بسم الله الرحمن الرحیم

و صل‌الله علی محمد و اهل بیته الطاهرین

فصلنامه

علمی - پژوهشی

مطالعات راهبردی

شماره ۵۳ ● پاییز ۱۳۹۰

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مدیر مسؤول: دکتر سیامک ره‌پیک

سردبیر: دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی

دبیر: فرزاد پورسعید

فصلنامه مطالعات راهبردی، بنا بر نامه شماره ۳/۱۱/۳۷۳۸ مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری – کمیسیون نشریات علمی کشور، دارای درجه علمی – پژوهشی است و در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) نمایه می‌شود.

تلفن واحد فروش و اشتراک ۸۸۸۰۲٤۷٦

نشانی: تهران، خیابان کریمخان، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر، پلاک ۷

صندوق پستی: ۵۱۸۹-۱٤۱۵۵ تلفن: ۸۸۸۰۲٤۷۷ دورنگار: ۸۸۸۹٦۵٦۱

پست الکترونیک: quarterly@risstudies.org

***

فصلنامه مطالعات راهبردی از کلیه محققان و مترجمان محترم که علاقه‌مند به درج مطالب خویش در این فصلنامه هستند، با رعایت شرایط زیر دعوت به همکاری می‌کند:

* مقالات در حوزهٔ مطالعات راهبردی و مسایل ایران باشد.
* نام و نام خانوادگی مؤلف همراه با نشانی کامل و شماره تلفن در پایان مقاله ذکر شود.
* خلاصه‌ای از مقاله به زبان فارسی و انگلیسی تهیه و ارسال شود.
* مقالات بر یک روی صفحه و با فاصله مناسب با خطی خوانا نوشته شود.
* طول مقالات از ۲۰ صفحه تایپی (و یا معادل دست‌نویس آن) فراتر نرود.
* در نگارش مقالات اصول علمی ـ پژوهشی رعایت شود.
* مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.
* فصلنامه در ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.

***

پژوهشکده مطالعات راهبردی مقالاتی را علمی - پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱.مسئله تحقیق، سؤال اصلی، فرضیه و هدف مقاله به وضوح بیان شود.

۲.پیشینه و ادبیات تحقیق و نظرات مربوطه به خوبی تشریح شود.

۳.مقاله در موضوع، یافته‌های تحقیق و فرضیه دارای نوآوری باشد.

٤.تحقیق دومتغیری، توصیفی – تحلیلی و غیرمروری باشد.

۵.ادعاها مستند و گزاره‌ها مستدل و منطقی باشد.

٦.از منابع معتبر و مرتبط استفاده شود.

۷.متن مقاله سیرمنطقی داشته و مفاهیم به روشنی بیان و جملات با رعایت دستور زبان فارسی باشد.

۸.مقاله دارای چکیده بوده و در آن ضمن اشاره به مسئله، سوال اصلی و روش تحقیق، یافته‌ها و دستاوردهای تحقیق بیان شود.

۹.از شیوه معتبر ارجاع‌دهی(APA) استفاده و اصول شکلی مقاله علمی – پژوهشی رعایت شود.

فهرست مطالب

مقالات

انقلاب منابع آشکار در هزاره سوم: چالش هستی‌شناختی اطلاعات

تاریخ دریافت:۱۳۹۰/۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۳

غلامرضا سالارکیا *

چکیده

در این مقاله، در پی پاسخ به این سؤال است که آیا با وقوع انقلاب خبری، که یکی از ویژگی‌های عمده آن انقلاب در منابع آشکار می‌باشد، چالشی پیش روی هویت اطلاعات قرار گرفته است که می‌تواند موقعیت هستی‌شناختی اطلاعات را دچار تحول نماید؟ بدین منظور، ابتدا و پس از معرفی مفاهیم اولیه، تحول در منابع اطلاعات آشکار در ذیل انواع روش‌های جمع‌آوری ارائه می‌شود. سپس، به بررسی تأثیرات انقلاب خبری و منابع آشکار بر جنبه‌های مختلف اطلاعات شامل شفافیت، پاسخ‌گویی، پنهان‌کاری و پنهان‌بودگی، رابطه تولیدکننده و مصرف‌کننده اطلاعات، خارج‌شدن منابع جمع‌آوری از انحصار سازمان‌های اطلاعاتی، حجم انبوه اخبار و قابلیت اعتماد به آنها و نقش فن‌آوری اطلاعات (اخبار) در اطلاعات می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: انقلاب خبری، اطلاعات منابع آشکار، چالش هستی‌شناختی اطلاعات، پنهان‌کاری، پنهان‌بودگی.

---

* دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت فن‌آوری اطلاعات در دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

تحولات گسترده در دهه آخر قرن بیستم که با فروپاشی شوروی آغاز گردید و با برچیده‌شدن دیوار آهنین ادامه یافت، علاوه بر اینکه خلاء وجود دگر معتبری را که در پرتو آن جهت‌گیری‌های تهدیدمحور سازمان‌های اطلاعاتی را تعریف نماید، پیش روی بخش اعظمی از سازمان‌های اطلاعاتی غربی قرار داد، چادر پنهان‌کاری را نیز از بخش عمده‌ای از کشورهای دنیا برچید و تعداد عمده‌ای از اهداف سخت را به نرم تبدیل نمود. اتفاقات آغاز قرن جدید، شامل حملات ۱۱ سپتامبر و ناکامی اطلاعاتی ایالات متحده و سیاست‌زدگی گسترده و کم‌سابقه اطلاعات در جنگ غرب با عراق که گریبان‌گیر کشورهای بلوک غرب، از جمله ایالات متحده، انگلیس و رژیم اشغال‌گر قدس گردید[۱]، همه و همه، در کنار رشد غیرقابل انکار فن‌آوری‌های اطلاعات[۲] باعث شده است برای مدت‌ها، اطلاعات و آینده و چالش‌های پیش‌روی آن، محور بحث‌های جدی در جوامع سیاسی از مجریان، ناظران و قانون‌گزاران سیاسی گرفته تا محققان و اندیشمندان دانشگاهی شود. در طلیعه سال‌های اولیه قرن بیست‌ویکم، محیط بین‌المللی تغییر کرده و در مقایسه با آغاز نیمه دوم قرن بیستم که اغلب سازمان‌های اطلاعاتی در آن محیط شکل گرفتند، بسیار پیچیده‌تر شده است. درحالی که درخلال جنگ سرد، وقایع از نظر جوامع اطلاعاتی، تقریباً به صورت معقول و قابل پیش‌بینی درچارچوبی نسبتا خطی سیر می‌کرد، در آغاز قرن بیست‌و یکم این روند جای خود را به فضایی با متغیرهایی سیال‌تر، چالش‌هایی پیچیده‌تر و تهدیدهایی متنوع‌تر داده است. در این فضا، نیازمندی‌های اطلاعاتی برای پشتیبانی از سیاست‌گذار تغییر کرده است. هم‌اکنون، برداشت خطی که ویژگی اغلب موضوعات اطلاعاتی در خلال جنگ سرد بود، رنگ باخته است. در محیط امنیتی جدید، لازم است در روش‌های جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات و در کل، آینده اطلاعات، بازبینی کاملی در جهت تعریف دستورکاری مبتنی بر واقعیات به انجام رسد

---

۱. برای مطالعه هرچه بهتر سیاست‌زدگی جامعه اطلاعاتی ایالات متحده، انگلیس و رژیم اشغال‌گر قدس در جنگ عراق به ترتیب ر.ک. به:

(Fitzgerald & Ned Lebow, 2006), (Davies, 2004), (Kahana, 2005).

2 . Information Technology

(از نمونه‌های بارز، ناکامی تقریباً تمامی سرویس‌های اطلاعاتی جهان، در پیش‌بینی تحولات کشورهای، مصر، لیبی، یمن، بحرین، تونس و سوریه است).

امروزه، برخی کارشناسان اطلاعاتی، فرارسیدن پارادایم جدید اطلاعات را مطرح می‌کنند. آنها معتقدند پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، شفافیت بیش‌تری فضای فرایند اطلاعات را فرا گرفته و این دومین حرفه قدیمی دنیا، با پیشرفتی تصاعدی، بیش‌تر در معرض آشکارشدن قرار دارد. سؤالی که این صاحب‌نظران مطرح می‌نمایند، این است که چگونه سازمان‌های اطلاعاتی خود را با فضای جدید که طالب شفافیت و به طور عمده، پست‌مدرن است، متناسب می‌نمایند (Rathmell, 2002 & Wark, 2003).

در این میان، برخی بر اهمیت اخبار منابع آشکار تأکید کرده و به بررسی ساختارهای جدید پارادایم سازمانی که قابلیت تحقق وضعیت جدید، به خصوص کارایی در بهره‌برداری از منابع را داشته باشد، می‌پردازند (Steele, 2000, Berkowitz & Goodman, 2000).

مهم‌ترین تأثیر انقلاب خبری بر اطلاعات، افزایش اهمیت منابع آشکار و فضای تبادل اطلاعات است، هرچند جوامع اطلاعاتی، به طور سنتی نسبت به استفاده از منابع آشکار مطلع بوده‌اند[۱]. برای مثال، می‌توان از شرمن کنت به عنوان پیش‌رو در تحلیل اطلاعات نام برد. وی در سال ۱۹٦٦، در کتابی عنوان کرد که بخش عمده اطلاعات مثبت خارجی سطح بالا باید از طریق مشاهده و تحقیق آشکار و علنی جمع‌آوری گردد»[۲]، (شولسکی، ۱۳۸۱: ۷۲). در عین حال، چیزی که امروزه تغییر کرده، کیفیت و کمیت منابع دردسترس طبقه‌بندی نشده است. این دگرگونی منجر به سرمایه‌گذاری بر فن‌آوری و تربیت تحلیل‌گران شایسته در سازمان‌های اطلاعاتی شده که به طور اساسی با ارزش و نقش منابع آشکار در ارتباط است. با تلفیق این دو موضوع، سؤال اصلی این است که انقلاب خبری و در رأس آن اطلاعات منابع آشکار، چه تأثیری بر اطلاعات گذاشته و آیا این تأثیر چالش هستی‌شناختی به شمار می‌رود؟

---

۱. برای تأکید بر نقش سنتی منابع آشکار همین مثال بس که در ایالات متحده، سرویس انتشار اطلاعات خارجی، برای سال‌ها (بیش از نیم‌قرن) است که اسناد و مدارک آشکار اطلاعاتی سراسر دنیا را جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و گزارش می‌نماید (ناتو، ۱۳۸۹: ۸۷).

۲. به بیان آتوود سفیر ایالات متحده در کنیا: «خبرنامه هفتگی سازمان سیا برای ما که طبیعتاً مهر سری داشت، به ندرت حاوی مطالبی بود که ما قبلا در خلاصه اخبار یکشنبه مجله نیویورک تایمز ندیده بودیم». (Pateman, 2003: 31).

الف. انقلاب خبری و اطلاعات[1]

انقلاب خبری، هر ساختار اداری را به چالش گرفته و سازمان‌های اطلاعاتی نیز قادر به فرار از این واقعیت نیستند. این تحول، هم بر گام‌های چرخه اطلاعات تأثیر گذاشته و هم موضوعات جدیدی را پیش روی اطلاعات قرار داده است. همچنین، با معرفی و ارائه انواع جدیدی از ابزارهای جمع‌آوری، تغییرات فرهنگی و ساختاری را به حرفه اطلاعات، تحمیل کرده است (Berkowitz, 1997: 109-111) افزایش چشم‌گیر در مطالب منابع آشکار، تنوع گسترده و ارزش فزاینده منابع آشکار، تغییر و تحول ریشه‌ای و بنیادی را در جوامع اطلاعاتی و با دیدگاه مدیریت منابع آشکار و چرخه اطلاعات طلب می‌کند (ناتو، ۱۳۸۹: ۹۳).

در جوامع اطلاعاتی بلوک غرب، به ویژه ایالات متحده، در واکنش به این تغییرات و در جهت تطبیق با شرایط روز، اصلاحات چندی، به ویژه در شکل ساختاری، انجام شده است. مدل‌های جدید و تغییرات در ساختارهای اطلاعاتی، برای تأمین هرچه بهتر اطلاعات، منعطف‌کردن ساختار اطلاعاتی در مواجهه با تغییرات و متناسب‌ساختن ابزارهای تحلیلی و

---

۱. اطلاعات (Intelligence) دارای سه بار معنایی است. اطلاعات به عنوان محصول اطلاعاتی، اطلاعات به عنوان فرایند اطلاعات، و اطلاعات به معنای سازمان اطلاعاتی. در اینجا، منظور ما هر سه مفهوم است (Lowenthal, 2008).

در اینجا لازم است برخی مفاهیم مورد استفاده، تعریف گردد. داده (Data): رویدادها، کلمات، اعداد و ارقام و اشکال غیر مرتبط و خام در دسترس درباره یک پدیده که فاقد چهارچوب نظری قابل استناد هستند. به عبارتی، به هر گونه عنصر آگاهی‌بخش در مورد یک پدیده، داده اطلاق می‌شود.

خبر (معلومات یا اطلاع‌رسانی) (Information): به مجموعه‌ای از داده‌ها در مورد یک پدیده که روابط آنها با یکدیگر مشخص شده است، معلومات یا خبر گفته می‌شود. البته، اخبار آگاهی خاصی در مورد علت وقوع پدیده یا چگونگی تحول آن در طول زمان در اختیار ما قرار نمی‌دهد. در این متن، برای تمیز قائل‌شدن بین دو واژه Information و Intelligence ، معادل لغت اول خبر یا اطلاع‌رسانی و معادل واژه دوم، اطلاعات گرفته شده است.

اطلاعات (Intelligence): به مجموعه‌ای از داده‌ها و اخبار در مورد یک پدیده اطلاق می‌شود که توسط روش‌های پنهان و آشکار جمع‌آوری، تجزیه و پردازش و سپس تحلیل شده و هدف آن، پاسخ‌گویی به نیاز سیاست‌گذار می‌باشد. در واقع، اطلاعات علت وقوع و چگونگی پدیده را تبیین می‌نماید. از این رو، امکان پیش‌بینی و تصمیم‌گیری را برای سیاست‌گذار فراهم می‌آورد.

دانش (Knowledge): هر چیزی که خروجی یا محصول تفکر بوده و از ارتباط منطقی اخبار حاصل شود، دانش نامیده می‌شود. دانش در حقیقت به توضیح پدیده‌ها یا دلایل چگونگی یا وقوع آن را توضیح داده و قابلیت توضیح حوادث آتی را فراهم می‌آورد، ولی ضرورتاً پاسخ‌گوی نیازهای سیاست‌گذاران نیست.

انجام به موقع وظایف که مهمترین آن هشدار بهنگام برای جلوگیری از غافل‌گیری استراتژیک[۱] با بهره‌برداری از فن‌آوری اطلاعات (آی تی) و اطلاعات منابع آشکار برنامه‌ریزی شده‌اند. از جمله، می‌توان به ایجاد ساختارهای جدید در جامعه اطلاعاتی ایالات متحده، به عنوان مهمترین جامعه اطلاعاتی مبتنی بر فن‌آوری، مانند تأسیس مرکز منابع آشکار[۲] نام برد.[۳]

فن‌آوری اطلاعات، قابلیت‌های جدیدی در زمینه تمرکززدایی از ساختارهای اطلاعاتی که با هدف مدیریت مؤثر و جلوگیری از دوباره‌کاری به سمت متمرکزشدن پیش می‌رود، به‌وجود آورده که موجب تناقض‌نمایی در مدیریت اطلاعات شده است (عدم تمرکز در مقابل تمرکز).

قیمت نسبتاً پایین این فن‌آوری‌ها، در هر دو بعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، تعداد بهره‌برداران از داده‌های به اشتراک گذاشته شده در شبکه‌های جدید ارتباطی و در رأس آن اینترنت و اینترانت را به شدت افزایش داده است. از دست رفتن نقش منحصر به فرد سازمان‌های اطلاعاتی ملی در زمینه‌های فن‌آوری اطلاعات (نظیر اطلاعات ماهواره‌ای)، کثرت بازیگران رقیب و مهمتر از آن، غیردولتی را به دنبال داشته که علاوه بر آنکه قابلیت‌های جمع‌آوری را به شدت افزایش و تعداد اهداف سخت را کاهش داده است، موجب محوشدن مرزهای اطلاعاتی میان سازمان‌های اطلاعاتی ملی و دیگر فعالان در این عرصه می‌شود، به گونه‌ای که عده‌ای، مدعی کم‌رنگ‌شدن سازمان‌های اطلاعاتی هستند و آن را چالشی هستی‌شناختی می‌دانند که پیش روی این سازمان‌ها قرار گرفته است (Rathmell, 2002: 91-99).

از سوی دیگر، انبوه داده و اخبار عینی موجود در منابع در دسترس، برخی مصرف‌کنندگان اطلاعاتی را همانند بهره‌برداران اطلاعات اقتصادی، تهییج کرده تا رأساً به رفع نیاز از این منابع ارزان بپردازند (Berkowitz and Goodman, 2000: 21-22)، فعالیتی که در گذشته نزدیک، از طریق اقدامات محرمانه، پیچیده و گران و تنها توسط سازمان‌های اطلاعاتی به انجام می‌رسید. این

---

۱. مهمترین وظیفه جامعه اطلاعاتی عبارت است از جلوگیری از وقوع شگفتی‌ها توسط پیش‌بینی وقایع آتی، با اتکا به توانایی‌های انسانی یا علمی (Kuperwasser, 2007).

2 . Open Source Center (OSC)

۳. دستورالعمل ICD 301 National Open Source Enterprise, July 11, 2006 جامعه اطلاعاتی در بهره‌برداری از جمع‌آوری منابع آشکار تهیه و اعلام شده است. رک. http://www.fas.org/irp/dni/icd/icpg101_1.pdf

تغییر، آنان را در موقعیتی قرار داده که خود را در فرایند اطلاعات صاحب‌نظر دانسته و در نهایت، این ذهنیت در آنان ایجاد شود که دوران سازمان‌های اطلاعاتی ملی، حداقل در قالبی منسجم، نظیر آنچه امروزه وجود دارد، به پایان رسیده است.

ب. جمع‌آوری اطلاعات، فرایند اطلاعات و اطلاعات منابع آشکار

در آخرین تلاش برای دسته‌بندی انواع روش‌های جمع‌آوری اطلاعات، مجموعه آنها در پنج مورد زیر تقسیم شده است:

یک. اطلاعات حاصل از جمع‌آوری منابع آشکار[1]: اخبار قابل دسترسی برای عموم که در اشکال الکترونیکی یا چاپی منتشر می‌شود، نظیر رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات، اینترنت، پایگاه داده‌های تجاری، فیلم‌ها، تصاویر گرافیکی و نقاشی؛

دو. اطلاعات حاصل از جمع‌آوری انسانی[2]: اطلاعات به دست آمده از طریق جمع‌آوری اخبار که توسط منابع انسانی حاصل می‌شود.

سه. اطلاعات حاصل از جمع‌آوری علائم[3]: اخبار جمع‌آوری‌شده از داده‌های انتقالی شامل اطلاعات ارتباطی (کومینت)، اطلاعات الکترونیکی (الینت) و اطلاعات علائم تجهیزات خارجی (فیسینت)؛

چهار. اطلاعات حاصل از جمع‌آوری داده‌های فضای زمین[4]: اطلاعات تصویربرداری‌شده از فضای بالای زمین و شامل اطلاعات تصویربرداری (ایمینت)؛

پنج. اطلاعات اندازه‌گیری و تعیین کیفیت[5]:

اخبار تولیدشده توسط تحلیل‌های کمیتی و کیفیتی نشانه‌های فیزیکی اهداف و وقایع به منظور تعیین ویژگی‌ها و ماهیت آنها؛ (ODNI, 2009: 12).

---

1 . Open Source Intelligence (OSINT)
2 . Human Intelligence (HUMINT)
3 . Signal Intelligence (SIGINT)
4 . Geospatial Intelligence (GEOINT)
5 . Measurement and Signature Intelligence (MASINT)

واژه منابع آشکار، به اخباری گفته می‌شود که از منابع غیرمحرمانه به دست آمده و رقیبی برای جمع‌آوری پنهان به شمار می‌آید (CRS, 2007: 5-6). جامعه اطلاعاتی ایالات متحده، منابع آشکار را اخباری که در دسترس عموم قرار دارد و از روش‌های قانونی توسط افراد با درخواست، ابتیاع یا مشاهده قابل دسترسی است، تعریف می‌نماید (ICDN, 2006) .

در تعریفی جامع‌تر، اطلاعات آشکار به اطلاعاتی اطلاق می‌شود که قابلیت دست‌یابی عمومی داشته و به صورت چاپ‌شده یا الکترونیک می‌باشد. اطلاعات منابع آشکار می‌تواند از طریق رادیو و روزنامه یا از طریق بانک داده‌های تجاری، شبکه‌های پست الکترونیک و همچنین، لوازم الکترونیک قابل حمل از قبیل دستگاه‌های خواندن الواح فشرده منتقل شود. این اطلاعات ممکن است مانند رسانه برای عموم یا مانند مطالب خاکستری، برای مخاطبان منتخب منتشر شود که شامل گزارش، اعم از گزارش‌های مربوط به سهام‌داران شرکت‌ها و راهنمای شماره تلفن‌های محلی باشد. منابع آشکار، شامل اطلاعاتی نمی‌شود که طبقه‌بندی‌شده، تحت محدودیت‌های ناشی از مالکیت بوده (با قانون مالکیت معنوی متفاوت است) یا از راه‌های مخفی و اقدامات پنهانی کسب می‌شود (ناتو، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

خروجی جمع‌آوری از منابع آشکار، اخبار منابع آشکار نام دارد. تفسیر غلط از اطلاعات از همین جا آغاز می‌شود. عده‌ای این اخبار جمع‌آوری شده را با اطلاعات اشتباه می‌گیرند. حتی اگر این اطلاعات، پردازش و یا به عبارتی، صحت آن نیز تأیید شده باشد، به آن اطلاعات گفته نمی‌شود. پس چه هنگام اخبار منابع آشکار به اطلاعات تبدیل می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است، ابتدا اطلاعات و سپس، چرخه اطلاعات معرفی شود.

اطلاعات فرآیندی است که طی آن، نوع خاصی از اخبار که برای امنیت ملی اهمیت دارد، مورد درخواست قرار گرفته، جمع‌آوری شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد؛ (Lowenthal, 2008: 30).

تولید اطلاعات، طی فرآیندی به انجام می‌رسد که به آن چرخه اطلاعات می‌گوییم. چرخه اطلاعات در شکل کلاسیک آن عبارتست از:

شکل (۱): چرخه اطلاعات

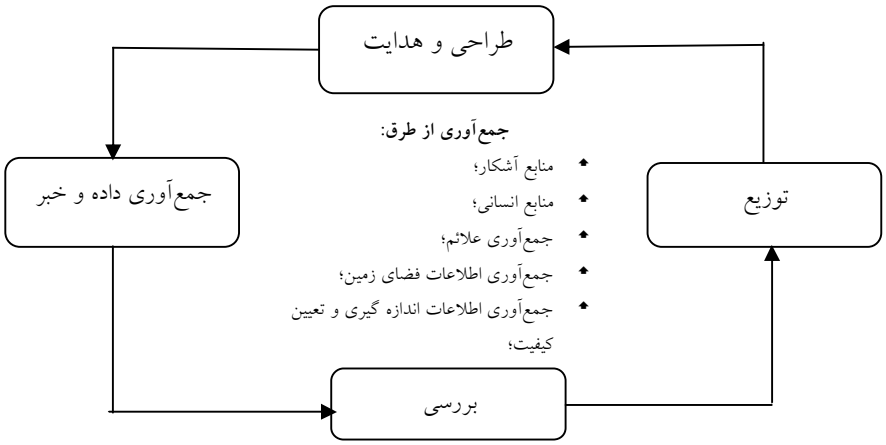

در تعریف نوین اطلاعات، جای ویژه‌ای برای روش‌های پنهان در نظر گرفته نشده است. این در حالی است که در گذشته، روش پنهان بخش مهمی از مفهوم اطلاعات بود. بنابراین، اولین تغییر در برداشت جدید از اطلاعات را مشاهده می‌کنیم. که به منزله شکسته‌شدن انحصار جمع‌آوری پنهان در عرصه اطلاعاتی است. این شکسته‌شدن انحصار، منجر به ورود بازیگران جدید از عرصه‌های غیرملی و غیردولتی به عرصه جمع‌آوری اخبار و چرخه اطلاعات شده و در نتیجه، انحصار بازیگر دولتی در این عرصه را می‌شکند.

بر این اساس، اطلاعات در نوعی فرایند تولید می‌شود که با هدف‌گذاری اولیه از سوی سیاست‌گذاران آغاز و با جمع‌آوری داده و اخبار، به عنوان سنگ بنای آن، ادامه می‌یابد.

مهم آن است که جمع‌آوری آشکار، به لحاظ ویژگی تعریف‌شده، فعالیتی است که نیازی به کسب مجوزهای قضایی و قانونی و اجازه از مراجع عالی سیاسی و حکومتی ندارد. بنابراین، دست‌آزیدن به آن در تمامی سطوح، مراتبی را متوجه مجریان نمی‌نماید.[۱]

---

۱. برای اطلاع از اخذ مجوزهای لازم در جمع‌آوری اطلاعات علائم و رسوایی‌هایی که در ایالات متحده بر سر شنودهایی که سازمان امنیت ملی این کشور در سال‌های اخیر به بار آورده است، ر. ک. (Aid, 2007: 41-59).

در عین حال، چیزی که به این جسم صلب، روح می‌دمد و بدان معنا می‌بخشد، تحلیل است. تحلیل‌گر، معماری است که نظرات و برداشت‌های خود را با استفاده از سنگ‌بناهای در اختیار، اجرایی کرده و ساختمانی را متناسب با امکانات در دسترس بنا می‌کند و در اجرای این فعالیت، ملاحظات فراوانی را پیش روی دارد. پس آنچه اخبار حاصل از هر روش جمع‌آوری، من‌جمله اخبار حاصل از جمع‌آوری آشکار را به اطلاعات تبدیل می‌کند، فرایند اطلاعات و در رأس آن، تحلیل به عنوان روح اطلاعات و قلب فرایند اطلاعات است.[۱]

بنابراین، داده و اخبار جمع‌آوری‌شده آشکار، پیش از تحلیل، فاقد طبقه‌بندی است و اطلاعات ساخته‌شده پس از تحلیل که خود در جریان تحلیل شکل یافته است، مهر طبقه‌بندی دریافت می‌کند. این درحالی است که اخبار جمع‌آوری‌شده غیرآشکار (پنهان)، در هر صورت، واجد طبقه‌بندی است و صرفاً اطلاعات و اخبار آشکار و خام فاقد طبقه‌بندی است. هم‌اکنون، در ایران، مراکز غیراطلاعاتی چندی وجود دارند که کارشناسان آن، با استفاده از تخصص خود و منابع آشکار در دسترس، اقدام به تولید اطلاعات با یا بدون مهر طبقه‌بندی می‌نمایند.[۲] از این دست مراکز، در دیگر کشورها نیز وجود دارند. برای مثال، در رژیم اشغال‌گر قدس، مؤسسه آکادمیک استراتژیک، ارزیابی‌های مفیدی را درباره گرایشات سیاسی منطقه تهیه می‌نماید. از دیگر مراکز تحلیلی مبتنی بر اطلاعات آشکار در این رژیم می‌توان به مرکز مطالعه استراتژیک جافه و مرکز مطالعات خاورمیانه دایانا که هر دو در دانشگاه تل‌آویو هستند و مرکز مطالعات استراتژیک بسا در دانشگاه بارایلان اشاره کرد. این مؤسسات غیررسمی، اطلاعات خود را از منابع آشکار کسب می‌کنند، اما برای مثال، ارزیابی‌های مرکز دایان از گرایشات جنبش‌های فلسطینی و شکاف سیاسی آنها در اوایل دهه ۱۹۷۰، به طور قابل توجهی دقیق‌تر از ارزیابی‌های سازمان اطلاعات دفاعی (امان) بود (Kahana, 2002).

اخبار حاصل از جمع‌آوری آشکار، قبل از تحلیل ویژگی‌های چندی دارد که عبارتند از:

---

۱. دی. سی. پاتاک رئیس اسبق اطلاعات هند، از تحلیل به عنوان روح اطلاعات یاد می‌کند، همچنین، مایکل ترنز به نقل از جک دیویس، تحلیل‌گر باسابقه سیا، اطلاعات را قلب فرایند اطلاعات می‌خواند. ر.ک.

(Pathak, 2002 & Turner, 2005)

۲. برای مثال می‌توان به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

۱. سهولت در توزیع (عدم نیاز به طبقه‌بندی و عدم نگرانی از نشت اطلاعات)[۱]؛

۲. سهولت دسترسی و خطرپذیری کم‌تر؛

۳. سرعت تهیه (هم در زمان جمع‌آوری و هم در کوتاه‌کردن فرایند اطلاعات در برچیدن تحلیل از فرایند).

٤. هزینه؛ (Mercado, 2005).

در ساده‌ترین شکل، اخبار توسط گروهی منتخب، گزینش، دسته‌بندی و بدون آنکه تحلیلی بر روی آن انجام شود، در میان مصرف‌کنندگان توزیع و تحلیل اخبار به خواننده واگذار می‌شود. این کاری است که هم‌اکنون در برخی سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های دولتی ایران در قالب گزیده اخبار جراید به انجام می‌رسد. این کار، در مجموع، می‌تواند بینش کلی را درباره اخبار مهم در اختیار مصرف‌کننده قرار داده و باعث صرفه‌جویی در زمان خواننده می‌شود.

ج. وضعیت کنونی اطلاعات منابع آشکار

یکی از مهمترین پیشرفت‌های روی‌داده در زمینه اطلاعات، افزایش کمیت و کیفیت اخبار منابع آشکار است. اطلاعات حاصل از جمع‌آوری منابع آشکار، به نسبت، ارزان‌ترین و ساده‌ترین روش جمع‌آوری به شمار می‌آید. همچنین، به علت طبقه‌بندی پایین، می‌توان برای جمع‌آوری آن از متخصصین و کارشناسان خارج از جوامع اطلاعاتی نیز سود جست. امروزه، اطلاعات منابع آشکار، خون رگ‌های اطلاعات به شمار می‌رود (Hulnick, 2002) در حال حاضر، این روش ۷۰ تا ۸۰ درصد اطلاعات جمع‌آوری شده را به خود اختصاص داده است (Dupont, 2003: 26 & Hulnick, 2002) . این میزان، طبق برآورد گزارش اول مارس ۱۹۹٦

---

۱. به رغم عدم طبقه‌بندی فراورده‌های حاصل از منابع آشکار، در بسیاری موارد، توزیع اخبار و اطلاعات آشکار نیز محدود و همراه با حساسیت می‌باشد، زیرا جهت‌گیری و علایق سازمان جمع‌آوری‌کننده را برای نامحرمان و بعظاً دشمنان معلوم می‌سازد. علاوه بر این، توزیع عمومی بسیاری از مطالب آشکار، خصوصاً در موضوعات داخلی در صورت یک‌جا و با فراوانی می‌تواند منجر به تشویش اذهان عمومی، مرجعیت‌یافتن برای جریانات رقیب سیاسی و حتی تشویش ذهن تصمیم‌ساز حکومتی نیز شود. همچنین، امکان ارائه اطلاعات فریب و جهت‌دار به ظاهر آشکار و عادی از سوی سرویس‌های اطلاعاتی نیز وجود دارد.

کمیسیون اطلاعات ایالات متحده، در برخی محیط‌ها، نظیر تحلیل‌های اقتصادی، تا ۹۵ درصد افزایش می‌یابد (Snyder, 1997) .

تهیه تصاویر ماهواره‌ای که در پایان دهه نود قرن بیستم، میلیون‌ها دلار هزینه بر می‌داشت، امروزه با کم‌تر از ۳۰ دلار قابل ابتیاع است (Fuchs, 2000).

سرویس انتشار اطلاعات خارجی ایالات متحده که در عرصه منابع آشکار فعالیت می‌نماید، بیش از ۳۵۰۰ اثر منتشرشده با ۵۵ زبان خارجی را کنترل می‌نماید و همه روزه، نیم میلیون لغت توسط افسران ارشد در سرتاسر جهان و نیم‌میلیون لغت دیگر نیز توسط پیمانکاران مستقل در آمریکا جمع‌آوری می‌شود (ناتو، ۱۳۸۹: ۹۵) .

رابرت دیوید استیل، مدافع شناخته‌شده منابع آشکار، معتقد است اطلاعات در قرن کنونی بایستی بر اساس اطلاعات منابع آشکار بنا شود. این روش جمع‌آوری باید برای اطلاعات تمامی منابع، بیش‌تر از یک مشارکت‌کننده با ارزش تلقی شود (Steele, 2000: 105-126) .

جان گانون، رئیس اسبق شورای اطلاعات ملی ایالات متحده، عنوان نموده بود که امروزه، اطلاعات منابع آشکار از خامه روی کیک، به قطعه بزرگی از خود کیک مبدل شده و برای تولید تحلیل دقیق، ضروری است (Mercado, 2004) .

با این همه، اطلاعات منابع آشکار، محدودیت‌های خاص خود را نیز دارد. وجود انبوه اطلاعات، اخبار غیرقابل اعتماد و اطلاعات نادرست در منابع رسانه‌ای، تنها بخشی از این محدودیت‌هاست. گستره‌ای وسیع از داده و خبر در منابع رسانه‌ای، به ویژه اینترنت، فرایند جمع‌آوری و پردازش اخبار را با سختی روبرو کرده است. از این مشکل با عنوان «سوزن در کاهدان» یاد شده است. در عین حال، جدی‌گرفتن بیش از حد این مشکل، به این منزله می‌ماند که از تنفس به دلیل وجود آلودگی و میکروب‌ها امتناع بورزیم. به علاوه، وجود حجم گسترده اخبار و اطلاعات، مشکلی است که برای سال‌ها گریبان‌گیر اطلاعات بوده و مختص به منابع آشکار نیست. برای سال‌ها، سازمان امنیت ملی ایالات متحده (ان. اس. اِی)، به طور آشکار از رمزگشایی و ترجمه بسیاری از علائم ره‌گیری‌شده، عاجز بوده است. اطلاعات تصویری نیز مشمول این مشکل می‌شود (Hulnick, 2002) .

مشکل دیگر منابع آشکار، مقوله اکو (انعکاس)[1] است و به تأثیر داستان رسانه اشاره می‌کند که توسط سایر منابع رسانه‌ای انتخاب و تکرار می‌شود تا جایی که داستان اصلی، حیات بسیار وسیع‌تری پیدا کرده و مهمتر از آنچه واقعیت دارد، به نظر می‌رسد[2] (Lowenthal, 2008: 101).

نقطه ضعف ویژه اطلاعات منابع آشکار، این است که با توجه به انبوه اطلاعات در دسترس، وزن و نسبت جمع‌آوری اطلاعات در فرایند اطلاعات را به سمت خود سنگین کرده و می‌تواند باعث مهجورشدن دیگر منابع جمع‌آوری، به ویژه روش‌های فنی شود و این، همان توهمی است که گریبان‌گیر مدیران اطلاعات می‌گردد. برای حل معضل انبوه اطلاعات آشکار، سازمان‌های اطلاعاتی به پیمانکاران خصوصی روی آورده‌اند و با واگذارکردن بخشی از فعالیت‌های با طبقه‌بندی پایین‌تر به بخش خصوصی، سعی در رفع مشکل کرده و تا حدود زیادی نیز موفق شده‌اند. بخش خصوصی نیز با نوآوری‌های خود با روش‌هایی در قالب استخراج داده‌ها و مدیریت دانش[3]، به حفاظت از داده‌ها و استخراج داده‌های کاربردی از میان جریان گسترده داده‌های خام همت ورزیده است. برای مثال، از سال‌ها قبل و پیش از انجام اصلاحات جدید و تصویب قانون اصلاح اطلاعات و ممانعت از تروریسم، مصوب سال ۲۰۰٤ در ایالات متحده آمریکا، سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) با تأسیس شرکت غیرانتفاعی موسوم به ان- کیو- تل[4] که وظیفه پیشرفت در روش‌های طبقه‌بندی، تنظیم و توزیع اطلاعات خام را برعهده دارد، به رفع معضل پیش روی تحلیل‌گران در مقابل حجم عظیم اطلاعات در دسترس اقدام ورزیده است (Yannuzzi, 2000: 25-38). اگرچه بخش‌های خصوصی ممکن است در دسته‌بندی و طبقه‌بندی مفهومی حجم عظیم داده‌های خام حاصله از منابع آشکار، به سازمان‌های اطلاعاتی کمک نمایند، اما به همان اندازه، در تمیز اخبار صحیح از نادرست یا فریب ناکام خواهد بود. با گذشت زمان، میزان اخبار و داده‌های درست و نادرست، به طور مستمر افزایش می‌یابد، به گونه‌ای که تفکیک اخبار مرتبط، بهنگام و دقیق، هرچه بیش‌تر

---

1 . Echo or Mirroring

۲. به تجربه کشف شده است که جست‌جو در میان سایت‌های مختلف اینترنتی، چیزی بیش از ۳ تا ۵ درصد از فراورده‌های اطلاعات آشکار را تشکیل نمی‌دهد (Lowenthal, 2008: 101).

3 . Data Mining & Knowledge Management

4 . N-Q-Tel

مشکل‌تر می‌شود. گسترش اخبار غیرقابل اعتماد، موضوع جدیدی نیست، اما به سبب رشد منابع رسانه‌ای و دسترسی جهانی به شبکه‌ها، میزان اخبار نادرست و فریب و تبلیغاتی به‌طور اجتناب‌ناپذیری افزایش می‌یابد (Hulnick, 2002: 565-579).

از دیگر محدودیت‌های منابع آشکار در مقابل دیگر روش‌ها، جمع‌آوری در خصوص سازمان‌های زیرزمینی (به عنوان مثال، تروریستی) و کشورهای سخت است. کشورهایی که در آنها انتشار اخبار کنترل می‌شود یا نشت اطلاعات به سختی انجام می‌پذیرد. در خصوص این موارد و اهداف، کماکان اطلاعات انسانی و فنی، در رأس انواع جمع‌آوری تلقی می‌گردند.

د. جنبه‌های مختلف تأثیرات منابع آشکار بر اطلاعات

برای دستیابی به نتیجه دقیق در خصوص اینکه آیا انقلاب خبری، اطلاعات را با چالش هستی‌شناختی مواجه کرده یا نه، جنبه‌های مختلف اطلاعات را که در معرض این تحول قرار گرفته و ممکن است به همین دلیل، هویت اطلاعات را مورد تأثیر قرار دهد، بررسی می‌کنیم.

۱. پاسخ‌گویی و شفافیت و فرهنگ پنهان‌کاری و پنهان‌بودگی

با تمامی مواردی که در خصوص توسعه فن‌آوری و ارتباطات در قرن بیست‌ویکم عنوان گردید، موضوعی را که نمی‌توان نادیده انگاشت، جایگاه اطلاعات در جامعه است. سرویس‌های اطلاعاتی، امروزه مجبور به شفافیت و پاسخ‌گویی در برابر نظام مردم‌سالاری و انجام وظیفه به گونه‌ای هستند که با معیارهای جامعه، سنت و قانون و ویژگی‌های جامعه اطلاعاتی[1] مطابقت داشته باشد.

ظهور ویژگی‌های پست‌مدرن و چالش‌های جهانی‌سازی، جوامع حاضر را هرچه بیش‌تر پیچیده، وابسته به هم و آماده هیجان نموده است (Liaropoulos, 2006) . در رویکردی مقایسه‌ای، چنانچه با دقت به کارکردهای سازمان‌های اطلاعاتی در قرن بیستم نگاه کنیم، بی‌اغراق آن قرن را قرن اطلاعات سری می‌نامیم که در آن، مهمترین وظیفه سازمان‌های

1 . Information Society

اطلاعاتی، حفاظت اسرار خودی و سرقت اسرار دیگران بودد. امروزه، با اینکه این دو وظیفـه، کماکان بخشی از مسئولیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی هستند، امـا وضـعیتی کـه سـازمان‌هـای اطلاعاتی در آن فعالیت می‌کنند، تغییر کرده است. در این شرایط، تعیـین اینکـه سـازمان‌هـای اطلاعاتی همچنان پنهان و در سایه‌ای فراگیر باقی بمانند یا به سـوی شـفافیت حرکـت کننـد، سؤال پیچیده پیش روی جوامع مردم‌سالار است (Hulnick, 1999 & Carroll, 2001)

عده‌ای معتقدند اطلاعات، لزوماً شامل صفت پنهان‌کاری است. این فرضیه مهم است، زیرا بر این امر دلالت دارد که مهمترین اخبار درباره دشمنان مخفی است و باید مخفیانه سرقت شود یا در در فرایندی پیچیده و پنهان به دست آید. در واقع، مخفی‌کاری به آن اعتبار زیادی می‌بخشد. با این حال، اخبار پنهان ممکن است تضمین‌کننده اخباری درباره بزرگ‌ترین موهبت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها نباشند. برای مثال، اگر ژاپنی‌ها در طول جنگ جهانی دوم درصدد جمع‌آوری منابع آشکار می‌بودند، می‌توانستند از طریق روزنامه‌های آمریکایی متوجه شوند که کدهای رمز آنها قبل از نبرد میدوی شکسته شده و درنتیجه، الگوهای رمزنگاری خود را تغییر می‌دادند (Treverton, 2006). همچنین، اگر افسران اطلاعاتی اعراب و در رأس آن مصر، کتاب خاطرات موشه دایان درباره جنگ صحرای سینا در سال ۱۹۵٦ را، قبل از جنگ شش روزه مطالعه کرده بودند، متوجه می‌شدند که حمله هوایی ناگهانی به هواپیماهای آنها بر روی زمین، اولین اقدام مهم رژیم اشغال‌گر قدس در جنگ آتی خواهد بود (Pateman, 2003: 22) .

با این حال، پنهان‌کاری و پنهان‌بودگی[1]، حقیقتی ضروری در فعالیت‌های اطلاعاتی است. لازم است منابع و روش‌های جمع‌آوری اخبار از منظر رقبا و حریفان پنهان باقی بماند، اما نباید از نظر دور داشت که سازمان‌های اطلاعاتی در جوامع مردم‌سالار، بایستی از پشتیبانی مردم برخوردار بوده و جامعه به آنها اعتماد داشته باشد. بدون اعتماد جامعه، سازمان‌های اطلاعاتی، مشروعیت و اعتبار چندانی نخواهند داشت و برآوردهای آنها مورد تردید خواهد بود.

---

۱. پنهان‌کاری عبارت است از پنهان‌کردن و سرپوش‌گذاشتن بر تمامی فعالیت‌های اطلاعاتی از نگاه همگان. در این عبارت، همه نامحرم شناخته می‌شوند و تقریباً خودی و غیرخودی تعریف نمی‌شود. عبارت پنهان‌بودگی (محرمانگی)، به معنای انجام فعالیت اطلاعاتی به صورت پنهان است و نه به معنای پنهان‌کردن موضوع از مراجع ذی‌صلاح و با رعایت طبقه‌بندی غیرمتعصبانه برای جامعه خودی.

طرفداران شفافیت اطلاعات ادعا دارند که غیرمحرمانگی و از طبقه‌بندی خارج‌کردن و هرچه شفاف‌ترکردن و درمعرض عموم قراردادن اطلاعات، موجب انسجام‌بخشیدن منطقی به اقدامات محرمانه در معرض عموم می‌شود (Hulnick, 1999) . منتقدان شفافیت اطلاعات، در مقابل، به مشکلات این موضوع می‌پردازند و هزینه‌های تحمیلی و خطرپذیری آشکارشدن اسرار را مطرح می‌نمایند و ادعا دارند به رغم مشکلات ناشی از فرهنگ پنهان بودگی، مزایای این صفت بیش از مشکلات آن است (Carroll, 2001) .

برخی دیگر، پا را فراتر گذاشته و قرن بیست‌و یکم را قرن اطلاعات عمومی[1] می‌نامند (Wark, 2003) . برای مثال، هم انگلیس و هم ایالات متحده، تحت فشار داخلی و خارجی و در پرتو ناکامی‌های اطلاعاتی، مجبور شدند برخی موضوعات اطلاعاتی را به افکار عمومی معرفی نمایند تا با ارائه شواهد و مباحثات، خود را از سیاسی‌کردن اطلاعات مبری و مشارکت در جنگ را توجیه نمایند. انتشار برآورد تهدید برنامه تسلیحات کشتار جمعی عراق در سپتامبر ۲۰۰۲، توسط کمیته اطلاعات مشترک انگلیس، انتشار متن غیرطبقه‌بندی‌شده برآورد اطلاعات ملی سیا درباره تسلیحات کشتار جمعی عراق در اکتبر ۲۰۰۲ و پخش رسانه‌ای توجیه شورای امنیت سازمان ملل توسط کالین پاول، وزیر دفاع وقت ایالات متحده در فوریه ۲۰۰۳، همگی در راستای توجیه منطقی و اخلاقی تصمیم به آغاز جنگ در جهت تأمین پشتیبانی عمومی بود[2] (Wark, 2003).

بدون توجه به تعریف پنهان‌کاری، برخی در جمع‌آوری منابع آشکار دچار تناقض می‌شوند. چگونه اخباری که به صورت آشکار در دسترس هستند را می‌توان اطلاعات نامید؟ این سوء تفاهم، مبنی بر این برداشت است که اطلاعات باید و ضرورتاً در مورد اسرار باشد. هرچند بخش اعظمی از اطلاعات این گونه است، اما اخبار آشکار را خارج از شمول نمی‌کند. حتی در اوج جنگ سرد نیز به گفته یکی از مقامات ارشد جامعه اطلاعاتی ایالات متحده، حداقل ۲۰ درصد از اطلاعات در مورد اتحاد شوروی، به مثابه یکی از سخت‌ترین اهداف، از طریق منابع

---

1 . Public Intelligence

۲. البته این کار در راستای توجیه منطقی و اخلاقی تصمیم به آغاز جنگ نبود، بلکه اطلاعات کذبی بود که به واسطه آن، سعی در فریب اذهان عمومی آمریکا و انگلیس و جهان برای هجوم به عراق شکل گرفت.

آشکار جمع‌آوری می‌شد. امروزه، نسبت اطلاعات آشکار به اطلاعات پنهان در مورد روسیه، فراتر از عکس نرخ ۲۰ به ۸۰ در دوران جنگ سرد شده است (Lowenthal, 2008: 100) . بنابراین، نباید فراموش شود که نوع جمع‌آوری نمی‌تواند صرفاً موید سطح طبقه‌بندی اطلاعات قرار گیرد. به عنوان مثال، چنانچه تاجری ایرانی که برای تجارت به برخی شهرهای کردنشین عراق تردد دارد برای دوستانش نقل نماید که در حین مسافرت خود به عراق نقل و انتقالات غیرطبیعی افراد مسلح احتمالا وابسته به گروهکی خاص به همراه لجستیک آنان را در حوالی مرز مشاهده کرده است، در واقع، او اطلاعات آشکاری را فراهم آورده که مؤید اطلاعات انسانی (جاسوسی) است. اگر این فرد برای یکی از سازمان‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران کار می‌کرد، اظهاراتش جزء موارد سری تلقی می‌گردید. پس همان‌گونه که خاطر نشان گردید، شاخص عمده‌ای که اخبار گردآوری شده را فارغ از نوع منبع جمع‌آوری آن به اطلاعات تبدیل می‌کند، تحلیل است.

در آخر نباید فراموش کرد که حتی طرفداران جدی بیش‌تر پاسخ‌گو و شفاف‌بودن اطلاعات نیز تحت ملاحظاتی، به پنهان‌بودگی اطلاعات اعتقاد دارند (Carroll, 2001) و در صورتی به شفافیت اطلاعات روی خوش نشان می‌دهند که این شفافیت در اطلاعات تأثیر بومرنگی نداشته باشد.

۲. تأثیر فن‌آوری اطلاع‌رسانی بر اطلاعات

در اهمیت فن‌آوری اطلاع‌رسانی و تاثیر آن در اطلاعات نبایستی بیش از حد اغراق شود. عده‌ای عقیده دارند که انقلاب خبری، جمع‌آوری از منابع آشکار را سخت‌تر از قبل نموده بدون اینکه به همان نسبت، کسب اطلاعات مفیدتر را نیز افزایش داده باشد. رایانه‌ها توانایی پردازش اخبار و اطلاعات را افزوده‌اند، اما میزان اطلاعات مکتسبه به همان نسبت افزایش نیافته است (Lowenthal, 2008: 101) .

فن‌آوری همیشه و در طول تاریخ بر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات تأثیرگذار بوده، اما هرگز نتوانسته است ماهیت اطلاعات را دگرگون نماید. روش‌های جمع‌آوری اطلاعات، با اطلاعات انسانی (جاسوسی) به عنوان دومین حرفه قدیمی آغاز گردید. با پیشرفت فن‌آوری در

طول سالیان بعد، اطلاعات فنی، اطلاعات تصویربرداری، اطلاعات علائم و اطلاعات منابع آشکار، به وجود آمده و تکامل یافتند و هرازگاهی، یک یا چند روش، رنگ و بویی مؤثرتر از مابقی یافتند. برای مثال، پیروزی متفقین در جنگ جهانی دوم را مرهون اطلاعات علائم دانسته‌اند.[۱] درحقیقت، تا پایان جنگ جهانی دوم، اطلاعات علائم، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، از هر منبع دیگر اهمیت بیش‌تری داشت (شولسکی، ۱۳۸۱: ۵۸). در عین حال، اطلاعات علائم، با همه اهمیت خود، در آن دوران نیز نتوانست غیر از هرچه بااهمیت‌تر و مؤثرترکردن وظیفه اطلاعات، به عنوان ابزار سیاست‌گذاری، تأثیر مهم دیگری در ماهیت اطلاعات داشته باشد.

امروزه، جمع‌آوری آشکار، کفه ترازو را در میان انواع جمع‌آوری به سود خود وزین کرده است. مرکادو یادآور می‌شود در خلال جنگ جهانی دوم، دکتر فربنک، طی سفر طولانی و سخت خود به ژاپن، با هزینه گزافی نشریات ژاپنی‌ها را در چین خریداری و به واشنگتن ارسال می‌کرد. این کار امروزه با اتصال به شبکه اینترنت و تنها یک کیلیک امکان‌پذیر است (Mercado, 2004). در دهه ۱۳۷۰، برای تهیه مجله علمی خارجی مجبور بودیم با هزار ترفند از سد حراست وزارت‌خانه‌ها عبور کنیم و به کتابخانه آنها برسیم. شاید تهیه مقاله خارجی در صورت موجودبودن در مراکز قابل دسترس داخلی، چیزی بیش از یک ماه به طول می‌انجامید. امروزه، با در اختیار داشتن تمهیدات اولیه (اینترنت و حساب بانکی)، تنها در عرض چند دقیقه، از میان هزاران گزینه پیشنهادشده، مقاله مورد نظر خود را به دست می‌آوریم. در اطلاعات، این سهولت به معنای فراموشی یا غفلت از دیگر انواع روش‌های جمع‌آوری نیست.

فن‌آوری می‌تواند، ابزار قدرتمندی برای فائق‌آمدن بر اسرار و نفوذ در آنچه پنهان شده است، به شمار رود. در عین حال، همین فن‌آوری، با افزایش حجم اخبار در دسترس یا تأمین هرچه بیش‌تر امنیت، پیچیدگی‌های چندی را پیش روی جمع‌آوری اطلاعات قرار داده است. فن‌آوری همیشه محرک و شرط لازم تغییر بوده است، اما نه شرط کافی آن (Wark, 2003).

---

۱. یکی از امتیازهای اصلی متفقین در جنگ جهانی دوم، برتری آنها در اطلاعات علائم بود. یعنی توانمندی آنها در شنود و شکستن رمز ارتباطات دول محور. مجیک به شنود ارتباطات ژاپن توسط ایالات متحده اطلاق شده و اولترا نیز به شنود ارتباطات آلمانی‌ها توسط بریتانیا اشاره می‌کند (Lowenthal, 2008: 20).

با این حال، انقلاب خبری، روش‌های انجام وظایف اطلاعاتی را تغییر داده است. البته، این تغییر در روش‌هاست نه ماهیت آن. با توجه به چرخه اطلاعات، انقلاب خبری، روش‌های جمع‌آوری و انتشار اطلاعات (حداقل دو مرحله از چهار مرحله) را دچار تحول کرده و اصول سازمانی جدیدی را برای فائق‌آمدن بر این چالش به خدمت فرا می‌خواند.

۳. حجم انبوه اخبار و قابلیت اعتماد به آنها

انتشار و وجود اخبار یا اطلاعات بیش‌تر، الزاماً به معنای اخبار یا اطلاعات بهتر نیست. اخبار بیش‌تر، ممکن است به تولید و انتشار بیش‌تر اخبار نادرست و تبلیغات بیانجامد. همان‌گونه که گفته شد، وجود انبوه اخبار، همیشه به عنوان مشکل سیستم‌های اطلاعاتی به شمار رفته است. بنابراین، فن‌آوری‌هایی که توانایی تشخیص علائم از میان نویزها را دارا می‌باشند، مد نظر قرار گرفته‌اند. حجم انبوه اطلاعات، کار را برای جمع‌آوری‌کنندگان و تحلیل‌گران، به صورتی دوچندان مشکل کرده و تصمیم‌گیری را با معضل روبرو نموده است از این رو، در مواردی، تصمیم‌گیران را در معرض دست‌کاری اخبار و داده‌ها قرار داده است. به طور قطع، هیچ چیز ساده به دست نمی‌آید. این وظیفه تحلیل‌گر است که در دریای پرتلاطم انواع داده‌های خام، سره را از ناسره تشخیص دهد و تحلیل‌گران حرفه‌ای، به مرور زمان این قابلیت را همانند همه کارشناسان حرف مختلف به دست می‌آورند.[۱]

همچنین، اخبار منابع آشکار و شبکه‌های اطلاعاتی داخلی، گزینه‌های متعددی را در هر مرحله از چرخه اطلاعات پیش روی قرار داده‌اند، اما چنانچه اخبار به طرز صحیحی مدیریت و هماهنگ نشود، سیستم دچار ناکامی خواهد شد. در مدل سنتی اطلاعات که بر اساس تمرکزگرایی بنا شده است، زنجیره سلسله‌مراتبی اوامر و برنامه رسمی، در مقابل حجم انبوه اخبار، شکست را پذیرا می‌شود، در حالی که شبکه‌های غیرمتمرکز و منعطف، پارادایم سازمانی صحیح برای تضمین مدیریت این پدیده است (Berkowitz and Goodman, 2000: 92-93).

---

۱. البته، علاوه بر تجربه و تبحر کارشناسان برای جداسازی اطلاعات مفید آشکار از اطلاعات انبوه، تکنیک‌هایی نیز وجود دارند که اینان را در انجام بهتر فعالیت خود، کمک می‌نمایند از جمله، بهره‌گیری از برخی نرم‌افزارهای خاص تشخیص‌دهنده، استفاده از کلیدواژه‌های مورد نظر و دقت ویژه پیرامون برخی منشأها و مراکز و منابع خبری خاص، اعم از افراد و مراکز.

٤. خارج‌شدن منابع جمع‌آوری از انحصار سازمان‌های اطلاعاتی

بخشی از تهیه محصولات اطلاعاتی، چه در موضوعات و اشکال ماجراجویانه و غیر آن، به بخش‌های خصوصی سپرده شده است. اطلاعات فراهم‌شده توسط بخش خصوصی، چه از نظر مدیریت حجم عظیم اخبار و چه از نظر سرعت و دقت، حائز اهمیت است. دانستن زبان‌های خارجی، کلید بهره‌برداری از اطلاعات آشکار است. در واقع، به‌کارگیری زبان‌شناسان و مترجمان، اصلی مهم در مدیریت اطلاعات آشکار است که تقریباً تمامی سازمان‌های اطلاعاتی، در تأمین این نیاز با مشکل مواجه بوده و هستند. برای مثال، به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر و وجود مشکل برگردان، سیا مجبور شد از بخش خصوصی برای تسهیلات فن‌آورانه کمک بخواهد. نیویورک تایمز به نقل از جیم سایمن، دستیار مدیریت رئیس سیا گزارش داد که اولین اولویت اطلاعات ایالات متحده، فن‌آوری برای فائق‌آمدن بر سیل داده‌های خام از زبان‌های خارجی است (Hulnick, 2002). با این حال، کیفیت اطلاعات تولیدشده می‌تواند متفاوت باشد.

بخش خصوصی ممکن است از دلایل جمع‌آوری این اخبار و اهمیت آن برای سیاست‌گذار و آنچه مورد توجه سیاست‌گذار است، مطلع نبوده یا از درک اهمیت آن عاجز باشد. به علاوه، بخش خصوصی، بنا به ماهیت شکل‌گیری آن، عموماً بر روی تحلیل‌های کوتاه‌مدت متمرکز است و کمتر قادر به تولید برآوردهای بلندمدت می‌باشد. با این حال، منابع آشکار نقش منحصر به فرد سازمان‌های اطلاعاتی را در موضوع تولید «دانش» برای سیاست‌گذاران امنیت ملی، در هم شکسته است.

خارج‌شدن انحصار تولید اطلاعات از دست سازمان‌های اطلاعاتی، امکان پنهان‌کاری را که این سازمان‌ها هراز چند گاهی به دلایلی نظیر پنهان کردن ناکارآمدی‌ها یا سوءاستفاده‌ها (حداقل آن سیاست‌زدگی) در پشت آن پناه می‌گرفتند، کمتر کرده است. برای مثال، انجمن دانشمندان آمریکا (فاس)، با استناد به عکس‌های فضایی از سایت موشکی کره شمالی در سال ۲۰۰۰، استدلال نمودند که تهدید موشکی پیونگ یانگ، بسیار کمتر از آن است که واشنگتن ادعا می‌کرد (Mercado, 2005). همچنین، تا دهه ۱۹۹۰، در ایالات متحده، در بسیاری از موارد، این سازمان اطلاعات مرکزی بود که اولین اخبار را از مسائل و پدیده‌های در حال وقوع به سیاست‌گذاران این کشور ارائه می‌داد، اما از وقتی که شبکه سی.ان.ان و ارتباطات ماهواره‌ای به

وجود آمده‌اند، سیاست‌گذاران، قبل از آنکه سیا آنان را مطلع نمایند، از طریق شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای از پدیده‌های به وقوع پیوسته مطلع می‌شوند (Teitelbaum, 2005).

۵. رابطه تولیدکننده و مصرف‌کننده اطلاعات

یکی از پیامدهای انقلاب خبری، برقراری ارتباطات صریح و بی‌پرده، حتی در سازمان‌های سلسله‌مراتبی می‌باشد. با وجود حجم عظیم منابع اخبار آشکار، سیاست‌گذار (مصرف‌کننده) قادر است اخبار خام یا اطلاعات تمام‌شده پیش روی تحلیل‌گران را خود انتخاب و دانلود نماید، بنابراین، به این نتیجه می‌رسد که دیگر نیازی به تحلیل‌گران یا تولیدکنندگان سازمان اطلاعاتی ندارد. از نظر تئوری، این قابلیت، توانایی مصرف‌کنندگان را برای دسترسی مستقیم و ارزیابی محصولات افزایش می‌دهد. طی این فرایند، سیاست‌گذار تمایل می‌یابد مدیران واسطه و میانی را دور زده و خود به طور مستقیم به داده‌ها دسترسی داشته باشد و مستقیماً با کارشناسان ارتباط برقرار نماید (Dupont, 2003: 24) (خارج‌شدن سیستم از حالت متمرکز و تمایل چرخه اطلاعاتی به سیستم غیرمتمرکز. به عبارتی، متمایل‌شدن ساختار مدیریتی به مسطح‌شدن). ناگفته پیداست عمل‌کردن سیاست‌گذاران بر اساس رویکردهای خود و بی‌توجهی به رویکردهای حرفه‌ای تحلیل اطلاعاتی، چه مشکلاتی را گریبان‌گیر تصمیم‌گیری می‌نماید.

در عین حال، انقلاب خبری، فرصت‌های بی‌بدیلی نیز در راستای تعامل میان تحلیل‌گران اطلاعاتی و سیاست‌گذاران به وجود آورده است. در مدل ارائه‌شده توسط کنت، برخی موانع در زمینه برقراری تعامل بین تحلیل‌گران اطلاعاتی و سیاست‌گذاران فرض شده که منشاء تمامی این موانع، مدیران اطلاعاتی یا فرایند تدوین و تهیه برآوردهای اطلاعاتی رسمی معرفی شده است. این در حالی است که انقلاب خبری، این موانع و مشکلات را بی‌معنی کرده است. در حال حاضر، سیاست‌گذاران و کارمندانشان می‌توانند به سادگی، به طور روزانه و مستقیم، با تحلیل‌گران اطلاعاتی ارتباط بگیرند. بدین ترتیب، در شرایط فعلی، دورماندن از گرداب منازعات سیاسی برای تحلیل‌گران بسیار مشکل است. آنها همواره با رگبار سؤال‌هایی در خصوص سیاست‌های جاری، تقاضا برای اطلاعات یا درخواست‌هایی برای اخبار تفسیری یا تکمیلی در خصوص پوشش رسانه‌ای رخدادهای بین‌المللی و داخلی مواجه‌اند. به علاوه،

حجم تعامل غیررسمی میان سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران، ممکن است پیام‌های رد و بدل شده از طریق برآوردهای رسمی ارائه‌شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی را تحت تأثیر قرار دهد. به خاطر حجم گسترده تعامل میان تحلیل‌گران و سیاست‌مداران، کنترل این ارتباطات غیررسمی توسط مدیران اطلاعاتی، تقریباً امری غیرممکن شده است. افزون بر این، هرگونه اقدام در جهت محدودسازی دسترسی تحلیل‌گران به فن‌آوری ارتباطی، مورد انتقاد و نکوهش کارمندان و کارشناسان اطلاعاتی قرار خواهد گرفت. با توسل به این فن‌آوری، دسترسی سیاست‌گذاران به تحلیل‌گران، به قدری گسترده می‌شود که ممکن است آنها را به شدت تحت تأثیر قرار داده و توان تحلیل‌گر برای فراهم‌نمودن اطلاعات کاربردی و بدون سوگیری را تنزل دهد. همه اینها، یعنی فروپاشی سلسله‌مراتب سازمانی (Wirtz, 2007: 139-150) و البته، تشدید سیاست‌زدگی. کار تحلیل‌گران، به مسابقه‌ای تبدیل می‌شود که چه کسی می‌تواند اسرار را از بین توده‌ای از اخبار ناخواسته گیج‌کننده و در سریع‌ترین و مؤثرترین حالت پیدا کند. بنابراین، عملکرد سازمان‌های اطلاعاتی شفاف‌تر خواهد شد و این می‌تواند به معنی پایان کار تسلط اطلاعات علائم در جمع‌آوری اخبار باشد (Pateman, 2003: 183).

از سوی دیگر، ارتباط مستقیم میان سیاست‌گذار و تحلیل‌گر، به منزله درخواست جواب و برآوردهای سریع و صریح است. بی‌شک هنگامی که زمان پاسخ‌گویی اندک باشد، عمق تحلیل‌ها نیز کاهش خواهد یافت.

در آخر، بر خلاف چرخه کلاسیک اطلاعاتی که در آن، تقریباً برای هر بخش از مراحل چرخه اطلاعات، مرز واضح و روشنی وجود داشت، امروزه، با واردشدن فن‌آوری اطلاعات به فرایند تولید اطلاعات، این مرز وضوح خود را از دست داده و نمی‌توان تمایز مشخصی بین مراحل چرخه اطلاعات مشخص کرد. در سیکل جدید که اطلاعات منابع آشکار بخشی جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌رود، بر خلاف چرخه سابق که مشتری (سیاست‌گذار) در نقطه نهایی و آغازین وجود داشت، باید مشتری را نه تنها فرمان‌روا و ارزیاب اطلاعات دانست، بلکه در بسیاری مواقع، به تحلیل‌گر نیز تبدیل می‌شود.

ه . فرهنگ سازمانی

اطلاعات حرفه‌ای است که در نزد افکار عمومی با ویژگی‌های ماجراجویانه آن شناخته می‌شود و هنر هفتم، بیش‌ترین تأثیر در شکل‌گیری این نوع برداشت را بر عهده داشته است. جاسوسی یا به عبارت امروزی، اطلاعات انسانی، به عنوان دومین حرفه قدیمی دنیا، بازی پنهان‌کاری و فریبی را آفریده که جذابیت‌های ویژه‌ای را پیش روی بازیگران آن قرار می‌دهد. به همین دلیل است که یکی از هفت دلیل جاسوسی، واردشدن به خود بازی جاسوسی عنوان می‌شود. با واردشدن دیگر انواع روش‌های جمع‌آوری اطلاعات و به طور خاص روش‌های جمع‌آوری آشکار، جمع‌آوری اطلاعات انسانی با آنکه کماکان در مجموعه انواع روش‌های جمع‌آوری اطلاعات باقی ماند، اما اندک اندک از کمیت آن کاسته شد و جای خود را تا میزان زیادی به دیگر روش‌ها داد.

طی دهه‌های اخیر، اطلاعات علائم، بی‌شک روش مسلط جمع‌آوری اطلاعات به حساب آمده است. برای مثال، در ایالات متحده، هم‌اکنون نیز سازمان امنیت ملی به عنوان جمع‌آوری‌کننده اطلاعات علائم، اصلی‌ترین منبع جمع‌آوری‌کننده اطلاعات برای جامعه اطلاعاتی این کشور به شمار می‌آید. قبل از ۱۱ سپتامبر، بیش از ٦۰ درصد اطلاعات و گزارش‌های امنیتی که در قالب گزارش به کلی سری «توجیه روزانه رئیس جمهور»، هر روز صبح به دست رئیس جمهور ایالات متحده می‌رسید، توسط این آژانس و بر اساس اطلاعات علائم تهیه و تولید می‌شد (Aid, 2007: 41-59). این جابه‌جایی در استفاده از روش‌های جمع‌آوری انسانی به سمت روش‌های فنی و آشکار، هرچه بیش‌تر از هیجانات کار اطلاعاتی، که خود یکی از انگیزش‌های تمایل به انجام این فعالیت حرفه‌ای بود، کاسته است. در حقیقت، امروزه، جمع‌آوری اطلاعات کمتر با فعالیت‌هایی نظیر تماس با منبع در مکان ملاقات از پیش تعیین‌شده به دست می‌آید که مستلزم هیجانات، روحیه و فرهنگ عملیاتی و شبه‌نظامی در نزد افسران اطلاعاتی است. بیشتر فعالیت های اطلاعاتی در جهان امروز، زیر سقف‌های یک دفتر ساده و چهارگوش که به ابزارهای فنی از جمله رایانه مجهز است، انجام می‌شود. تغییر محیط و ابزارهای کاری در فعالیت اطلاعاتی، نه تنها بر هزینه‌ها، شیوه‌های مدیریتی و نیازمندی‌های سازمان‌های اطلاعاتی تأثیر گذاشته، بلکه فرهنگ سازمانی عملیاتی و شبه‌نظامی را نیز به سمت

فرهنگ دانشگاهی و غیرنظامی سوق داده است. به عبارت دیگر، این تغییر نوع کارکرد و جایگزین‌شدن فعالیت‌های اطلاعاتی دفتری که مبتنی بر مهارت‌های ذهنی و فنی است به جای فعالیت‌های عملیاتی که نیازمند توانایی‌هایی متفاوت و مهارت‌های ارتباطی فراوان است، مسلماً بر فرهنگ سازمانی سرویس‌های اطلاعاتی تأثیرگذار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

اطلاعات منابع آشکار، بازیگر اصلی فعالیت‌های اطلاعاتی در آینده خواهد بود و تا کنون توانسته بر مشکلات دیوان‌سالارانه فائق آمده و جایگاه سازمانی مستقل در کنار دیگر روش‌های جمع‌آوری را در ساختارهای سازمانی سرویس‌های اطلاعاتی به خود اختصاص دهد. این به معنای ایجاد پارادایم جدیدی بر اساس جمع‌آوری منابع آشکار نمی‌باشد. همان‌گونه که در طول زمان، برخی انواع روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در مقایسه با سایر روش‌ها، نقش غالب را به خود اختصاص داده‌اند، امروزه نیز جمع‌آوری آشکار در اکثر محیط‌ها، نقش غالب و البته نه منحصر به فرد را از آن خود کرده است.

اطلاعات منابع آشکار، هرگز جایگزین دیگر انواع جمع‌آوری نخواهد شد. با این حال، همان‌گونه که مایک مک‌کانل، مدیر اسبق اطلاعات ملی ایالات متحده، تصریح کرده است:

«تمامی روش‌های جمع‌آوری، نقش کلیدی خود را ادامه خواهند داد، اگرچه اهمیت نسبی آنها، در طول زمان تغییر خواهد کرد. هیچ جنبه‌ای از جمع‌آوری نیاز به توجه بیش‌تر یا آینده‌ای به درخشانی اخبار منابع آشکار ندارد؛ دگرگونی و تحول در رویکرد به منابع آشکار، برای دست‌یابی به موفقیت‌های آتی برای هم‌سازی جمع‌آوری حیاتی است» (DNI, 18 July 2008).

طرفداران علاقه‌مند به اطلاعات منابع آشکار، استدلال می‌کنند انقلاب خبری در حال تغییردادن بخش اعظم نیازمندی کشورها و کاهش نیاز به اتکا بر ابزارها و روش‌های سنتی انسانی و فنی بوده است، اما واقعیت این است که تحلیل در مرکز اطلاعات قرار دارد و بدون آن، بیش‌تر حقایق بدون معنا هستند. حتی اطلاعاتی که به ساده‌ترین شکل به دست می‌آید را نیز باید تحلیل کرد (ناتو، ۱۳۸۹ :۲۸). بنابراین، با در نظر گرفتن تحلیل به عنوان محور تبدیل

خبر به اطلاعات و محتوی اطلاعات، افزایش اهمیت جمع‌آوری آشکار، به عنوان یکی از روش‌های جمع‌آوری، تنها بر بخش‌های شکلی اطلاعات تأثیر گذاشته و نه بر بخش‌های محتوایی آن. اطلاعات منابع آشکار، با همه اهمیت خود که در پرتو انقلاب خبری به دست آورده است، هنگامی که با اطلاعات به دست آمده از روش‌های مخفی و دیگر روش‌های جمع‌آوری ادغام شود، کاشی‌کاری معرق ظریفی از اطلاعات را شکل می‌دهد که حرفه، علم و هنر را توامان خواهد داشت. امروزه، در پازل اطلاعات، اطلاعات منابع آشکار تکه‌های کناری جورچین را از آن خود کرده‌اند، اما تنها تکه‌های کناری.[1] در واقع، اطلاعات آشکار در مورد هر هر پدیده، مانند سرنخ‌های اولیه‌ای هستند که می‌توانند در تکمیل‌شدن پازل اطلاعاتی به تحلیل‌گران کمک کنند، اما نباید فراموش کنیم که برای تکمیل‌شدن جورچین و درک مفهومی تصویر، به دیگر تکه‌ها که محصول دیگر روش‌های جمع‌آوری هستند، نیاز است. اطلاعات منابع آشکار برای جمع‌آوری‌کنندگان از دیگر روش‌ها، این موقعیت را فراهم می‌آورد که منابع محدود خود را برای رفع نیازهای اساسی تجهیز و بر روی اولویت‌های مهمتر تمرکز کنند. امروزه، منابع آشکار محرک فرایند جمع‌آوری اطلاعات است (Hulnick, 2002). همان‌گونه که جوزف نای در زمان مدیریت شورای اطلاعات ملی ایالات متحده، اذعان داشته است:

«اطلاعات منابع آشکار، قسمت‌های بیرونی پازل می‌باشند. بدون هر کدام، نه می‌توان چیدن پازل را آغاز و نه می‌توان آن تمام کرد. اطلاعات منابع آشکار، بنیان اصلی تمامی منابع اطلاعاتی است، اما نمی‌تواند همواره جانشینی برای سایر انواع اطلاعات باشد» (Sands, 2005).

---

۱. پارکتیس معتقد است این انقلاب بدون شک مقدار زیادی به شناخت از تصویر پدیده‌ها اضافه نموده، ولی گفتن اینکه همه چیز را فراهم نموده، غیرممکن است. وی کوزوو را به عنوان نمونه ذکر کرد، جایی که پوشش رسانه‌ها، گزارش‌های روزانه ناتو در بروکسل و سایر منابع، از نظر کمی بسیار مؤثر بودند، اما اگر همه اینها با هم جمع می‌شدند، تصویر واقعی از آنچه در حال اتفاق بود، به دست نمی‌آمد، چیزی که بعد از پایان جنگ آشکار شد. اخبار واقعی درباره حوادث کوزوو، بسیار محدود بود. او خاطر نشان می‌کند که یکی از روزنامه‌نگاران که توانسته بود وارد کوزوو شود و از داخل آن گزارش تهیه کند، گزارش‌های بسیار خوبی ارسال کرده بود. منابع دیگر یا فوق‌العاده گرایش سیاسی داشتند، مانند دفتر نمایندگی کوزوو در ژنو یا رسمی بودند، مانند اخبار رسمی یوگسلاوی. گزارش‌های ناتو نیز بسیار گزینشی بودند. تصویر واقعی باید توسط سرویس‌های اطلاعاتی با استفاده از روش‌های جمع‌آوری با کنار هم قراردادن قطعات مختلف ساخته شود (شاکمن، ۱۳۸٤: ۱۲٤-۱۲۳).

انقلاب خبری، مرزهای اخبار و اطلاعات، اقدام و اطلاعات، تولیدکننده و مصرف‌کننده و سازمان‌های اطلاعاتی خصوصی و ملی را کدرتر کرده است. این تغییرات، تنها جوامع اطلاعاتی را به تطابق فن‌آوری، چالش‌های سازمانی و فرهنگی خود با انقلاب خبری مجبور کرده است، جوامعی که نظیر تمامی سازمان‌های دولتی، در مقابل تغییر مقاومت می‌نمایند.

به نظر می‌رسد هیچ کدام از روش‌های جمع‌آوری، به اندازه منابع آشکار، چالش جدی پیش روی جوامع اطلاعاتی قرار نداده است. روش مذکور، تقریباً تنها روش جمع‌آوری است که به منزله تیغ دولبه‌ای برای سازمان‌های اطلاعاتی عمل می‌کند. از یک طرف، با فراهم‌آوردن اخبار سریع و ارزان، هزینه جمع‌آوری اطلاعات به شیوه‌های پنهان را کاهش می‌دهد و اهداف سخت را تبدیل به اهداف نیمه‌سخت می‌کند و از سوی دیگر، با فراهم‌آوردن حضور بازیگران دیگر در عرصه فعالیت‌های اطلاعاتی، انحصار تولید اطلاعات توسط سازمان‌های اطلاعاتی دولتی را درهم می‌شکند. اگر تولید اطلاعات را فلسفه وجودی سازمان‌های اطلاعاتی بدانیم، به‌طور قطع، انقلاب منابع آشکار، با درهم شکستن این انحصار، چالشی هستی‌شناختی برای سازمان‌های اطلاعاتی خواهد بود، اما چون تولید اطلاعات مستلزم توجه هم‌زمان به اخبار به دست آمده از روش‌های مختلف آشکار و پنهان است و روش‌های پنهان، هم‌چنان در انحصار سازمان‌های اطلاعاتی‌اند، به نظر نمی‌رسد انقلاب منابع آشکار چالشی هستی‌شناختی برای اطلاعات به شمار رود. انقلاب منابع آشکار، تکمیل‌کننده توان تولید شناخت توسط سازمان‌های اطلاعاتی است و از سوی دیگر، با کنارزدن پرده پنهان‌کاری از این سازمان‌ها، عاملی برای پاسخ‌گوبودن این نهادها و همچنین، تلاش آنها برای بهبود عملکردشان در نزد افکار عمومی، به شمار می‌آید.

در آینده، اسرار زیادی وجود نخواهد داشت (چرا که آنها را نمی‌توان برای مدتی طولانی مخفی نگاه داشت) که ارزش زیادی داشته باشند، اما مسابقه برای تشخیص این نکته وجود دارد که کدام گروه از تحلیل‌گران می‌تواند اخبار را به سریع‌ترین روش‌ها سرهم کند تا نوآوری‌هایی برای بازار اطلاعات به ارمغان آورد (Treverton, 2001: 217).

منابع

خاکی، غلامرضا (۱۳۸٤)؛ ***روش تحقیق با رویکرد پایان‌نامه‌نویسی***، تهران: بازتاب.

روزنامه دنیای اقتصاد، شنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۰، در

http://www.donya-e-eqtesad.com/Default_view.asp?@=261662

شاکمن، هرولد (۱۳۸٤)؛ ***عواملی برای تغییر: سازمان‌های اطلاعاتی در قرن بیست‌ویکم***، ترجمه: معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر(ع)، تهران: دانشکده امام باقر(ع).

شولسکی، آبرام (۱۳۸۱)؛ ***نبرد بی‌صدا: درک دنیای اطلاعات***، ترجمه معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر(ع)، تهران: دانشکده امام باقر(ع).

ناتو، (۱۳۸۹)؛ ***راهنمای اطلاعات منابع آشکار ناتو***، ترجمه سعید خاوری نژاد، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.

Aid, Matthew M. (2007); "Prometheus Embattled: A Post 9/11 Report card on the National Security Agency", in ***Strategic Intelligence***, by Loch k. Johnson, Vol. 2

Appel, Edward J. (2011); ***Internet Searches for Vetting, Investigations, and Open Source Intelligence***, CRC Press.

Berkowitz, Bruce D. (1997); ***Information Technology and Intelligence Reform***, Orbits.

Berkowitz, Bruce D. & Goodman, Alan E. (2000); ***Best Truth: Intelligence in the Information Age***, New Haven: Yale University Press.

Carroll, Thomas Patrick, (2001); "The Case against Intelligence Openness", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, Vol. 14, No. 4.

Congressional Research Services, CRS Report for Congress, ***Open Source Intelligence (OSINT) Issues for Congress***, By Richard A. Best, Jr. and Alfred Cumming. http://www.fas.org/sgp/crs/intel/RL34270.pdf

Davies, Philip H.J. (2004); ***The Use and Abuse of Intelligence: Spin, Open Government and the Politicization of Intelligence in Britain***, Political Studies Association.

DNI (18 July 2008); "Director of National Intelligence", Vision 2015, http://www.dni.gov/Vision_2015.pdf

Dupont, Alan (2003); "Intelligence for Twenty-First Century", ***Intelligence and National Security***, Vol. 18, No. 4

Fitzgerald, Michael & Ned Lebow, Richard (2006); "Iraq: The Mother of all Intelligence Failures", ***Intelligence and National Security***, Vol. 21, No. 5, pp. 884-909

Fuchs, Matthias (2000); "Open Source Intelligence and the Internet",

http://www.matthias-fuchs.de/docs/InternetINT.htm
Hulnick, Arthur S. (1999); "Openness: Being Public about Secret Intelligence", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, Vol. 12, No. 4.
Hulnick, Arthur S. (2002); "The Downside of Open Source Intelligence", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, Vol. 15, No. 4.
ICD 301 National Open Source Enterprise, July 11, 2006, http://www. fas.org/ irp/dni/icd/icpg101_1.pdf
Intelligence Community Directive Number 301 and P.L. 109-163, Sec 931, http://www.dni. gov/electronic_reading_room/ICD301.pdf
Miniwatts Marketing Group (January 2008); "InternetWorldStats.com", http://www. internetworldstats.com/emarketing.htm
Kahana Ephraim (2005); "Analyzing Israel's Intelligence Failures", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, Vol. 18, pp. 262-279
Kahana, Ephraim (2002); "Reorganization Israel's Intelligence Community", ***International of Intelligence and Counterintelligence***, Vol. 15, No. 3, pp. 415-428
Kuperwasser, Yosef (2007); ***Lessons from Israel's Intelligence Reforms***, SABAN Center.
Liaropoulos, Andrew N. (2006); ***A (R)Evolution in Intelligence Affairs? In Research of a New Paradigm***, RIEAS, http://www.rieas.gr
Lowenthal, Mark M. (2008); ***Intelligence: From Secrets to Policy***, 4Th edition, Intelligence & Security Academy, LLC.
Mercado, Stephen C. (2004); "Sailing the Sea of OSINT in the Information age", ***Studies in Intelligence***, Vol. 48, No. 3.
Mercado, Stephen C. (2005); "Reexamining the Distinction between Open information and Secrets", ***Studies in Intelligence***, Vol. 49, No. 2.
ODNI (2009); "National Intelligence: A Consumer's Guide", www.dni.gov/ reports/IC_Consumers_Guide_2009.pdf
Pateman, Roy (2003); ***Residual Uncertainty***, University Press of America.
Pathak, D.C. (2002); ***Intelligence Organization: A Security Weapon***, Manes Publications.
Polmar, Norman, & Allen, Thomas B. (1997); ***The Encyclopedia of Espionage***, New York, Gramercy Books.
Rathmell, Andrew (2002); "Towards Postmodern Intelligence", ***Intelligence and National Security***, Vol. 17, No. 3
Sands, Amy (2005); ***Transforming US Intelligence, Integrating Open Source Intelligence into Transnational Threat assessments***, Georgetown University Press.
Shukman, Harold (ed.) (2000); ***Agents for Change: Intelligence Services in the Twenty-First Century***, London: St Ermines Press.
Snyder, Dian C. (1997); "Economic Intelligence in the Post-Cold War Era: Issues for Reform", http://www.fas.org/irp/eprint/snyder/economic.htm
Steele, Robert D. (2000); ***On Intelligence: Spies and Secrecy in an Open World***, Fairfax Virginia: AFCEA International Press.
Teitelbaum, Lorne (2005); ***The Impact of the Information revolution on Policymaker's Use of Intelligence Analysis***, RAND at: www.rand.org

Treverton, Gregory F. (2001); ***Reshaping National Intelligence in an Age of Information***, Cambridge: Cambridge University Press.

Treverton, Gregory F., et. al (2006); ***Toward a Theory of Intelligence***, Rand.

Turner, Michael A. (2005); ***Why Secret Intelligence Fails***, Potomac Books.

Wark, Wesley (ed.) (2004); ***Twenty-First Century Intelligence***, London: Frank Cass

Wirtz, James J. (2004); "The Intelligence–Policy Nexus", in Loch K. Johnson, ***Strategic Intelligence***, Vol. 1.

Yannuzzi, Rick E. (2000); "In-Q-Tel: A New Partnership Between the CIA and the Private Sector", ***Defense Intelligence Journal***, Vol. 9, No. 1.

تأثیر جامعه شبکه‌ای بر فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی

تاریخ دریافت:۱۳۹۰/٦/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱٤

علیرضا قاضی‌زاده[*]

چکیده

پرسش اساسی مقاله این است که فرآیند شبکه‌ای شدن چه تأثیری بر سازمان‌های اطلاعاتی داشته است؟ به نظر می‌رسد چنین وضعیتی موجب کاهش سطح پنهان‌کاری، انعطاف‌پذیری، تغییر در ساختار، رویکردها و نیز تغییر فرآیند جمع‌آوری اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی شده است. از این‌رو، تنوع موضوعات اطلاعاتی و تکثر تهدیدات در فضای شبکه‌ای، موجب شده تا کمتر کشوری به تنهایی قادر باشد با همه وجوه تهدیدات برخورد نماید. از این‌رو، ورود به رویکرد نوینی به نام تسهیم اطلاعات، سرویس‌های اطلاعاتی را قادر می‌سازد ضمن فائق‌آمدن بر تهدیدات نوین، نسبت به حفاظت و صیانت از اطلاعات حیاتی و استراتژیک اقدام نمایند.

کلیدواژه‌ها: جامعه شبکه‌ای، سازمان‌های اطلاعاتی، جمع‌آوری اطلاعات، بازیگران اطلاعاتی، تهدیدات نوین

---

[*] دانشجوی دکتری مطالعات راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی

مقدمه

جهانی‌شدن سیاست، امنیت و فناوری اطلاعات، نوعی اطلاعات جهانی را به وجود آورده است. این اطلاعات، عمدتاً تحت تأثیر رسانه‌های نوین، موجب شده بیش از پیش وابستگی، تعامل و ارتباط درونی میان اجزای این نوع از اطلاعات تشدید شود. پیشرفت فناوری‌های ارتباطی و اطلاعات‌گرایی، محرک‌هایی هستند که در قالب فرآیند جهانی‌شدن، تمدنی نوین را در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی شکل داده‌اند. پارادایم جدید، همچون حلقه‌های زنجیر، محرک اصلی فرآیند شبکه‌ای‌شدن هستند که در نهایت، روند فعالیت اطلاعاتی[1] را از رشد خطی به سمت رشد متحول و پویا سوق می‌دهند. پیامدهای این تحولات، بدون شک در شکل‌گیری تحولات سازمان‌های اطلاعاتی نیز مؤثر و چشمگیر خواهد بود. جامعه شبکه‌ای[2]، به تعبیر کاستلز[3]، ساختارها و فعالیت‌های اجتماعی اصلی‌ای است که حول شبکه‌هایی سازمان داده شده‌اند که اطلاعات را به کمک روش‌ها و ابزارهای الکترونیک پردازش می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۳: ٤٤٠). از این رو، مهمترین مؤلفه جامعه شبکه‌ای، فضای جریان‌هاست که موجب می‌شود ارتباطات در درون شبکه‌ها رونق گرفته و چرخه تعاملات برقرار شود. حوزه‌های بنیادین جامعه، اعم از اقتصاد، سیاست، اجتماع، هویت، تجارت و مانند آنها، متأثر از ویژگی‌های شبکه‌ای، موجب پردازش و مدیریت اطلاعات شده و دگرگونی‌های اساسی را به همراه می‌آورند. پارادایم نوین ارتباطات، فراسوی سلسله‌مراتب ارزشی حاکم بر جوامع سنتی پیشین، ارتباط ساکنان سیاره زمین را در گستره‌ای افقی فراهم آورده است. نیوت گینگریچ در توصیف دوران جدید ارتباطات می‌نویسد:

«هر روز جمع بیشتری از مردم امکان می‌یابند فراتر از ساختارها و سلسله‌مراتب جمعی، در پناه گوشه‌های امنی که انقلاب اطلاعاتی ایجاد کرده است، به فعالیت بپردازند. بر خلاف انقلاب صنعتی که مردم را گروه گروه به داخل سازمان‌های عظیم اجتماعی مانند شرکت‌های عظیم، اتحادیه‌های بزرگ و دولت–ملت‌های مدرن می‌راند، انقلاب ارتباطات و فضای شبکه‌ای، در حال از هم پاشیدن این غول‌ها و هدایت ما به سوی چیزی است که هویت‌های

1. Intelligence Activity
2. Network Society
3. Manual Castells

منتزع نامیده می‌شود» (داوسن و فاستر، ۱۳۷۹: ٧٦). از این رو، جامعه شبکه‌ای، فضایی سنتی که افراد و گروه‌ها بدون ارتباط با یکدیگر در آن به سر ببرند، نیست، بلکه تعاملات مؤثر مجازی و واقعی، ضرورت حضور در جامعه شبکه‌ای را شکل می‌دهد. بسیاری از این ارتباطات، بدون نظارت دولت‌ها و در بازه زمانی اندکی انجام می‌شود، بدون اینکه امکان کنترل و محدودیت برای آن وجود داشته باشد. شبکه‌ها، ساختارهایی باز هستند که می‌توانند بدون هیچ محدودیتی گسترش یابند و نقاط شاخص جدیدی را در درون خود پذیرا شوند. تا زمانی که این نقاط توانایی ارتباط در شبکه را داشته باشند، یعنی مادام که از کدهای ارتباطی مشترک (برای مثال ارزش‌ها یا اهداف کارکردی) استفاده کنند، می‌توانند قدرت تأثیرگذاری خود را نیز اعمال نمایند. بنابراین، فرآیند در حال تکوین جهانی‌شدن که مارتین آلبرو[1] آن را فرآیند الحاق ساکنان سیاره زمین به جهان اجتماعی واحد می‌داند (Baylis and Smith, 1997: 15)، هم به عنوان پیامد ظهور پارادایم نوین ارتباطات و هم به عنوان عامل برانگیزاننده گسترش روزافزون آن، بیشترین بازتاب‌های امنیتی خود را در عرصه اقتصاد جهانی‌شده بر جای می‌گذارد. از سوی دیگر، شبکه‌ها به ابزار هماهنگ‌سازی برای تقریباً تمامی فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی در جهان تبدیل شده‌اند. شکل‌گیری و هدایت اعتراضات، خشونت‌ها، آشوب‌ها، تظاهرات و ناآرامی‌ها، متأثر از فضای جامعه شبکه‌ای هستند. با چنین وضعیتی، پرسش اساسی این است که جامعه شبکه‌ای، چه تأثیری بر حوزه فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی دارد؟ و سازمان‌های اطلاعاتی، چگونه می‌توانند در فضای شبکه‌ای با تهدیدات مقابله نمایند؟ فرض مقاله بر این است که جامعه شبکه‌ای، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، سازمان‌های اطلاعاتی را تحت تأثیر قرار داده و موجب شده سطح محرمانگی اطلاعات کاهش یابد. از این رو، سازمان‌های اطلاعاتی همانند گذشته قادر نیستند صاحب همه نوع اطلاعات باشند و اطلاعات را تحت حفاظت و مراقبت خود قرار دهند، بلکه امروزه، بخش عمده‌ای از اطلاعات، در اختیار همگان است که به سادگی قابلیت انتشار و توزیع پیدا کرده است. از این رو، لازم است این سازمان‌ها با بازنگری اساسی در فعالیت‌ها و شرح وظایف خود، فضای جدید را درک کرده و متناسب با آن به پیش‌بینی و مقابله با تهدیدات بپردازند.

---

1. Martin Albrow

الف. ویژگی‌های جامعه شبکه‌ای

با آغاز هزاره سوم، تحولات همه‌جانبه‌ای در شالوده‌های زندگی اجتماعی انسان آغاز شده است. کانون و بنیان این دگرگونی، چیزی است که مانوئل کاستلز آن را «انقلاب تکنولوژی اطلاعات[1]» نام نهاده است. تکنولوژی جدید اطلاعات، به محض رواج، رشدی انفجارگونه پیدا کرد و توسط فرهنگ‌های متفاوت، سازمان‌های مختلف و برای اهداف گوناگون، به خدمت گرفته شد و مبدأ نوآوری‌های تازه‌ای در تکنولوژی گردید. ارتباط الکترونیک، سرانجام کل جهان را به صورت شبکه درآورد و کنترل آن به دست گروهی از نخبگان جهان‌وطنی افتاد و غیر از این گروه، همگان کنترل خود را بر زندگی و محیط از دست دادند. از آنجا که هر سلطه‌ای مقاومتی را در برابر خود برمی‌انگیزد، مقاومت در برابر سلطه شبکه، در قالب جنبش‌های ملی، قومی و فرهنگی ظهور و بروز می‌یابد. کاستلز می‌گوید جهان ما در شبکه‌هایی متشکل از مجموعه‌های گسترده‌ای از «جوامع مجازی»، یعنی افراد و اجتماعاتی که با تکنولوژی جدید اطلاعاتی به هم پیوند خورده‌اند، سامان یافته است. در عین حال، به رغم این شبکه جهانی، وجه بارز زندگی سیاسی و اجتماعی دهه ۱۹۹۰، سامان‌یافتن کنش اجتماعی و سیاست اجتماعی حول هویت‌های پیشینی است که ریشه در تاریخ و جغرافیا دارد. از این رو، نخستین گام‌های جامعه اطلاعاتی در آغاز تاریخ خود، تکیه بر هویت به عنوان اصل سازمان‌دهنده است (کاستلز، ۱۳۸۳: ج ۳: فصول ٤ و ٥).

کاستلز، هویت را به مثابه فرایندی تعریف می‌کند که هر کنشگر اجتماعی، خود را به وسیله آن شناسایی می‌کند و از خلال خصائص فرهنگی (و نه دیگر ساختارهای اجتماعی)، جهان معنایی خود را می‌سازد (کاستلز، ۱۳۸۳: ۱۸). در عین حال، هویت‌جویی لزوماً به معنی ناتوانی در ایجاد ارتباط نیست. ناسیونالیسم فرهنگی، غالباً در خدمت احیای جامعه ملی است و ملت را محصول تاریخ و فرهنگ منحصر به فرد خود و بستگی جمعی آن می‌داند. وی به عنوان شاهدی بر این پدیده، به نظر آلن تورن اشاره می‌کند که گفته است در جامعه فراصنعتی که در آن خدمات فرهنگی به جای کالاهای مادی می‌نشیند، دفاع از شخصیت و فرهنگ کنشگر اجتماعی در برابر منطق بازار، جایگزین اندیشه مبارزه طبقاتی می‌شود. این فرآیند، از سویی

1. Information Technology Revolution

موجب رشد افسارگسیخته جهانی‌شدن شده که به دنبال برقراری هویت‌های متمرکز است و از سوی دیگر، به پراکندگی و تنوع هویت‌های چهل‌تکه در سراسر جهان انجامیده است.

کاستلز برای پاسخ به این معما، به تحلیل جامعه‌شناسانه – روان‌کاوانه ریموند بارگلو اشاره می‌کند. بارگلو برای گشودن راز این پارادوکس، چنین استدلال می‌کند که اگرچه سیستم‌های اطلاعاتی و شبکه‌سازی، از طرفی باعث افزایش قدرت انسان در سازمان‌دهی شده، اما از طرف دیگر، مفهوم کنشگر مستقل و منفرد را که مفهومی سنتی در غرب است، دچار تزلزل کرده است. فرد که به دنبال تحولی طولانی در تاریخ و تکنیک، اینک خود را به کلی گم کرده، برای یافتن پیوند تازه، به سراغ هویت مشترک و بازسازی‌شده می‌رود. با این حال، کاستلز این فرضیه را بخشی از تبیین مسئله می‌داند نه همه آن، زیرا بحرانی که خویشتن فرد را تهدید می‌کند، به غرب که موضوع تحلیل بارگلو است، محدود نمی‌شود، بلکه این مسئله در شرق نیز که حس هویت قوی‌تر است، وجود دارد. کاستلز با یادآوری این واقعیت، در نهایت، تحلیل خود را بر این موضوع متمرکز می‌کند که علت چنین پدیده‌ای، طرد فرد توسط شبکه است. توضیح کاستلز این است که وقتی شبکه، فروغ فرد را به خاموشی محکوم می‌کند، «خویشتن»، چه فردی و چه جمعی، ناگزیر می‌کوشد بدون ارجاع به مرجع جهانی، به ساختن دنیای معنایی خود اقدام کند (کاستلز، ۱۳۸۳: ج۲، بخش ۳و٤). هنگامی که حذف‌شدگان، از پذیرش منطق یکجانبه‌گرایانه سلطه ساختاری سرباز می‌زنند، فرآیند قطع ارتباط دوسویه می‌شود و حاصل آن، همان است که امروزه به صورت اشکال گوناگون جست‌وجوی هویت در بنیادگرایی‌ها، قوم‌گرایی‌ها و ملی‌گرایی‌ها بروز می‌یابد.

کاستلز، بر خلاف نظریه‌های پست‌مدرن که از ناتوانی جامعه در قبال سرنوشت خویش سخن می‌گویند، معتقد است به واسطه ماهیت فرهنگی شبکه، روشنفکران به عنوان حاملان فرهنگ، می‌توانند در شکل‌دادن به جامعه نقش مهمی داشته باشند. می‌توان به کنش اجتماعی معنادار و اتخاذ سیاست‌های تحول‌زا اقدام و به جریان جست‌وجوی هویت، جهتی آزادی‌بخش داد. در ترسیم نقشه جهان، تکنولوژی و جست‌وجوی هویت، هر دو نقش اساسی دارند. با این حال، نقش روشنفکر را نیز باید با توجه به وجوه دوگانه جامعه شبکه‌ای ملاحظه کرد، بدین

معنا که روشنفکر، هم می‌تواند ابزار قدرت و ثروت باشد و هم به عنوان حامل فرهنگ، سهمی در ظهور خصلت‌های جدید در شبکه داشته باشد.

در چنین وضعیتی و به تناسب وضعیت جامعه شبکه‌ای، مفهوم تهدید نیز دگرگون شده و شکل جدیدی به خود گرفته است. زمانی تهدید صرفاً در شکل خارجی و بیرونی آن تحلیل می‌شد و هر نوع خطری که از بیرون مرزهای سیاسی متوجه نظام سیاسی می‌شد، به عنوان تهدید در نظر گرفته می‌شد، اما با پیشرفت جوامع بشری و تغییر در شکل روابط، شکل تهدید نیز دگرگون شد تا جایی که امروزه، با توسعه مطالعات امنیتی، بعد داخلی به عنوان مهمترین بعد تهدید تحلیل می‌شود. از این رو، در رویکردهای داخلی، عمدتاً ابعاد جامعه‌شناختی موضوع تحلیل می‌شود و همه گروه‌هایی که در حوزه داخلی کار می‌کنند، در بحث‌های امنیتی و غیرامنیتی که در مقام تجزیه و تحلیل‌های پدیده‌های داخلی هستند، لاجرم از زوایه جامعه‌شناسی به تحلیل موضوع می‌پردازند. به همین نسبت، سازمان‌های اطلاعاتی نیز از وظایف جدیدی در حوزه‌های بررسی، اقدام پنهان، جمع‌آوری و حفاظت برخوردار شده‌اند. در جامعه شبکه‌ای، شبکه‌ها ساختارهای باز هستند که می‌توانند بدون هیچ محدودیتی گسترش یابند و نقاط شاخص جدیدی را درون خود پذیرا شوند. تا زمانی که این نقاط، توانایی ارتباط در شبکه را داشته باشند، یعنی مادام که از کدهای ارتباطی مشترک استفاده کنند، قابلیت تغییر چهره را دارند. هر ساختار اجتماعی مبتنی بر شبکه، سیستم باز و پویایی است که بدون آنکه توازن آن با تهدیدی روبرو شود، توانایی نوآوری دارد. بنابراین، شبکه‌ها ابزار مناسبی برای فعالیت‌های مختلف مانند سیاسی، اجتماعی، امنیتی و اطلاعاتی هستند.

چون شبکه‌ها چندگانه‌اند، کدها و کلیدهایی که بین شبکه‌ها عمل می‌کنند، به منابع اصلی شکل‌دهی، هدایت، و گمراه‌ساختن سازمان‌ها تبدیل می‌شوند. هم‌گرایی تکامل اجتماعی و تکنولوژی‌های اطلاعات، در سراسر ساختار اجتماعی، شالوده مادی جدیدی برای فعالیت‌ها ایجاد کرده‌اند. این شالوده مادی، که در درون شبکه‌ها جای دارد، فرایندهای اجتماعی مسلط را مشخص می‌کند و بدین ترتیب، ساختار اجتماعی را شکل می‌دهد که بر مبنای آن، صورت‌های مختلف هر پدیده رخ می‌نمایند.

به همین سبب، نکته محوری در اندیشه کاستلز، برساخته‌شدن هویت‌هاست و مهم‌تر اینکه، این هویت‌ها چگونه، از چه چیزی، توسط چه کسی و به چه منظوری برساخته می‌شوند. اینکه چه کسی و به چه منظوری هویت جمعی را برسازد، تا حدود زیادی، تعیین‌کننده محتوای نمادین هویت مورد نظر و معنای آن برای کسانی است که خود را با آن یکی می‌دانند یا بیرون آن تصور می‌کنند. برساختن اجتماعی هویت، در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد. از این رو، کاستلز بین سه صورت و منشأ برساختن هویت تمایز قائل می‌شود:

هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آنها را بر کنش‌گران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند.

هویت مقاومت: این هویت به دست کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که در وضعیت یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه، بی‌ارزش دانسته شده یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود.

هویت برنامه‌دار: هنگامی که کنش‌گران اجتماعی با استفاده از مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترس، هویت جدیدی برمی‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب، در پی تغییر شکل ساخت اجتماعی برمی‌آیند، این نوع هویت تحقق می‌یابد. مصداق این نوع هویت، وقتی است که برای مثال، فمینیسم از سنگر مقاومت و دفاع از هویت و حقوق زنان خارج می‌شود تا پدرسالاری را به چالش بخواند (کاستلز،١٣٨٣: ج.٢ :٢٢-٢٦).

به طبع، هویت‌هایی که در آغاز به منزله هویت مقاومت شکل می‌گیرند، ممکن است مبلغ برنامه‌هایی باشند یا در طول تاریخ، در میان نهادهای جامعه، به نهاد مسلط بدل شوند و بدین ترتیب، به منظور عقلانی‌کردن سلطه خود، به هویت‌های مشروعیت‌بخش تبدیل گردند. هر یک از فرایندهای هویت‌سازی، به نتایج متفاوتی در ایجاد جامعه می‌انجامد؛ یعنی مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادها و همچنین، مجموعه‌ای از کنش‌گران اجتماعی سازمان‌یافته و ساختارمند را پدید می‌آورد. این مجموعه، هویتی را بازتولید می‌کند که منابع سلطه ساختاری را در جامعه مدنی، البته گاهی به شیوه پرتعارض، عقلانی می‌سازد. هویت مقاومت، منجر به ایجاد جماعت‌ها و به تعبیر اتزیونی، اجتماعات می‌شود که مهمترین شکل هویت‌سازی در جامعه نیز همین مورد می‌باشد (کاستلز، ١٣٨٥: ٢٥-٢٦).

این هویت، شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و فشار ایجاد می‌کند که در غیر این صورت، تحمل‌ناپذیر بودند و معمولاً، بر مبنای هویت‌هایی ساخته می‌شود که آشکارا به وسیله تاریخ، جغرافیا و زیست‌شناسی تعریف شده‌اند و تبدیل مرزهای مقاومت را به جنبه‌های اساسی و ذاتی آسان‌تر می‌کنند.

از سوی دیگر، هویت برنامه‌دار به ایجاد سوژه (فاعل) می‌انجامد. سوژه‌ها با آنکه به وسیله افراد ساخته می‌شوند، همان افراد نیستند. آنها کنش‌گر اجتماعی جمعی هستند که افراد به کمک آنها در تجربه‌های خود به معنایی همه‌جانبه دست می‌یابند. در اینجا، ساختن هویت، پروژه یا برنامه‌ای برای زندگی متفاوت است که هرچند ممکن است مبتنی بر هویت تحت ستم باشد، اما در جهت دگرگونی جامعه، به منزله استمرار برنامه این هویت، گسترش یافته است. کاستلز تأکید می‌کند این پرسش که انواع مختلف هویت‌ها چگونه و به دست چه کسی ساخته می‌شوند و چه پیامدهایی دارند، نمی‌تواند به صورت کلی و انتزاعی بحث شود، بلکه امری است مربوط به متن و زمینه اجتماعی که مراد از آن، همان جامعه شبکه‌ای است.

در جامعه شبکه‌ای، جوامع مدنی تحلیل می‌روند و از هم می‌گسلند، زیرا دیگر پیوستگی و استمراری میان منطق اِعمال قدرت در شبکه جهانی و منطق ارتباط و بازنمود در جوامع و فرهنگ‌های خاص وجود ندارد. بنابراین، جستجوی معنا فقط در بازسازی هویت‌های دفاعی حول اصول اجتماع اشتراکی مقدور می‌شود. اکثر کنش‌های اجتماعی بر مبنای تضاد میان جریان‌های ناشناخته و هویت‌های منزوی سازمان می‌یابد. در مورد پیدایش هویت‌های برنامه‌دار، باید گفت این امر هنوز هم رخ می‌دهد یا ممکن است بسته به نوع جوامع، باز هم رخ دهد. کاستلز این فرضیه را پیش می‌کشد که شکل‌گرفتن سوژه‌ها، در قلب فرایند اجتماعی، مسیری را در پیش خواهد گرفت که با آنچه ما طی مدرنیته و مدرنیته متأخر (در مفهوم جیمسونی و گیدنزی) شناخته‌ایم، تفاوت دارد: سوژه‌ها، اگر و آنگاه که برساخته شوند، دیگر بر اساس جوامع مدنی که در حال فروپاشی هستند، بنا نمی‌شوند، بلکه به مثابه استمرار مقاومت جماعت‌گرایانه ساخته می‌شوند. در حالی که طی دوره مدرنیته، هویت برنامه‌دار از بطن جامعه مدنی برمی‌خاست (مثل سوسیالیسم که بر پایه نهضت کارگران پدیدار شد)، در جامعه شبکه‌ای، هویت برنامه‌دار اگر هم پدید آید، از دل مقاومت جماعت‌گرایانه بیرون می‌آید.

این مطلب، معنای واقعی اولویت نوین خط مشی هویت در جامعه شبکه‌ای است. تحلیل فرایندها و شرایط و پیامدهای تبدیل مقاومت جماعت‌گرایانه به سوژه‌های دگرگون‌ساز، قلمرو اصلی نظریه تغییر اجتماعی در عصر اطلاعات است.

ب. سازمان‌های اطلاعاتی و جامعه شبکه‌ای

برای بررسی پیوند جامعه شبکه‌ای و سازمان‌های اطلاعاتی، باید ماهیت سازمان‌های اطلاعاتی در عصر جدید بررسی شود. در مطالعات اطلاعاتی، مرسوم است که دگرگونی در مؤلفه‌های اطلاعاتی، در پی تغییر و تحول در مؤلفه‌های نظام بین‌الملل و امنیت بین‌الملل تحلیل گردد. پایان جنگ سرد و رشد تحقیقات اطلاعاتی پس از این زمان، گواهی بر این مدعاست.

در نگاهی کلان و بنیادین، تغییر در مؤلفه‌های اطلاعاتی، وابسته به دو متغیر جامعه و قدرت است. تغییرات بنیادین در این دو عنصر می‌تواند موجب تغییر نظام اطلاعاتی از طریق تغییر در محیط راهبردی جهان گردد. با فرض اجماع بر سر وظیفه اساسی سازمان‌های اطلاعاتی که حفاظت از ارزش‌های حیاتی نظام سیاسی در برابر تهدیدات داخلی و خارجی می‌باشد، می‌توان در چهار سطح مفهوم اطلاعات، محیط اطلاعاتی، لایه‌های اطلاعاتی و مراجع اطلاعاتی، به تحلیل تأثیر جامعه شبکه‌ای پرداخت.

اطلاعات در کاربرد سازمان‌های اطلاعاتی، به معنای جمع‌آوری اطلاعات، بررسی، ارزیابی، حفاظت و اقدام پنهان در مقابل تهدیدات می‌باشد. بنابراین، خلل در این فرآیند می‌تواند آثار زیان‌باری بر ماهیت سازمان اطلاعاتی وارد آورد. اطلاعات در این چارچوب، قادر است به مرور زمان، سبب بروز تغییرات در منافع ملی گردد. جامعه شبکه‌ای، دقیقاً بر همین کارکرد سازمان اطلاعاتی تأثیر گذاشته است. دگرگونی در ماهیت اطلاعات و تغییر ویژگی‌های اخبار و اطلاعات طبقه‌بندی‌شده، موجب شده سازمان‌های اطلاعاتی نیز حوزه‌های نوینی را وارد مفهوم اطلاعات نمایند که در گذشته به آن نمی‌پرداختند. همچنین، محیط اطلاعاتی، اگر در گذشته محیط ملی دولت‌ها بود، امروزه به محیط پیرامونی و بین‌المللی و بلکه جهانی نیز کشیده شده و سازمان‌های اطلاعاتی صرفاً نمی‌توانند در داخل کشورها، عمل کنند. علاوه بر این، محیط ثابت گذشته، جای خود را به محیطی پویا و رقابتی داده که در صورت سهل‌انگاری سایر

بازیگران، جای او را پر خواهند کرد. در بحث لایه‌های اطلاعاتی نیز ورود به تمام حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، زیست‌محیطی، بهداشتی، پزشکی و مانند آنها، امروزه جزء وظایف سازمان‌های اطلاعاتی شده است. سازمان‌های اطلاعاتی مانند گذشته صرفاً به دنبال کشف جاسوس نیستند، بلکه شناسایی وجوه متعدد تهدیدات داخلی و خارجی و نیز تهدیدات سایبری، از وظایف این سازمان‌ها برای تأمین امنیت کشورهاست. همچنین، در حوزه مراجع اطلاعاتی، در گذشته، سازمان‌های اطلاعاتی عمدتاً کارکرد تک‌مرجعی به معنای تأمین امنیت نظام سیاسی را داشتند، اما در شرایط جامعه شبکه‌ای، کمتر سرویس اطلاعاتی است که صرفاً به دنبال تأمین امنیت نظام سیاسی باشد. تهدیدات متکثر شده‌اند و از این رو، تأمین امنیت شهروندان، جامعه، نظام سیاسی و کشور، از اهمیت فراوانی برخوردار شده و ضرورت دارد به این مسأله از زاویه فلسفه سازمان‌های اطلاعاتی پرداخته شود.

بنابراین، جامعه شبکه‌ای تأثیرات اساسی بر حوزه‌های فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی گذاشته است. این وضعیت، موجب شده روند شناخت تهدیدات اطلاعاتی و مقابله با آنها، از نگاه سنتی تغییر چهره داده و با رویکردهای جدیدی مواجه شوند. رشد فناوری اطلاعات، تجدید ساختار روابط درونی شبکه‌ها، ایجاد شبکه‌های جدید اجتماعی و برقراری نوع نوینی از ارتباطات، موجب شده سازمان‌های اطلاعاتی در برابر تغییرات اساسی قرار بگیرند.

اگر به تعبیر شولسکی، اطلاعات را اخبار موثقی بدانیم که با تدوین و اجرای سیاست کشورها در جهت تأمین منافع امنیتی و مقابله با تهدیدات حریفان بالفعل یا بالقوه نسبت به آن منافع، سر و کار دارد (Shulsky, 1993: 12)، می‌توان تأثیر جامعه شبکه‌ای را در ارکان اساسی اطلاعات مشاهده نمود. تغییر در لایه‌های اقدام پنهان، ضد اطلاعات، جمع‌آوری اطلاعات و حوزه بررسی اطلاعاتی، موجب شده سازمان‌های اطلاعاتی، دچار تغییرات شگرفی شوند. تغییر در سطح محرمانگی[1] اطلاعات سبب شده امروزه، بر خلاف گذشته، اطلاعات صرفاً در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی نباشد و به تعبیری، همگان صاحبان اطلاعات هستند. از این رو، چه بسا هر فرد، اخبار و اطلاعاتی داشته باشد که سازمان‌های اطلاعاتی فاقد آن باشند. در چنین شرایطی، این فرد می‌تواند نسبت به توزیع، انتشار و انتقال اطلاعات به روش خود اقدام نماید.

1. Confidentially Level

سطح دیگر تغییر، مربوط به سطوح هویتی می‌شود که جوامع را به خود مشغول کرده است. در گذشته، هویت ملی، هویت برتر جامعه و دارای شاخصه‌های اساسی در مقابل سایر هویت‌ها بود. از این رو، هویت هر فرد با هویت ملی گره خورده و فرد در فضای ملی خودش شناخته می‌شد. امروزه، بر اساس تحولات شبکه‌ای، مفهوم هویت دگرگون شده و چهره‌های مجازی، دیجیتالی، فردی و گروهی رخ نمایانده‌اند. از این رو، هر یک از شهروندان، موضوع سازمان اطلاعاتی قرار می‌گیرند. اگر سازمان اطلاعاتی نتواند علیه سازمان حریف اقدامی انجام دهد، در مقابل، به راحتی قادر است بر شهروندان جامعه رقیب تأثیرگذار باشد و از طریق شیوه‌های مختلف جاسوسی، اهداف خود را دنبال نماید. به همین نسبت، در حوزه داخلی، سازمان‌های اطلاعاتی به سادگی نمی‌توانند با افراد و شهروندان برخورد نمایند، زیرا هر موضوع فردی و فروملی، به آسانی قابلیت جهانی‌شدن پیدا می‌کند و چه بسا به عنوان جرم بین‌المللی، قابلیت تعقیب و رسیدگی یابد. در کنار این مسائل، میزان اشراف اطلاعاتی سازمان‌ها در ابعاد فنی و تکنولوژیکی، افزایش یافته است. به کارگیری فناوری‌های نوین ارتباطاتی در کنترل و دریافت علائم سیگنالی، موجب شده چتر اطلاعاتی سازمان‌ها بر ارتباطات الکترونیکی افزایش یابد و سازمان‌های اطلاعاتی امکان نظارت بیشتر و دقیق‌تر بر ارتباطات را پیدا نمایند.

با چنین تحولاتی، جامعه شبکه‌ای بر بسیاری از حوزه‌های مأموریتی سازمان‌های اطلاعاتی تأثیرگذار بوده و در برخی موارد، ماهیت اطلاعات و برخی وظایف و لایه‌های آن را تحت تأثیر قرار داده است. از جمله این حوزه‌ها، جمع‌آوری است که از شکل سنتی خارج شده و به نیازهای نوین نیز توجه می‌نماید. در ادامه، به سطح و نوع این تأثیرات پرداخته می‌شود.

ج. تهدیدات اطلاعاتی در جامعه شبکه‌ای

همزمان با رشد جامعه شبکه‌ای، تهدیدات اطلاعاتی نیز متحول شده‌اند. مفهوم تهدید و نظامات مرتبط با آن، در عصر کنونی دچار تغییرات ماهوی گردیده است. تغییرات رخ‌داده در چرخه تولید تهدید ملی در عرصه جامعه شبکه‌ای را می‌توان در سه گروه اصلی خلاصه نمود. تغییر منابع تهدید که نقش ورودی‌های نظام اطلاعاتی را ایفا نموده و توان بالقوه خطر محسوب می‌شود. طیف متنوعی از تهدیدات اطلاعات‌محور در سال‌های اخیر مطرح شده‌اند

که به طور کامل منابع ایجاد تهدید را بازمهندسی نموده‌اند. وابسته‌شدن قدرت اقتصادی به زیرساخت‌ها و تعاملات اطلاعاتی، وابسته‌شدن قدرت نظامی به سامانه‌های اطلاعاتی، وابسته‌شدن قدرت سیاسی به دانش و آگاهی و توان دستیابی به قدرت نرم، وابسته‌شدن توان فرهنگی و اجتماعی به ابزارهای اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای، نمونه‌هایی از شکل‌گیری منابع تهدید اطلاعات‌محور هستند که موجب تغییر در تولید و شناخت منبع تهدید شده است. این نوع از تهدیدات، اثرگذاری تاکتیکی بر چرخه تولید قدرت اطلاعاتی دارند. همچنین، در سطح اثرگذاری عملیاتی، فرآیندهای تولید تهدید، بر چرخه سازمان‌های اطلاعاتی اثرگذار است. روابط بین مردم، دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و همچنین، نوع برداشت از سطح تهدید، مهمترین محورها در فرآیند تهدیدمحور است. علاوه بر این، تغییر در کاربرد تهدید با توجه به دگرگونی‌های رخداده، موجب تغییر پارادایم از تهدید سخت به تهدید نرم شده است. پیشرفت‌های فناورانه و توان شکل‌دهی به جریان اطلاعات در جامعه شبکه‌ای، موجب شده امکان تحقق توان رفتاری تهدید از طریق پیاده‌سازی راهبردهای تهدید نرم فراهم آید. از این رو، شکل تهدید عمدتاً به گونه‌های هویتی، گفتمانی و نرم تغییر چهره داده است. تهدیدات سنتی، در گذشته، عمدتاً به شکل بیگانه‌محور و با تأکید بر شناسایی جاسوسان از کشورهای دیگر صورت می‌گرفت. از این رو، فرآیند مظنون‌یابی در سازمان‌های اطلاعاتی با تأکید بر بیگانگان شروع می‌شد. در حال حاضر، می‌توان گفت ملیت در تعیین سوژه‌بودن برای سازمان‌های اطلاعاتی نقش زیادی ندارد. هر فرد با هر نوع ملیت می‌تواند موضوع تهدید قرار گیرد. شکل‌گیری گفتمان‌های متضاد و تهدیدمحور در درون نظام‌های ملی، موجب شده روند برخورد و مدیریت آن برای سازمان‌های اطلاعاتی دشوار شود و صرفاً با اقدام اطلاعاتی محدود نتوان به مقابله با آن پرداخت. این نوع گفتمان‌ها که بعضاً وارداتی نیز می‌باشند، با طراحی و هدایت حریف، به شکل نرم وارد محیط خودی شده و مورد استقبال شهروندان قرار می‌گیرند. از این رو، علاوه بر بیگانگان، شهروندان جوامع ملی به دلیل سهولت و کثرت ارتباطات با خارج از مرزهای سیاسی، می‌توانند در معرض آسیب قرار گیرند. رشد این نوع تهدیدات به صورت آشکار و پنهان در جوامع مختلف، زمانی که به صورت شبکه‌ای در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند، می‌تواند برای نظام سیاسی بحران‌آفرین شود.

د. شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات در جامعه شبکه‌ای

جمع‌آوری اطلاعات[1] مأموریت اصلی هر سازمان اطلاعاتی است که هدف از آن کسب اطلاع از هدف یا حریف، به منظور نظارت و کنترل بر سوژه و آگاهی از مقدورات، ضعف‌ها و توانمندی‌های وی می‌باشد. از این رو، سازمان‌های اطلاعاتی، سرمایه‌گذاری اساسی در فرآیند جمع‌آوری اطلاعات می‌کنند تا بتوانند با اشراف بیشتری اقدام نمایند. وظیفه اصلی سازمان اطلاعاتی، دستیابی به اطلاعات و قراردادن آن در اختیار سایر ارکان سرویس اطلاعاتی است تا به بررسی و تجزیه و تحلیل آن اقدام و سپس، نسبت به توزیع آن میان رده‌های مختلف مبادرت نمایند. در تعریفی دیگر، جمع‌آوری اطلاعات عبارت است از گردآوری داده‌ها و اخبار از طریق پنهانی، آشکار یا توسط روش‌های فنی (مانند عکس‌برداری، ماهواره‌ها، شنود ارتباطات الکترونیک و غیره) و یا هر طریق دیگر که منجر به کسب اطلاعات مورد نیاز سازمان اطلاعاتی گردد (Shulsky, 1993: 16). از این رو، یکی از مهمترین وظایف سازمان‌های اطلاعاتی، جمع‌آوری و کسب اطلاعات مورد نیاز در حوزه ملی و فراملی می‌باشد. هر سازمان اطلاعاتی، روش‌های متعددی برای جمع‌آوری در اختیار دارد و بر حوزه‌های خاصی سرمایه‌گذاری می‌کند. هرچند جمع‌آوری رکن اساسی و ضروری سازمان‌های اطلاعاتی است، اما شیوه‌های به‌کارگیری آن دارای اهمیت نسبی می‌باشد. برای مثال، محققان اطلاعاتی، اهمیت جمع‌آوری اطلاعات از منابع آشکار مانند نشریات، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، روزنامه‌ها، سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی، در مقایسه با استفاده از سایر شیوه‌های انحصاری سازمان‌های اطلاعاتی را دارای درجات مختلفی دانسته‌اند. برخی سازمان‌ها، تمرکز اصلی را بر جمع‌آوری آشکار گذاشته و در مقابل، برخی دیگر، عمدتاً از جمع‌آوری پنهان استفاده می‌کنند. همچنانکه، ممکن است برخی دیگر از کشورها از جمع‌آوری فنی و الکترونیک بهره بگیرند. آلن دوپونت[2]، تحولات فناوری در گسترش شیوه‌های جمع‌آوری را مؤثر دانسته و معتقد است در قرن ۲۱، انقلابی در شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات توسط سرویس‌های اطلاعاتی به وجود آمده است. او از هدایت دقیق و پردازش پرسرعت داده‌ها، همراه با پیشرفت در نظریات و

1. Intelligence Collection
2. Alan Dupont

راهبردهای اطلاعاتی، به عنوان نقطه عطف فعالیت‌های اطلاعاتی یاد می‌کند. چنین روندی، موجب شده است فرآیند جمع‌آوری، از حالت سنتی دوران جنگ سرد خارج شده و علاوه بر سازمان‌های اطلاعاتی، سایر بازیگران نیز به یکی از عوامل اصلی جمع‌آوری تبدیل شوند (Dupont, 2003: 58). از این رو، می‌توان گفت ماهیت وظیفه جمع‌آوری اطلاعات در جامعه شبکه‌ای، تفاوتی با دوره‌های قبلی ندارد و همچنان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، اما به کارگیری روزافزون ابزار و تکنولوژی‌های مدرن و نیز تسریع در گردآوری، تولید، بررسی و توزیع اخبار، موجب شده در فرآیند جامعه شبکه‌ای، سازمان‌های اطلاعاتی، پویاتر، چالاک‌تر و سریع‌تر باشند. در واقع، هر سازمانی که بیشتر از این ابعاد برخوردار باشد، در عرصه رقابت با سایرین موفق‌تر خواهد بود.

مهمترین روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی عبارتند از:

۱. جمع‌آوری اطلاعات آشکار[1]

ماهیت عصر حاضر، انتشار فوری و سریع اطلاعات در جهان است که موجب شده در فاصله کوتاهی، خبر از منشاء حادثه به مخاطبان برسد. از این رو، فراوانی و گستردگی اخبار، یکی از ویژگی‌های جهان حاضر است. اگر در دوره‌های گذشته، مانند جنگ جهانی اول و دوم یا جنگ سرد، دسترسی به اخبار برای افسران اطلاعاتی مشکل بود، امروزه فراوانی آن به مشکل تبدیل شده است. از این رو، هنر و مزیت نسبی کارشناسان بررسی اطلاعاتی در حال حاضر، نحوه تشخیص اطلاعات ضروری از غیر ضروری است تا بتوانند از آن در تحلیل خود سود جویند. روش جمع‌آوری آشکار، قادر است در زمینه‌های مختلف اطلاعات سیاسی، اطلاعات علمی - فنی، فرهنگی - اجتماعی، اطلاعات نظامی، اقتصادی، بیوگرافی و اطلاعات جغرافیایی، به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز سازمان اطلاعاتی مبادرت نماید. برخی اندیشمندان اطلاعاتی معتقدند امروزه، بیش از ۹۰ درصد نیازمندی‌های سرویس‌های اطلاعاتی، از طریق جمع‌آوری آشکار قابل حصول است (Sands, 2005: 68).

---

1. Overt Intelligence Collection

در چنین وضعیتی، سازمان‌های اطلاعاتی در قرن ۲۱، سرمایه‌گذاری‌های کلانی برای کسب اطلاعات آشکار کرده‌اند.

۲. جمع‌آوری اطلاعات پنهان[1]

جمع‌آوری اطلاعات پنهان، یکی از روش‌های تخصصی سازمان‌های اطلاعاتی به شمار می‌رود. افسران اطلاعاتی با به کارگیری روش‌های خاص اطلاعاتی، اقدام به جمع‌آوری آن دسته از اطلاعاتی می‌نمایند که به طریق آشکار قابل حصول نمی‌باشد. از این رو، استفاده از این ابزارها، عمدتاً مستلزم اختیارات قانونی است که سازمان‌های اطلاعاتی هر نظام سیاسی به طور انحصاری از آن بهره‌مند هستند. شرمن کنت، این ابزارها را متعدد دانسته و معتقد است بهره‌گیری از شیوه‌های تعقیب و مراقبت، ورود پنهان، بازجویی، کنترل تلفنی و مانند آنها، صرفاً در اختیار نهادهای قانونی اطلاعاتی می‌باشد (Kent, 2006: 176). مهمترین ویژگی اطلاعات پنهان، میزان بالای صحت و قابلیت اعتماد به آن است. چون سازمان اطلاعاتی رأساً نسبت به جمع‌آوری اقدام می‌نماید، از مراحل ابتدایی بر روند تولید اطلاعات نظارت دارد و کیفیت آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. استفاده از شیوه‌ها و شگردهای نوین در جمع‌آوری پنهان، عمدتاً پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ،۲۰۰۱ موجب شد تغییرات اساسی در این نوع اطلاعات نیز حاصل آید. ترکیب علوم مختلف با یکدیگر، به کارگیری روش‌های بین رشته‌ای، استفاده از دانشمندان سایر رشته‌ها در حوزه اطلاعات و ضد اطلاعات و به کارگیری فناوری‌های نوین در جمع‌آوری پنهان، بخشی از تأثیرات جامعه شبکه‌ای بر این حوزه بوده است.

۳. جمع‌آوری اطلاعات الکترونیک[2]

یکی دیگر از روش‌های جاری جمع‌آوری اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی، بهره‌گیری از اطلاعات الکترونیکی می‌باشد. این روش که از قدیم‌الایام مورد استفاده بوده، امروزه چنان دگرگون شده که امکان نظارت و کنترل بر هر موضوعی برای افسران اطلاعاتی در هر نقطه‌ای

1. Clandestine Intelligence Collection
2. Electronic Intelligence Collection

از دنیا فراهم شده است. توسعه ماهواره‌های جاسوسی و نظامی، گسترش دوربین‌های فوق تخصصی در حوزه جاسوسی، تولید ابزارهای پیشرفته شنود و کنترل مکالمات تلفنی، نظارت پیشرفته در حوزه اینترنت و مانند آنها، بخشی از تحولات شگرفی هستند که سازمان‌های اطلاعاتی را به صورت غیرقابل باوری، توانا و قدرتمند کرده‌اند. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکایی و اروپایی، با مشارکت یکدیگر، اقدام به راه‌اندازی سیستم ویژه‌ای به نام «اشلون» نموده‌اند که با به کارگیری صدها ماهواره قوی در دنیا، قادر است هر نوع مکالمه یا ارتباطی را ردیابی و به مراجع ذیربط منتقل نماید. وظیفه شبکه «اشلون»، جمع‌آوری اطلاعات ماهواره‌ای از مخابرات، اینترنت و مانند آنهاست و این کار را با کمک بشقاب‌های ماهواره‌ای بسیار بزرگی که به سمت ماهواره‌های مخابراتی هدف گرفته شده‌اند، انجام می‌دهد. این بشقاب‌ها در پوشش‌های کروی قرار دارند تا معلوم نشود کدام ماهواره تحت نظر است. به دلیل ساختار ماهواره، هر گیرنده‌ای در محدوده ماهواره و با داشتن کانال آن، بدون شناخته‌شدن قادر به دریافت اطلاعات از آن ماهواره است. این سیستم که دهها سال از فعالیت آن می‌گذرد، امروزه خدمات زیادی به کشورهای عضو این پیمان می‌نماید (Aldrich, 2010: 45) .

بنابراین، با وجود انفجار اطلاعات، نیاز به اطلاعات راهبردی و عملیاتی بهنگام و باارزش، نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه به شدت افزایش خواهد یافت و آنچه سازمان‌ها و کارشناسان موفق قرن جدید را متمایز می‌کند، توانایی در ترکیب و تلفیق تمام عناصر فرایند فراهم‌ساختن پشتیبانی بی‌وقفه برای تصمیم‌گیران و فرماندهان عملیاتی خواهد بود. انقلاب رایانه‌ای و در پی آن، انقلاب اینترنتی، شیوه‌های ذخیره‌سازی، بازیابی و توزیع داده‌های اطلاعاتی را تغییر داد و نوع تعاملات بین تحلیل‌گران فردی و گروه‌های تحلیلی در سازمان‌های اطلاعاتی را دگرگون کرد. به خصوص، انقلاب اینترنتی، چشم‌انداز اطلاعات منابع آشکار[1] (اخبار طبقه‌بندی‌نشده و عام) را به عنوان ابزار حیاتی، به روی سازمان‌های اطلاعاتی گشود. دسترسی سریع به انبوه دانش جهانی با کمک موتورهای جست‌وجوی هرچه پیشرفته‌تر، ماهیت ارزیابی اطلاعات را دگرگون کرده و تکیه سنتی بر اسرار را از اساس تغییر داده است.

1. Open Source Intelligence (OSINT)

انقلاب جمع‌آوری آشکار، همچنین به خصوصی‌سازی بی‌سابقه ارزیابی منجر شده است که در آن، انبوهی از شرکت‌های بخش خصوصی، نظرات کارشناسی در زمینه تحلیل ریسک جهانی را به قیمتی غالباً پایین ارائه می‌دهند. از این رو، سازمان‌های اطلاعاتی قادرند با هزینه اندک، اطلاعات فراوانی در مورد رقبای داخلی و خارجی خود به دست آورند. چنین وضعیتی، موجب شده فقر اطلاعاتی از بین برود و سازمان‌ها در انبوهی از اطلاعات آشکار و پنهان غوطه‌ور شوند که در صورت نبود سیستم‌های دقیق تجزیه و تحلیل، موجب گمراهی آنها خواهد شد. فراوانی بیش از حد یا انبوه اخبار، در حال حاضر، مشکل رایج و معمول تمام سیستم‌های اطلاعاتی مهم دنیاست. آنچه روبرتا وولستتر[1] در توضیح شکست اطلاعاتی پرل هاربر در ۱۹٤۱، مشکل اساسی می‌دانست، یعنی دشواری تشخیص پیام‌های حقیقی از میان سروصدای محیط پیرامونی که اطلاعات از آن عبور می‌کرد، اکنون واقعاً تعیین‌کننده چالش اطلاعاتی بزرگ قرن بیست‌ویکم است (Wark, 2003: 28).

آنچه از زمان پرل هاربر تا کنون تغییر یافته، حجم پیام‌های حقیقی و سروصدای پیرامونی و تولید اطلاعات گسترده است. به موازات اینکه حجم اطلاعات خام افزایش می‌یابد، مشکلات نگران‌کننده‌ای برای هشدار اطلاعاتی، شکست‌های تحلیلی و سیاسی‌شدن، تحریف داده‌ها و ارزیابی‌ها توسط تصمیم‌گیران به وجود می‌آید. از این رو، به دلیل انبوهی اطلاعات، گزینش جهت‌دار در داخل جامعه‌های اطلاعاتی رخ می‌دهد و فشار تصمیم‌گیران سیاسی موجب می‌شود اطلاعات جهت دار و بعضاً خلاف به خارج از سازمان اطلاعاتی منتقل شود. معمای دیگر، که از طریق پیشرفت‌های حیرت‌انگیز در جمع‌آوری اطلاعات فنی ایجاد شده، تمایل به تحریف و به اصطلاح، کانالیزه‌کردن فعالیت‌های اطلاعاتی است. پیدایش اطلاعات مخابراتی و اطلاعات تصویری و پیشرفت روزافزون آنها، نوعی اولویت‌بندی اجتناب‌ناپذیر محصولات اطلاعاتی به وجود آورده که در آن، سیستم‌های بسیار فنی و پرهزینه، با روش‌های قدیمی‌تر و سنتی جمع‌آوری اطلاعات مقایسه می‌شوند. به دلایل مستدل، می‌توان گفت ارزش محصولات اطلاعات مخابراتی و تصویری که در نتیجه ماهواره‌های مدرن، هواپیماهای جاسوسی و سیستم‌های جدید تولید می‌شود، با آنچه از طریق روش‌های سابق فراهم می‌شد، قابل مقایسه

1. Roberta Wohlstetter

نیست. از سوی دیگر، این پیشرفت‌های ظاهری در زمینه جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات، به تقلیل ارزش گزارش‌دهی سنتی توسط عوامل مخفی یا حتی عدم توجه کافی به ارزش مطالب منابع آشکار منجر شده و در نتیجه، جامعه‌های اطلاعاتی، توازن خود را در این زمینه از دست داده‌اند.

جامعه شبکه‌ای در عرصه جمع‌آوری اطلاعات، موجب تأثیرگذاری بر روند سطح دسترسی به موضوعات جمع‌آوری نیز شده است. اگر در گذشته، سازمان جمع‌آوری اطلاعات موظف به اخذ اطلاعات در حوزه‌های کلان بود و صرفاً نسبت به اخذ اطلاعات پیرامونی و کلیات اکتفا می‌کرد، امروزه، به واسطه گسترش جامعه شبکه‌ای، این روند تغییر رویه داده و تمام ریزموضوعات سوژه‌های اطلاعاتی را به سادگی می‌توان جمع‌آوری کرد. اکنون، افسران اطلاعاتی با به کارگیری ابزارهای مختلف جمع‌آوری قادرند تمام اطلاعات مربوط به سوژه خود را گردآوری و تحلیل نمایند. جامعه شبکه‌ای در عصر اطلاعات، موجب تأثیرگذاری بر حوزه‌های اصلی فرآیند اخبار و اطلاعات شده است. گرایش‌های فن‌آوری زیربنایی نهفته در انقلاب اطلاع‌رسانی جاری، به تعبیر برکوویتز، در سه عبارت اساسی خلاصه می‌شود: افزایش توانمندی‌ها، کاهش هزینه‌ها و ارتباطات وسیع (Berkowitz and Goodman, 2000:36).

این سه مؤلفه در حوزه جمع‌آوری اطلاعات نیز موجب شده‌اند سازمان‌های اطلاعاتی به راحتی بتوانند بر نیازمندی‌های خود فائق آیند و با موفقیت بیشتر وظایف خود را انجام دهند. اگرچه، چنین شرایطی، همزمان برای رقبا نیز وجود دارد و آنها هم از این مزایا بهره می‌برند.

٤. کنش‌گران نوین اطلاعاتی در جامعه شبکه‌ای

افزایش تعداد بازیگران اطلاعاتی، از دیگر پیامدهای جامعه شبکه‌ای است. متعاقب رشد اطلاعات و داده‌ها در رسانه‌های مختلف، نوع و سطح بازیگران نیز تغییر کرده است. در گذشته و به ویژه در دوران جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، عمده بازیگران، دولت‌ها و به عبارتی، سرویس‌های اطلاعاتی بودند که علیه یکدیگر اقدام به جاسوسی می‌کردند. همچنین، فعالیت پنهان، به دلیل هزینه‌های زیادی که همراه داشت، فقط توسط سرویس‌های اطلاعاتی طراحی و حمایت می‌شد.

امروزه، علاوه بر دولت‌ها، بازیگران غیر دولتی نیز به فعالیت جمع‌آوری روی آورده‌اند. به گفته روی گادسون[1]، حتی سازمان‌های غیردولتی نیز تعیین‌کننده محیط اصلی اطلاعات نخواهند بود، بلکه افراد، به عنوان عناصر اصلی نقش‌آفرینی خواهند کرد. خارج‌شدن تعیین سرنوشت محیط اطلاعاتی از کفایت دولت و سازمان‌های اطلاعاتی و شریک‌شدن سازمان‌های غیر دولتی، موجب افزایش تعداد بازیگران در فضاهای ملی و بین‌المللی، از یک به چند بازیگر شده است (شولتز و گادسون، ۱۳۸٦).

برخی از نیروهای اپوزیسیون و مخالف در داخل کشورها یا برخی افراد که از صلاحیت بین‌المللی برخوردارند، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات به روش‌های مختلف می‌نمایند. برخی از جنبش‌های نوین اجتماعی نیز در حوزه فعالیت خود اقدام به پنهان‌کاری و جمع‌آوری اخبار می‌نمایند. همچنین، برخی احزاب سیاسی و گروههای ذی‌نفوذ جامعه، اقدام به فعالیت اطلاعاتی می‌نمایند. این نوع فعالیت گاهی علیه دولت‌ها و گاهی نیز علیه رقبای داخلی یا خارجی به کار می‌رود. همچنین، در برخی کشورها، عده‌ای با نام خبرنگار، به چنان فعالیت‌های اطلاعاتی موفقیت‌آمیزی دست می‌زنند که چه بسا سازمان اطلاعاتی نیز از عهده انجام آن بر نیاید. بنابراین، این نوع از بازیگران، به چنان سطحی از توان‌مندی و سازمان‌دهی رسیده‌اند که قادرند در حوزه فعالیت پنهان به تحرک بپردازند. اگرچه این احتمال نیز متصور است که سازمان اطلاعاتی، به طریق پوششی، در هر یک از ارکان فوق نفوذ نماید و در آن قالب به فعالیت بپردازد، اما واقعیت این است که این بازیگران عمدتاً غیردولتی هستند که طی سال‌های اخیر، علاقه وافری به جمع‌آوری اطلاعات نشان داده‌اند.

در محیط راهبردی نوظهور، ترکیب افزایش سرعت، توان‌مندی و انعطاف‌پذیری گردش اطلاعات، همراه با افزایش دسترسی به انواع اطلاعات و افزایش تقاضای اطلاعات، سبب خواهد شد کنترل ورود و خروج اطلاعات به وسیله دولت‌ها، به گونه‌ای فزآینده دشوار شود (آلبرتس و پاپ، ۱۳۸۵: ۵۲). از این رو، علاوه بر دولت‌ها، بازیگران جدیدی نیز وارد فضای دریافت، تولید، پردازش و توزیع اطلاعات شده‌اند.

---

1. Roy Godson

جدول۱: تنوع بازیگران در عرصه جمع‌آوری اطلاعات

نوع جمع‌آوری / نوع بازیگر	جمع‌آوری آشکار	جمع‌آوری پنهان	جمع‌آوری الکترونیک
دولت‌ها و نظام‌های سیاسی	+++	+++	+++
سازمان‌های اطلاعاتی خودی	+++	+++	+++
سازمان‌های اطلاعاتی حریف (بیگانگان)	+++	+++	+++
سازمان‌های بین المللی	+++	+++	+++
جنبش‌های نوین اجتماعی	+++	-++	--+
شبکه‌های اجتماعی مجازی	+++	-++	-++
سازمان‌های غیردولتی	+++	-++	--+
ناراضیان سیاسی - اجتماعی	+++	--+	--+
گروه‌های سیاسی مخالف	+++	-++	-++
گروه‌های تروریستی	+++	+++	-++
رسانه‌ها و خبرنگاران	+++	--+	--+
افراد و شخصیت‌های حقیقی	-++	--+	---
محققین آزاد	-++	--+	---

سطح توانایی حداکثری +++ / سطح توانایی متوسط ++- / سطح توانایی ضعیف +-- / فاقد توانایی ---

۵. پنهان‌کاری در جامعه شبکه‌ای

مطالعه رشد و گسترش جامعه شبکه‌ای در قرن ۲۱، گویای آن است که این فرآیند با شدت در حال پیش‌روی است و تغییرات اساسی در حوزه‌های مختلف قدرت و سیاست و نیز سازمان‌های اطلاعاتی بر جای گذاشته است. این وضعیت، موجب شده تأثیرات متعددی، اعم از فرصت و تهدید را به همراه داشته باشد. در مطالعه تطبیقی، چنانچه بخواهیم این تأثیر را

بررسی نماییم، می‌توانیم با رویکرد امکان‌سنجی[1]، پیامدهای آن را مرور نماییم. در این رویکرد، با بررسی شرایط ظهور هر پدیده، امکان رشد آن در بازه زمانی مشخص و در موضوع خاص، بررسی می‌شود. از این رو، توجه به شرایط داخلی، خارجی و پیرامونی موضوع در اولویت قرار می‌گیرد. سازمان‌های اطلاعاتی نیز به عنوان پدیده‌ای که از این تحولات تأثیر پذیرفته‌اند، دارای چنین وضعیتی هستند. این امر، به ویژه در وظیفه جمع‌آوری اطلاعات، اهمیت اساسی پیدا می‌کند که دارای زمینه‌های فرصت‌زا و بعضاً تهدیدزا می‌باشد.

امروزه، سازمان‌های اطلاعاتی با تنوع موضوعات و به عبارتی، تکثر مسائل اطلاعاتی روبه‌رو هستند. برخی از این مسائل، در گذشته وجود نداشت یا حضور آن کمرنگ بود و سازمان‌های اطلاعاتی، کمتر به آن می‌پرداختند، اما در عصر جامعه شبکه‌ای، سازمان‌های اطلاعاتی ناگزیر از ورود به این حوزه‌ها هستند. مسائلی مانند جرایم سازمان‌یافته، تروریسم نوظهور، مواد مخدر، آلودگی محیط زیست، اقتصاد بین‌المللی، پول‌شویی، قاچاق انسان، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، مسائل سایبری و دهها مسأله دیگر، امروزه به دغدغه اصلی سازمان‌های اطلاعاتی تبدیل شده است. عدم اهتمام به این مسائل، به بروز بحران‌های امنیتی برای دولت‌ها می‌انجامد. در مواجهه با این مسائل، اولین اقدام، جمع‌آوری اطلاعات می‌باشد که عمدتاً، تمام شیوه‌های جمع‌آوری، اعم از آشکار، پنهان و الکترونیک را در بر می‌گیرد. بنابراین، در مقابله با این نوع تهدیدات، همه توان سازمان جمع‌آوری اطلاعات به مدد سرویس اطلاعاتی می‌آید تا امکان نظارت و کنترل، به خوبی فراهم آید. این وضعیت، موجب شده مأموریت جامعه اطلاعاتی در برخی حوزه‌ها افزایش یابد. جمع‌آوری و تحلیل اطلاعاتی که تصمیم‌گیران نیاز دارند و آن را از سازمان اطلاعاتی مطالبه می‌نمایند، موجب شده بخشی از توان و نیروی سرویس اطلاعاتی به این امور اختصاص یابد. بنابراین، می‌توان گفت بعضاً اهداف و اولویت‌های اطلاعاتی نیز تغییر یافته‌اند (Lowenthal, 2003: 238).

چالش‌های امنیت بین‌المللی و امنیت جهانی موجب شده‌اند ورود دولت‌ها به این گونه مسائل، بااهمیت شود. همچنانکه، امروزه موضوعی به نام تروریسم مجازی، موجب شده تروریست‌ها، اهداف خود را در عرصه اینترنت دنبال نمایند. اینترنت، به دلیل برد جهانی و

1. Feasibility

بافت چندزبانی غنی‌اش، این استعداد را دارد که از راههای متعدد، روابط سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. بر خلاف رسانه‌های جمعی سنتی، معماری آزاد اینترنت، جلوی تلاش‌های دولت‌ها برای سامان‌دادن به فعالیت‌های اینترنتی را گرفته و این به ساکنان اینترنت، آزادی و مجال زیادی داده تا منطق و هویت خود را بر آن مسلط نمایند (کانوی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). حتی تروریست‌ها می‌توانند برای آگاه‌شدن از تدابیر ضد تروریستی از اینترنت بهره بگیرند.

از سوی دیگر، تغییرات سریع و مداوم در جامعه شبکه‌ای، موجب حدوث برخی مسائل نوین اطلاعاتی شده که قبلاً وجود نداشته‌اند و اساساً، دغدغه سازمان‌های اطلاعاتی هم نبوده‌اند. از این رو، فقدان توجه به هر موضوع مشخص اطلاعاتی، مشکلی جدی برای تصمیم‌گیران و مدیران اطلاعاتی به وجود آورده است. نیازمندی‌ها نامشخص هستند و با توجه به توانایی محدود سازمان‌های اطلاعاتی، تغییرات سریع موجب اتخاذ تصمیمات نامشخص و بعضاً نادرست می‌شود. این مسأله موجب می‌شود نیاز به مهارت‌های متنوع، گسترده و در عین حال، دقیق و تخصصی، بیشتر شود.

پیگیری مسائل اطلاعاتی در حوزه سایبر و اینترنت، اکنون به یکی از وظایف اصلی سرویس‌های اطلاعاتی تبدیل شده و افسران اطلاعاتی متخصص، به صورت تمام‌وقت بر این موضوعات متمرکز شده‌اند، در صورتی که در گذشته، چنین وظیفه‌ای برای افسران اطلاعاتی متصور نبود. رشد شبکه‌های اجتماعی مجازی[1] در اینترنت و نقش و توان آنان در سازمان‌دهی گروه‌های اجتماعی و بعضاً، ورود به آشوب‌ها و اعتراضات خیابانی، موجب شده بخشی از اولویت سرویس‌های اطلاعاتی به این موضوع اختصاص یابد. کاهش سطح توانایی سازمان اطلاعاتی در نظارت و کنترل بر این نوع شبکه‌ها، می‌تواند خطرات اساسی را متوجه دولت‌ها نماید. همچنین، مسائلی مانند بهداشت و محیط زیست که برای سرویس‌های اطلاعاتی اموری نوپا و تازه هستند، موجب تغییر اولویت‌ها می‌شود. مسأله بهداشت به خاطر گسترش بیماری‌هایی مانند ایدز، وبا و شیوع بیماری‌های مسری، اهمیت دوچندانی پیدا کرده است. وظیفه اطلاعات در این خصوص، عمدتاً به کشف الگوهای آلودگی و شناسایی ریشه‌های آن مربوط می‌شود. در عین حال، شکاف بزرگی بین اطلاعات و سیاست‌گذاری در این رابطه

1. Virtual Social Networks

وجود دارد و ممکن است نتایج کاری سرویس‌های اطلاعاتی مورد رضایت سیاست‌گذاران نباشد. تحلیل این نوع از مسائل که پیچیده‌تر و در عین حال، کمتر قابل اندازه‌گیری هستند، موجب شده الگوهای تکرارپذیر گذشته، در حل این نوع از مسائل ناکارآمد باشند. از این رو، تعیین اولویت‌های اطلاعاتی و به عبارتی، تعیین تهدیدات، بسته به شرایط زمانی نیز تغییرپذیرند. اگرچه در سازمان‌های اطلاعاتی از تکنیک‌های آینده‌پژوهی استفاده می‌شود، اما چون ماهیت تهدیدات تغییر یافته‌اند، این سازمان‌ها نمی‌توانند به سادگی، اولویت‌های اطلاعاتی خود در آینده را مشخص نمایند. چنین وضعیتی، موجب بروز عدم قطعیت[1]، در مسائل اطلاعاتی شده است. در این شرایط، سازمان اطلاعاتی در حوزه‌های جمع‌آوری، بررسی و اقدام پنهان، با تردید مواجه می‌شود.

جنبه دیگر تحول سازمان‌های اطلاعاتی، مربوط به فعالیت‌های اطلاعاتی در حوزه شبکه‌ها می‌باشد. جامعه شبکه‌ای موجب شده، فعالیت اطلاعاتی در قالب اطلاعات شبکه‌ای درآید. شبکه پیچیده طراحی و اقدام اطلاعاتی توسط رقبا و حریفان، باعث ضرورت طراحی در این حوزه توسط سرویس خودی شده است. به بیان که آرکوئیلا و رانفلد:

«جنگ‌های آینده بیشتر در میدان شبکه‌های اطلاعاتی انجام خواهد شد تا طبق سلسله‌مراتب سنتی. آن کس که بر این شبکه می‌تازد و بر آن مسلط می‌شود، حاکم بلامنازع آن خواهد بود» (Arquilla & Ronfeldt, 2001: 241).

فعالیت اطلاعاتی در عرصه شبکه‌های مجازی و اینترنتی، منجر به تولید و رشد جاسوسان غیر دولتی شده و افراد حقیقی و حقوقی، نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام می‌نمایند. حفاظت از اطلاعات در این عرصه، امری دشوار است و هزینه‌ای دوچندان می‌طلبد. حجم و نوع تهدیدات، متفاوت شده و در واقع، جاسوسی تبدیل به امری همگانی شده است که در آن، هر کس توان و قابلیت بیشتری داشته باشد، در عرصه جمع‌آوری نیز موفق‌تر خواهد بود. تقویت هویت‌های مجازی، به تعبیر کاستلز، چنان شکل می‌گیرد که ممکن است با هویت حقیقی نیز متفاوت باشد. بسیاری از اموری که فرد در حوزه حقیقی اجازه ورود به آن را ندارد، در عرصه مجازی، تبدیل به موضوعی مقبول می‌شود. فعالیت در این عرصه، همچنین منجر به

1. Uncertainty

ارتباط سریع شبکه‌ها با یکدیگر و تولید روابط نوینی بین آنها شده که چه بسا تا مدت‌ها برای سازمان‌های اطلاعاتی قابل کشف نباشند. بنابراین، انگیزه‌های جاسوسی برای فعالیت در قالب شبکه‌ها بیشتر می‌شود و افراد مختلفی با مقاصد گوناگون به دنبال جمع‌آوری اطلاعات هستند. علاوه بر این، تولید اطلاعات، اعم از واقعی یا تحریف‌شده نیز به شدت افزایش می‌یابد و در واقع، همگان صاحب اطلاعات به شمار می‌روند. از این رو، محیط اطلاعاتی، اهداف اطلاعاتی، راهبردها، تاکتیک‌ها و تهدیدات، تغییر شکل می‌دهند. این تغییر چهره، به ویژه در رابطه با اطلاعات اقتصادی و جاسوسی اقتصادی که عمدتاً مربوط به شرکت‌های تجاری و بازرگانی می‌باشند، بیشتر حادث می‌شود (Boni & kovacich, 2000: 25). بسیاری از اطلاعات این شرکت‌ها، بدون نظارت سرویس اطلاعاتی، منتقل شده و به دست رقیب می‌افتد. در چنین شرایطی، احتمال دست‌بردن در اطلاعات و تحریف یا انکار آن نیز وجود دارد. از این رو، سازمان‌های اطلاعاتی معمولاً بخش ویژه‌ای را برای مقابله با این تهدیدات طراحی کرده‌اند.

از دیگر تأثیرات جامعه شبکه‌ای بر فرآیند جمع‌آوری اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی، می‌توان به تشدید روند تولید اطلاعات فریب اشاره کرد. اطلاعات فریب به آن دسته از اخبار و اطلاعات نادرستی گفته می‌شود که حریف به منظور فریب و گمراه‌ساختن فرآیند تصمیم‌گیری علیه سرویس مقابل طراحی می‌نماید. این نوع اطلاعات عمدتاً به شکل‌های مختلف مانند تحریف، جعل، شایعه، تکذیب، دروغ، عملیات روانی و مانند آنها منتشر می‌شود. در اطلاعات فریب، گاهی اطلاعات درست و نادرست با هم تلفیق شده و نتیجه مورد دلخواه طراح از آن استنتاج می‌شود. با توجه به رشد فزاینده اخبار و اطلاعات و نیز تکثر رسانه‌های ارتباط جمعی و سهولت دسترسی به این نوع رسانه‌ها، تولید اطلاعات فریب به یکی از اهداف اساسی سرویس‌های اطلاعاتی تبدیل شده است. آنها تلاش می‌کنند از طریق تأثیرگذاری بر جامعه حریف، به صورت مستقیم با شهروندان آن جامعه ارتباط برقرار نموده و بین حوزه اجتماع و سیاست فاصله ایجاد نمایند. چنین فریبی، زمانی که در حوزه اطلاعات راهبردی صورت پذیرد، موجب گمراه‌ساختن حریف و مشغول‌نمودن او به امور کم‌اهمیت و نامرتبط می‌شود.

جامعه شبکه‌ای، همچنین موجب شده نقاط ضعف و آسیب رقبا، اولاً آسان‌تر شناسایی شده و ثانیاً ضربه‌پذیرتر شوند. در فضای سیستمی، چون ورودی‌های سیستم بیش از یک واحد

می‌باشد، لازم است میزان نظارت و کنترل بر پردازش و خروجی نیز افزایش یابد. در فضای شبکه‌ای، سازمان‌های اطلاعاتی از سطح مات و کدر به سطح شیشه‌ای و شفاف می‌رسند. در چنین فضایی، هر تصمیم اطلاعاتی با بازخوردهای بیرونی مواجه می‌شود که کنترل آن به سختی صورت می‌پذیرد. از این رو، در بسیاری اوقات، هر موضوع کم‌اهمیت می‌تواند برای سازمان اطلاعاتی بحران‌ساز باشد. در صورتی که سازمان‌ها نتوانند خود را با این تغییرات تطبیق دهند، نخواهند توانست به موقع عکس‌العمل نشان دهند. بنابراین، تحت تأثیر شفافیت شبکه‌ای برای سازمان‌ها، امکان شناسایی و تشخیص نقاط ضعف سیستم حریف آسان‌تر شده است. همچنانکه بسیاری از اطلاعات مربوط به اشخاص، اماکن و اسناد حریف، به صورت آشکار در اختیار همگان قرار دارد، حریف نیز به همان میزان قادر است از این اطلاعات بهره ببرد. امری که تروریست‌ها معمولاً از آن حداکثر فایده را می‌برند.

جامعه شبکه‌ای، همچنین، موجب شده شکل و نوع تهدیدات تغییر یابد و سازمان‌های اطلاعاتی با انواع مختلف تهدیدات مواجه شوند که در گذشته نبوده و شیوه برخورد و مدیریت آن نیز شناسایی نشده است. تهدیدات متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، اطلاعاتی و سایبری که امروزه حادث می‌شوند، نیازمند طراحی‌های دقیق و تخصصی می‌باشد. در مطالعه این نوع بحران‌ها، مسأله اصلی تفکیک بحران امنیتی از سایر بحران‌هاست. به طبع، بسیاری از این موارد ماهیت امنیتی و اطلاعاتی ندارد و لازم است سایر سازمان‌های ذی‌ربط به آن رسیدگی نمایند و حتی‌الامکان، سازمان اطلاعاتی از ورود به آن خودداری نماید. بنابراین، افزایش سرعت، توان‌مندی و انعطاف‌پذیری گردش اطلاعات در عصر حاضر، اگرچه از جمله برتری‌های فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی پیشرفته است، اما در مواجهه سازمان‌های اطلاعاتی، موجب رخ‌نمودن شکل نوینی از تهدیدات شده است. چنین شرایطی، موجب کمرنگ‌شدن جغرافیا و مرزهای ملی نظام‌های سیاسی شده و در واقع، محیط راهبردی موجود را پیچیده‌تر نموده است. افزایش شکاف، دگرگونی و بروز تضادهای بالقوه و نیز افزایش نابرابری‌ها بین دولت‌ها و طبقات جامعه، از دیگر پیامدهای این تکنولوژی‌هاست.

میزان و سطح تأثیر رشد جامعه شبکه‌ای بر فرآیند جمع‌آوری اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی را می‌توان در جدول صفحه بعد مشاهده کرد:

جدول۲: محورهای تأثیر جامعه شبکه‌ای بر فرآیند جمع‌آوری اطلاعات

نوع جمع‌آوری / محور تأثیر	جمع‌آوری آشکار	جمع‌آوری پنهان	جمع‌آوری الکترونیک
تولید موضوعات نوین اطلاعاتی	+++	+++	−++
تکثر و تنوع تهدیدات	−++	+++	+++
افزایش سطح دسترسی به اطلاعات اماکن حساس	+++	+++	+++
افزایش سطح دسترسی به فرآیند اطلاعات و ارتباطات	+++	+++	+++
تشدید شناسایی افسران اطلاعاتی	+++	+++	−++
افزایش سطح پنهان‌کاری اینترنتی	−−+	+++	+++
افزایش سطح تولید اطلاعات	+++	+++	+++
افزایش بازیگران اطلاعاتی	+++	+++	−++
کاهش سطح محرمانگی اطلاعات	+++	−++	−++
دگرگونی در مفهوم و سطح طبقه‌بندی اطلاعات	+++	−++	−++
افزایش اطلاعات فریب	+++	−++	−++
میزان تشخیص آسیب‌پذیری‌های حریف	+++	+++	+++
افزایش سطح جاسوسی شبکه‌ای	+++	−++	+++
سرعت انتقال اطلاعات	+++	+++	+++
تغییر شیوه‌ها و تاکتیک‌های جمع‌آوری اطلاعات	+++	−++	−++
افزایش سطح دسترسی رقبا	+++	−++	−++
گسترش تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی	+++	+++	+++
سطح نظارت و کنترل	−−+	−++	−++
افزایش منابع اطلاعاتی	+++	+++	+++
ارتقاء سطح تحلیل اطلاعات	−++	+++	−++

سطح توانایی حداکثری +++ / سطح توانایی متوسط ++− / سطح توانایی ضعیف +−− / فاقد توانایی −−−

شرایط متحول جامعه شبکه‌ای، موجب شده کانال‌های مختلف جمع‌آوری اطلاعات در اختیار مأموران اطلاعاتی قرار گیرد و سازمان‌های اطلاعاتی، صرفاً به روش‌های قدیمی متکی نباشند. اطلاعات سایبری[1]، امروزه به بخش مهمی از حوزه فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی تبدیل شده‌اند که می‌توانند در آن، علاوه بر تعقیب روش‌های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی، به فریب و گمراه‌ساختن حریفان خود نیز اقدام نمایند. موضوعی که با گسترش فرآیند جامعه شبکه‌ای، پیچیده‌تر و تخصصی‌تر شده است. از این رو، به نظر می‌رسد سازمان‌های اطلاعاتی، بخشی از چرخه تولید و پردازش و توزیع اخبار در سطح تاکتیکی را به رقبا سپرده‌اند و در مقابل، به حفظ، تولید و توزیع اطلاعات حیاتی و راهبردی اقدام می‌نمایند. تفاوت سازمان جمع‌آوری اطلاعات در سازمان اطلاعاتی با سایر بازیگران اطلاعاتی، در همین مؤلفه نهفته است. دسترسی به اطلاعات راهبردی برای رقبا نسبتاً مشکل است و در صورت دسترسی، قادرند ضربه اساسی به امنیت ملی کشورها وارد نمایند. در عین حال، سازمان‌های اطلاعاتی، با به کارگیری روش‌های مختلف، اعم از آشکار و پنهان، تلاش می‌کنند هم اطلاعات راهبردی خود را محافظت نمایند و هم به اطلاعات حیاتی سایر بازیگران دسترسی یابند.

نتیجه‌گیری

سازمان‌های اطلاعاتی و به عبارتی، موضوع اطلاعات، در عرصه جامعه شبکه‌ای، دچار تغییر و تحولات ماهوی می‌شود. جامعه شبکه‌ای علاوه بر فرصت‌ها، تهدیداتی هم، اگرچه بالقوه، برای سازمان‌های اطلاعاتی به همراه دارد. مهمترین فرصت‌های ناشی از رشد جامعه شبکه‌ای برای سازمان‌های اطلاعاتی عبارتند از:

۱. افزایش تولید اطلاعات در حوزه‌هایی که سازمان‌های اطلاعاتی قبلاً کمتر امکان ورود به آنها را داشتند، مانند شناخت گروههای اجتماعی جامعه حریف؛

۲. دسترسی به لایه‌های مختلف تولیدکننده خبر، اعم از دولت‌ها، سازمان‌های رقیب، اشخاص، سازمان‌های غیر دولتی و غیره؛

---

1. Cyber Intelligence

۳. سهولت تطبیق و بررسی اخبار مشابه، به دلیل کثرت منابع منتشرکننده خبر؛

٤. بی‌نیازی سازمان‌های اطلاعاتی به سرمایه‌گذاری در برخی حوزه‌های تاکتیکی اطلاعات، به دلیل ورود سایر بازیگران؛

۵. نوگرایی و تخصصی‌شدن فرایند اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی؛

٦. استفاده از تکنولوژی‌های نوین در سازمان‌های اطلاعاتی؛

۷. انعطاف‌پذیری سازمان‌های اطلاعاتی در برخورد با تهدیدات؛

۸. آمادگی سازمان‌های اطلاعاتی در برخورد با پدیده‌های جدید اطلاعاتی؛

۹. ضرورت بهره‌گیری از تجارب سایر سازمان‌های اطلاعاتی و روی‌آوردن به مقوله همکاری و تبادل اطلاعاتی؛

۱۰. به کارگیری منابع اطلاعاتی مجازی در فضای سایبری؛

۱۱. تمرکز بر اطلاعات راهبردی و حیاتی؛

۱۲. تخصصی‌شدن وظایف اطلاعاتی؛

۱۳. افزایش سرعت نقل و انتقال اخبار و اطلاعات؛

١٤. افزایش سطح تحلیل‌گران اطلاعاتی به حوزه سایر بازیگران؛

۱۵. توانایی در شناخت و تشخیص سریع‌تر آسیب‌پذیری‌های حریف؛

١٦. افزایش سطح تحلیل رقابتی، مشارکتی و تحلیل شبکه‌ای؛

۱۷. توانایی بیشتر در شناخت و تحلیل تهدیدات امنیتی، از طریق به کارگیری ابزارهای جدید تحلیل اطلاعاتی؛

۱۸. افزایش سطح پنهان‌کاری تخصصی اطلاعات، به ویژه در حوزه اینترنت؛

۱۹. ترکیب عوامل جمع‌آوری و تحلیل اطلاعاتی؛

۲۰. طراحی عملیات فریب استراتژیک علیه حریف با مساعدت عوامل آشکار؛

۲۱. انعقاد بیشتر توافق‌نامه‌ها و معاهدات همکاری‌های اطلاعاتی دو یا چندجانبه بین کشورها.

رشد چنین وضعیتی، برخی تهدیدات و آسیب‌ها را نیز متوجه سازمان‌های اطلاعاتی خودی می‌کند که موجب کاهش سطح تأثیرگذاری سازمان در برخورد با مسائل اطلاعاتی می‌شود. در

نگاه آسیب‌شناسانه، عوامل ذیل را می‌توان به عنوان نقاط منفی تأثیر جامعه شبکه‌ای بر سازمان‌های اطلاعاتی خودی لحاظ کرد:

۱. تولید انبوه اطلاعات فریب، غلط، مغشوش و نادرست از مجاری متعدد؛

۲. طراحی عملیات روانی پیچیده و عدم شناخت آن توسط سازمان خودی؛

۳. ورود بازیگران جدید اطلاعاتی و محدودشدن حیطه اختیار سازمان‌های اطلاعاتی؛

٤. افشای اخبار و اطلاعات محرمانه و حساس؛

۵. شناسایی مراکز امنیتی حساس و استراتژیک؛

٦. کشف منابع و روابط اطلاعاتی؛

۷. بروز و رشد تهدیدات نوین و عدم اشراف سازمان‌های اطلاعاتی در مدیریت این تهدیدات؛

۸. کاهش حوزه نظارت و کنترل سرویس‌ها در تهدیدات اطلاعاتی؛

۹. افشای شیوه‌ها و شگردهای اطلاعاتی؛

۱۰. رشد جاسوسی شبکه‌ای توسط بازیگران مختلف؛

۱۱. دستیابی تروریست‌ها به اطلاعات حیاتی؛

۱۲. پرهزینه‌شدن اقدام اطلاعاتی برای سازمان‌های اطلاعاتی؛

۱۳. مبهم و پیچیده‌ترشدن کشف و شناخت پدیده‌های امنیتی؛

۱٤. کاهش توان ضد اطلاعات خودی در برابر تهدیدات حریف.

جامعه شبکه‌ای، با چنین ویژگی‌هایی، موجب شده بعضاً سرویس‌های اطلاعاتی، در برخی حوزه‌ها دچار ضعف و آسیب شوند. چون جامعه شبکه‌ای ذاتاً مسئولیت‌ناپذیر و دارای ویژگی خودپنهانی می‌باشد، شناسایی و پیگیری اهداف اطلاعاتی برای سازمان‌های اطلاعاتی، تا حدودی مشکل شده است. ضمن اینکه، برخی کنش‌گران فعال در این حوزه، از عمر کوتاهی برخوردارند و در چنین شرایطی، تعقیب اهداف درازمدت با دشورای همراه خواهد بود.

به باور کاستلز، اکنون بشر به دوره تازه‌ای از تاریخ خود در رابطه با طبیعت وارد می‌شود. این دوره، با ظهور جامعه شبکه‌ای آغاز شده است. در این دوره، طبیعت به جای اینکه «موضوع انقیاد باشد، در هیأت خاص فرهنگی، احیا و خلق می‌شود.» از دهه۱۹۸۰،

سرمایه‌داری وارد دوره‌ای شده که نوعی تجدید ساختار بنیادین را تجربه می‌کند. نیروی محرک این تجدید ساختار، انقلاب تکنولوژی اطلاعات و بستر آن، منطق نظام سرمایه‌داری پیشرفته است. در همین زمان، نظام شوروی که کاستلز آن را در برابر نظام سرمایه‌داری، نظام «دولت‌سالاری» می‌خواند، به دلیل ناتوانی در تجدید ساختار، در لحظات آغازین به فروپاشی دچار شد، اما چین توانست به تعبیر کاستلز، با گذر به سرمایه‌داری تحت رهبری دولت و پیوستن به شبکه‌های اقتصادی جهانی، با مسیر تحول جدید همراه شود (کاستلز،۱۳۸۳: ١٤٥). از این رو، جامعه شبکه‌ای موجب فشردگی زمان و مکان و به همین نسبت، تأثیر بر اقدامات سازمان‌های اطلاعاتی در بازه زمانی مشخص می‌شود. در چنین شرایطی، حریف، قبل از سازمان خودی اقدام به عمل می‌کند. بنابراین، شناخت شرایط زمانی و اقدام به موقع، از اهمیت برخوردار است. هر که سریعتر اقدام نماید، قدرتمندتر است. به همین دلیل است که بسیاری از تقاضاهای اجتماعی توسط رقبا، برنامه‌ریزی، تشدید و مدیریت می‌شود. به موازات دشواری در مدیریت مکان، کنترل بر زمان نیز در جامعه شبکه‌ای در معرض خطر قرار می‌گیرد. در عصر جامعه شبکه‌ای، از سویی سازمان‌های اطلاعاتی به حداکثر اطلاعات دسترسی دارند و می‌توانند نیازهای خود را برآورده نمایند، اما از سوی دیگر، اعتبار و اعتماد به اخبار منتشره، مورد تردید واقع شده و این سازمان‌ها باید انرژی زیادی در فرآیند بررسی و ارزیابی اخبار، به منظور تعیین صحت و سقم آن صرف کنند. همچنین، در حال حاضر، دامنه فعالیت‌های ضد اطلاعاتی را تهدید ناشی از فعالیت‌های اطلاعاتی حریف یا رقیب تعیین می‌کند. به موازاتی که حریف حوزه تهدید را گسترده نماید، به همان میزان نیز فعالیت ضد اطلاعات بیش‌تر می‌شود.

از سوی دیگر، کنش‌گران اجتماعی که در حوزه داخلی به فعالیت مشغول هستند، اکنون هر یک به دلیل احساس خطرکردن، به بازیگر اطلاعاتی فعال تبدیل شده‌اند. این گونه کنش‌گران که از فردی‌شدن هویت ناشی از زندگی در شبکه‌های جهانی قدرت و ثروت طرد شده‌اند، در برابر آن مقاومت کرده و به دنبال ایجاد هویت مقاومت در برابر هویت ملی هستند. از این رو، در حوزه فعالیت اطلاعاتی، یا به مثابه واکنش به روندهای اجتماعی رایج پدید می‌آیند که به خاطر منابع مستقل معنایی، در برابر این روندها مقاومت می‌کنند و یا اینکه در آغاز، هویت‌های

تدافعی هستند که کارکرد اصلی آنان، ایجاد انسجام و تأمین پناه‌گاه و حمایت در برابر دنیای خصمانه بیرونی است. از این رو، به دنبال پنهان‌کاری برای تأمین اهداف خود هستند.

در چنین شرایطی، سازمان‌های اطلاعاتی در حوزه‌های ملی و فراملی، با تهدیدات نوینی مواجه شده‌اند که در گذشته وجود نداشتند. برای پاسخ‌گویی مناسب به این نوع تهدیدات، ابزارهای جدید نیز توسط این سازمان‌ها به کار گرفته شده است. واقعیت این است که در سطح فراملی، امروزه کمتر کشوری است که قادر باشد با همه وجوه تهدیدات برخورد نماید. بنابراین، کشورها سعی می‌کنند از طریق تسهیم اطلاعات، سایرین را نیز به کار گرفته و با مشارکت یکدیگر، امنیت بین‌المللی را تأمین نمایند. تبادل و همکاری اطلاعاتی، موجب بهره‌گیری کشورها از تجارب یکدیگر می‌شود. در تسهیم اطلاعات، هر عضوی، وظیفه‌ای خاص را بر عهده می‌گیرد و سایرین از نتایج این تحقیقات بهره می‌گیرند. برای مثال، در موضوع مبارزه با تروریسم، بسیاری از کشورهایی که با یکدیگر روابط سیاسی ندارند، در چهارچوب توافق‌نامه مبارزه با تروریسم، اطلاعات دریافتی را بین یکدیگر توزیع می‌نمایند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت در عرصه جامعه شبکه‌ای، رقبا نیز توانمندتر شده‌اند، فعالیت آنها پیچیده‌تر و مخفی‌تر شده و چون امکانات فراوانی در اختیار دارند، در بسیاری از موارد قادرند در مقابل سازمان‌های اطلاعاتی بایستند.

تولید اطلاعات دقیق، به موقع و مفید، یکی از مهمترین وظایف سازمان‌های اطلاعاتی است که باید منجر به تصمیم‌گیری عاقلانه و به موقع از سوی سیاستمداران گردد. امروزه، علاوه بر ضرورت وجود آمادگی و تخصص در مأمور اطلاعاتی، موضوع سازمان‌یافتگی و هوشمندی آن، هدف‌گذاری اطلاعاتی، اولویت‌بخشی به فعالیت‌های جاسوسی، نگاه راهبردی، بررسی پیوسته و مستمر آنان و به روزسازی مأموران، استفاده از مدل‌های تحلیل رقابتی، مسأله پیش‌بینی اطلاعاتی و پرهیز از غافل‌گیری و ده‌ها مورد دیگر، همه و همه، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت مهمترین تأثیر این فرآیند بر سازمان‌های اطلاعاتی، تبدیل این سازمان‌ها از وضعیت تصلبی و سخت، به نوعی سازمان انعطاف‌پذیر بوده است که بتواند با همه نوع تهدیدات مقابله نماید.

اگر سازمان اطلاعاتی نتواند خود را به ابزارهای نوین مانند اطلاعات رقابتی، بررسی استراتژیک و صیانت از اطلاعات حیاتی تجهیز نماید، به طبع، سایر بازیگران اطلاعاتی این فضا را به تسلط خود در خواهند آورد. مواجهه با تهدیدات نوین و پیچیده، مستلزم طراحی‌های دقیق و آمادگی کامل می‌باشد. در غیر این صورت، سایرین بر حوزه اطلاعات حیاتی غلبه خواهند کرد. طراحی سازمان‌های اطلاعاتی مجازی توسط سازمان‌های حقیقی، می‌تواند بخشی از تهدیدات را پیش‌بینی و شیوه‌های مقابله با آن در شرایط مختلف را برنامه‌ریزی نماید.

منابع

داوسن، مایکل و جان بلامی فاستر (۱۳۷۹)؛ «سرمایه‌داری مجازی و اقتصاد سیاسی بزرگراه اطلاعاتی»، ترجمه مهران مهاجر، درخسرو پارسا (گردآورنده)، ***جامعه انفورماتیک و سرمایه‌داری***، تهران: آگاه.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)؛ ***عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ج.۲***، ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

اینس، مارتین (۱۳۸٤)؛ ***گفت وگوهایی با مانوئل کاستلز***، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.

کاستلز، مانوئل (بهار۱۳۸۳)؛ «جامعه شبکه‌ای و هویت جدید»، ترجمه محمدرضا معینی، ***فصلنامه مجلس و پژوهش***، سال ۱۱، شماره ٤۳.

پولادی، کمال (مرداد ۱۳۸۲)؛ «عصر اطلاعات و پیدایش جامعه شبکه‌ای»، کتاب ***ماه علوم اجتماعی***، شماره ۷۰-٦۹.

آلبرتس، دیوید و پاپ، دانیل (۱۳۸۵)؛ ***گزیده‌ای از عصر اطلاعات: الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات***، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

شولتز، ریچارد و گادسون، روی (۱۳۸٦)؛ ***رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی***، ترجمه سید محمد علی متقی‌نژاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گروه مطالعات و تحقیقات راهبردی مجمع (۱۳۸۸)؛ ***فناوری و قدرت ملی (چالش‌ها و راهبردها)***، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

کانوی، مائورا (۱۳۹۰)؛ «بهره‌برداری تروریست‌ها از اینترنت و چالش‌های مدیریت فضای اطلاعات»، در جیمز روزنا و دیگران، ***انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید***، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص۱۲۹-۱۷۲.

Baylis, John and Steve Smite (1997); ***The Globalization of World Politics***, Oxford: Oxford University Press.

Shulsky, Abram (1993); ***Silent Warfare: Understanding the World of Intelligence***, Washington: Brasseys Press.

Dupont, Alan (Winter 2003); "Intelligence for the Twenty- first century", ***Intelligence and National Security Journal***, Vol 18, Num 4.

Wark, Wesley K. (Winter 2003); "Learning to Live With Intelligence", ***Intelligence and National Security Journal***, Vol 18, Num 4.

Berkowitz, Bruce and Goodman Allan (2000***); Best Truth: Intelligence in the Information Age***, New Haven: Yale University Press.

Kent, Sherman (2006); ***Intelligence and the National Security Strategist***, Washington: National Defense University Press.

Lowenthal, Mark (2003); ***Intelligence from Secrets to Policy***, Washington: CQ Press

Arquilla, John & Ronfeldt, David (2001); ***Network and Netwars: the Future of Terror, Crime and Military***, Rand Press.

Boni, William & Kovacich, Gerald (2000); ***Netspionage: The Global Threat to Information***, Boston: Butterwarth Press.

Sands, Amy (2005); ***Integrating Open Sources in to Transnational Threat Assessments***, Washington: Polity Press

Aldrich, Richard J (2010); ***GCHQ: The Uncensored Story of Britains Most secret Intelligence Agency***, London: Harper Collins.

نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار: در جستجوی چارچوبی تحلیلی

تاریخ دریافت:۱۳۹۰/٤/۱۲ تاریخ پذیرش:۱۳۹۰/۵/۸

رضا خلیلی[*]

چکیده

در مقاله حاضر، از خلال بررسی رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات در چهار گفتمان سنتی، فراسنتی، مدرن و فرامدرن، به بررسی و تبیین نظارت بر اطلاعات در انواع نظام‌های سیاسی پرداخته می‌شود تا چارچوبی قابل اتکا برای درک و تبیین بهتر نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار فراهم شود. مفروض نویسنده آن است که برای تبیین این چارچوب، می‌بایست ابتدا نسبت مذکور را مشخص نمود. فرضیه مقاله نیز نشان می‌دهد نظارت بر اطلاعات، متأثر از رابطه متقارن میان امنیت، سیاست و اطلاعات بوده و به تبع تحولات صورت‌گرفته در این مفاهیم، از نظارت شخصی و یکجانبه به سمت نظارت قانونی و چندجانبه، در حال تکوین بوده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت، سیاست، اطلاعات، نظارت، نظام سیاسی، مردم‌سالاری.

---

[*] دکتری علوم سیاسی از دانشگاه جواهر لعل نهرو

مقدمه

هرچند رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات و به تبع آن، رابطه نظام سیاسی و ساختار امنیتی قدمتی دیرینه داشته و با اهمیت‌یافتن بقا، به عنوان هسته اولیه مفهوم امنیت و پیدایش و تکوین حکم‌رانی‌های قبیله‌ای، به عنوان نخستین گونه‌های دولت، شکل نخستین و هسته اصلی اطلاعات، یعنی کسب خبر نیز در کانون توجه قرار گرفت، اما اهمیت‌یافتن مفهوم امنیت ملی و شکل‌گیری سازمان‌های اطلاعاتی ملی، مقوله‌ای متأخر و مربوط به قرن بیستم میلادی است. با وجود این، مطالعه علمی امنیت و اطلاعات و به ویژه، توجه به رابطه آنها با سیاست یا به تعبیر دقیق‌تر، بحث از رابطه جایگاه یا وضعیت امنیتی با نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی، بسیار متأخرتر است و حداکثر، به سه دهه پایانی قرن بیستم برمی‌گردد. در واقع، وقتی از رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات یا جایگاه امنیتی، نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی سخن می‌گوئیم، باید به این تقدم و تأخرها توجه کنیم. همچنین، باید توجه داشت که این مقولات مفهومی و نظری، مصادیق متفاوتی در مکان‌های مختلف داشته‌اند، در حالی که آنچه امروزه به عنوان ادبیات این موضوع می‌شناسیم، منحصر به دورانی خاص و حتی مکانی خاص بوده است.

تمرکز بر امنیت و سازمان‌های اطلاعاتی در محافل علمی، به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد و به باور محققین، دهه ۱۹۷۰، نقطه عطفی در پژوهش‌های اطلاعاتی و امنیتی است. در این دهه بود که برخی مؤسسات پژوهشی فعال در زمینه اطلاعات و امنیت، با تشکیل مجمعی خاص، زمینه را برای توجه روزافزون به این حوزه فراهم کردند و مجمع مذکور نیز با برگزاری نشست‌های تخصصی و طراحی برنامه درسی برای دانشکده‌ها و دانشگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، گام‌هایی مؤثر در ترویج پژوهش‌های مربوطه برداشت (Godson, 1989). البته، در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته توسط این مجمع و همچنین، سایر پژوهش‌های مرتبط با موضوع، توجه ناچیزی به بررسی رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات شده و پژوهش‌های اندکی هم که در این زمینه صورت گرفته، متأثر از فضای دوقطبی رقابت سیاسی دوران جنگ سرد بوده که امروزه، از اعتبار چندانی برخوردار نیستند (Godson, 1997).

با این اوصاف، وقتی سخن از نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار به میان می‌آید، باید به این نکته اساسی توجه داشت که اولاً، امنیت، سیاست و اطلاعات، مقولاتی مرتبط با

یکدیگر هستند و بر اساس قاعده کنش متقابل، تحول در هر یک از آنها، تحول در دیگر حوزه‌ها را در پی داشته است. ثانیاً، این تحول صرفاً محدود به نظام‌های مردم‌سالار نیست و در واقع، این موضوع زمانی به طور کامل شناخته می‌شود که به مصادیق مختلف تاریخی و جغرافیایی امنیت، سیاست و اطلاعات در کنار یکدیگر توجه شود و ثالثاً، بررسی این رابطه در قالب تجربه کشورهای غربی متأثر از دوران جنگ سرد، باید همزمان با توجه به تجربیات کشورهای مذکور، پیش و پس از این دوران و همچنین، تجربیات کشورهای غیرغربی نیز باشد. با توجه به این مفروضات، مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار، به عنوان بخشی از مقوله نظارت بر اطلاعات در قالب انواع مختلف نظام سیاسی است. فرض نگارنده این است که نظارت بر اطلاعات، متأثر از رابطه متقارن میان امنیت، سیاست و اطلاعات یا به تعبیر دیگر، وضعیت امنیتی، نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی است. این رابطه، در سیر تحولات تاریخی خود، به تبع تحولات صورت‌گرفته در مفهوم امنیت، از حفظ بقا تا همکاری و انواع مختلف نظام سیاسی، از حاکمیت قبیله‌ای تا جهانی، از نظارت شخصی و یکجانبه، به سمت نظارت قانونی و چندجانبه، در حال تکوین بوده است.

بررسی این موضوع و در واقع، درک رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات یا جایگاه امنیتی، نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی، مستلزم مرور تاریخی از زمان شکل‌گیری مفهوم امنیت، پیدایش نخستین گونه‌های دولت و همچنین، هسته‌های اولیه تشکیل اطلاعات تا کنون و حتی معطوف به آینده است. چون این بررسی، نوعی مطالعه پسینی است و از زمان حال به گذشته برمی‌گردد، پیش از آن لازم است مروری اجمالی بر ادبیات موجود در مورد رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات صورت گیرد. بدین ترتیب، بررسی نظری رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات در ادبیات موجود، بخش نخست این مقاله است. سپس، با عنایت به این پیشینه نظری، به بررسی تاریخی رابطه این مقولات پرداخته می‌شود و در نهایت، با تمرکز بر مقوله نظارت، بر اساس نگاهی معطوف به آینده، به بررسی نحوه نظارت بر اطلاعات در انواع مختلف نظام‌های سیاسی، به ویژه نظام مردم‌سالار می‌پردازیم.

۱. امنیت، سیاست و اطلاعات؛ در جستجوی چارچوبی نظری

با وجود آنکه مطالعات امنیتی، مطالعات سیاسی و تحلیل‌های اطلاعاتی، امروزه از چنان عمق و گستردگی برخوردار هستند که از توجه به کمتر پدیده‌ای در این حوزه‌ها غفلت می‌شود، اما ارتباط میان امنیت، سیاست و اطلاعات و حوزه‌های مطالعاتی مربوطه، در حد لازم مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، یکی از مشکلات اساسی در بررسی این پدیده‌ها و حوزه‌های مطالعاتی، خلط مفهومی و نظری بوده است که به ابهام روزافزون دامن زده و بدین ترتیب، توسعه تحقیقات در این حوزه‌ها، عملاً به توسعه ابهامات منتهی شده است. به واسطه چنین وضعیتی است که با وجود گستردگی مطالعات صورت‌گرفته، هنوز فهم دقیق و جامعی از رابطه میان امنیت، سیاست و اطلاعات ترسیم نشده و تأکید بر استقلال کامل یا ادغام و یکسان‌پنداشتن آنها، در عمل به توسیع یا تقلیل بیش از حد رابطه‌شان منجر شده است.

با مروری اجمالی بر ادبیات این سه حوزه، می‌توان دریافت که یا به امنیت، سیاست و اطلاعات به حدی جداگانه نگریسته شده که برقراری روابط میان آنها بی‌معنا شده است، یا با ادغام این حوزه‌ها در یکدیگر، امنیت به یکی از کارویژه‌های حکومت تقلیل یافته و به اطلاعات، صرفاً به عنوان ابزار تأمین آن پرداخته شده است. چنین وضعیتی برای متولیان و متفکران هر سه حوزه، مشکل‌ساز بوده و طبعاً باید مورد توجه و بررسی دقیق آنها قرار گیرد. در عین حال، آنچه در اینجا بیشتر بر آن تمرکز می‌شود، ادغام امنیت و اطلاعات و تقلیل امنیت از نوعی وضعیت به ساختار سازمانی است که به واسطه آن، رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات، در نهایت به رابطه سیاست و اطلاعات یا نظام سیاسی و ساختار امنیتی تقلیل یافته است.

از زمانی که رابطه سیاست و اطلاعات مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران این دو حوزه قرار گرفته، دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در این زمینه مطرح شده که بدون بررسی آنها، سخن‌گفتن از نظارت بر اطلاعات بیهوده است. در مورد تقسیم‌بندی این دیدگاه‌ها نیز میان اندیشمندان و صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. جوزف این دیدگاه‌ها را در قالب سه رهیافت عمده بررسی کرده است. به باور وی، برخی طرفدار مداخله اطلاعات در سیاست هستند و آن را نه تنها لازم، بلکه ابزاری مشروع برای افزایش تأثیر اطلاعات بر فرایند سیاست‌گذاری می‌دانند. این در حالی است که برخی مداخله سیاست و اطلاعات در یکدیگر

را به لحاظ حرفه‌ای غیراخلاقی دانسته و آن را مانعی عمده در راه تولید اطلاعات تلقی می‌کنند و برخی نیز می‌کوشند پیوندی میان این دو دیدگاه متفاوت برقرار نموده و در این بین، بر نیاز به افزایش اثرگذاری اطلاعات بر فرایند سیاست‌گذاری و در عین حال، حفظ استقلال حرفه‌ای تأکید ورزند. طرفداران این دیدگاه‌ها را وی به ترتیب «واقع‌گرایان[1] یا فعالان»، «حرفه‌ای‌ها[2] یا سنت‌گرایان» و «واقع‌گرایان حرفه‌ای یا فعالان سنتی» می‌نامد (بار–جوزف، ۱۳۸۱: ۳۹).

وی ضمن طرح این تقسیم‌بندی سه‌گانه و نقد و بررسی آن، به تقسیم‌بندی جدیدی می‌رسد که بر اساس آن، رابطه سیاست و اطلاعات را در قالب چهار رهیافت آرمان‌گرایانه، حرفه‌ای، واقع‌گرایانه و دیکتاتوری، به صورت طیفی از جدایی کامل تا عدم جدایی ترسیم می‌کند و حتی اعتبار این تقسیم‌بندی را با استفاده از تجارب موجود در سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، به آزمون می‌گذارد (بار–جوزف، ۱۳۸۱: ٤٨).

بار– جوزف خود به نقد تقسیم‌بندی سه‌گانه می‌پردازد، اما چهار رهیافت مورد اشاره وی نیز دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر رهیافت‌های مذکور را طیفی بدانیم که حد فاصل جدایی کامل تا عدم جدایی سیاست و اطلاعات را نشان می‌دهند، آرمان‌گرایی باید دقیقاً نقطه مقابل واقع‌گرایی قرار می‌گرفت. این در حالی است که در طیف مورد نظر وی، نقطه مقابل دیکتاتوری قرار گرفته و در سطح پایین‌تر، رهیافت‌های حرفه‌ای و واقع‌گرایانه را قرار داده است که از نظر طیفی، بیشترین نزدیکی را با هم دارند، درحالی که وی رابطه آنها را متضاد یکدیگر می‌بیند (بار–جوزف، ۱۳۸۱: ٤٨). در واقع، به نظر می‌رسد وی بیش از زاویه ادبیات اطلاعاتی و امنیتی، از زاویه ادبیات سیاسی و آن هم به گونه‌ای متناقض به این تقسیم‌بندی پرداخته باشد. بنابراین، هرچند تقسیم‌بندی وی راهگشا و ارزشمند است، اما به نظر می‌رسد، برای تبیین یا حتی تحلیل رابطه سیاست و اطلاعات، قابل اتکا نباشد.

همچنانکه بار– جوزف نتوانسته است رابطه سیاست و اطلاعات را در قالب تقسیم‌بندی مذکور به خوبی تبیین کند، تقسیم‌بندی‌های رایج دیگر نیز جامع و مانع به نظر نمی‌رسند.

---

1. Realists
2. Professionalists

تقسیم‌بندی‌های دوگانه‌ای نظیر سنتی/ مدرن، واقع‌گرایی/ نوواقع‌گرایی و مانند آنها نیز که بیشتر متأثر از ادبیات نظری حوزه سیاست و روابط بین‌الملل هستند، دچار نوعی تقلیل‌گرایی‌اند. حتی تقسیم‌بندی بر اساس استقلال یا عدم استقلال این دو پدیده از یکدیگر که در قالب مفاهیمی چون استقلال[1] و نفوذ[2] (گیل، ۱۳۸٤) بیان می‌شود نیز از قابلیت تبیین کامل رابطه این دو مقوله برخوردار نیست. استقلال‌گرایان بر این باورند که سازمان‌های اطلاعاتی باید از فرایندهای سیاسی متمایز باشند (Handel, 1987)، اما نفوذگرایان معتقدند «نفوذ، یعنی تلاش محض برای تغییر یا حفظ سیاست‌ها در مقابل فشارهای وارده برای تغییر آنها، دلیل وجودی اطلاعات است» (Betts, 1980: 119).

همچنانکه تقسیم‌بندی‌های مبتنی بر ادبیات سیاسی دچار نقص و نقض هستند، تقسیم‌بندی بر اساس استقلال یا نفوذ که بر ادبیات اطلاعاتی ابتنا یافته نیز دچار مشکل است؛ زیرا بیانگر رابطه دوسویه سیاست و اطلاعات نیست. هر گونه تقسیم‌بندی درباره رابطه سیاست و اطلاعات، باید روابط متقابل این دو مقوله را مورد توجه قرار دهد. چنین تقسیم‌بندی‌ای زمانی معنادار خواهد بود که برای تبیین این رابطه از چارچوب‌های نظری ادبیات سیاسی و اطلاعاتی و امنیتی در کنار یکدیگر استفاده شود. به عبارت دیگر، هر گونه تقسیم‌بندی دیدگاه‌ها درباره رابطه سیاست و اطلاعات باید خود مشمول مفروض پنداشتن رابطه سیاست و اطلاعات و سیاستمداران و نیروهای اطلاعاتی باشد. با چنین نگرشی، دیدگاه‌های موجود درباره رابطه سیاست و اطلاعات را می‌توان در چهار گروه به شکل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱-۱. دیدگاه سیاست‌گرایان

در بررسی رابطه سیاست و اطلاعات، برخی نقش تعیین‌کننده برای سیاست قایلند و معتقدند تبعیت اطلاعات از سیاست باعث رابطه‌ای سالم و پویا، هم در سیاست‌گذاری و هم در سازمان‌های اطلاعاتی می‌شود. هنگامی که دارلینگ به عنوان نخستین مورخ سازمان

---

1. Independence
2. Influence

اطلاعات مرکزی آمریکا این مسأله را مطرح کرد که چگونه قرار است اطلاعات به عنوان ابزاری در دست حکومت به ایفای نقش بپردازد (برکوویتز و گودمن، ۱۳۸۲: ۱۸)، در واقع بر این باور تأکید کرد که اولویت و برتری با سیاست است و اطلاعات، موضوع، هدف و ابزار سیاست می‌باشد (Ransom, 1987: 25).

هرچند این دیدگاه بیشتر در میان سیاست‌مداران رایج است و این گروه تمایل بسیاری برای تحت کنترل گرفتن دستگاه‌های اطلاعاتی و نیروهای آنها دارند، اما در میان تحلیل‌گران و حتی عناصر اطلاعاتی نیز افرادی هستند که جانبدار این دیدگاه باشند. از جمله این افراد می‌توان از شرمان کنت نام برد که معتقد است «اطلاعات شکل‌دهنده و تعیین‌کننده اهداف نیست، بلکه وظیفه‌اش پیشنهاد خط مشی است؛ اطلاعات طرح‌ساز نیست و در خارج از محدوده عملیات وظیفه‌ای ندارد و بدون تأثیر است. اطلاعات وابسته و تابع این امور است و صرفاً کارکردی خدماتی دارد» (Kent, 1966: 182). در واقع، سیاست‌گرایان به دنبال سلطه بیشتر بر سازمان‌ها و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی هستند، اما دستیابی به چنین هدفی، به سادگی امکان‌پذیر نیست و عوامل بسیاری در این زمینه ایفای نقش می‌کنند. مطالعات صورت‌گرفته در این زمینه، حاکی است سیاسی‌شدن اطلاعات با عواملی چون نگرش ایدئولوژیک سیاست‌مداران، میزان اتفاق نظر میان جامعه اطلاعاتی و سیاست‌مداران درباره اهداف، سطح آشکارسازی اطلاعات، استقلال سازمانی دستگاه‌های اطلاعاتی، کثرت‌گرایی در تحلیل، ماهیت فنی و کمّی اطلاعات، شخصیت رهبران سیاسی و پایبندی به اخلاق حرفه‌ای، در ارتباط است (بار–جوزف، ۱۳۸۲: ۳۶–۲۷). البته، عوامل مذکور صرفاً به دخالت سیاست در اطلاعات ختم نمی‌شوند و ممکن است نتیجه معکوس داشته باشند؛ یعنی به دخالت اطلاعات در سیاست منتهی شوند. در این صورت، دیدگاه حاکم دیدگاه اطلاعات‌گرایی است نه سیاست‌گرایی.

۲–۱. دیدگاه اطلاعات‌گرایان

هرچند دیدگاه پیشین، به تدریج طرفداران بسیاری یافت، اما نه تنها یگانه دیدگاه در این رابطه نبود، بلکه با برانگیختن واکنش طرفداران برتری اطلاعات بر سیاست، به قطب مخالف هویت بخشید و بدین ترتیب، اطلاعات‌گرایان در مقابل سیاست‌گرایان شکل گرفتند. از دیدگاه

طرفداران این گروه، اطلاعات حتی اگر درست و به موقع هم تهیه شود، تا مادامی که بر فرایند سیاست‌گذاری تأثیر نگذارد، اطلاعات به معنای واقعی کلمه نیست. به عبارت دیگر، از دیدگاه طرفداران این گروه، دلیل وجودی اطلاعات، نفوذ آن بر سیاست‌گذاران، در جهت تغییر یا حفظ وضع موجود است (Betts, 1980).

ویژگی‌های شخصیتی مدیران اطلاعاتی، نقش بسیار مهمی در پیشبرد این دیدگاه داشته است. رابرت گیتز که تجربه ریاست سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا را نیز در کارنامه خود داشته، به صراحت بر تأثیر اطلاعات بر فرایند سیاستگذاری تأکید نموده و خواهان ایفای نقش بیشتر اطلاعات در این زمینه است. به عقیده وی، سازمان اطلاعات مرکزی، باید علاوه بر جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و توزیع اطلاعات و انجام اقدام پنهان، بر فرایند سیاست‌گذاری نیز تأثیر گذاشته و نقش خود را در این زمینه ایفا کند (Gates, 1989: 32-38). در واقع، به همان میزان که سیاست‌گرایان برای کنترل سیاسی اطلاعات اهمیت قایلند، اطلاعات‌گرایان نیز به نفوذ سیاسی اطلاعات باور دارند. برخی حتی فلسفه وجودی اطلاعات را در نفوذ بر فرایند سیاست‌گذاری خلاصه کرده و به صراحت این پرسش را مطرح می‌کنند که «اگر هدف ما نفوذ در این فرایند نباشد، پس به دنبال چه هستیم؟» (Kent, 1969: 16).

۳-۱. دیدگاه تقابل‌گرایان

افراط و تفریط در تبیین رابطه سیاست و اطلاعات، تنها به طرفداران برتری هر یک از دو گروه پیشین بر دیگری محدود نمی‌شود. گونه دیگری از این وضعیت، از جانب کسانی بروز کرده است که اساساً هیچ رابطه‌ای را میان سیاست و اطلاعات، لازم نمی‌دانند. از دیدگاه این گروه، سیاست و اطلاعات دو حرفه متفاوت با ویژگی‌های خاص خود هستند که هرچند ممکن است در عمل نتوان آنها را از یکدیگر جدا کرد، اما جدایی کامل و کار حرفه‌ای و تخصصی، به نفع هر دو طرف است (Handel, 1987; Kent, 1969).

در واقع، برخلاف دیدگاه سیاست‌گرایان و اطلاعات‌گرایان که هر یک به گونه‌ای راه افراط را در تأکید بر رابطه سیاست و اطلاعات پیموده‌اند، تقابل‌گرایان در این زمینه از راه تفریط وارد

شده و هر گونه رابطه میان سیاست و اطلاعات را منکر شده‌اند. از دیدگاه طرفداران این گروه، سیاست‌گذاری و تولید اطلاعات، در بهترین شرایط، جمع اضداد است (Hughes, 1976: 53).

هرچند طرفداران این دیدگاه، استفاده سیاستمداران از تولیدات اطلاعاتی و نیز تبعیت مأموران اطلاعاتی از سیاست‌گذاران را انکار نمی‌کنند و در عمل هم نمی‌توان میان سیاست و اطلاعات، مرزبندی غیر قابل رسوخی ترسیم نمود، اما همان‌گونه که نگرش‌های افراطی سیاست‌گرایی و اطلاعات‌گرایی، رابطه سیاست و اطلاعات را به تبعیت تقلیل می‌دادند، این دیدگاه تفریطی نیز بسیار آرمانی و حتی غیرواقعی است؛ چرا که در عالم واقع، هم تولیدکنندگان اطلاعات در فرایند سیاست‌گذاری نقش‌آفرین هستند و هم سیاست‌گذاران بر تولیدکنندگان اطلاعات تأثیر می‌گذارند. بنابراین، به همان میزان که دیدگاه‌های افراطی سیاست‌گرایی و اطلاعات‌گرایی را می‌توان مخدوش تلقی کرد، این دیدگاه را نیز باید غیرواقعی دانست و رابطه واقعی سیاست و اطلاعات را در تعامل بین آنها جستجو کرد.

٤-١. دیدگاه تعامل‌گرایان

از دیدگاه طرفداران این گروه، در حالی که سیاست عرصه اتکا به قدرت است، اطلاعات عرصه تردید به آن است؛ در حالی که در سیاست اتخاذ تصمیمات به سرعت صورت می‌گیرد، در اطلاعات، تصمیم‌گیری با اقدامات احتیاطی خاصی همراه است و در حالی که سیاست به دنبال شفاف‌سازی و ساده‌سازی است، اطلاعات به دنبال مخفی‌کاری و پیچیدگی است (Gardiner, 1989: 1-2).

میان سیاست و اطلاعات تفاوت وجود دارد، اما این به معنی جدایی یا تقابل آنها نیست؛ زیرا همین تفاوت‌ها، نقطه خوبی برای حرکت به سمت کاهش فاصله میان این دو و به تبع آن، سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران اطلاعاتی است. تعامل سیاست و اطلاعات و سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران اطلاعاتی، توسط افرادی چون آرتور هالنیک (Hulnick, 1986; 1987)، دیوید گریز (وسترفیلد، ۱۳۸۱: ۵۱۹-۵۰۷) و راجر هیلزمن (Hilsman, 1956)، مورد توجه قرار گرفته و حتی نظر قایلان به دیدگاه‌های پیشین نظیر شرمان کنت، توماس هیوز و رابرت گیتز را نیز به خود جلب کرده است (بار-جوزف، ۱۳۸۲: ٤٧-٣٩).

بدین ترتیب، رابطه سیاست و اطلاعات، به واسطه دیدگاه تعامل‌گرایی بیش از پیش تقویت و گام‌های مؤثری برای تقویت این رابطه از سوی تحلیل‌گران سیاسی و اطلاعاتی برای پیشبرد این هدف برداشته شد و راه‌حل‌های عملی قابل توجهی در این زمینه ارائه گردید. در عین حال، مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد تبیین تئوریک این رابطه هنوز دچار نقایص و نقاط ضعف بسیاری است. در واقع، آنچه سیاست و اطلاعات را به یکدیگر نزدیک کرده و تعامل میان آنها را برقرار ساخته، بیشتر ناشی از ضرورت‌های عملی یا نگرش‌های شخصی افرادی است که در مصدر سازمان‌های اطلاعاتی قرار داشته‌اند. به عبارت دیگر، مرور ادبیات موجود در زمینه رابطه سیاست و اطلاعات، حاکی است هرچند در عمل چنین اتفاقی افتاده، اما بنیان‌های تئوریک آن هنوز کامل نشده و آنچه تا کنون مطرح شده و اتفاق افتاده، پاسخ‌گوی چیستی، چگونگی و چرایی این رابطه، به طور کامل نیست.

به منظور تبیین دقیق این رابطه، باید از نظریات موجود در این زمینه که بیشتر جنبه توصیفی و دستورالعملی دارند، فراتر رفت و بنیان‌های نظری آن را در قالب ادبیات مطالعات امنیتی، سیاسی و استراتژیک مورد بررسی قرار داد. در واقع، هیچ‌یک از ادبیات سیاسی و اطلاعاتی – امنیتی، به تنهایی قابلیت تبیین رابطه سیاست و اطلاعات را ندارند و حتی این دو حوزه، بدون توجه به ادبیات مطالعات استراتژیک نیز از چنین توانمندی‌ای برخوردار نیستند؛ زیرا اساساً فهم رابطه سیاست و اطلاعات، مستلزم فهم رابطه سلسله‌مراتبی میان امنیت، سیاست و استراتژی، به عنوان مقولاتی مرتبط با یکدیگر است (خلیلی، ۱۳۸٤الف: ٦٤-۷۳۹). به عبارت دیگر، برای درک و تبیین این رابطه، باید به این نکته مهم توجه داشت که رابطه این پدیده‌ها، تعاملی و در عین حال، سلسله‌مراتبی است و بایستی در این چارچوب به بازبینی تاریخی و نظری رابطه این مقولات پرداخت.

۲. تقارن تحول تاریخی امنیت، سیاست و اطلاعات

دیدگاه تعامل‌گرایی تا حدی که بر بحث‌ها و مجادلات موجود درباره تقدم سیاست بر اطلاعات یا اطلاعات بر سیاست و یا حتی جدایی میان آنها غلبه نماید، موفق بوده است، اما حتی با اتکا به چنین دیدگاهی نیز بدون نگریستن به امنیت، به عنوان نوعی جایگاه یا وضعیت

نمی‌توان به تبیینی سودمند از رابطه سیاست و اطلاعات یا نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی دست یافت. در واقع، هرچند رویکرد این مقاله، تعامل‌گرایی است، اما برای تبیین رابطه تئوریک این دو مقوله، نه تنها باید از دیدگاه‌های پیشین فراتر رفت و بر رابطه تعاملی تأکید کرد، بلکه باید آن را در ذیل جایگاه یا وضعیت امنیتی و به تبع آن، به شکل زیر تعریف نمود:

تعامل سلسله مراتبی امنیت، سیاست و اطلاعات

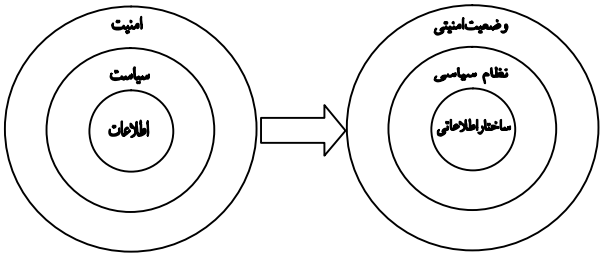

به عبارت دیگر، استدلال نگارنده این است که رابطه سیاست و اطلاعات یا نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی، تعاملی و سلسله‌مراتبی است که از ابتدای پیدایش این مفاهیم و در طول تاریخ، همواره وجود داشته و بدون شناخت امنیت و وضعیت امنیتی هر کشور، قابل درک دقیق و کامل نیست. بر این اساس، برای فهم ساختار اطلاعاتی هر کشور، نه تنها لازم است ماهیت نظام سیاسی آن را شناخت، بلکه درک ماهیت نظام سیاسی نیز در گام نخست، نیازمند شناخت وضعیت امنیتی آن کشور است. بدین ترتیب، برای درک رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات، بایستی پیش از هر چیز، تحول مفاهیم و مصادیق امنیت، سیاست و اطلاعات را مورد توجه قرار داد و وضعیت‌های امنیتی، نظام‌های سیاسی و ساختارهای اطلاعاتی مختلف از یک سو و ارتباط آنها با یکدیگر را از سوی دیگر، شناسایی کرد.

برای این منظور، در آغاز می‌بایست به جای مفهوم واحد از امنیت، سیاست و اطلاعات، بر مفاهیم متعدد از آنها تأکید کرد و هر یک از این مقولات را در قالب تحولی تاریخی-گفتمانی مورد بررسی قرار داد. بر اساس این نوع نگرش، چهار گفتمان یا دوره خاص تاریخی را برای مفهوم امنیت و به تبع آن برای سیاست می‌توان مورد توجه قرار داد که تحول مفهوم اطلاعات و نظارت بر آن، از گذشته دور تا آینده نیز بر همین اساس قابل بررسی است.

۱-۲. پیدایش متقارن مفاهیم امنیت، سیاست و اطلاعات در گفتمان سنتی

از ابتدای خلقت انسان و پا به عرصه گیتی نهادن او، امنیت از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر بوده است. حتی به لحاظ عقلی و منطقی هم این نکته قابل پذیرش است که حفظ بقا و موجودیت در مقابل تهدیدات طبیعی، مهم‌ترین دغدغهٔ انسان‌ها پیش از تشکیل اجتماع بوده است (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۱۷). این مفهوم از امنیت، در ابتدا خصلتی فردمحورانه داشت، ولی به تدریج که مناسبات گروهی جایگزین مناسبات فردی شد؛ ماهیتی اجتماعی نیز پیدا کرد و بدین ترتیب، حفظ بقا و موجودیت، در هر دو بعد فردی و اجتماعی، به عنوان کانونی‌ترین حلقه تعریف امنیت شکل گرفت (خلیلی، ۱۳۸٤ب: ۱۰۲-۱۰۳).

تلاش برای حفظ بقا و موجودیت فردی و اجتماعی، انسان‌های نخستین را به ورود به عرصه سیاست سوق داد؛ زیرا این تلاش، زمینه‌ساز شکل‌گیری رابطه رهبری در جوامع نخستین بود و بدین ترتیب، نخستین مفهوم سیاست نیز به تبع مفهوم امنیت و در واقع، برای تحقق آن شکل گرفت. به عبارت دیگر، با پیدایش جوامع شبانی و کشاورزی اولیه، به عنوان شکل نخستین دولت (گیدنز، ۱۳۸۱: ٦۸؛ لنسکی، ۱۳۷٤: ۱۲٦)، زمینه برای ظهور شکل بسیار ابتدایی دولت در قالب واحدهای قبیله‌ای نیز فراهم شد و بدین ترتیب، بنیان مفهومی سیاست به معنی رابطه «رهبری در عمل» در جوامع قبیله‌ای (تانسی، ۱۳۸۱: ٦٥-٦٤) شکل گرفت.

البته، واحدهای قبیله‌ای، رابطهٔ رهبری در عمل یا به عبارت صحیح‌تر سیاست را به گونه واحدی اعمال نمی‌کردند (غرایاق زندی، ۱۳۸۱: ۹)، اما در این جوامع نیز مفهوم سیاست همانند مفهوم امنیت و در واقع، به تبع آن معنادار بود. این تبعیت مفهوم سیاست از مفهوم امنیت که در معنادارکردن تلاش نظام سیاسی قبیله‌ای برای حفظ بقا و موجودیت آن تبلور می‌یافت، در سطحی پایین‌تر بین سیاست و اطلاعات یا به تعبیر دقیق‌تر، نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی (با تسامح) نیز تبلور داشت. به عبارت دیگر، مفهوم اطلاعات نیز همانند مفاهیم امنیت و سیاست و در واقع، به تبع آنها شکل گرفته و تکامل یافته است.

حتی اگر دیدگاهی که ریشه‌های اطلاعات را بیولوژیکی می‌داند (Khan, 2009: 4) هم نادیده گرفته شود، قدیمی‌بودن اطلاعات و مقارن‌بودن آن با شکل‌گیری نخستین مفاهیم امنیت و سیاست را نمی‌توان نادیده گرفت. بر اساس این رابطه، مفهوم اولیه اطلاعات که حاصل

ارتباط افراد و جوامع انسانی بوده است نیز شکل گرفت. به عبارت دیگر، چون اطلاعات به هر مفهومی که مورد توجه قرار گیرد، جدای از ارتباط نیست، شکل‌گیری اجتماعات انسانی را می‌توان نقطه آغاز امکان پیدایش مفهوم اطلاعات دانست و معنادارشدن این مفهوم را نتیجه برقراری ارتباط میان انسان‌ها در جوامع نخستین برشمرد. در این جوامع، تلاش انسان‌ها معطوف به بقا در مقابل تهدیدات طبیعی و معنای امنیت، عبارت بود از حفظ بقا و موجودیت در مقابل این تهدیدها. بنابراین، هر خبر و فعالیتی که انسان‌ها و جوامع اولیه را از وجود چنین تهدیداتی آگاه می‌ساخت، به عنوان مفهوم اطلاعات تلقی می‌شد. این معنا از اطلاعات، به ظاهر با معنای امروزین و حتی با تعاریف رایج از این پدیده متفاوت است، اما واقعیت این است که تمامی معانی و تعاریف مفهومی اطلاعات، در همین تعریف اولیه و ابتدایی از آن (خبر و فعالیتی که انسان‌ها یا جوامع انسانی را از وجود تهدیدات آگاه می‌کند)، نهفته است.

۲-۲. تحول مفاهیم امنیت، سیاست و اطلاعات در گفتمان فراستتی

جوامع شکار و گردآوری خوراک، به تعبیر امروزین، نمونه‌ای از جوامع بدون دولت بودند و حتی به دلیل قاعده‌مند نبودن روابط جنسی و فقدان نظام خویشاوندی، پیوندهای قبیله‌ای نیز در میان آنها مستحکم نبود (لنسکی، ۱۳۷٤: ۱۷۷)، اما با تغییر این شیوهٔ زندگی و رواج سبک زندگی شبانی و کشاورزی اولیه، ساختار فرهنگی‌ـارزشی قبیله‌ای شکل گرفت و با تکامل آن در گذر زمان، مقدمات تکوین اشکال ابتدایی دولت فراهم آمد.

زندگی شبانی و کشاورزی اولیه، بر خلاف زندگی مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک، مبتنی بر تحرک جغرافیایی کمتر، انفرادی‌شدن تولید و رواج مالکیت خصوصی (دیاکوف، ۱۳۵۲: ۹۸) و همچنین، شکل‌گیری نظام خانوادگی گسترده و عصبیت قبیله‌ای بود (دورانت، ۱۳۷۰: ۲۹) که تبدیل اصالت همکاری دوره‌های پیشین به اصالت جنگ و نزاع برای کسب سرزمین بیشتر را به دنبال داشت. با تکامل این وضعیت در گذر زمان، زمینه برای اتحاد قبایل و عشایر تحت حاکمیت فرمان‌روایی مقتدر در قالب واحدهای اجتماعی بزرگ‌تر و دارای سازمان رسمی سیاسی و نظامی فراهم شد و بدین ترتیب، الگوی بدوی مبتنی بر روابط طبیعت‌ـانسان به الگوی مدنی مبتنی بر روابط انسان‌ـانسان تبدیل گردید. با این تغییر که طی

سالیانی طولانی حاصل شد، مفهوم سنتی امنیت، سیاست و اطلاعات، در قالب گفتمانی جدید و با خصایص و ویژگی‌هایی نوین شکل گرفت. در واقع، همچنانکه تعریف سنتی از امنیت و سیاست را به دلیل تقارن با دوره تاریخی‌ای که از آن تحت عنوان دوران شکار و گردآوری خوراک نام برده می‌شود (لنسکی، ۱۳۷٤: ۱۲٦؛ گیدنز، ۱۳۸۱: ٦۸)، باید تعریفی فرد-گروه محور تلقی کرد، تعریف اولیه از اطلاعات را نیز باید حاوی چنین خصیصه‌ای دانست. در آن دوران، چون هنوز روابط انسان‌ها در قالب‌های اجتماعی مشخص شکل نگرفته بود و مناسبات اجتماعی بر این مفاهیم حاکم نبود، جنبه فردی این پدیده‌ها کاملاً برجسته بود. به عبارت دیگر، همچنانکه حفظ بقا بیشتر جنبه فردی و گروهی داشت و تلاش برای رفع تهدیدات در قالب رابطه رهبری هم منحصر به روابط درون‌گروهی بود، خبر و فعالیتی هم که برای دفع این تهدیدات جمع‌آوری یا انجام می‌شد، بیشتر جنبه فردی داشت و حداکثر در قالب گروه‌های محدود خانوادگی معنا می‌یافت، اما دوران فراسنتی یا کلاسیک، مقارن با زمانه‌ای بود که اولاً زندگی اجتماعی در قالب گونه‌ها و اشکال مختلف متبلور شده و ثانیاً، تهدیدات انسان‌ها و جوامع انسانی علیه یکدیگر، جایگزین تهدیدات طبیعی شده بود. بنابراین، معنای امنیت از حفظ بقا در مقابل تهدیدات طبیعی، به دفع تهدیدات ناشی از تجاوز اجتماعات انسانی به یکدیگر متحول شده و به تبع آن، بایستی معنای سیاست و اطلاعات نیز دگرگون می‌شد.

چون به تبع تغییر مفهوم امنیت و ورود واژه جنگ به قاموس معادلات امنیتی، جنگ منشأ اصلی تهدید تلقی می‌شد، سیاست در گفتمان فراسنتی نیز از جهاتی در ادامهٔ مفهوم سیاست در گفتمان سنتی و از جهاتی با آن متفاوت یا حتی متعارض بود. با این وصف، شکل تکامل‌یافته رابطهٔ رهبری را به وضوح می‌توان در دوران فراسنتی شاهد بود. اگر در گفتمان سنتی، رابطهٔ رهبری در انگیزه‌های فردی یا حداکثر در قالب فرمان‌روایی قبیله‌ای معنادار بود که از طریق رابطه غیررسمی و ریش‌سفیدی اعمال می‌شد (غرایاق زندی، ۱۳۸۱: ۸)، این رابطه، در گفتمان فراسنتی، شکل کاملاً رسمی یافت و با شکل‌گیری دولت-شهرها و نظام‌های امپراتوری، به «هنر حکومت‌داری» تبدیل شد، به گونه‌ای که بحث از شیوه‌های مطلوب حکومت، به مهم‌ترین بحث سیاست و فلسفه سیاسی کلاسیک بدل گردید (ارسطو، ۱۳۸۱: کتاب دوم).

تحول مفهوم سیاست از «رابطهٔ رهبری» به «هنر حکومت‌داری»، در نتیجه شکل‌گیری حاکمیت‌های نظامی، با تحول مفهوم امنیت از «حفظ بقا و موجودیت» به «فقدان تهدید»، ارتباطی وثیق داشت؛ زیرا فقدان یا غلبه بر تهدید، برترین هنر حکومت‌داری قلمداد می‌شد و حکومتی که در مقابل تهدیدات نظامی بیرونی موفق عمل می‌کرد، از ثبات بیشتری برخوردار بود. این معنا از سیاست در گرو ایجاد سازمان رسمی سیاسی‌ـنظامی واحد در گسترهٔ سرزمینی مشخصی بود. بنابراین، همچناکه رابطهٔ امنیت و سیاست در این گفتمان از ارتباط وثیقی برخوردار بود، رابطهٔ سیاست و اطلاعات نیز از همین قاعده تبعیت می‌کرد.

در این دوران، جنگ منشأ اصلی تهدید تلقی می‌شد و از این رو، جمع‌آوری خبر و انجام فعالیتی که در راستای پیروزی در جنگ و کمک به فرمانده نظامی بود نیز مفهوم اطلاعات را تشکیل می‌داد. در این دوران، حاکم یا فرمانده نظامی، برای اطلاع از وضعیت حریف و موقعیت منطقه جنگی، اقدام به اعزام فرد یا افرادی می‌کرد که پس از بازگشت، اطلاعات مناسبی را برای تصمیم‌گیری درباره تاکتیک جنگ در اختیار وی بگذارند. بنابراین، در این دوران نیز اطلاعات معنایی جز کسب خبر یا فعالیت در راستای آگاهی از تهدیدات و تلاش برای دفع آنها نداشت، با این تفاوت که منشأ تهدید، نه طبیعت که گروه‌های انسانی بودند و جمع‌آوری خبر و حرفه‌ای‌شدن فعالیت‌ها، موجب شکل‌گیری پدیده‌ای به نام جاسوسی شد.

۳-۲. شکل‌گیری مفاهیم مدرن از امنیت، سیاست و اطلاعات

امنیت در گفتمان فراستتی، مبتنی بر نگرشی سلبی و فقدان تهدید بود. این تعریف نتیجه‌ای جز ناامنی بیشتر نداشت و در نتیجه، با رسیدن به نقطهٔ اوج ناامنی در نتیجهٔ حاکمیت این نگرش، مفهوم جدیدی از امنیت شکل گرفت که مبتنی بر جنبهٔ ایجابی و تأسیسی آن بود (افتخاری، ۱۳۷۹: ۲۹). بنابراین، برخلاف گفتمان کلاسیک که در آن امنیت در گرو فقدان تهدید بود، در گفتمان مدرن، فقدان تهدید خود در گرو کسب قدرت و توانایی تلقی شد.

ادامه کشمکش‌ها و منازعات بر سر قلمرو ارضی در گفتمان فراستتی، باعث ظهور شکل جدیدی از رهبری در قامت دولت مطلقه مدرن شد که مرزهای ملی را به عنوان چارچوب فعالیت خود و دستیابی به منافع ملی را به عنوان برترین هدفش قرار داد (Bull, 2002).

همچنانکه کسب قدرت و توانایی ملی برای برتری در صحنهٔ بین‌المللی نیز وجهه همت آن شد. چنین نگرشی، از یک سو ناشی از ناکارآمدی گفتمان فراستنی و از سوی دیگر، اقتضای ماهیت دولت مدرن بود؛ زیرا دولت مدرن بر اساس مفهوم حاکمیت ملی معنادار شد و حاکمیت ملی بر حق انحصاری دولت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع در صحنهٔ داخلی و بین‌المللی دلالت می‌کرد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۲۷).

به تبع تحولات مفهومی امنیت و سیاست در دوران مدرن، مفهوم اطلاعات نیز دگرگون شد. اگر معنای اطلاعات در گفتمان سنتی عمدتاً خبرمحور و در گفتمان فراستنی، فعالیت‌محور بود، در دوران مدرن، به دلیل شکل‌گیری دولت–ملت‌ها و تحول مفهوم امنیت از فقدان تهدید به کسب قدرت ملی (خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۹)، ماهیتی سازمان‌محور یافت. در این دوران، با شکل‌گیری دولت‌های ملی و تلاش آنها برای کسب منافع و امنیت ملی، ضرورت ایجاد سازمان‌های اطلاعاتی که به صورت مستمر و نهادی به جمع‌آوری خبر و انجام فعالیت سازمانی برای شناخت و دفع تهدیدهای ملی اقدام نمایند، احساس شد و بدین ترتیب بود که سازمان‌های اطلاعاتی با تشکیلاتی گسترده پا به عرصه گیتی نهادند.

تأسیس نخستین سازمان اطلاعاتی جهان در سال ۱۵۷۰ م توسط فرانسیس والسینگهام، نخست‌وزیر وقت انگلیس (علوی‌فر، ۱۳۸۲: ۱۵) را باید نقطه عطف تاریخ اطلاعات دانست. با این اقدام، مفهوم مدرن اطلاعات شکل گرفت و این مفهوم، تکامل نظری و تکوین عملی خود را در دوران مدرن تجربه کرد. بدین ترتیب، اطلاعات عبارت از خبر، فعالیت و سازمانی شد که دولت‌های ملی را از تهدیدات آگاه کرده و برای مقابله با آن چاره‌اندیشی می‌نمود. در واقع، در این دوران، به تبع تغییر در مفهوم امنیت و سیاست بود که معنای اطلاعات نیز تغییر یافت و بدین ترتیب، گستره جغرافیایی آن، حداقل تا سرحد مرزهای ملی کشورها گسترش یافت. این تحولات مفهومی در امنیت، سیاست و اطلاعات، به همان میزان که باعث گسترش جنگ و درگیری بین دولت‌های ملی برای کسب منفعت و قدرت بیشتر شد، زمینه را برای گذار از دوران مدرن نیز فراهم کرد و در تقابل با این دوران که مبتنی بر منطق رقابت، منازعه و سلطه بود، دوران جدیدی مبتنی بر هم‌کاری و هم‌گرایی اطلاعاتی از یک سو و شفافیت اطلاعاتی مبتنی بر شبکه‌های اطلاع‌رسانی در سطح جهانی، از سوی دیگر را پایه‌ریزی کرد.

٤-۲. تحول مفاهیم امنیت، سیاست و اطلاعات در گفتمان فرامدرن

امنیت، سیاست و اطلاعات ملی، حاصل تفوق چهرهٔ سیاسی دولت مدرن یا «حاکمیت ملی» بودند که بر اساس دیدگاهی رئالیستی و قدرت‌محور تعریف می‌شد. این دیدگاه، به دلیل دامن‌زدن به رقابت، سلطه و نزاع، در نهایت، به ایجاد محیطی هرج‌ومرج‌گونه در روابط بین‌الملل انجامید و با دامن‌زدن به ناامنی بین‌المللی، زمینه‌ای برای تقویت دیدگاه اینترناسیونالیستی مبتنی بر پذیرش هم‌کاری و هم‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی در عین حفظ دولت‌های مستقل ملی، به عنوان بازیگران صحنه سیاست بین‌الملل شد. در مقابل، حاکمیت گفتمان مدرن، از همان ابتدا چهره‌ای اخلاقی‌ـهنجاری نیز داشت که در قالب دیدگاهی ایده‌آلیستی، دستیابی به صلح پایدار و تحقق حاکمیت جهانی را مطمح نظر قرار داده و امنیت ملت‌ها را در گرو هم‌کاری می‌دانست. این برداشت ایده‌آلیستی از روابط میان انسان‌ها مبتنی بر خوش‌بینی به ذات بشر و اعتماد به عقل انسانی بود که به تعریفی متفاوت از امنیت نمی‌انجامید و در نهایت، کسب قدرت و توانایی ملی را در فضایی عقلانی‌تر جستجو می‌کرد، اما مفهوم امنیت فراگیر که ریشه در همین نگرش‌ها دارد و در عین گستردگی فضایی، معطوف به امنیت انسانی است (Tadjbakhsh & Chenoey, 2007)، زمینه را برای تحول در سیاست و اطلاعات در دوران فرامدرن نیز فراهم می‌سازد (خلیلی، ١٣٨٤ب: ١٣١-١٢٩).

در نتیجه، برجسته‌شدن این برداشت از امنیت، واحدهای ملی به تبع تکامل چهرهٔ سیاسی و هنجاری‌ـاخلاقی گفتمان مدرن، منازعه، رقابت و سلطه را که نتیجه‌ای جز ناامنی بین‌المللی و ایجاد آشوب و هرج‌ومرج در صحنه روابط بین‌الملل ندارد (Bull, 1977)، رها کرده و همگرایی منطقه‌ای و بین‌المللی و همکاری جهانی را برای تحقق ایدهٔ امنیت فراگیر انسانی (Sheptycki, 2009: 167) مورد توجه قرار می‌دهند. در واقع، دولت مدرن که بر اساس مفهوم حاکمیت در چارچوب مرزهای ملی شکل گرفته بود (Held, 1995: 33) تا ایجادکنندهٔ امنیت باشد، خود به عنوان مهم‌ترین منشأ تهدید و ناامنی در این مسیر تلقی شد. این امر از آن رو بود که با شکل‌گیری این پدیده، هرچند به منازعات در چارچوب مرزهای ملی پایان داده شد، اما منازعه میان دولت‌های ملی به حدی رسید که به منطق اصلی حاکم بر صحنه روابط بین‌الملل تبدیل شد. بر اساس چنین تحولی بود که تعریف امنیت از کسب قدرت و توانایی در گفتمان

مدرن، به هم‌کاری و هم‌گرایی بین‌المللی و جهانی برای امنیت فراگیر انسانی در گفتمان فرامدرن تغییر یافت و بدین ترتیب، نظم وستفالیایی حاکم با پایان جنگ سرد، به تدریج دگرگون شد و امنیت انسانی در چارچوب نظم پساوستفالیایی چهره خود را نمایان کرد. در واقع، ایده امنیت انسانی در این نظم جدید و در حال تکوین، مفهومی گسترده و مشتمل بر آزادی از ترس[1] و آزادی از نیاز[2] است که به جای تأکید بر امنیت دولت، امنیت افراد و اجتماعات انسانی را مورد توجه قرار می‌دهد (Sheptycki, 2009: 171).

با تحولی که در مفهوم امنیت به واسطهٔ تکوین گفتمان فرامدرن در آینده ایجاد می‌شود، این ادعا که «دولت‌های ملی متمرکز ـ هرچند عنصر غالب در جوامع نوین غربی هستند ـ به هیچ وجه محتوم نیستند» (تانسی، ۱۳۸۱: ۹۳)، بیش از پیش قابلیت پذیرش می‌یابد، اما محتوم‌نبودن این دولت‌ها را نمی‌توان به منزلهٔ پایان سیاست به معنای «رابطه رهبری» تلقی کرد؛ زیرا حتی اگر دولت‌های ملی تضعیف یا مضمحل شوند، حفظ و صیانت از امنیت جهانی نمی‌تواند بی‌نیاز از شکل‌گیری رابطه رهبری یا حاکمیتی در همین سطح باشد.

بنابراین، پایان حاکمیت دولت‌های ملی (بر اساس دیدگاه ایده‌آلیستی) نه به معنی پایان سیاست به طور کلی، بلکه به معنی پایان نوعی از سیاست و آغاز نوع دیگری از آن است که رابطهٔ رهبری را نه در سطح واحدهای ملی و بین دولتمرد و شهروند، بلکه بین شبکه و کاربر در قالب شبکه‌های مجازی اطلاع‌رسانی در کوتاه‌مدت و بین حاکمیت جهانی و افراد انسانی، در بلندمدت تعریف می‌کند.

به تبع تعریف امنیت به امنیت فراگیر انسانی، بر اساس هم‌کاری و هم‌گرایی بین‌المللی و جهانی در دوران فرامدرن و همچنین، به تبع تحول مفهوم سیاست و عملیاتی‌شدن آن در قالب رابطه شبکه و کاربر و حاکم و شهروند جهانی، مفهوم و معنای اطلاعات نیز متحول شده است. بدین ترتیب، مفهوم اطلاعات نیز از جنبه سازمانی و مخفی پیشین فراتر رفته و شبکه‌های اطلاع‌رسانی به عنوان گسترده‌ترین صحنه اطلاعات، در آینده، در کانون توجه قرار می‌گیرند

1. Freedom from fear
2. Freedom from want

(Khan, 2009: 4) و به عنوان منبع اصلی خبر و فعالیت و سازمانی که تهدید نه علیه حاکمیت‌های ملی، بلکه علیه حیات و موجویت انسانی باشند، تلقی می‌شوند.

هرچند همکاری‌های اطلاعاتی میان کشورهای هم‌پیمان در جنگ‌های جهانی را می‌توان نقطه آغاز حرکت جدید دانست که می‌تواند مبنای این تعریف جدید تلقی شود، اما این تحرکات، در واقع، مبتنی بر نگرش ایده‌آلیستی و اینترناسیونالیستی دولت مدرن بود و زمینه را برای ایجاد ارتباط بین کشورهای جهان برای مقابله با تهدیدات بین‌المللی و جهانی فراهم می‌کرد. این همکاری‌های اطلاعاتی، طبعاً مرحله‌ای متکامل‌تر از مفهوم مدرن اطلاعات هستند، اما به هیچ وجه با مفهوم فرامدرن که در حال تکوین است و در آینده نه چندان دور تحقق می‌یابد، قابل مقایسه نیستند. در واقع، با ورود به دوران فرامدرن، از یک‌سو مرز میان اطلاعات آشکار و پنهان دستخوش دگرگونی می‌شود و از سوی دیگر، منبع و منشأ خبر و فعالیت مرتبط با امنیت و همچنین، خود مفهوم امنیت نیز دگرگون می‌شوند.

بر مبنای آنچه گفته شد، گفتمان سنتی امنیت مبتنی بر حفظ بقا و موجودیت، گفتمان فراسنتی مبتنی بر فقدان تهدید، گفتمان مدرن مبتنی بر کسب قدرت و توانایی و گفتمان فرامدرن نیز مبتنی بر هم‌کاری و هم‌گرایی برای دستیابی به امنیت فراگیر انسانی در گستره جهانی است (خلیلی، ۱۳۸٤ب: ۱٤٦-۹۷) و این گفتمان‌ها یا وضعیت‌های امنیتی مختلف، نظام‌های سیاسی متناسب خود را پدید می‌آورند (خلیلی، ۱۳۸٤الف: ۷٦۱-۷۳۹) و به شکل‌گیری ساختارهای اطلاعاتی متناسب می‌انجامند. این الگوهای اصلی، صرفاً جهت‌گیری‌های اصلی تحولات را نشان می‌دهند، اما برای درک شکل و محتوای ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی، باید ببینیم نظام مردم‌سالار با کدام‌یک از این الگوها تناسب دارد و نظارت بر اطلاعات در هر یک از این نظام‌ها و به ویژه، در نظام‌های مردم‌سالار، چگونه است.

۳. نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار

بررسی نظارت بر اطلاعات، مستلزم توجه به دو نکته اساسی است: نخست اینکه، وقتی سخن از نظارت بر اطلاعات، خواه در نظام‌های مردم‌سالار یا در دیگر انواع نظام سیاسی به میان می‌آید، باید تصریح کرد که منظور از نظارت، نظارت بیرونی و نه حفاظت یا کنترل درونی

است. در واقع، در ادبیات اطلاعاتی و امنیتی، اغلب این نظارت دلالت بر حفاظت اطلاعات یا ضد اطلاعات می‌کند، در حالی که منظور ما در اینجا کاملاً متفاوت و مبتنی بر نظارت عمومی بر فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی از خارج از محدوده این تشکیلات است که از طریق نهادها و مجامع مردم‌نهاد اعمال می‌شود. نظارت بر اطلاعات به معنایی که مد نظر نگارنده است، مقوله‌ای عام و فراگیر می‌باشد که هر چهار رکن اطلاعات (جمع‌آوری، تحلیل، ضد اطلاعات و عملیات پنهان) را در بر می‌گیرد و دلالت بر نظارت بیرونی، عمومی و شفاف در مقابل نظارت یا به تعبیر دقیق‌تر، کنترل درونی، حرفه‌ای و مخفی دارد. این نوع نظارت هم در بستر نظام‌های مردم‌سالار شکل می‌گیرد و هم وجه فارق این نظام‌ها از نظام‌های اقتدارگراست.

دیگر اینکه، بر اساس آنچه در بخش‌های قبلی گفته شد، نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار فقط بخشی از معادله رابطه امنیت، سیاست و اطلاعات است. به عبارت دیگر، اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار، شکل تکامل‌یافته اطلاعات در سیر تحول تاریخی آن، از یک سو و نتیجه وضعیت امنیتی متناسب با آن، از سوی دیگر است. بر این اساس، مردم‌سالاری به عنوان شیوه‌ای از حکم‌رانی، از یک سو متأثر از وضعیت امنیتی مختص به خود و از سوی دیگر، اثرگذار بر شکل و محتوای ساختار اطلاعاتی و امنیتی متناسب با خود است. با این اوصاف، برای درک صحیح نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار، ابتدا به بررسی نظارت بر اطلاعات در انواع نظام‌های سیاسی پرداخته می‌شود، سپس ماهیت اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار تبیین می‌شود.

۱-۳. نظارت بر اطلاعات در انواع نظام سیاسی

اگرچه این نکته قابل قبول است که هر کشوری بر اساس فرهنگ سیاسی، تجربه ملی، توازن قدرت میان گروه‌های سیاسی مخالف یا نیازهای امنیتی خود، سازوکارهای کنترلی متناسب را تعبیه می‌کند و با این اوصاف، به تعداد کشورها می‌توان شیوه‌های کنترل و نظارت بر اطلاعات تصور کرد، اما در عین باور به این تنوع، می‌توان این نکته را هم پذیرفت که همه این تجربیات در قالب الگوهایی کلی قابل بررسی هستند. بر این اساس، با استناد به الگوهای

کلی که از وضعیت‌های امنیتی، نظام‌های سیاسی و ساختارهای اطلاعاتی، از گذشته دور تا آینده ارائه شد، در ادامه از چهار الگوی کلی نظارت بر اطلاعات نیز سخن به میان آورده و ارتباط آنها را با تقسیم‌بندی‌های پیشین مورد توجه قرار می‌دهیم.

یوری بار – جوزف در اثر ارزشمند خود، تلاش قابل توجهی برای ارائه الگوهای اصلی نظارت بر اطلاعات انجام داده است. وی بر اساس دو عامل «مشارکت» و «ابزار» به چهار الگوی کلی نظارت بر اطلاعات اشاره می‌کند. منظور وی از مشارکت این است که کدام یک از نهادهای سیاسی دولت در کنترل اطلاعات شرکت می‌کنند و ابزار کنترل نیز به شیوه اعمال کنترل برمی‌گردد. بر این اساس، وی به دو شیوه مشارکت، یعنی یکجانبه و چندجانبه و دو ابزار کنترل، یعنی شخصی و قانونی اشاره می‌کند و بر اساس این تقسیم‌بندی، از چهار الگوی کلی نظارت بر اطلاعات، موسوم به یکجانبه–شخصی، چندجانبه–شخصی، یکجانبه–قانونی و چندجانبه–قانونی به شکل زیر سخن به میان می‌آورد (بار– جوزف، ۱۳۸۱: ۹۰–۸۹):

چهار شیوه کنترل سیاسی اطلاعات

ابزار	**مشارکت** یکجانبه	چندجانبه
شخصی	یکجانبه–شخصی	چندجانبه–شخصی
قانونی	یکجانبه–قانونی	چندجانبه–قانونی

گرچه تقسیم‌بندی مذکور صرفاً با عنایت به تحول انواع نظام سیاسی ارائه‌شده و وضعیت‌های امنیتی مختلف، از یک سو و ساختارهای اطلاعاتی متفاوت از سوی دیگر را مورد توجه قرار نمی‌دهد، اما این تقسیم‌بندی، تناسب بسیاری با تقسیم‌بندی‌های چهارگانه ذکرشده درباره امنیت، سیاست و اطلاعات در صفحات پیشین دارد. البته، الگوهای ارائه‌شده توسط بار– جوزف، همگی با توجه به تشکیلات سازمانی ساختارهای اطلاعاتی و امنیتی کشورهای مختلف مطرح شده‌اند و همه آنها، در قالب آنچه از آن تحت عنوان گفتمان مدرن یا مرحله سازمانی اطلاعات سخن به میان آمد، قابل طرح هستند، اما تطابق این الگوهای کلی با الگوهای ارائه‌شده درباره امنیت، سیاست و اطلاعات، به خوبی نشان می‌دهد شیوه یکجانبه–شخصی،

بیشترین تناسب را با وضعیت امنیتی‌ای دارد که مبتنی بر حفظ بقا و موجودیت است و با نظام سیاسی قبیله‌ای بیشترین تناسب را دارد. شیوه چندجانبه-شخصی با وضعیت امنیتی مبتنی بر فقدان تهدید و به تبع آن، نظام‌های دیوان‌سالار نظامی بیشترین تناسب را دارد و شیوه‌های یکجانبه-قانونی و چندجانبه-قانونی نیز به ترتیب بیشترین رابطه را با وضعیت‌های امنیتی ناظر بر کسب قدرت و توانایی و امنیت فراگیر در قالب نظام‌های سیاسی یا حاکمیت‌های ملی و جهانی، به ترتیب جدول زیر دارند.

جدول (۱): تقارن نظارت بر اطلاعات با تحولات مفهومی امنیت، سیاست و اطلاعات

مفاهیم / تحولات	گفتمان سنتی	گفتمان فراستی	گفتمان مدرن	گفتمان فرامدرن
امنیت	حفظ بقا	فقدان تهدید	کسب توانایی	همکاری فراگیر
سیاست	حاکمیت قبیله‌ای	حاکمیت نظامی	حاکمیت ملی	حاکمیت جهانی
اطلاعات	کسب خبر	فعالیت جاسوسی	سازمان اطلاعاتی	شبکه اطلاع‌رسانی
نظارت براطلاعات	یکجانبه شخصی	چندجانبه شخصی	یکجانبه قانونی	چندجانبه قانونی

در واقع، حاکمیت‌های قبیله‌ای و نظامی، هر دو نماد اقتدارگرایی یا به تعبیر دقیق‌تر، نظارت و کنترل شخصی هستند، با این تفاوت که حاکمیت قبیله‌ای، تجلی اقتدارگرایی شخصی یکجانبه است؛ زیرا در این نوع حاکمیت، همه چیز در قالب فرمان‌روایی رئیس قبیله معنادار می‌شود، در حالی که حاکمیت نظامی، به این شیوه حکم‌رانی ماهیتی چندجانبه بخشیده است. در نقطه مقابل این وضعیت، حاکمیت‌های ملی و جهانی، نماد مردم‌سالاری هستند، با این تفاوت که در حکم‌رانی ملی که مبتنی بر تعریف امنیت به کسب قدرت و توانایی در چارچوب واحدهای ملی است، نظارت و کنترل بر اطلاعات یکجانبه است و جنبه قانونی دارد، در حالی که در حکم‌رانی جهانی که مبتنی بر ایده امنیت فراگیر انسانی در آینده است و ساختار اطلاعاتی متناسب با آن در قالب رابطه شبکه و کاربر معنا می‌یابد، نظارت بر اطلاعات، از یک سو توسط مراجع مختلف اعمال می‌شود یا به عبارت دیگر، چندجانبه است و از سوی دیگر، جنبه قانونی (در شکل ایده‌آل) آن بر جنبه شخصی‌اش غلبه دارد. با این اوصاف، تقسیم‌بندی

ارائه‌شده را می‌توان چنین اصلاح کرد که کنترل و نظارت بر اطلاعات، بر اساس میزان مشارکت و نحوه نظارت، به چهار شکل زیر قابل بررسی است:

نظارت بر اطلاعات در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و مردم‌سالار

نحوه مشارکت	یکجانبه	چندجانبه
اقتدارگرا	یکجانبه-شخصی	چندجانبه-شخصی
مردم‌سالار	یکجانبه-قانونی	چندجانبه-قانونی

البته، برای درک دقیق و صحیح موضوع باید علاوه بر توجه به ماهیت اقتدارگرا یا مردم‌سالار نظام سیاسی، به ماهیت تحول در مفهوم امنیت و اطلاعات نیز توجه داشت. در واقع، نظارت بر اطلاعات، متغیر مستقل نیست و نباید به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد، بلکه بایستی در تطابق و تناسب با تحولات مفهومی و نظری در امنیت، سیاست و اطلاعات به آن پرداخته شود. برای اینکه این تناسب بهتر و بیشتر آشکار شود، در ادامه، ضمن بررسی ماهیت اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار، ارتباط این تحولات مفهومی و ماهیت نظارت بر اطلاعات در این نوع از نظام‌های سیاسی، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۳. ماهیت اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار

درک ماهیت اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار، در گرو درک ماهیت نظام‌های مردم‌سالار از یک سو و ماهیت متحول اطلاعات متناسب با این نوع نظام‌ها، از سوی دیگر است. برای آنکه با ماهیت این پدیده‌ها و ارتباط تحول ماهیت آنها با یکدیگر آشنا شویم، لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که بر خلاف نظام‌های اقتدارگرا که در آنها قدرت سیاسی به اعتبار ایدئولوژی، شکل حکومت، ساخت قدرت و نظام حزبی متمرکز است، در نظام‌های مردم‌سالار، قدرت سیاسی توزیع شده است (تانسی، ۱۳۸۱: ۲۸٦-۲۵۵). در واقع، وجه ممیز نظام‌های اقتدارگرا و مردم‌سالار، در میزان تمرکز قدرت است و بر این اساس، می‌توان مدعی شد هرچه

تمرکز قدرت در یک نظام سیاسی بیشتر باشد، آن نظام اقتدارگراتر و هرچه تمرکز قدرت کمتر باشد، آن نظام مردم‌سالارتر است.

به اعتبار ایدئولوژی، نظام مردم‌سالار نیز مانند سایر نظام‌های سیاسی مبتنی بر یک ایده اساسی است و در واقع، این ایده کلی در کنار پایگاه مادی و مظاهر نهادینه، یکی از عناصر مقوم دولت است (بوزان، ۱۳۷۸: ۸٦). به عبارت دیگر، تفاوت نظام مردم‌سالار با اقتدارگرا در بود و نبود ایدئولوژی نیست، بلکه در ماهیت و نقش متفاوت آن در این گونه نظام‌هاست. تفاوت ایدئولوژی نظام‌های مردم‌سالار در این است که دربرگیرنده ایده‌های متفاوت حداکثر افراد جامعه است و همه آنها را در راستای هدف نظام سیاسی جهت‌دهی می‌کند.

به تبع این تفاوت در بنیان ایدئولوژیک نظام‌های مردم‌سالار، شکل حکومت، ساخت قدرت و نظام حزبی این نظام‌ها نیز مبتنی بر تکثر و دربرگیرنده تمام یا حداکثر خواست‌های فردی و جمعی است. در واقع، نظام مردم‌سالار، نظامی مبتنی بر ایدئولوژی، شکل حکومت، ساخت قدرت و نظام حزبی فراگیر است، اما این فراگیری بیش از آنکه بیانگر سلطه باشد، نماد مشارکت ایده‌ها و خواسته‌های فردی و جمعی است. در مقابل، نظام اقتدارگرا مبتنی بر ایدئولوژی، شکل حکومت، ساخت قدرت و نظام حزبی واحد و متمرکز است و تمام این عناصر دربردارنده ایده و خواست شخص فرمان‌روا یا جمعی محدود و مرتبط با وی هستند.

بر اساس ارتباطی که میان امنیت، سیاست و اطلاعات ترسیم شد، این نظام‌های سیاسی متفاوت را بایستی دارای ساختارهای اطلاعاتی با ماهیتی متفاوت نیز تصور کرد. در نظام‌های اقتدارگرا، اعم از حاکمیت‌های قبیله‌ای و نظامی، اطلاعات ماهیتی فردی یا جمعی مبتنی بر رابطه سلسله‌مراتبی دارد، در حالی که در نظام‌های مردم‌سالار، اعم از حاکمیت‌های ملی و جهانی، اطلاعات بدون تشکیلات و سازمان رسمی و قانونی اساساً بی‌معنی است، با این تفاوت که در حاکمیت‌های ملی، صرفاً تشکیلات رسمی و قانونی متولی این مسئولیت هستند و در حاکمیت جهانی، شبکه‌های غیررسمی و متنوع نیز در کنار نهادهای قانونی ایفای چنین مسئولیتی را متقبل شده‌اند.

در نظام‌های مردم‌سالار، به تبع اهمیت مشارکت، شفافیت و مسئولیت‌پذیری، شاهد دگرگونی در تمامی ارکان اطلاعات هستیم (Lord, 2007: 194-95). اطلاعات در نظام‌های

مردم‌سالار، بیش از آنکه مبتنی بر سلطه نظام حاکم بر شهروندان باشد، مبتنی بر مسئولیت آن در قبال شهروندان و مدعی حفظ حقوق آنها در قبال حمایتی است که از نظام حاکم دارند. به عبارت دیگر، اطلاعات که در نظام‌های اقتدارگرا نیمه پنهان سیاست و ابزار سرکوب و سلطه بود، در نظام‌های مردم‌سالار، به دلیل مشارکت عمومی و شفافیت، به عنوان حق شهروندی و به مبنایی برای مسئولیت‌پذیری دولت تبدیل می‌شود. با این اوصاف، در نظام‌های مردم‌سالار، ماهیت اطلاعات به کلی دگرگون می‌شود و به جای امنیت دولت، از مسئولیت آن در قبال تأمین امنیت شهروندان، به عنوان حق غیر قابل اغماض سخن به میان می‌آید.

بازتاب این تفاوت اساسی در مفهوم اطلاعات را به وضوح می‌توان در تغییر نگرش به ارکان اطلاعات یافت. بر اساس همین تفاوت است که به عنوان مثال، در جمع‌آوری اطلاعات به ویژه در گفتمان فرامدرن که در برخی زمینه‌ها آثار آن آشکار شده و در آینده بیش از پیش آشکار می‌شود، باید توجه داشت چه نوع روش‌هایی خلاف ارزش‌های مردم‌سالاری است؟ اتباع و سازمان‌های داخلی کشور را تا چه میزان تعمداً یا ناخودآگاه می‌توان به عنوان عوامل اطلاعاتی در داخل و خارج برای جذب عوامل خارجی یا جمع‌آوری اطلاعات به کار گرفت؟ در ضد اطلاعات، این مسئله مطرح است که دولت مردم‌سالار تا چه میزان می‌تواند شهروندان یا خارجیان مقیم را برای اهداف خود تحت کنترل و نظارت داشته باشد؟ همچنین، این موضوع مهم است که نظام حاکم مجاز به استفاده از چه شیوه‌هایی برای خنثی‌سازی ضد اطلاعاتی و دستکاری اطلاعاتی در مقابله با گروه‌های سیاسی داخلی یا تروریست‌هایی است که از خارج حمایت می‌شوند.

مبنای نظام‌های مردم‌سالار، شفافیت است. از این رو، تحلیل اطلاعاتی دیگر صرفاً در محافل بسته اطلاعاتی و نظامی صورت نمی‌گیرد و محافل دانشگاهی، رسانه‌های جمعی یا مراکز پژوهشی نیز برای کارهای اطلاعاتی یا آموزش و بهینه‌سازی عملکرد دستگاه اطلاعاتی به کار گرفته می‌شوند. با وجود این، شاید مهمترین تفاوت اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار را بتوان در بخش عملیات پنهان یافت. بر این اساس، مسائلی مبنی بر اینکه حکومت مردم‌سالار تا چه میزان می‌تواند از شهروندان یا سازمان‌های غیردولتی خود بدون آنکه متوجه باشند، برای نفوذگذاری بر حوادث در خارج از قلمرو ملی استفاده کند، مورد توجه قرار می‌گیرند. در

همین راستاست که سازمان‌های اطلاعاتی، امروزه با پرسش‌هایی نظیر این مواجه هستند که آیا مجاز به استفاده از روش‌های مغایر با ارزش‌های مردم‌سالاری برای پیشبرد اهداف خود در عملیات پنهان هستند؟ یا تا چه میزان مقامات رسمی و منتخب، مردم را از برنامه‌های خود آگاه می‌سازند؟ (گادسون، ۱۳۸٦: ۱۳۵-۱۳٤).

۳-۳. ماهیت نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار

بر اساس آنچه در ارتباط با ماهیت مردم‌سالاری و اطلاعات در این گونه نظام‌ها گفته شد و بر اساس آن، انواع نظارت بر اطلاعات برشمرده شده، این نکته بدیهی است که شیوه نظارت شخصی، اعم از یکجانبه و چندجانبه، در جوامع مردم‌سالار یافت نمی‌شوند، همچنانکه از نظام‌های اقتدارگرا هم نمی‌توان انتظار نظارت قانونی، اعم از یکجانبه و چندجانبه را داشت. در واقع، به دلیل تقارن و تناسب وضعیت امنیتی، نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی با یکدیگر و به دلیل تناسب نظارت بر اطلاعات با این مقولات، از سوی دیگر، نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار فاصله بسیاری با نظارت شخصی دارد.

چون نظام مردم‌سالار مبتنی بر آرای عمومی است و ایده و خواست فردی در آن جایگاهی ندارد، شخصی‌بودن نظارت بر اطلاعات در این گونه نظام‌ها، اساساً در معرض سوأل است. در واقع، نظام مردم‌سالار نظامی مشارکتی، مبتنی بر تفکیک قوای حکومتی، غیرمتمرکز و دارای نظام حزبی مبتنی بر رقابت است. بر اساس این ویژگی‌ها، طبعاً نمی‌توان نظارت شخصی را برای چنین نظام‌هایی تصور کرد و به تناسب میزان نهادینه‌شدن مردم‌سالاری، نظارت از جانب قوه مجریه، قوه مقننه و حتی قوه قضائیه در این گونه نظام‌ها، امری پذیرفته‌شده و منطقی است، در حالی که در نظام‌های اقتدارگرا، به دلیل غیرمشارکتی‌بودن ایدئولوژی حاکم، اختلاط یا هم‌کاری قوای حکومتی، تمرکز ساخت سیاسی قدرت و فقدان نظام حزبی یا مسلط‌بودن یک حزب، اساساً نمی‌توان پذیرفت که امکان نظارت قانونی وجود داشته باشد.

البته، باید میان نظام‌های اقتدارگرای سنتی و فراسنتی و مردم‌سالار مدرن و فرامدرن نیز تفکیک قایل شد. نظام‌های اقتدارگرای سنتی، از نظر ایدئولوژی، شکل حکومت، ساخت قدرت و نظام حزبی، به مراتب محدودتر از نظام‌های فراسنتی هستند، همچنانکه نظام‌های

فرامدرن، به مراتب گسترده‌تر از نظام‌های مدرن هستند. در نظام‌های اقتدارگرای سنتی، سنت‌گرایی قبیله‌ای مبنای ایدئولوژی حاکم است، شکل حکومت در قالب رهبری فردی تحقق می‌یابد و همه امور در شخص حاکم متمرکز می‌باشد. بنابراین، اساساً چیزی به نام نظام حزبی وجود ندارد و در نتیجه، نظارت بر اطلاعات نیز یکجانبه – شخصی است. در نظام‌های اقتدارگرای فراسنتی، مبنای ایدئولوژی حاکم، اقتدارگرایی نظامی است، قوای حکومتی از یکدیگر متمایز نیستند و همه امور تحت سیطره سلسله‌مراتب نظامی یا حزب واحد سیاسی قرار دارند. بدین ترتیب، در چنین شرایطی، باز هم نظارت ماهیت شخصی دارد، اما نه از جانب یک شخص، بلکه از جانب اشخاص مختلف.

در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، اعم از مدرن و فرامدرن، بر اساس معیارهای ایدئولوژی، شکل حکومت، ساخت قدرت و نظام حزبی، تفاوت آشکاری با نظام‌های اقتدارگرای سنتی و فراسنتی وجود دارد و بر همین اساس، نظارت بر اطلاعات در این گونه نظام‌ها هم نظارتی قانونی است، با این تفاوت که در نظام‌های مردم‌سالار مدرن، ماهیتی یکجانبه دارد و عمدتاً از طریق قوه مجریه یا مقننه، به عنوان بالاترین نهاد قانونی منتخب مردم اعمال می‌شود، در حالی که در نظام‌های سیاسی فرامدرن، ماهیتی چندجانبه دارد و قوای مجریه، مقننه و قضائیه و حتی نهادهای مدنی غیردولتی نیز مبنای قانونی برای اعمال نظارت بر اطلاعات دارند.

جدول (۲): نظارت بر اطلاعات در نظام‌های سیاسی مختلف

نظام‌سیاسی	ایدئولوژی	شکل حکومت	ساخت قدرت	نظام حزبی	نظارت‌براطلاعات
سنتی	سنت‌گرای قبیله‌ای	رهبری فردی	تمرکز شخصی	فقدان نظام حزبی	یکجانبه-شخصی
فراسنتی	اقتدارگرای نظامی	اختلاط قوا	سلسله‌مراتب‌نظامی	تک حزبی	چندجانبه-شخصی
مدرن	نوگرای مردم‌سالار	همکاری قوا	تمرکز سیاسی	دو/چند حزبی	یکجانبه-قانونی
فرامدرن	مردم‌سالار متکثر	تفکیک قوا	عدم تمرکز	کثرت‌گرایی حزبی	چندجانبه-قانونی

همچنانکه در جدول فوق به وضوح نشان داده شده است، اولاً نظارت بر اطلاعات از چهار الگوی کلی خارج نیست و این چهار الگو نیز در تناسب کامل با تحولات مفهومی امنیت، سیاست و اطلاعات هستند. ثانیاً، نظارت بر اطلاعات در نظام‌های اقتدارگرا، اعم از سنتی و

فراسنتی، مبنایی شخصی دارد، در حالی که در نظام‌های مردم‌سالار، مبنایی قانونی دارد. با وجود این، نباید تفاوت میان نظام‌های مردم‌سالار مدرن و فرامدرن را نیز نادیده گرفت. گرچه تفاوت این نظام‌ها با نظام‌های اقتدارگرای سنتی و فراسنتی کاملاً واضح است، اما در نظام‌های مردم‌سالار مدرن و فرامدرن نیز تفاوت بر اساس یکجانبه یا چندجانبه‌بودن نظارت، غیر قابل انکار است. نظام‌های مردم‌سالار مدرن نسبت بیشتری با نظارت یکجانبه و نظام‌های مردم‌سالار فرامدرن، نسبت بیشتری با نظارت چندجانبه دارند. همچنین، باید به اهمیت شفافیت و گستره اطلاعات در این گونه نظام‌ها نیز توجه داشت. بر این اساس، واضح است که در نظام‌های مردم‌سالار فرامدرن، به تبع گسترش شبکه‌های مجازی اطلاع‌رسانی و گسترش رابطه شبکه و کاربر، شفافیت بیشتری نسبت به نظام‌های مدرن وجود خواهد داشت و به تبع آن، نظارت بر اطلاعات نیز با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های بیشتری مواجه است.

با این اوصاف، نه تنها تفاوت نظام‌های اقتدارگرا و مردم‌سالار در وجود یا عدم اطلاعات یا حتی وجود یا عدم نظارت و کنترل نیست، بلکه در نوع و ماهیت نظارت است. در نظام‌های اقتدارگرا نیز نظارت و کنترل بر اطلاعات وجود دارد و چه بسا آن‌طور که تجربه برخی کشورها نشان داده، به مراتب شدیدتر هم باشد، اما چون به صورت شخصی و مخفیانه اعمال می‌شود، در نهایت فقط منافع، امنیت و آزادی فرد یا گروه حاکم را به قیمت نادیده‌انگاشتن منافع، امنیت و آزادی عمومی تأمین می‌کند.

در نظام‌های اقتدارگرا، دامنه و گستره فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی، به مراتب محدودتر از دامنه و گستره فعالیت این سازمان‌ها در نظام‌های مردم‌سالار است و حتی ممکن است نظارت و کنترل شدیدتری هم بر آنها اعمال شود، اما محدودیت بیشتری هم برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایجاد می‌کنند. این در حالی است که در نظام‌های مردم‌سالار، با وجود گستردگی و نوع فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی و حتی با توجه به کنترل و نظارت‌های درونی کمتر، احساس امنیت و آزادی بیشتری در جامعه وجود دارد.

شاه‌کلید فهم این معما را باید در ماهیت نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار و تفاوت در جهت‌گیری این نظارت دانست. بر خلاف نظام‌های اقتدارگرا که به دلیل ارجحیت منافع و امنیت شخص یا گروه حاکم بر منافع و امنیت عموم مردم، نظارت و کنترل بر

اطلاعات، عملاً هم‌سو با منافع، امنیت و آزادی حاکمان و در تعارض با منافع، امنیت و آزادی‌های عمومی قرار می‌گیرد، در نظام‌های مردم‌سالار، به دلیل جایگاه قانونی و مبتنی بر خواست عمومی شخص یا گروه حاکم، در عمل، نظارت بر اطلاعات هم‌سو با منافع، امنیت و آزادی عموم مردم تعریف می‌شود و به همین دلیل، با وجود گستردگی بیشتر تشکیلات و فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی در نظام‌های مردم‌سالار و با وجود کنترل درونی کمتر، در عمل، به دلیل نظارت عمومی و شفاف بیشتر، پارادوکس میان کنترل اطلاعاتی و ارزش‌های مردم‌سالارانه، به حداقل می‌رسد.

البته، برخلاف کنترل درونی که مقوله حرفه‌ای است و باید در قالب ادبیات اطلاعاتی به درک و فهم آن پرداخت، نظارت بیرونی بر اطلاعات را به هیچ وجه نمی‌توان و نباید صرفاً در قالب این ادبیات مورد توجه قرار داد. مبنای کنترل درونی، بدبینی یا حداکثر پیش‌گیری از افشای اطلاعات مخفی است، در حالی که مبنای نظارت بیرونی بر اطلاعات، خوش‌بینی و بازدارندگی از وجود اطلاعات مخفی، به عنوان مبنای سلطه اطلاعاتی و امنیتی است. در واقع، وقتی سخن از نظارت بیرونی بر اطلاعات به میان می‌آید، کسانی که صرفاً بر اساس آموزه‌های اطلاعاتی و امنیتی به موضوع می‌نگرند، بلافاصله واکنش نشان داده و آن را زمینه‌ای برای افشا یا درز اطلاعات به عنوان خطای حرفه‌ای تلقی می‌کنند که بر اساس نگاه درونی به اطلاعات، باید به آنها حق هم داد، اما با نگاه از بیرون و با در نظر داشتن پیامدهای مثبت موضوع در بلندمدت، این نکته آشکار می‌شود که در صورت پذیرش نظارت بیرونی، اساساً اطلاعات مخفی قابل توجهی برای افشا شدن وجود نخواهد داشت.

به عبارت دیگر، نظارت عمومی و شفاف بر اطلاعات، بیش از آنکه به دنبال کشف و افشای اطلاعات مخفی باشد، به عنوان عنصر بازدارنده، از شکل‌گیری هر گونه فعالیت غیرقانونی مخفی که بر اساس ارزش‌های دموکراتیک، تهدیدی علیه منافع، امنیت و آزادی عمومی است، پیش‌گیری می‌کند. بدین ترتیب، نظارت بیرونی، عمومی و شفاف، تأمین‌کننده و در راستای منافع، امنیت و آزادی عموم مردم و در عین حال، حاکم مردم‌سالار است. به علاوه، باید این نکته را در نظر داشت که اتکای اطلاعات به اسرار خاص و مخفی، به طور روزافزون کمتر می‌شود و نظارت عمومی بر اطلاعات، اساساً در تضاد با بخش قابل توجهی از داده‌های

اطلاعاتی نیست (ترورتون، ۱۳۸۳). به تعبیر دقیق‌تر، برخلاف گذشته نه چندان دور که امنیت کشورها در گرو حفظ اسرار مخفی بیشتر بود، در آینده و حتی امروزه، امنیت کشورها در گرو داشتن اسرار مخفی کمتر و شفافیت بیشتر است و نظارت بر اطلاعات بر اساس ارزش‌های مردم‌سالارانه، راهی مطمئن برای طی‌کردن مسیر این تغییر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله، یافتن چارچوبی برای تبیین ماهیت نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار از خلال بررسی تقارن تحول مفهومی و نظری امنیت، سیاست و اطلاعات بود. در واقع، استدلال نگارنده این است که نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار، جزئی از مقوله نظارت بر اطلاعات در انواع نظام‌های سیاسی است که بدون درک وضعیت‌های امنیتی متفاوت به تبع تحولات مفهومی در امنیت، سیاست و اطلاعات، ممکن نیست.

بر این اساس، از چهار وضعیت امنیتی، چهار الگوی کلی نظام سیاسی و چهار مرحله از تکوین ساختار اطلاعاتی از گذشته دور تا آینده، سخن به میان آمد و چهار شیوه نظارت بر اطلاعات در تقارن و تناسب با هر یک از مقولات مذکور، مورد بررسی قرار گرفت. البته، کاملاً بدیهی و بی‌نیاز از تذکر است که منظور از این الگوهای کلی، اصولی فاقد انعطاف و تغییرناپذیر نیست، بلکه هدف نگارنده تلاش برای ارائه چارچوبی کلی برای تحلیل و درک بهتر موضوع از گذشته دور تا آینده پیش روست.

با عنایت به چارچوب نظری ارائه‌شده و بر اساس مروری که بر تاریخ تحولات مفهومی امنیت، سیاست و اطلاعات از یک سو و الگوهای کلی نظارت بر اطلاعات، از سوی دیگر صورت گرفت، ذکر چند نکته به عنوان نتیجه بررسی‌های انجام‌شده، لازم است:

یک. درک نظارت بر اطلاعات بدون شناخت تحولات نظری و تاریخی صورت‌گرفته در مفهوم اطلاعات ممکن نیست و درک این تحولات نیز در گرو شناخت مفاهیم کلی امنیت و سیاست یا به تعبیر دقیق‌تر، وضعیت‌های امنیتی و الگوهای کلی نظام سیاسی است.

دو. گستره اطلاعات در ادوار و در نظام‌های سیاسی مختلف، متفاوت بوده و طیفی گسترده از کسب خبر فردی تا مشارکت در شبکه‌های اطلاع‌رسانی مجازی را در بر می‌گیرد و طبعاً برای درک نظارت بر اطلاعات، باید به این تفاوت‌ها توجه داشت.

سه. شناخت ماهیت نظام‌های مردم‌سالار و درک تفاوت آنها با نظام‌های اقتدارگرا، گامی اساسی در بررسی و درک نظارت بر اطلاعات در این گونه نظام‌ها و به ویژه، در درک مردم‌سالاری و امنیت است، اما این شناخت بدون درک وضعیت‌های امنیتی متفاوت متناسب با آنها، دقیق و جامع نیست.

چهار. همچنانکه نظارت بر اطلاعات در نظام‌های اقتدارگرا، مبنایی شخصی دارد، نظارت بر اطلاعات در نظام‌های مردم‌سالار، قانونی و نهادی است، با این تفاوت که در نظام‌های سنتی و مدرن، ماهیتی یکجانبه و در نظام‌های فراسنتی و فرامدرن، ماهیتی چندجانبه دارد.

پنج. شفافیت، مشارکت و مسئولیت‌پذیری، معیارهایی مهم برای درک ماهیت نظام‌های مردم‌سالار در قیاس با نظام‌های اقتدارگرا هستند و شناخت ماهیت نظارت بر اطلاعات در این گونه نظام‌ها، در گرو درک دقیق و جامع از این مقولات و ارزیابی رابطه نظام سیاسی و ساختار اطلاعاتی، بر اساس این معیارهاست.

منابع

ارسطو(۱۳۸۱)، ***سیاست***، حمید عنایت، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، کتاب دوم.

افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)، «ابعاد انتظامی امنیت ملی»، در: ***امنیت ملی و نقش نیروی انتظامی***، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۷۹.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «جامعه شبکه‌ای؛ نسبت منفعت با امنیت در آغاز هزاره سوم»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، سال چهارم، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ٤٦-۲۳.

بار-جوزف، یوری (۱۳۸۱)، ***مداخله اطلاعات در سیاست کشورهای دموکراتیک***، معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر، تهران: دانشکده امام باقر.

برکوویتز، بوریس دی و آلن ای. گودمن (۱۳۸۲)، ***بهترین حقایق: اطلاعات در عصر اطلاع رسانی***، معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر، تهران: دانشکده امام باقر.

بوزان، باری (۱۳۷۸)، ***مردم، دولتها و هراس***، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، ***فصلنامه گفتمان***، سال اول، شماره صفر، صص ۱۳۵-۱۰۱.

تانسی، استیون (۱۳۸۱)، ***مقدمات سیاست***، هرمز همایون‌پور، تهران، نشر نی.

ترورتون، گری گوری اف. (۱۳۸۳)، ***تجدید ساختار اطلاعات در عصر اطلاع رسانی***، معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر، تهران: دانشکده امام باقر.

خلیلی، رضا (۱۳۸٤الف)، "امنیت، سیاست و استراتژی؛ تقارن تحول تاریخی- گفتمانی"، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، سال هشتم، شماره چهارم، صص ۷٦٤-۷۳۹.

خلیلی، رضا (۱۳۸٤ب)، «تحول تاریخی ـ گفتمانی مفهوم امنیت»، در ***استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران***، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱٤٦ ـ ۹۷.

دورانت، ویل (۱۳۷۰)، ***تاریخ تمدن***، جلد اول، احمد آرام، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

دیاکوف، ولادیمیر (۱۳۵۲)، ***تاریخ جهان باستان***، ترجمه صادق انصاری و دیگران، چاپ دوم، تهران، اندیشه.

علوی‌فر، سید ناصر (۱۳۸۲)، ***جهان زیر سلطه سازمان‌های اطلاعاتی***، تهران: دواوین.

غرایاق زندی، داود (۱۳۸۱)، ***مفهوم امنیت در قالب گونه‌های مختلف دولت***، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

کاظمی،علی‌اصغر (۱۳۷۲)، ***روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل***، تهران، قومس.

گادسون، بار (۱۳۸٦)، " اطلاعات و امنیت"، در: شولتز، ریچارد و همکاران (گردآورنده)، ***رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی***، ترجمه محمدعلی متقی‌نژاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱٦٤-۱۰۹.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱)، ***جامعه‌شناسی***، منوچهر صبوری، چاپ هشتم، تهران، نی.

گیل، پیتر (۱۳۸٤)، ***سیاست‌های پلیسی؛ اطلاعات امنیتی در دولت‌های لیبرال دموکراتیک***، ترجمه معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر، چاپ سوم، تهران: دانشکده امام باقر.

لنسکی، گرهارد و جین لنسکی (۱۳۷٤)، ***سیر جوامع بشری***، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷٤.

لیک، دیوید. ای و پاتریک. ام مورگان (۱۳۸۱)، ***نظم‌های منطقه‌ای***، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

وسترفیلد، برادفورد (۱۳۸۱)، ***پشت درهای سیا***، معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر، تهران: دانشکده امام باقر.

Bets, R. K. (1980), “Intelligence for Policymaking”, ***The Washington Quarterly***, 3(3): 118-129.

Bull, Alan R., ***Modern Politics and Government***, Fourth Edition, London: Macmillan Education LTD, 2002.

Bull, H., ***The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics,*** New York, Columbia University Press, 1977.

Gardiner, Keith (1989), “Dealing with Intelligence-policy Disconnects”, ***Studies in Intelligence***, 33(2): 1-9.

Gates, Robert. M. (1989), “An Opportunity Unfulfilled: The Use and Perception of Intelligence at the White House”, ***The Washington Quarterly***, 12(1): 35-44.

Godson, Roy (1989), ***Intelligence Requirement for the 1990s***, Lexington and Mass: Lexington Books.

Godson, Roy (1997), “Intelligence and Security”, in: ***Security Studies for the 21st Century***, Washington D.C. and London: Brassey's, pp.323-58.

Handel, M. I. (1987), “The Politics of Intelligence”, ***Intelligence and National Security***, 2(4): 5-46.

Held, David (1995), ***Democracy and the Global Order,*** London, Polity Press.

Hilsman, R. (1956), ***Strategic Intelligence and National Decisions***, Glanco: The Free Press.

Hughes, T. L. ***The Fate of Face in a World of Men: Foreign Policy and Intelligence Making***, New York: Foreign Policy Association, No. 233.

Hulnick, A. S. (1986), “The Intelligence Producer-policy Consumer Linkage: A Theoretical Approach”, ***Intelligence and National Security***, 1(2): 212-233.

Hulnick, A.S. (1987), “Relations between Intelligence Producers and Policy Consumers: A New Way of Looking at an Old Problem”, in: ***Intelligence and Intelligence Policy in a Democratic Society***, Cimbala, S. J. (ed), New York: Transnational Publishers, PP. 129-144.

Kent, Sherman (1966), ***Strategic Intelligence for American World Policy***, Princeton: Princeton University Press.

Kent, Sherman (1969), "Estimates and Influence", ***Foreign Service Journal***, New York: Macmillan Company, 46(5): 16-45.

Khan, David (2009), "An Historical Theory of Intelligence", in: Gill, Peter et.al (eds), ***Intelligence Theory; Key Questions and Debates***, London and New York: Routledge, pp. 4-15.

Krause, K. & Williams, M.(1997), "From Strategy to Security: Foundations of Critical Security Studies", in: ***Critical Security Studies***, London: UCL Press, pp. 33-60.

Lord, Kristin M. (2007), "National Intelligence in the Age of Transparency", in: Johnson, Loch K. (ed), ***Strategic Intelligence***, Vol. 1, Westport: Praeger Security International, pp. 181-200.

Ransom, H.H. (1987), "The Politicization of Intelligence", ***Intelligence and Intelligence Policy in a Democratic Society***, Cimbala, S. J. (ed), New York: Transnational Publishers, pp. 25-46.

Sheptycki, James (2009), "Policing, Intelligence Theory and the New Human Security Paradigm; Some Lessons from the Field", in: Gill, Peter et.al (eds), ***Intelligence Theory; Key Questions and Debates***, London and New York: Routledge, pp. 166-185.

Skinner, Q. (1978), ***The Foundations of Modern Political Thought***, Cambridge: Cambridge University Press.

Tadjbakhsh, Shahrbanou and Anuradha M. Chenoy (2007), ***Human Security; Concepts and Implications***, New York: Routledge.

سیاست‌زدگی اطلاعات: از بی‌هویتی سازمان اطلاعاتی تا ناکامی نظام سیاسی

تاریخ دریافت:۱۳۹۰/۷/۲۲ تاریخ پذیرش:۱۳۹۰/۸/۱۵

علیرضا خسروی[*]

چکیده

سیاست‌زدگی اطلاعات، در هر دو صورت آشکار و پنهان آن، پدیده‌ای مذموم است که پیامدهای خطرناکی را برای هر دو سیستم اطلاعاتی و سیاسی به همراه می‌آورد. سیاست‌زدگی اطلاعات موجب ضعف، اخلال و انحراف در روند و روش تحلیل و برآوردهای اطلاعاتی می‌شود که از مهمترین این انحرافات، ذهن‌گرایی مفرط و تفسیرگرایی است. این انحراف، از یک سو، موجب شکست و ناکارآمدی سیستم اطلاعاتی و در نتیجه، بی‌هویتی آن در نزد مقامات و افکار عمومی می‌شود و از سوی دیگر، با ایجاد آنتروپی مثبت در نظام سیاسی، موجب غافل‌گیری و شکست سیاست‌ها و اهداف کلان نظام و دولت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اطلاعات‌زدگی سیاست، سیاست‌زدگی اطلاعات، تحلیل اطلاعات، تفسیرگرایی، شکست اطلاعاتی، آنتروپی مثبت.

---

[*] کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

مقدمه

اطلاعات[۱]، اصطلاحی است که حداقل به چند پدیده، شامل انواع خاصی از اخبار، فعالیت اطلاعاتی، سازمان اطلاعاتی و محصول اطلاعاتی، قابل اطلاق است (Meyer,1987: 6). مقصود از نوع خاصی از اخبار، برجسته‌کردن تفاوت میان Information و Intelligence است که در فرایند پالایش داده‌ها حاصل می‌شود. فعالیت اطلاعاتی، گستره وسیعی از اقدامات مبتنی بر شیوه‌های مختلف جمع‌آوری، اعم از انسانی ، فنی و غیره، تا اقدامات پنهان[۲] را شامل می‌شود. سازمان اطلاعاتی، تشکیلات متصدی انجام فعالیت اطلاعاتی است که ویژگی بارز آن پنهان‌کاری است (میرمحمدی، ۱۳۸٦) و در نهایت، محصول اطلاعاتی به برآوردها و تحلیل‌های اطلاعاتیِ خروجی از سازمان اطلاعاتی به نهادهای سیاسی ذیربط اطلاق می‌شود (Shulsky, 1993 & Watson et.al, 1990: 296). رابطه میان اطلاعات و سیاست، بیش از همه متمرکز و مرتبط با مدلولِ اخیر اطلاعات است.

رابطه مذکور، یکی از موضوعات اساسی و بنیادینی است که به سبب پیچیدگی‌های فراوان، از گذشته‌های بسیار دور، بحث‌ها و تنش‌های زیادی را میان کارگزاران دو بخش، یعنی تحلیل‌گران اطلاعاتی و تصمیم‌سازان دولتی برانگیخته است. از مشهورترین و قدیمی‌ترین داستان‌های مرتبط با این موضوع که در تورات نیز اشاراتی به آن شده است، اعزام دوازده جاسوس از سوی حضرت موسی برای جمع‌آوری اطلاعات در سرزمین کنعان و تحلیل متفاوت آنها از امکان موفقیت و پیروزی اسرائیلیان بر دشمن است (Jones, 1990). برخی تحلیل‌گران، اشتباهات زیر را که هریک مؤید رابطه سیاست و اطلاعات است، از عوامل شکست اطلاعاتی در مورد مذکور عنوان نموده‌اند:

یک. هر یک از افراد انتخاب‌شده برای جمع‌آوری اطلاعات، نماینده قبیله خود بودند و در واقع، انتخاب آنها برای این مأموریت، نه به خاطر توانمندی‌های حرفه‌ای، بلکه به سبب انگیزه‌های سیاسی بود،

1. Intelligence
2. covert action

دو. جنبه سیاسی مسأله (امکان شکست کنعان)، از جنبه اطلاعاتی آن پررنگ‌تر بود، به عبارت دیگر، این مسأله ماهیتاً سیاسی بود؛

سه. مأمورین، یافته‌ها و ارزیابی‌های خود را در مجمعی عنوان کردند که به هیچ وجه فارغ از فشارهای سیاسی نبود.

از لحاظ تئوری و در وضعیت ایده‌آل، فعالیت اطلاعاتی باید منطقی، مستقل و فارغ از نفوذ سیاسی باشد. این فعالیت باید بتواند سه وظیفه جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل و ارائه برآوردهای اطلاعاتی و انجام اقدام پنهان، منطبق با جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کشور را به درستی انجام دهد. چون رابطه میان سازمان‌های اطلاعاتی با نهادهای تصمیم‌ساز، بیش از همه از طریق محصولات و برآوردهای اطلاعاتی حاصل از تحلیل اطلاعاتی برقرار می‌شود، تحلیل‌گران اطلاعاتی در مبحث رابطه سیاست و اطلاعات، از نقشی ویژه برخوردار می‌شوند. تحلیل اطلاعات به ارزیابی داده‌هایی که به صورت پنهانی به دست آمده‌اند و تبدیل آنها به توصیف‌ها، تبیین‌ها و قضاوت‌هایی برای سیاست‌گذاران اطلاق می‌شود. این اقدام، شامل ارزیابی قابلیت اطمینان و اعتبار داده‌هاست. البته، اشاره به داده‌های به دست آمده از جمع‌آوری پنهان، نفی اهمیت جمع‌آوری آشکار نیست. بدیهی است که تحلیل‌گران با بهره‌برداری از اطلاعات آشکار، بر ارزش فرایند تحلیل خود می‌افزایند (Lefebure, 2004: 231-264). بنابراین، وظیفه حرفه‌ای تحلیل‌گران اطلاعاتی، بررسی و ارزیابی موضوعات مرتبط با امنیت ملی، بدون جهت‌گیری له یا علیه نتایج مورد انتظار مقامات مسئول است.

از سوی دیگر، سیاست‌مداران نیز با علم به اهمیت این قابلیت‌ها، باید تمام تلاش خود را در بهره‌برداری بهینه‌تر از محصولات و اقدامات این سازمان و نیز حمایت، بهبود و ارتقای اولویت‌های امنیت ملی، به عمل آورند (Davis, 2007: 145).

در عین حال، تصویر منطقی ارائه‌شده، در اغلب موارد با فضای واقعی و عملی، سازگاری و تناسب ندارد و در بسیاری موارد، تمایلات سیاسی، منافع درون‌سازمانی، برون‌سازمانی و شخصی، بر نحوه انجام مطلوب اقدامات اطلاعاتی تأثیر گذارند. از همین رو، بسیاری از محققین، اطلاعات را موضوع، هدف و ابزار سیاست می‌دانند (Ransom, 2004). از یک سو، تحلیل‌گر بر اساس باور خود که ریشه در رسالت حرفه‌ای او دارد، انتقاد مقامات تصمیم‌ساز از

برآوردهای اطلاعاتی خود را انعکاسی از سیاست‌ها یا اداره دولت بر کنترل برخی از موضوعات تلقی می‌کند و از سوی دیگر، تصمیم‌ساز نیز بر مبنای اعتقاد ناشی از رسالت خود، آن دسته از تحلیل‌های سازمان اطلاعاتی را که طرح‌ها و ابتکارات دولت را با مشکل مواجه می‌سازد، انعکاسی از تحلیل ضعیف و جهت‌گیری ضد دولت تحلیل‌گران به حساب می‌آورد (Davis, 2007).

این رابطه، موجب بروز آسیب‌پذیری‌ها و تنش‌های متنوعی از جمله سیاست‌زدگی می‌شود. منظور از سیاست‌زدگی، تحریف عمدی تحلیل اطلاعاتی برای برآورده‌ساختن درخواست‌های سیاست‌گذاران و مدیران اطلاعاتی و به عبارتی جامع‌تر، وفاداری به نگرش‌های شخصی و سیاسی در فرایند تحلیل اطلاعات است (Treverton, 2008).

آنچه در این نوشتار در پی تبیین و بررسی آن هستیم، پاسخ به دو سؤال مرتبط زیر است:

اولاً، میان سیاست و اطلاعات چه رابطه‌ای وجود دارد؟ و سیاست‌زدگی اطلاعات در کجای این رابطه ظهور و بروز می‌یابد؟ و ثانیاً، پیامد سیاست‌زدگی اطلاعات برای سازمان اطلاعاتی و نظام سیاسی چیست و این پیامد چگونه بروز می‌کند؟

تعیین رابطه میان این دو متغیر که در ذیل مباحث هستی‌شناسی یا چیستی اطلاعات مورد بررسی قرار می‌گیرد، در نگاه کلان و استراتژیک – به دلیل پیامدهای نظری و عملی آن – ، همچون مباحث معرفت‌شناختی، تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری‌ها، استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های کلان سازمان اطلاعاتی دارد. در مجموع و بر اساس شاخص تقدم و تأخر، می‌توان سه نوع رابطه را میان این دو متغیر تبیین نمود:

- سیاست و سایر حوزه‌های موضوعی نظیر: فرهنگ، جامعه، اقتصاد، امنیت، توسعه، سیاست خارجی و مانند آنها، متغیر وابسته به اطلاعات است.
- اطلاعات، متغیر وابسته به سیاست است.
- میان اطلاعات و سیاست، رابطه متقابل و قوام‌بخش وجود دارد.

در این نوشتار، از فرضیه سوم که با نگرشی سازه‌انگارانه، بیش از آنکه تبیین مستند رابطه مذکور را دنبال کند، راهکاری نظری برای حل مشکل است؛ عبور می‌کنیم و با اشاراتی مختصر به فرضیه نخست، به تبیین فرضیه دوم، یعنی سیاست‌زدگی اطلاعات خواهیم پرداخت.

در بررسی پرسش دوم، از عوامل سیاست‌زدگی فراتر رفته و سعی خواهد شد از زاویه دید سازمان اطلاعاتی و با تمرکز بر تحلیل اطلاعاتی (تحلیل‌گران)، پیامدهای سیاست‌زدگی اطلاعات تشریح و تبیین گردد. در این بخش، با ورود اجمالی به مبحث روش‌شناسی تحلیل اطلاعات، فرضیه تکوینی زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

سیاست‌زدگی اطلاعات موجب شیوع تفسیرگرایی و اخلال در روند تحلیل اطلاعات، شکست اطلاعاتی، بی‌هویتی سازمان اطلاعاتی و آنتروپی مثبت در نظام سیاسی می‌شود.

الف. اطلاعات‌زدگی سیاست

تلقی اطلاعات به عنوان متغیری مستقل که بر سیاست و سایر حوزه‌های موضوعی نظیر فرهنگ، جامعه، اقتصاد، امنیت، توسعه، سیاست خارجی و مانند آنها تأثیر می‌گذارد، اگرچه بر خلاف جهت موضوع اصلی این نوشتار، یعنی سیاست‌زدگی اطلاعات، بر اطلاعات‌زدگی سیاست تصریح می‌کند، اما به وضوح نشانگر رابطه گریزناپذیر این دو مفهوم و میل سلطه‌گری هریک از آنها بر دیگری است.

مداخله اطلاعات در سیاست و میل آن به جذب فرایندها و گرایشات سیاسی، بیش از همه در کشورهای دموکراتیک، دغدغه و مسأله‌برانگیز است؛ چراکه اصولاً هنجارهای بنیادین این نوع رژیم‌ها، حداقل در اندیشه و نظریه، ایجاب می‌کند سازمان‌های اطلاعاتی در خدمت منافع ملی و جدای از سیاست بوده و خود را پاسخ‌گوی مراجع قانونی بدانند. در مقابل، در رژیم‌های غیردموکراتیک، بهره‌گیری از آژانس‌های اطلاعاتی از سوی قدرت‌های حاکم برای پشتیبانی از منافع گروه حاکم – مثلاً علیه مخالفین سیاسی یا مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی در نبردهای داخلی بر سر تصاحب قدرت –، هنجاری رایج است که جوامع اطلاعاتی را به بخشی لاینفک از سیاست داخلی تبدیل می‌کند (Bar, 1995: 1).

بنابراین، مداخله اطلاعات در سیاست، اگرچه از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است، اما آنچه بیش از همه ملموس است، سوءاستفاده سازمان‌ها و افراد اطلاعاتی از قدرت خود در بالاترین سطح نظام تصمیم‌سازی است. گرایش به ایفای چنین نقشی از سوی سازمان‌های اطلاعاتی، ناشی از کشش تقاضایِ بازار سیاست است. با توجه به اینکه در بازار سیاست نیز

همچون هر بازار دیگری، قانون عرضه و تقاضا حاکم است، بدیهی است که اطلاعات سرّی، به عنوان کالای کمیاب، برای طرفین درگیر در نزاع‌های سیاسی، از ارزش بالایی برخوردار باشد (Bar, 1995). این جذابیت، زمینه را برای مداخله اطلاعات در سیاست مهیا می‌سازد.

ب. اطلاعات، از متغیری زمینه‌مند تا وابسته به سیاست

اگر اجزای یک سیستم ساده را در شکل ذیل تصویر کنیم، آنگاه محیط سیستم، یعنی آنچه خارج از مرز سیستم واقع شده، به دو محیط فعال و غیرفعال تقسیم می‌شود.

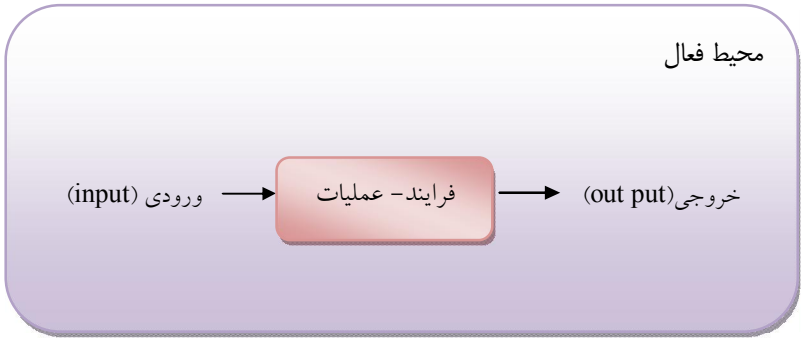

محیط فعال، محیطی است که اگرچه بیرون از سیستم است، اما بر سیستم اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، راهکار تعیین نوع محیط پیرامون هر سیستم، سنجش یا تعیین اثرگذاری آن محیط بر سرنوشت آن سیستم است. بدیهی است این اثرگذاری – به رغم تفاوت‌های بدیهی میان سیستم‌های طبیعی و انسانی – می‌تواند از طرق مختلفی شامل ورودی، خروجی و بازخورد، صورت گیرد.

بر اساس همین منطق، می‌توان هر سیستمی را از لحاظ ارتباط با محیط، به دو دسته باز و بسته – البته در طیفی وسیع از کاملاً باز تا کاملاً بسته – تقسیم‌بندی نمود. سیستم کاملاً باز، مرزی با محیط خود ندارد و سیستم کاملاً بسته، دارای مرزی کاملاً آشکار با محیط خود است؛ به گونه‌ای که هیچ ارتباطی با آن برقرار نمی‌کند (فرشاد،۱۳٦۲: ٥٤).

بنابراین، چنانچه بر اساس شکل فوق، سیاست را محیط و اطلاعات را سیستم مورد بررسی در نظر بگیریم، بدیهی است محیط سیاست، محیط فعال و اطلاعات سیستم باز است. بر این اساس، اطلاعات، اعم از محصول، نیرو و سازمان اطلاعاتی، ماهیتی سیاسی دارد و گریزی از آن نیست. به عبارت دیگر، اطلاعات اگرچه با سیاست تمایز دارد، اما هم‌جنس آن است. این به هم پیوستگی، به طور خودکار اثراتی از سیاست‌زدگی را – به رغم نامطلوب‌بودن آن برای سیستم اطلاعاتی - ایجاد و اعمال می‌کند؛ چرا که اطلاعات، نظیر سایر مفاهیم، متغیری زمینه‌مند است. بنابراین، به لحاظ هستی‌شناختی، سیاست‌زدگی اطلاعات به معنای تأثیر و نه دخالت سیاست در اطلاعات، امری گریزناپذیر است.

در عین حال، این اثرپذیری اجتناب‌ناپذیر، در صورتی که از چارچوب‌های اصلی خود - که به آن اخلاق حرفه‌ای اطلاق می‌شود -، خارج شود، به دخالت سیاست در اطلاعات یا سیاست‌زدگی به معنای مذموم آن تبدیل می‌شود. در اینجا نیز بخشی از معضل سیاست‌زدگی، ناشی از نوعی نیاز بازار سیاست به اطلاعات است، اما تفاوت میان این نوع نیاز با تقاضای مورد اشاره در فرضیه نخست، در جهت‌گیری اثرگذاری از اطلاعات بر سیاست، به سیاست بر اطلاعات است. به عبارت دیگر، در رابطه دوم، سیاست‌مداران به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، در فراورده‌های اطلاعاتی تغییر می‌دهند و آن را به محصولی خوشایند برای سیاست‌های حزبی خود بدل می‌سازند. برای درک بهتر این معضل اساسی، با تفکیک سه سطح تحلیلِ افسران اطلاعاتی، سازمان اطلاعاتی و فراورده‌های اطلاعاتی، به این موضوع پرداخته می‌شود.

۱. سیاست‌زدگی افسران اطلاعاتی

آنچه در خصوص رابطه میان سیستم اطلاعاتی، به عنوان سیستمی باز و محیط سیاست به عنوان محیطی فعال، اشاره شد را می‌توان در سطحی خردتر و در رابطه میان یکی از اجزای سیستم، یعنی کارگزاران و افسران اطلاعاتی با محیط سیاسی پیرامون آن، به صورت دقیق‌تری مورد بررسی قرار داد. با نگاهی به پیرامون خود بعید است موضوعی را بیابیم که پیوندی با زمینه‌های فرهنگی و سیاسی نداشته باشد. به عبارت دیگر، هیچ چیزی جدای از زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نیست. آنچه امروز در حوزه‌های نظریه‌پردازی و رویکردهای نقادانه به

مدرنیسم و در فلسفه نوین اجتماعی شاهد آن هستیم، همگی گویای آن است که همه چیز وابسته و منتج از فرهنگ و سیاست است (فی، ۱۳۸٦: ۲۱-۹). بر این اساس، تصور وجود تشکیلات اطلاعاتی و نیز افسران اطلاعاتی کاملاً مستقل[۱]، باطل و غیرممکن است.

از سوی دیگر، هرچند سیاسی‌بودن یا تعلق به فرهنگ یا زمینه سیاسی امری اجتناب‌ناپذیر است، اما میان سیاسی‌بودن و سیاست‌زدگی افسران اطلاعاتی تفاوت‌هایی وجود دارد. مرز میان سیاسی‌بودن و سیاست‌زدگی افسران اطلاعاتی را منافع تعیین می‌کند. تمایلات سیاسی و منافع درون و برون‌سازمانی و منافع شخصی، از جمله دلایلی هستند که بر ذهنیت افراد و مراحل اجرایی هر فعالیت اطلاعاتی، تأثیر می‌گذارند (Roger, 2004 :385).

علاوه بر این، ملاحظات کارشناسی درباره واکنش‌ها و پیامدهای آتی محصولات و برآوردهای اطلاعاتی از سوی تصمیم‌سازان سیاسی، از جمله مهمترین عواملی است که افسران و مدیران اطلاعاتی را در تنظیم برآوردها پیرامون هر مسأله با مشکل و دوراهی منافع شخصی و مصالح کشور، مواجه می‌سازد. عوامل اطلاعاتی خیلی زود می‌آموزند که مافوق خود را از اخباری مطلع نسازند که می‌دانند با عقل سلیم همخوانی ندارد، مدیران اطلاعات نیز سریعاً یاد می‌گیرند که برای بقا و کامیابی در حرفه خود، بهتر است سیاست‌گذاران را از اخباری مطلع نسازند که تمایلی به شنیدن آن ندارند یا با تعصبات و باورهایی که باعث آسودگی خاطر آنها می‌شود، همخوانی ندارد (Pateman, 2003: 33). به بیان دیگر، ممکن است دچار این مشکل شوند که تنها اطلاعاتی را که خوشایند مشتریان است، به آنها بدهند (Wirtz, 2004). آر . وی جونز[۲] در رابطه با رویدادی که در تورات بحث شده است، معضل دوراهی منافع شخصی و مصالح عمومی را در نگاه افسران اطلاعاتی اعزام‌شده به کنعان نشان می‌دهد (Jones, 1990):

«خود را جای یکی از این جاسوسان قرار دهید. چنانچه گزارش دهید که کنعانیان را می‌توان شکست داد، تصمیم عملی بعدی، حمله به آنان خواهد بود. هرگاه حمله موفقیت‌آمیز باشد، نقش اطلاعاتی شما در این اقدام، به‌رغم درستی آن به فراموشی سپرده خواهد شد و اگر حمله با شکست مواجه شود، بی‌تردید سرزنش خواهید شد. بدینگونه، در موقعیتی با باخت و

---

۱. در اینجا مقصود استقلال از محیط سیاست و فضای سیاسی است نه گرایشات خاص حزبی و سیاسی.

2. R.V. Jones

ضرر و زیان حتمی قرار خواهید داشت. اما در صورتی که گزارش دهید کنعانیان شکست‌ناپذیرند، درستی و نادرستی ادعایتان، پوشیده خواهد ماند، چرا که تصمیم نهایی سیاست‌مداران، خودداری از حمله به کنعان خواهد بود و صحت گزارش شما بررسی نخواهد شد و به هر ترتیب، برنده شما خواهید بود»

محققینی چون هندل، بر متغیرهای دیگری نظیر ایدئولوژی در سیاسی‌شدن اطلاعات تأکید دارند (Handel, 1987). چنانکه گفته شد، نکته کلیدی این تحلیل، توسل به محاسبه‌گری تولیدکننده اطلاعات است. اقدامی که اگرچه از سر ناچاری و در فضای سیاست‌زده حاکم بر سازمان اطلاعاتی انجام می‌شود، اما نشانگر پیچیدگی رابطه سیاست و اطلاعات و در نهایت، انحراف اساسی از فلسفه وجودی سازمان اطلاعاتی است. بنابراین، در سطحی کلی‌تر، سیاست‌زدگی اطلاعات را باید در «سازمان اطلاعاتی» جستجو نمود.

۲. سیاست‌زدگی سازمان‌های اطلاعاتی

مقصود از پرداختن به سیاست‌زدگی سازمان اطلاعاتی، به عنوان بخشی مجزا از افسران اطلاعاتی، صرفاً در راستای ساده‌سازی و تحلیل بهتر موضوع مورد مطالعه است، چرا که نیروی انسانی یا افسران اطلاعاتی، خود از اجزای سازمان اطلاعاتی هستند و در تعامل با ساختار، کارکرد آن سازمان را تعیین می‌کنند. آنچه در این مبحث مهم است، اشاره به مداخله بیرونی در سازمان اطلاعاتی است که می‌تواند در اشکال متفاوتی نظیر وادارساختن تعمدی تحلیل‌گران اطلاعاتی از سوی سیاست‌مداران به ارائه برآوردهایی در راستای تأیید و حمایت از سیاست‌های آنها یا هدایت چرخه اطلاعاتی در جهت تأیید اولویت‌ها و منویات سیاسی جاری (Writz, 2007: 143) یا تأسیس ساختار اطلاعاتی جدید توسط جریان یا حزب حاکم، بروز کند. این شیوه که ریشه معضل موازی‌کاری اطلاعاتی است، در سال‌های اخیر، گریبان‌گیر بسیاری از سازمان‌های اطلاعاتی دنیا شده است. نمونه بارز آن، تشکیل نهادهای اطلاعاتی جدید و هدایت‌شده پس از یازده سپتامبر در ایالات متحده آمریکاست (میرمحمدی، ۱۳۸۵).

حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که منشأ تحولات بسیاری در اکثر موضوعات روابط بین‌الملل گردید، زمینه‌ای شد تا نئوکان‌ها یا نومحافظه‌کاران، با طرح موضوعاتی چون تروریسم

بین‌المللی و دولت‌های حامی تروریسم، صدام را در رأس این هرم قرار دهند و به رغم آنکه، بلافاصله بر نقش القاعده در حمله به برج‌های دوقلو اذعان داشته و افغانستان را به عنوان محل حضور رهبران ومنشأ حملات تروریستی قلمداد نمودند، بر حمله به عراق و از میان برداشتن صدام تأکید کردند، به گونه‌ای که ریچارد پرل و ولفوویتس، روز بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، طرح حمله آمریکا به عراق را برای بوش ارسال و صدام را تروریست اصلی و پناهگاه و حامی القاعده معرفی کردند. بوش نیز در ذیل طرح آنان، دستور بررسی بیشتر طرح و فراهم‌آوردن مقدمات حمله به عراق پس از افغانستان را صادر نمود. پس از آن، داگلاس فیث، معاون وزیر دفاع آمریکا در امور سیاست‌گذاری و هم‌فکران ایدئولوژیک او شروع به هماهنگ‌سازی طرح‌های پنتاگون برای حمله به عراق کردند. چالش فراروی فیث، ، توجیه منطق سیاسی برای حمله به عراق بود (Barry, 2004).

از همین رو، نومحافظه‌کاران در پنتاگون، به جای تکیه‌کردن بر سازمان سیا، وزارت امور خارجه یا آژانس اطلاعات دفاعی برای کسب اطلاعات دربارهٔ ارتباط عراق با تروریست‌های بین‌المللی و تولید سلاح‌های کشتار جمعی، خودشان راساً اقدام به تأسیس دفتر اطلاعاتی، به نام دفتر طرح‌های ویژه[1] کردند[2].

این دفتر، به دلیل نداشتن زیرساخت اطلاعاتی و جاسوسی، بر اطلاعات جعلی ارائه‌شده از سوی برخی منابع دیگر، اطلاعات غلوشده و نادرست صهیونیست‌ها و نیز اطلاعات کمیته مشترک اطلاعات انگلستان[3]، متکی بود[4]. در حقیقت، تعارضات شدید میان سازمان سیا و نومحافظه‌کاران کاخ سفید و پنتاگون که پس از جنگ عراق مورد توجه گسترده منابع خبری و

---

1. Office of Special Plans

۲. مؤسسان این سازمان پل ولفوویتز، معاون وزیر دفاع و داگلاس فیث، طرفداران سرسخت تجدید ساختار منطقه خاورمیانه نظیر تغییر رژیم در ایران، سوریه و در نهایت، عربستان سعودی بودند و ریاست آن را آبرام شولسکی بر عهده داشت.

3. Joint Intelligence Committee

٤. در مقطع زمانی مذکور که حزب کارگر به ریاست تونی بلر، پست نخست‌وزیری انگلیس را برعهده داشت، سیاست‌های انگلستان به طرز عجیبی در هماهنگی کامل با نومحافظه کاران آمریکا بود. از همین رو، بخشی از اطلاعات مورد نیاز نومحافظه‌کاران و سازمان طرح‌های ویژه (OSP) توسط انگلیس تأمین می‌شد. حوادثی که بعداً در انگلیس و در جریان قتل مشکوک دیوید کلی در انگلیس به وقوع پیوست، به وضوح بر اغراق‌آمیزبودن برآوردهای اطلاعاتی انگلیس از سلاح‌های کشتار جمعی عراق، صحّه می‌گذارد.

دستگاه‌های مسئول، به ویژه کنگره قرار گرفت و حتی رئیس سازمان سیا را مجبور به استعفا نمود، ناشی از همین شکست اطلاعاتی در کشف حداقل نشانه‌هایی از تسلیحات کشتار جمعی در عراق است (خسروی، ۱۳۸۵).

بعدها، شلومو بروم، ژنرال نیروهای احتیاط اسرائیل، در فصلنامه *ارزیابی استراتژیک* که در دانشگاه تل‌آویو منتشر می‌شود، در گزارشی تحت عنوان « آیا جنگ عراق شکست اطلاعاتی است؟»، به تشریح چیزی پرداخت که بسیاری از مردم به آن اعتقاد دارند، ولی آن را به زبان نمی‌آورند. این ژنرال بازنشسته، نقش اسرائیل را به عنوان دلیل شکست‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا توصیف می‌کند که برنامه‌های هسته‌ای شیمیایی و میکروبی عراق را بیش از اندازه برآورد و گزارش داده بودند (Brom, 2004). بروم، در گزارش خود به مقاله‌ای که از سوی واشنگتن‌پست منتشر شده اشاره می‌کند و به نقل از این روزنامه می‌نویسد:

«در بررسی تصویر ارائه‌شده از سوی سرویس‌های اطلاعاتی متحدین، بازیگر سومی نیز در این شکست اطلاعاتی وجود دارد و آن اسرائیل است که کماکان نقش آن بررسی نشده است. سؤال اساسی که بایستی به آن پاسخ گفت، این است که آیا سازمان‌های اطلاعاتی اشتباهاً اطلاعات سری را دستکاری کرده‌اند تا از تصمیم آنها برای شروع جنگ عراق پشتیبانی شود؟»

بنابراین، سازمان اطلاعاتی که متعاقب تصمیم یک جریان سیاسی مشخص تأسیس می‌شود، نهادی کاملاً سیاست‌زده است، چرا که هدف از تأسیس آن، تولید اطلاعات هدفمند و مقوّم و مویّد تصمیم سیاسی جریان یا حزب مذکور می‌باشد. این در حالی است که سازمان اطلاعاتی، نهادی حاکمیتی است که می‌بایست منافع و امنیت ملی کشور را در نظر بگیرد.

البته، نوع دیگری از سیاست‌زدگی سازمان اطلاعاتی را می‌توان تصور نمود که ظاهراً ارتباطی با تأسیس سازمان جدید ندارد، اما میزان نفوذ سیاست در سازمان به اندازه‌ای جهت‌گیری‌ها و رویکردهای سازمان اطلاعاتی را تغییر می‌دهد که گویی سازمانی جدید متولد شده است. این نوع سیاست‌زدگی، هنگام تغییر کابینه – به دلیل تسویه گسترده نیروها – ظاهر می‌شود؛ چرا که با تغییر کابینه، نقش، جایگاه و وظایف سازمان اطلاعاتی نیز متأثر از آن تغییر می‌کند. سازمان اطلاعاتی با چنین رویکردی، منفعل و تدافعی است.

بر اساس آنچه به تفکیک در سه بخش قبلی اشاره گردید، علل سیاست‌زدگی اطلاعات را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- سلطه سیاست‌مداران بر سازمان اطلاعات.
- تشکیل سازمان‌های جدید اطلاعاتی.
- ضعف ساختار سیاسی و نظارتی.
- عدم پایبندی مدیران و افسران اطلاعاتی به اصول اخلاق حرفه‌ای اطلاعاتی.
- توسل به محاسبه‌گری تولیدکننده‌های اطلاعات با گرایش منفعت‌طلبی.
- تمایلات سیاسی و منافع درون‌سازمانی و برون‌سازمانی تولیدکننده‌ها.
- ضعف سیستم جمع‌آوری اطلاعات.
- نیروی انسانی ناکارآمد.
- عقب‌ماندگی‌های فنی.

ج. پیامد سیاست‌زدگی اطلاعات برای سازمان اطلاعاتی و نظام سیاسی

چنانکه شولسکی و لاکوئر تصریح دارند (Shulsky, 1993; Laqueur, 1985: Ch. 1)، در هر سازمان اطلاعاتی، اخبار و داده‌های مربوط به هدف یا سوژه، به شیوه‌های مختلف، جمع‌آوری و پس از بررسی، تبدیل به اطلاعات می‌شود که بخشی از آن به منظور پیگیری‌های بعدی در کیس‌ها و نیز اقدام اطلاعاتی توسط خود سازمان و بخشی نیز برای مدیریت و هدایت صحیح کشور، در اختیار تصمیم‌سازان قرار می‌گیرد. بنابراین، یکی از ملموس‌ترین و مهمترین کارکردهای هر تشکیلات اطلاعاتی که فلسفه وجودی آن را در نظام سیاسی تبیین می‌کند، ارائه اطلاعات مؤثر به گیرندگان و به ویژه، مقامات تصمیم‌گیرنده است تا آنها را در تصمیم‌گیری یاری نماید. این کارکرد در نظریه سیستم‌ها، با مفهومی به نام ارزش اطلاعات هم‌پیوند است. طبق این نظریه، ارزش اطلاعات به قابلیت تأثیر آن بر رفتار گیرنده اطلاق می‌شود. بنابراین، گیرنده اطلاعات، ارزش اطلاعات را تعیین می‌کند و این رابطه، با شاخصی به نام بی‌تفاوتی تعریف می‌شود. گیرنده ممکن است به دلایل متعددی، نسبت به اطلاعات رسیده اظهار بی‌تفاوتی کند. این دلایل عبارتند از:

یک. قبلاً از محتوای اطلاعات واصله آگاهی داشته است. این آگاهی احتمالاً از کانال‌های دیگری نظیر رسانه‌ها، مطبوعات، سایت‌ها و مانند آنها به او داده شده است؛

دو. اطلاعات در زمان لازم و مورد نیاز به او نرسیده است؛

سه. در مسیر دریافت اطلاعات از فرستنده به گیرنده، مانع وجود داشته است، به گونه‌ای که بر محتوای اطلاعات اصلی، اثر گذاشته است.

در عین حال، آنچه بیش از همه حائز اهمیت است و بیشترین نقش را در ارزش اطلاعات ایفا می‌کند، خود فراورده اطلاعات است، به این معنا که ممکن است آنچه از سوی سازمان اطلاعاتی برای گیرنده ارسال می‌شود، بیش از اینکه «اطلاعات» باشد، تفسیر تولیدکننده باشد. از این رو، معیار دیگری تحت عنوان «مقدار اطلاعات»، اهمیت می‌یابد. این معیار، ارتباط مستقیمی با میزان ابهامات ذهنی گیرنده دارد، به این معنا که هر اندازه محتوای اطلاعات داده‌شده، برطرف‌کننده تعداد بیشتری از ابهامات گیرنده در مسأله‌ای خاص باشد یا گزاره اطلاعاتی پاسخ‌گوی تعداد بیشتری از احتمالات ممکن در مسأله مبهم باشد، از مقدار بالاتری برخوردار بوده و احتمالاً ارزش بالاتری نیز خواهد داشت[1].

تولید اطلاعات در این فرایند، سازمان اطلاعاتی را از سایر سازمان‌ها، نهادها و گروه‌های دیگر، مجزا و به آن هویت می‌بخشد و به این ترتیب، انتظارات دیگران (اعم از مردم و مسئولین) از سازمان اطلاعاتی شکل می‌گیرد. از این مفروض، گزاره بسیار مهم ذیل قابل استخراج است که برای درک رابطه میان سیاست‌زدگی و اطلاعات بسیار تعیین‌کننده است:

هرگونه انحرافی در مسیر اشاره‌شده برای تولید اطلاعات، هویت سازمان اطلاعاتی را با بحران مواجه خواهد ساخت. یکی از این تهدیدات اساسی و دالان‌های انحراف‌ساز، شیوع تفسیرگرایی است که ارتباط مستقیم با سیاست‌زدگی دارد.

---

۱. برای مثال، گزاره « اکنون تابستان است» نسبت به گزاره « اکنون تیرماه است» و نسبت به گزاره «اکنون سوم تیرماه است»، از مقدار اطلاعات به مراتب کمتری برخوردار است، چرا که در گزاره نخست، گیرنده حداقل با ٤ احتمال و ابهام مواجه بود، در گزاره دوم با ۱۲ احتمال و در گزاره سوم با ۳۰ احتمال. در نتیجه، گزاره سوم از مقدار اطلاعات بیشتری نسبت به گزاره‌های قبلی برخوردار است، چرا که تعداد سؤالاتی که گیرنده را به پاسخ درست خواهد رساند، بیشتر از گزاره‌های قبلی بوده است.

ریشه بحث مذکور در معرفت‌شناسی است. از منظر معرفت‌شناختی، هنگامی که بحث از جوامع، فرهنگ‌ها و اصالت تکثر فرهنگی می‌شود، مقصود نوعی شناخت مبتنی بر معنامحوری و گفتمانی است که با برداشت اثبات‌گرایانه مبتنی بر نظریه تناظری صدق، تفاوت‌های اساسی دارد. تفاوت این دو، به تعریف آنها از واقعیت باز می‌گردد. در اثبات‌گرایی، به دلیل عینی‌شمردن واقعیت، کشف قوانین عام و جهان‌شمول محوریت دارد و از این رو، فرهنگ و سیاست بی‌اهمیت می‌شود. این درحالی است که در نگاه معنامحوری، واقعیت اجتماعی، پدیده بیرونی نیست، بلکه پدیده‌ها هنگامی که توصیف می‌شوند، واقعیت می‌یابند و از این رو، واقعیت اجتماعی موجودیتی زمینه‌مند، معنادار و نظری است (فی، ۱۳۸٦: ۱۳۹-۱۳۱).

برای توصیف هر واقعیتی، نیازمند طرح و نظامی از مفاهیم هستیم. بنابراین، واقعیت ریشه در طرح‌های مفهومی دارد. در درون این طرح مفهومی است که واقعیت‌ها بر اساس واژگان و اصول خاصی برساخته می‌شوند. بنابراین، واقعیت، هرگز نه آن گونه که هست، بلکه از درون چارچوب یا طرح مفهومی خاص (منظر) نگریسته می‌شود. به عبارت دیگر، مشاهده واقعیت، مسبوق به نظریه است (چالمرز، ۱۳۸۱). هر نظریه نیز طبق اصول و مفروضات بنیادینی بنا شده است. بنابراین، نظریات به هم متصلند[1] و این اصول و مفروضات نیز متشکل از مفاهیم و واژگانی هستند که مجموعاً طرح یا چارچوب مفهومی خوانده می‌شود.

از سوی دیگر، میان معرفت‌شناسی و روش‌شناسی رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. سازمان اطلاعاتی نیز به واسطه نقش کارگزاری افسران و تحلیل‌گران آن، از این قاعده مستثنی نیست. اگر با نگاهی ژرف و کلان به مسأله سیاست‌زدگی نگریسته شود، به وضوح درخواهیم یافت که این مبحث، بیش از هر چیز در روش‌شناسی ظهور و بروز می‌یابد.

هنگامی که بحث از تفسیر و تأویل می‌شود، مراد شیوه‌ای از شناخت است که به جای تبیین، در پی فهم است و از این رو، به جای گزاره‌های مشاهدتی و عینی، تمرکز خود را بر کشف معنا قرار می‌دهد. در خصوص اینکه معنای کنش چیست و چگونه می‌توان آن را کشف نمود، نظریات و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. در قصدگرایی، معنای «معنا» قصد و

---

۱. این همان نگاهی است که لاکاتوش و کوهن به نظریه دارند و آن را به مثابه ساختار در نظر می‌گیرند (هرچند خود تفاوت‌های اساسی دارند).

نیت آگاهانه‌ای است که کنش‌گر – در بحث ما سوژه – در ذهن خود دارد و در نتیجه، فرض می‌شود که هر کنش فقط یک معنا دارد و آن قصد و نیتی است که کنش‌گر در زمان انجام عمل در ذهن خود داشته است. این در حالی است که در هرمنوتیک گادامری، معنای «معنا» بر اساس اهمیت فعلی کنش و نتایج بعدی آن کشف و ساخته می‌شود و در نتیجه، ارتباطی با قصد و نیت کنش‌گر ندارد و هر کنش ممکن است بی‌نهایت معنا داشته باشد (پالمر،۱۳۷۷)

در این مقاله، نه به دنبال نقد شیوه قصدگرایانه یا هرمنوتیک گادامری، بلکه در پی تبیین پیامدهای معرفت‌شناختی و عملی و رواج تفسیرگرایی و معناکاوی در سازمان اطلاعاتی و در نتیجه، سیاست‌زدگی آن هستیم.

در قصدگرایی، معنای هر عمل یا حاصل آن، از قصد و نیت عامل نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر، معنای رفتار دیگران، همانی است که خود از آن مراد می‌کنند. از همین رو، به منظور فهم رفتار کنش‌گر، می‌بایست بافت فرهنگی – تاریخی حاکم بر زمان انجام کنش و نیز ذهنیت کنش‌گر در هنگام انجام کنش مورد توجه خاص قرار گیرد (سبحانی، ۱۳۸۵: ٦۲).

در تفسیر گادامری، تحلیل‌گر اطلاعاتی، معنا را بر مبنای نتایج بعدی واقعه و اهمیت آن برای دیگران، به عمل نسبت می‌دهد. معنا همیشه برای کسی است؛ به نحوی که همواره دارای نسبت با مفسر است (فی، ۱۳۸٦: ۲٤۹).

د. تفسیرگرایی و تأثیر آن بر هویت سازمان اطلاعاتی

اکنون، بار دیگر به فرض هویت‌ساز سازمان اطلاعاتی از منظر تولید اطلاعات برمی‌گردیم. در فرایند تولید اطلاعات، دو مرحله یا بخش اساسی وجود دارد که عبارتند از: جمع‌آوری اخبار و تحلیل اطلاعات.

همانگونه که اشاره گردید، بخش جمع‌آوری، با شیوه‌های مختلف، در پی دستیابی به داده‌ها و اخبار آشکار و پنهان پیرامون هدف خود است. بنابراین، عملاً با شواهد و قرائن عینی سروکار دارد. سپس، داده‌ها و اخبار جمع‌آوری شده در مرحله یا واحد بررسی، تجزیه و تحلیل می‌شود. بر این اساس، شکست و ناکامی در سازمان اطلاعاتی به ناکارآمدی و نقایص یکی از دو بخش مذکور ارتباط پیدا می‌کند. با تمرکز و بررسی محتوای مقالات و کتب

متعددی که پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده از سوی تحلیل‌گران مختلف منتشر شده است، به راحتی می‌توان تشخیص داد که محور اصلی تمامی تحلیل‌های مربوط به شکست اطلاعاتی در سطح سازمان اطلاعاتی، پیرامون دو موضوع جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات است (Prados, 2003; Jacoby, 2002; Mittelstaedt, 2001).

سازمان اطلاعاتی حرفه‌ای، در هیچ یک از دو مرحله فوق، دنبال کشف معنا و حقیقت نمی‌رود. در هر دو مرحله، با یافته‌های عینی سرو کار دارد و البته، در پی آن است تا با تحلیل دقیق، خود را به نیات یا حقیقت رفتار حریف نزدیک کند. بنابراین، با تدقیق نظر در دو شیوه متفاوت تفسیر، می‌توان نتیجه گرفت که هیچ کدام از آنها در مسیر تولید اطلاعات و برآوردهای اطلاعاتی، جایی ندارند، هرچند رسیدن به معنای عمل عامل و پی‌بردن به قصد و نیت او (قصدگرایی)، غایت همت هر سازمان اطلاعاتی در موضوع مربوطه است. فاجعه اصلی، درگیرشدن سازمان اطلاعاتی در چرخه هرمنوتیک گادامری است، چرا که در این صورت، مبنای تفسیر هر کنش، اهمیت و نتایج بعدی آن است. تحلیل‌گر اطلاعاتی، معنای کنش سوژه یا حریف را هرچند در تعامل با کنش، اما با هدف «برای کسی» تفسیر می‌کند نه آنچه را عامل کنش، قصد انجام آن را داشته است[۱].

در چنین شرایطی، بخش‌های تحلیلی، به جای تلاش و تمرکز بر اخبار و داده‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات، به تفسیر می‌پردازد و به این ترتیب، سازمان اطلاعاتی، خود را وارد چرخه‌ای می‌کند که نتیجه آن بحران هویت است.

شکست اطلاعاتی آمریکا در قضیه ۱۱ سپتامبر نیز محصول انحراف جامعه اطلاعاتی و به ویژه، نومحافظه‌کاران از روش تحلیل حرفه‌ای بود. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع وقت آمریکا با ساده‌سازی سؤال مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی عراق و طرح «آیا صدام سلاح کشتار جمعی دارد»؛ به راحتی و با بیان این اعتقاد که «فقدان شواهد الزاماً به معنی نبود مدرک نیست»، توجیه لازم برای حمله به عراق را فراهم نمود (Treverton, 2008).

---

۱. این برداشت از تفسیر، ریشه در اندیشه پست‌مدرنیسم رادیکال دارد.

بنابراین، هراندازه امری محتمل‌تر باشد (تعداد حالات ممکن بیشتر باشد)، حضور اطلاعات در آن کمتر است و از این رو، تبیین آن نیازمند اطلاعات بیشتری است. بنابراین، میان اطلاعات و احتمالات، رابطه عکس وجود دارد (فرشاد، ۱۳٦۲: ٦٦-٦٤).

از سوی دیگر، اطلاعات نقش آنتروپی[1] منفی را برای نظام سیاسی ایفا می‌کند و فقدان آن به مثابه آنتروپی مثبت در سیستم مدیریتی و تصمیم‌گیری کشور، کل نظام سیاسی را به سمت میرایی و بحران کارکرد می‌کشاند. لازمه ایفای چنین نقشی، برخورداری منبع ارسال‌کننده از سطح متمایز و بالاتری نسبت به منبع دریافت‌کننده می‌باشد و تنها در این صورت است که اطلاعات موجب تغییر در سیستم گیرنده می‌شود. بنابراین، میان اطلاعات و آنتروپی، رابطه مستقیم وجود دارد: هر اندازه آنتروپی بیشتر باشد، رفع آن نیازمند اطلاعات بیشتری است (حضور اطلاعات در سیستم اندک است) و از این رو، وجود آنتروپی به معنای فقدان اطلاعات در سیستم تصمیم‌گیری است (فرشاد، ۱۳٦۲: ۷۱-٦۸).

از سوی دیگر، آنتروپی مثبت، نشانگر بی‌نظمی است؛ به این معنا که هرچه نظم در سیستم بیشتر باشد (بی‌نظمی کمتر باشد)، برای توصیف و تبیین موضوع، نیازمند اطلاعات کمتری هستیم. به عبارت دیگر، هرچه نظم در سیستم کمتر باشد، حضور اطلاعات در آن کمتر است.

بنابراین، می‌توان گفت آنتروپی، نظم و احتمال، از متغیرهای وابسته به اطلاعات هستند و اطلاعات نیز به محصولی اطلاق می‌شود که نتیجه فرایند تولید اطلاعات با روش حرفه‌ای آن است و هر نوع انحرافی از این روش، فراورده دیگری را تولید خواهد کرد که از ارزش پایینی برخوردار بوده و به دلیل ایفای نقش آنتروپی مثبت، موجب ناکارآمدی و در نهایت، بحران هویت سازمان اطلاعاتی خواهد شد.

البته، باید توجه داشت که نفی تفسیرگرایی در اطلاعات، نفی مطلق آن در تمامی فرایندهای اطلاعاتی نیست. در یک صورت، روش‌های تفسیری، حتی در سازمان‌های اطلاعاتی نیز می‌تواند موضوعیت و ضرورت یابد. برای نمونه، زمانی که سازمان جمع‌آوری با

---

۱. آنتروپی از مفاهیم ترمودینامیک کلاسیک است . طبق اصل دوم ترمودینامیک، هر سیستم بسته، چنانچه به حال خود رها شود، سرانجام به سوی بی‌نظمی و اغتشاش سوق داده می‌شود. بنابراین، ضمن اذعان به تفاوت‌های میان سیستم‌های مورد بررسی در فیزیک و شیمی با سیستم‌های دیگر، از این مفهوم در تحلیل حاضر استفاده شده است.

خبر یا گزارش اولیه‌ای از یک موضوع مواجه است، برای آغاز فرایند تولید اطلاعات نیازمند طرح احتمالات است. در چنین شرایطی، تحلیل‌گران اطلاعاتی می‌توانند منطبق با اصول حرفه‌ای اطلاعاتی و نه سوگیری سیاسی یا جناحی (سیاست‌زدگی)، از گزارش اولیه موجود، فرضیاتی را طرح یا از متن گزارش اولیه، تفسیرهایی ارائه نمایند. نکته اصلی این است که فرضیات استنتاج‌شده باید اولاً مبتنی بر آن گزارش اولیه باشد و ثانیاً، نباید با سرمستی و به بهانه‌هایی نظیر فقدان اطلاعات یا نداشتن ابزاهای فنی، تبدیل به گزارش نهایی شده و به مشتریان ارسال شوند، بلکه باید زمینه‌ای مهیا شود تا با تشدید جمع‌آوری اطلاعاتی با ابزارهای موجود، داده‌های کافی پیرامون آن جمع‌آوری شود تا تحلیل‌گر بتواند میزان صحت و سقم فرضیه مطرح‌شده را مورد وارسی دقیق قرار دهد. هنگامی که شواهد و مستندات کافی جمع‌آوری گردید، تحلیل‌گران اطلاعاتی می‌توانند با تکنیک‌های تحلیل جایگزین (مانند مخالف‌خوانی، سناریوسازی و مانند آنها) به ارائه نظریه یا برآوردی در خصوص موضوع مورد بررسی بپردازند (Roger, 2004).

در مجموع، گسترش و رواج تفسیرگرایی در سازمان اطلاعاتی، موجب بی‌اعتباری نهاد اطلاعاتی می‌شود و هراندازه تحلیل‌گران بر روش‌های حرفه‌ای تحلیل اطلاعات پایبند بمانند، اعتبار و اعتماد سازمان در نزد مشتریان و افکارعمومی افزایش می‌یابد.

در دیاگرام زیر، با تمرکز بر حادثه ۱۱ سپتامبر، مسیر تکوین معضلات ناشی از سیاست‌زدگی اطلاعات و شکست اطلاعاتی ایالات متحده در حادثه مذکور، مدل‌سازی شده است:

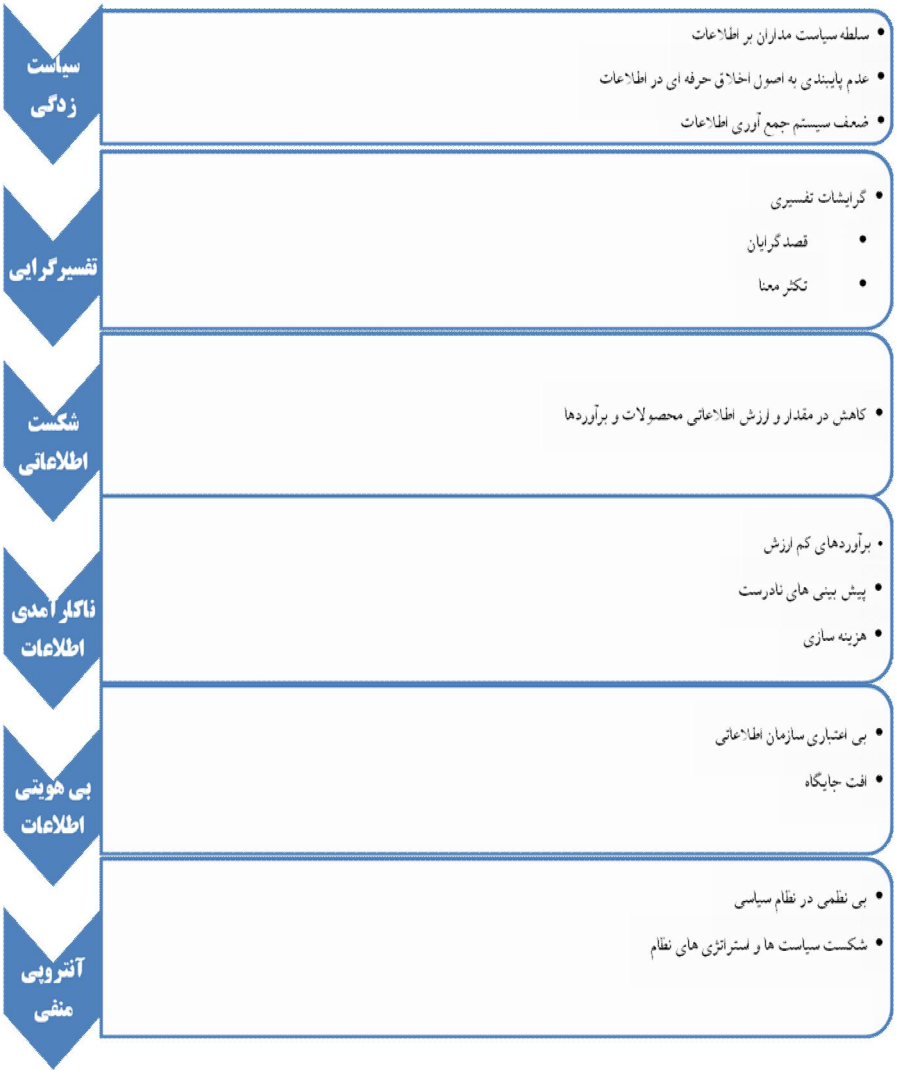
سیاست زدگی
سلطه سیاست مداران بر اطلاعات
عدم پایبندی به اصول اخلاق حرفه ای در اطلاعات
ضعف سیستم جمع آوری اطلاعات
تفسیرگرایی
گرایشات تفسیری
قصد گرایان
تکثر معنا
شکست اطلاعاتی
کاهش در مقدار و ارزش اطلاعاتی محصولات و برآوردها
ناکارآمدی اطلاعات
برآوردهای کم ارزش
پیش بینی های نادرست
هزینه سازی
بی هویتی اطلاعات
بی اعتباری سازمان اطلاعاتی
افت جایگاه
آنتروپی منفی
بی نظمی در نظام سیاسی
شکست سیاست ها و استراتژی های نظام

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد ضمن تشریح انواع روابط میان اطلاعات و سیاست و با تمرکز بر اطلاعات (در معانی مختلف آن، اعم از یعنی نوع خاصی از اخبار، فعالیت اطلاعاتی، سازمان اطلاعاتی و تحلیل اطلاعات)، از دو جهت به موضوع سیاست‌زدگی پرداخته شود. جهت اول یا سیاست‌زدگی آشکار، به تلاش فعالانه سیاست‌مداران و تصمیم‌سازان سیاسی برای در اختیار گرفتن اطلاعات و جهت دوم، به مصلحت‌اندیشی و تفوق منفعت شخصی بر جمعی (ملی) در سطح سازمان اطلاعاتی، اعم از مدیران و افسران اطلاعاتی اشاره دارد. از سوی دیگر، با اشاره به زمینه‌مندبودن متغیر اطلاعات، توضیح داده شد که میان سیاست‌زدگی با سیاسی‌بودن تفاوت وجود دارد. به عبارت دیگر، به دلیل بازبودن سیستم اطلاعات و ماهیت سیاسی تحلیل اطلاعاتی، وجود مرز مشخص و تفکیک‌کننده میان اطلاعات و سیاست در تمامی سطوح، از عوامل انسانی گرفته تا سیستم اطلاعاتی (سازمان)، غیرممکن است. بر این اساس، اصولاً سیاسی‌بودن اطلاعات امری اجتناب‌ناپذیر بوده و صرفاً می‌توان با وضع قوانین و مرزهای مصنوعی و کارایی نظام کنترلی در سطح دولتی، افزایش مهارت حرفه‌ای و پایبندی به روش‌های حرفه‌ای اطلاعاتی در سازمان اطلاعاتی، میزان این رابطه را کاهش داد. با این وجود، اگر به اطلاعات و سازمان اطلاعاتی از منظری حرفه‌ای و کارکردی نگریسته شود، سیاست‌زدگی معنای واضح‌تری پیدا می‌کند. این وضوح، بیش از همه به روش‌شناسی حرفه‌ای (روش تحلیل اطلاعات) در سازمان اطلاعاتی برمی‌گردد. فارغ از علل سیاست‌زدگی اطلاعات، پیامدهای سیاست‌زدگی اطلاعات بیش از هر چیز خود را در تغییر و تخریب روشِ تحلیل و تولید برآورد در سازمان‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد. این انحراف روشی که بارزترین آن نیل به گرایشات تفسیری است، موجب ناکارآمدی اطلاعات و بی‌نظمی در نظام سیاسی می‌شود. در تفسیرگرایی، معناگرایی و ذهن‌گرایی جایگزین تلاش برای تحلیل داده‌های واقعی و عینی می‌شود و بدین ترتیب، ارزش اطلاعاتی برآورد به واسطه کاهش مقدار اطلاعات یا اطلاعات ساخته‌شده، با کاهش جدی روبرو شده و موجبات شکست اطلاعاتی را فراهم می‌سازد. شکست و ناکارآمدی اطلاعاتی، موجب بی‌هویتی سازمان و آنتروپی مثبت در نظام سیاسی می‌شود.

به این ترتیب، سیاست‌زدگی اطلاعات، اگرچه قبل از هر چیز بر کارآمدی و هویت سازمان اطلاعاتی اثر می‌گذارد، اما این اثرگذاری، محدود به سازمان نبوده و دامنه پیامدهای آن، نظام سیاسی را با بحران و بی‌نظمی مواجه می‌کند. از این رو، لازم است سیاست‌زدگی اطلاعات به مسأله‌ای مشترک برای سازمان اطلاعاتی و نیز نهادهای تصمیم‌ساز و سیاسی تبدیل شود.

بنابراین، چشم‌انداز سیاست‌زدگی و دامنه پیامدهای آن در سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف دنیا، اولاً، وابسته به شکل‌گیری علل مورد اشاره در سیاست‌زدگی اطلاعات شامل ضعف سیستم جمع‌آوری اطلاعات، عدم پایبندی مدیران و افسران اطلاعاتی به اصول اخلاق حرفه‌ای اطلاعاتی و تلاش سیاست‌مداران برای تسلط بر سازمان اطلاعات است. شاخص احصاء وجود این علل در هر سازمان اطلاعاتی نیز کیفیت محصولات تولیدشده و برآوردهای اطلاعاتی است، به این معنا که هر اندازه محصولات و فراورده‌های اطلاعاتی از ارزش و مقدار حداقلی برخوردار باشند، نشانگر خروج آن سازمان از چرخه حرفه‌ای تولید اطلاعات است که نتیجه حضور علل مورد اشاره در سازمان اطلاعاتی است.

ثانیاً، چشم‌انداز مذکور، منوط به فهم درست این مسأله از سوی مسئولین و کارگزاران این دو سیستم و سپس، میزان تفاهم این دو در یافتن راهکارهای منطقی برای پیش‌گیری از عوارض فزاینده آن است.

از مجموع شواهد موجود در دهه نخست قرن ۲۱، می‌توان نتیجه گرفت که سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف، دچار تشدید سیاست‌زدگی اطلاعات در دهه آتی خواهند بود و چون پیامد سیاست‌زدگی، علاوه بر کاهش ناکارآمدی سازمان‌های اطلاعاتی، نظام سیاسی هر کشور را نیز با بحران و بی‌نظمی مواجه می‌کند، انتظار می‌رود بی‌نظمی و بی‌ثباتی در جهان پیش رو و ساختار نظام بین‌الملل نیز گسترش چشم‌گیری بیابد. این چشم‌انداز، به وضوح نقش سازمان‌های اطلاعاتی را در ایجاد ثبات و نظم درون نظام سیاسی و نیز ثبات نظام بین‌الملل نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر سازمان‌های اطلاعاتی دچار سیاست‌زدگی نمی‌شدند یا نهادها و احزاب سیاسی حاکم، تحلیل‌های ناب اطلاعاتی را مبنای تصمیم‌سازی خود قرار می‌دادند، به جای انکار واقعیات و تداوم سیاست‌ها و اقدامات یکسویه از سوی دولت‌ها، به

ویژه قدرت‌های بزرگ، امکان تطبیق و تعدیل سیاست‌ها و اقدامات قبلی با واقعیات جاری فراهم می‌شد و جهان فعلی و چشم‌انداز آتی آن، با بی‌ثباتی و بی‌نظمی مواجه نبود.

بدین ترتیب، در آینده قابل پیش‌بینی، سیاست‌زدگی اطلاعات به عنوان یکی از مشکلات سازمان‌های اطلاعاتی، همچنان تداوم خواهد داشت و عامل بخش قابل توجهی از بی‌ثباتی‌های سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. خلاصه اینکه، سازمان‌های اطلاعاتی در تداوم ثبات نظام سیاسی مؤثرند و بالعکس، سیاست‌زدگی اطلاعات، ثبات نظام سیاسی را با چالش مواجه می‌سازد. بنابراین، بازگشت مجدد کارآمدی به سازمان اطلاعاتی، منوط به استقرار ثبات سیاسی در سطوح داخلی و بین‌المللی است و ثبات سیاسی نیز منوط به دوری‌گزیدن سازمان‌های اطلاعاتی از سیاست‌زدگی است.

منابع

پالمر، ریچارد (۱۳۷۷)؛ ***علم هرمنوتیک***، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.

چالمرز، آلن (۱۳۸۱)؛ ***چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی***، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.

خسروی، علیرضا (۱۳۸۵)؛ «خصومت ایران و اسرائیل و افزایش حضور اسرائیل در عراق پس از صدام»، ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۵)، ***هرمنوتیک؛ سلسله مسائل جدید کلامی***، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، چ دوم.

فرشاد، مهدی (۱۳٦۲)؛ ***نگرش سیستمی***، تهران: امیرکبیر.

فی، برایان (۱۳۸٦)؛ ***فلسفه امروزین علوم اجتماعی***، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۸۵)؛ «یازده سپتامبر و تغییر ساختار جامعه اطلاعاتی آمریکا»، ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۸٦)؛ «کارکردهای سازمان اطلاعاتی در کشورداری»، ***فصلنامه مجلس و پژوهش***، سال ۱٤، شماره ۵۷، صص ۱۹۸-۱۵۳.

Bar, Joseph. Uri (1995); ***Intelligence Intervention in the Politics of Democratic States***, Pennsylvania: The Pennsylvania State university Press.

Davis, Jack (2007); "Intelligence Analysts and Policy Maker: Benefit and Dangers of Tensions in the Relationship", in Loch K. Johnson (ed.); ***Strategic Intelligence***, Vol. 2, pp.144-163.

Jacoby, Lowell (2002); "Information sharing of Terrorism-related data", statement for the record for the joint 9/11 inquiry, before the joint Intelligence Committee of the U.S senate, Washington DC.: Defense Intelligence Agency.

Jones, R.V. (1990); "Intelligence and command." in Michael Handel, (ed.); ***Leader and Intelligence***, London: Frank Cass, pp. 288-98.

Handel, M.1. (1987);"The politics of Intelligence", ***Intelligence and National Security***, vol. 2, no. 4, pp5-46

Lefebure, Stephan (2004); "A Look at Intelligence Analysis", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, vol.17, no. 2, pp. 231-264.

Klir, G. J. (1960); ***Approach to general system theory***, New York: Van Nostrum Reinhold Company.

Mittelstaedt, M. (2001, sep. 12); "Spy Cloak Left in Shreds," ***Globe and Mail***, Toronto, Canada, p. A2.

Meyer, Herbert E. (1987); ***Real-World Intelligence***, New York: Weidenfeld & Nicolson.

Ransom, H. (2004); "The politicization of Intelligence", in Loch K. Johnson and James Wirtz, (eds.); ***Strategic Intelligence: Windows into a secret World***, Los Angeles, Cal.: Roxbury pub. Company, pp. 171-182.

Shulsky, Abram (1993); ***Silent Warfare: Understanding the World of Intelligence***, 2nd ed., Washington: Brasses'.

Laqueue, Walter (1985); ***A World of Secrets: The Uses and Limits of Intelligence***, New York: Basic Books.

Wirtz, James (2004); "Intelligence to Please? The Order of Battle Controversy during the Vietnam War", in Loch K. Johnson and James Wirtz, (eds.); ***Strategic Intelligence: Windows into a secret World***, Los Angeles, Cal.: Roxbury pub. Company, pp. 183-197.

Roger, Z. George (2004); "Fixing the problem of Analytical Mind-Sets: Alternative Analysis", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, vol.17, no. 3, pp.385-404

Pateman, R.Y (2003); ***Residual Uncertainty***, Washington: University Press of America.

Prados, John (2003); ***Lost Crusader: The Secret Wars of CIA Director William Colby***, oxford and New York: Oxford University Press.

Sholom, Brom (2004); "The War in Iraq: An intelligence Failure", ***Strategic Assessment Quarterly***, Tel Aviv: Center of Strategic Studies.

Barry, Tom (October 1, 2004); "Is Iran Next?" http://www,InThese Times.com

Treverton, Gregory F. (2008); ***Intelligence Analysis: Between Politicization and Irrelevance, Analyzing Intelligence***, Georgetown University Press, Washington D.C.

Witz, James J. (2007);"The intelligence- policy Nexus", in Loch K. Johnson (ed.); ***Strategic Intelligence***, Vol.1, pp.139-150.

Watson, Bruce, Watson, Susan, and Hopple, Gerald (1990); ***United States Intelligence: An Encyclopedia***, New York: Garland Pub. INC.

"A War for Israel", http://www.ihr.org/leaflets/iraq war. html.

هشداردهی: کارکرد تحلیل اطلاعاتی در پیش‌گیری از غافل‌گیری

تاریخ دریافت:۱۳۹۰/۲/۲۵ تاریخ پذیرش:۱۳۹۰/٤/۱

ابراهیم حاجیانی[*]

چکیده

هدف اصلی از تحلیل‌های امنیتی ـ اطلاعاتی، آینده‌نگری و هشداردهی نسبت به رویدادها و وقایع در آینده است تا از بروز بحران‌ها، غافل‌گیری‌ها و شکست‌های امنیتی جلوگیری شود. مهمترین ادعای این نوشتار آن است که اتخاذ رویکرد آینده‌نگرانه و ایجاد نظام هشداردهی مناسب، می‌تواند منجر به تقویت نقش سرویس‌های اطلاعاتی در تولید پیش‌آگاهی نسبت به وقایع شده و از وقوع وضعیت‌های غافل‌گیرانه بکاهد. نظام هشداردهی نیز باید مبتنی بر تعیین احتمالات، تأثیرات هر احتمال و رتبه‌بندی احتمالات باشد. در این صورت، تحلیل اطلاعاتی می‌تواند به انجام وظایف اصلی و ذاتی نزدیک شود.

کلیدواژه‌ها: تحلیل اطلاعاتی، مطالعات آینده، پیش‌بینی، هشدار، غافل‌گیری، شکست اطلاعاتی، نظام هشداردهی.

---

[*] دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران ehajiani@yahoo.com

مقدمه

اندیشمندان بزرگ، به درستی دنیای امروز را عصر مخاطره نام نهاده‌اند و معتقدند عنصر مخاطره، ویژگی مهم زندگی در دنیای مدرن است. از این رو، مهمترین کارکرد نهادهای امنیتی ـ اطلاعاتی در دوران کنونی، آینده‌نگری، پیش‌بینی[1] و ممانعت از بروز و ظهور و عینیت‌یافتن بحران‌ها و تهدیدات (بالقوه) علیه امنیت ملی، ثبات سیاسی [2] و اخلال در نظم اجتماعی[3] است. در واقع، انتظار اصلی نهادهای تصمیم‌گیر و افکار عمومی از نهادهای امنیتی آن است که از بروز بحران‌های امنیتی غافل‌گیرکننده جلوگیری نموده و بر رویدادها [4] و روندهای نوظهور پیشی بگیرند. بر این اساس، در هنگام تأمل در خصوص کارکردهای اساسی تحلیل‌های اطلاعاتی ـ امنیتی، با چند مفهوم روبه‌رو می‌شویم که تدقیق درباره مضمون و نیز نسبت و روابط میان آنها ضرورت دارد که از آن جمله‌اند: تحلیل اطلاعاتی، آینده‌نگری، غافل‌گیری [5]، هشداردهی [6] و بحران‌های امنیتی. بر این اساس، پرسش‌های اصلی نوشتار حاضر عبارتند از:

۱.فرایند تحلیل اطلاعاتی چیست و جایگاه آینده‌نگری در آن چگونه است؟

۲.نسبت و رابطه غافل‌گیری، بحران‌های امنیتی و نظام هشداردهی در تحلیل اطلاعاتی چگونه است؟

۳.تحلیل اطلاعاتی چگونه از غافل‌گیری پیش‌گیری می‌کند؟

٤.اصول و ملاحظات اساسی در طراحی نظام هشداردهی برای پیش‌گیری از غافل‌گیری کدام‌اند؟

رویکرد حاکم بر این مقاله نیز آن است که غافل‌گیری، ویژگی ذاتی بحران‌های امنیتی است و آینده‌نگری در خصوص بروز رویدادهای غافل‌گیرکننده، قلب فعالیت‌های تحلیل و هدف اصلی آن است، به این معنی که هرچه تحلیل‌های اطلاعاتی به سمت پیش‌بینی‌های دقیق‌تر و

---

1. prediction
2. political instability
3. social order
4. events
5. surprise
6. warning

حرفه‌ای‌تر حرکت کنند، به همان میزان، امکان عینیت‌یافتن غافل‌گیری‌ها کاهش می‌یابد و از فراوانی و شدت بحران‌های ضد امنیتی کاسته می‌شود و این مهم از طریق طراحی نظام هشداردهی ممکن است. در واقع، فرضیه این مقاله آن است که هشداردهی مهمترین کارکرد تحلیل اطلاعاتی است که منجر به کاهش شدت و پیش‌گیری از غافل‌گیری می‌شود.

آنچه این نوشتار را از سایر آثار در حوزه تحلیل‌های اطلاعاتی متمایز می‌کند، تأکید آن بر هشداردهی به جای پیش‌بینی رویدادهاست. پیش‌بینی به مفهوم شناخت پیشینی قطعی یا نسبتاً قطعی در مورد وقایع آتی در جهان پدیده‌های اجتماعی که موضوع مطالعه و کنش سازمان‌های اطلاعاتی است، به تحقیق امری بعید است. از سوی دیگر، در صورتی که پیش‌بینی ارائه‌شده به خطا برود (که احتمال آن در سپهر موضوعات اطلاعاتی اندک نیست)، ممکن است به تقابل میان سیاست‌گذاران و مدیران اطلاعاتی بیانجامد و در نهایت، منجر به بی‌اعتمادی مفرط مشتریان به محصولات اطلاعاتی و بی‌انگیزگی تحلیل‌گران اطلاعاتی گردد. در مقابل، هشداردهی آینده‌پژوهانه، به معنای شناسایی شاخص‌های احتمالی وقوع هر پدیده و بیان احتمال آن، پیشاپیش از پیش‌بینی قطعی سرباز می‌زند و در نتیجه، تبعات آن را نیز به دنبال نخواهد داشت.

الف. چارچوب نظری

این مقاله، به لحاظ نظری، تبیین نسبت تحلیلی / عملیاتی سه مفهوم کلیدی مطالعات اطلاعاتی، یعنی «تحلیل اطلاعاتی»، «غافل‌گیری» و «هشداردهی» را مبنای پردازش فرضیه خود قرار داده است. علاوه بر این، به لحاظ مجاورت مفهومی اصطلاح غافل‌گیری با مفهوم «شکست اطلاعاتی»، در این بخش، به تبیین این چهار مفهوم و نسبت آنها با یکدیگر می‌پردازیم.

۱. تحلیل اطلاعاتی

تمامی تلاش‌های اطلاعاتی در نگاه نظامی- امنیتی، در محصولات تحلیلی و برآوردهای آن متبلور می‌شود. در واقع، تحلیل اطلاعاتی[۱] نقطهٔ اتصال نظام اطلاعاتی و مشتریان آن، یعنی نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیرندگان است. این بدان دلیل است که هدف اصلی تأسیس و فعالیت نهادهای اطلاعاتی، خدمت‌رسانی [۲] به تصمیم‌گیرندگان ارشد و مصرف‌کنندگان محصولات اطلاعاتی است (لوونتال، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۵) و این مهم، از طریق ارائه محصولات تحلیلی و گزارشات اطلاعاتی امکان‌پذیر خواهد شد. مهم‌ترین عرصه تبلور فعالیت‌های سرویس اطلاعاتی، تبیین‌ها و تحلیل‌هائی است که تصمیم‌گیرندگان را در خصوص گزینه‌های پیش رو و منافع و مضار هر کدام از آنها یاری می‌رساند. از لحاظ مفهومی می‌توان گفت تحلیل، در اینجا و در معنای حداقلی آن، به معنای تبدیل داده‌ها[۳]، شواهد یا اخبار به اطلاعات و به طور مشخص، دانش[٤] است که طی آن، داده‌های اولیه ارزیابی شده و پس از تعیین صحت و سقم و و اعتبارسنجی آن، تبدیل به اطلاعات قابل اطمینان می‌شود. در عین حال، در معنای وسیع‌تر، تحلیل اطلاعات به معنای ایجاد روابط میان داده‌های به ظاهر پراکنده، ایجاد انسجام و ترکیب[۵] میان اطلاعات جمع‌آوری‌شده و کشف معنای تلویحی اطلاعات، به منظور تولید دانش و نائل‌آمدن به موقعیت اشراف اطلاعاتی[٦] است. بنابراین، هدف نهائی از تحلیل اطلاعاتی، پیش‌آگاهی از روند آینده پدیده تحت بررسی (مطالعه) است. برای رسیدن به موقعیت اشراف اطلاعاتی یا همان آینده‌نگری، فرایندی بایستی طی شود که مبتنی بر مراحل زیر است:

۱. ارزیابی[۷] داده‌ها و اطلاعات گردآوری‌شده.

۲. ترکیب داده‌ها و انسجام‌بخشی[۸] به آنها.

---

1 . Intelligence Analysis
2. Service
3. Data
4 . Knowledge
5. Fusion
6. Awareness Situation
7. Evaluation
8. Integrating

۳. برآورد[1] و بیان وضع موجود (توصیف جامع).

٤. تبیین یا تعلیل[2] بر مبنای تشریح و بیان علل و زمینه‌های شکل‌گیری پدیده تحت بررسی. بررسی.

۵. آینده‌نگری[3]، به معنای پیش‌بینی روند آتی پدیده.

٦. هشداردهی[4]، به معنای طراحی نظام منسجم از علائم وقوع شرایط جدید در آینده و ثبت منظم شواهد.

۷. گزارش‌دهی و توزیع، به معنای ارائه محصولات تحلیلی به مصرف‌کنندگان.

این فرایند، الزاماً نباید یا نمی‌تواند در هنگام بررسی یک موضوع تماماً طی شود و بسته به نیاز مشتریان، می‌تواند در مراحل اولیه هم متوقف شود. برای مثال، گاهی نیاز مشتریان فقط در حد ارزیابی خبر یا شایعه است که در این شرایط، تحلیل اطلاعاتی در مرحله ارزیابی متوقف می‌شود.

همانطور که گفته شد، مأموریت ذاتی دستگاه‌های امنیتی ـ اطلاعاتی، هشداردهی و آینده‌شناسی وقایع قبل از بروز و ظهور آنهاست، چرا که در غیر این صورت، این دستگاه‌ها صرفاً در حد تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری، متوقف و نسبت به وقایع و بحران‌ها (و فرصت‌ها) ناآگاه می‌شوند. ریچارد هلمز، رئیس سابق سازمان اطلاعات مرکزی، بر همین اساس، وظیفه تحلیل‌گران اطلاعاتی را فراهم‌آوردن پیش‌آگاهی از امور دانسته است (Holt, 1995: 80). بنابراین، اگر رویکرد آینده‌شناسانه بر این دستگاه‌ها حاکم نباشد، سیستم اطلاعاتی (و نظام سیاسی)، مرتباً با بحران‌های پیش‌بینی نشده‌ای روبه‌رو می‌شوند و در بهترین شرایط، صرفاً به ارائه گزارشات رنگارنگ و پرحاشیه در خصوص وقایع و رخدادهای قبلی (قبلاً به وقوع پیوسته) می‌پردازد. این در حالیست که مأموریت ذاتی این دستگاه، پیش‌بینی وقایع قبل از وقوع آنهاست، چرا که پدیده‌های ضد امنیتی ـ در صورت بروز ـ مصائب و معضلات جدی را برای کشور و سازمان پدید می‌آورند. در واقع، اهمیت و ضرورت آینده‌نگری در همه حوزه‌ها و

---

1. Assessment
2. Explanation
3. Forecasting
4. Warning

موضوعات، در شرایط کنونی اثبات شده و مورد پذیرش قرار گرفته است، اما در حوزه مطالعات و بررسی‌های امنیتی، این امر به دلیل پیامدهای ناگوار و حیاتی مسائل و بحران‌های ضد امنیتی، ضرورت دوچندان پیدا کرده است. به این دلیل است که امروزه، کارآمدی و کفایت سیستم امنیتی به توانایی آن در پیش‌بینی حوادث بستگی دارد و این امر در تحلیل‌ها و گزارش‌های آن منعکس و قابل ردیابی و ارزیابی است. به عبارت دیگر، آینده‌نگری، مهمترین معیار برای ارزیابی تحلیل‌های نهادهای اطلاعاتی به شمار می‌آید.

غافل‌گیری و آینده‌نگری، دو روی یک سکه هستند، به این معنی که با ارتقاء توان پیش‌بینی و دقت در آینده‌شناسی پدیده‌ها و روندهای تحت مطالعه، از حجم و دامنه غافل‌گیری کاسته می‌شود. توان تخصصی سرویس‌های اطلاعاتی در پیش‌بینی، امکان رصد و پایش بروز تهدیدات غافل‌گیرکننده (یا فرصت‌های مثبت پیش رو) را فراهم می‌سازد و به همین دلیل، سازمان‌های تخصصی امنیتی ـ انتظامی و سایر دستگاه‌های مرتبط با مسائل امنیتی نیز در مقابل چالش‌ها و خطرات محتمل، آمادگی بیشتری پیدا می‌کنند و از حجم غافل‌گیری کاسته می‌شود. در واقع، با ارتقاء کیفیت پیش‌بینی‌ها، امکان بروز حوادث غافل‌گیرکننده نیز کاهش می‌یابد، چون در بسیاری از مواقع، نفسِ پیش‌بینی پدیده‌های بحرانی، به طور طبیعی زمینه‌های وقوع را نیز زائل می‌سازد. در نتیجه، می‌توان گفت رابطه میان این دو مقوله معکوس است.

۲. غافل‌گیری

غافل‌گیری شرایطی است که در آن، نظام تصمیم‌گیری در معرض پدیده‌هائی قرار می‌گیرد که قبلاً درباره آنها پیش‌آگاهی نداشته باشد. به عبارتی، وضعیتی است که مدیریت سیستم با شرایطی مواجه می‌شود که دربارهٔ آنها تصوری نداشته و آنها را از قبل حدس نمی‌زده است. برای مثال، قدرت‌گرفتن ناگهانی طالبان در افغانستان، طی سال‌های دههٔ هفتاد یا دستگیری و اعدام چائوشسکو، رئیس جمهوری وقت رومانی در سال‌های دهه نود میلادی، وضعیت‌های غافل‌گیرکننده به شمار می‌آیند. جنس و ماهیت این‌گونه رخدادها، بدان جهت غافل‌گیرکننده است که عنصر روانی تعجب و حیرت را به وجود می‌آورد. از قضا، به همین سبب است که

اولین کسانی که خود دچار بحران می‌شوند، مدیران بحران هستند. این از خصایص ذاتی بحران و وضعیت غافل‌گیرکننده است. ناگهانی، سریع و فوری‌بودن، همگی اسباب غافل‌گیری مدیریت سیستم هستند و این شرایط، به سبب عدم پیش‌بینی و پیش‌آگاهی از وقوع بحران به وجود می‌آید. چون پدیده‌های بحرانی غافل‌گیرانه رخ می‌دهند، امکان تدبیر و تمشیت و سیاست‌گذاری نیز ناممکن است یا به دشواری صورت می‌گیرد (یا پرخطاست). بنابراین، عدم پیش‌بینی بحران و فقدان آینده‌نگری درباره پدیده‌های بحرانی، هزینه‌ها و خسارت فراوانی را به بار می‌آورد، به ویژه آنکه، مدیریت بحران هم گرفتار ضعف تحلیل و فقدان آینده‌نگری بوده و نمی‌تواند خود را به سرعت بازسازی و آماده عمل کند. در این‌گونه سیستم‌ها، غافل‌گیری‌های اطلاعاتی ـ امنیتی موجب اتخاذ تصمیمات پرهزینه بیشتر می‌شود که بر عمق و عمر بحران می‌افزاید و آن را پیچیده‌تر می‌کند.

انتظاری که از تحلیل اطلاعاتی می‌رود آن است که از طریق آینده‌نگری و ارائه انواع پیش‌بینی‌های محتمل و ممکن و در نظر گرفتن انواع حالات یا وضعیت‌های ممکن، از دامنه غافل‌گیری‌ها بکاهد.

کانون یا تمرکز[1] فعالیت و تحلیل اطلاعاتی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد که طبعاً منجر به تولید چهار نوع اطلاعات متفاوت نیز می‌شود:

۱) اطلاعات پایه[2]،

۲) اطلاعات جاری[3]،

۳) اطلاعات تخمینی[4] (یا پیش‌بینی)،

٤) اطلاعات هشداردهنده[5] که در شکل زیر قابل مشاهده است:

---

1. Scopes
2. Basic I.
3. Current I.
4. Estimative I.
5. Warning I.

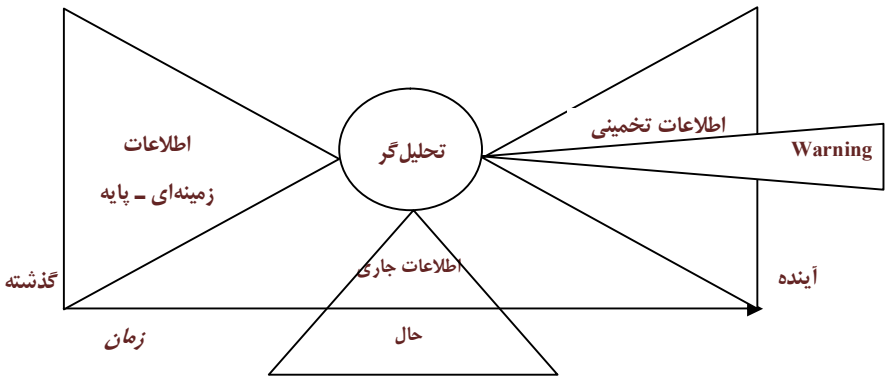

منبع: (Sisc, 2007: 5)

رعایت اصل مهم آینده‌نگری که همانا در نظر گرفتن انواع حالات متحمل و سپس، تشخیص انواع حالات ممکن و اولویت‌دادن به هر احتمال است، مهمترین ابزار پیش‌گیری از غافل‌گیری است. مسئولیت اساسی وضعیت‌های غافل‌گیرکننده با تحلیل‌گران اطلاعاتی است که با عدم آینده‌نگری، نظام تصمیم‌گیری را در وضعیت غافل‌گیری قرار داده‌اند (به شرط آنکه تصمیم‌گیرندگان هم گوش شنوائی برای درک پیام‌های تحلیل‌گران داشته باشند).

۳. شکست اطلاعاتی[1]

مضمون ناکامی یا شکست اطلاعاتی را باید در مجاورت مفهومی با مضمون غافل‌گیری اطلاعاتی جستجو کرد. در واقع، غافل‌گیری، عنصر یا ویژگی عمدتاً روانی و ذهنی و شکست، نوعی مفهوم تحلیلی و سازمانی است. شکست اطلاعاتی، به معنی عدم پیش‌بینی (و تا حدودی پیش‌بینی نادرست) درباره وزن، جهت و شدت پدیده‌ها، وقایع و روندهای مخاطره‌آمیز در آینده است (Clarck, 2004: 202). هرگاه تحلیل‌گران از روند واقعیت‌ها غافل باشند و این غفلت‌ها هزینه‌هائی را برای منافع ملی، ارزش‌ها و دارائی‌های بنیادین نظام سیاسی یا اجتماع ملی به بار آورد، شکست اطلاعاتی رخ داده است. بنابراین، شکست‌های اطلاعاتی محصول غافل‌گیری اطلاعاتی هستند و این دو وضعیت، از ضعف‌های بنیادی تحلیل اطلاعاتی به شمار می‌آیند.

1 . Intelligence Failure

٤. هشداردهی

هر ارگانیسم زنده‌ای دارای تنظیمات و ابزارهائی برای تشخیص وقوع خطر و انجام عکس‌العمل مناسب در مقابل آن است. این واقعیت، حتی در میکروارگانیسم‌ها هم قابل مشاهده است. به این وسیله، موجودات به سرعت نسبت به شرایط خطرناک و بحرانی عکس‌العمل نشان داده و از منطقه خطر خارج می‌شوند یا با آن مقابله می‌کنند. برای مثال، درجه حرارت بدن یا درد، نوعی مکانیسم هشداردهی (و البته، پاسخ طبیعی بدن) به عناصر مهاجم (میکروب‌ها و ویروس‌ها) است که موجب آگاهی از بروز آسیب در ارگانیسم می‌شود.

در سیستم‌های غیر طبیعی و انسان‌ساخت[1] نیز این ابزار برای حفاظت از دستگاه‌ها تعبیه شده تا در صورت تغییر ناگهانی شرایط، مثل دما یا فشار، سیستم واکنش مناسب را نشان دهد و سازمان‌های اطلاعاتی، یکی از مصادیق این ابزارهای هشداردهنده به شمار می‌آیند.

در هشدارهای اطلاعاتی[2] با علائم و نشانه‌هائی روبرو هستیم که نشان‌دهنده به خطر افتادن منافع ملی و ارزش‌های اساسی هستند. در عین حال، هشدارها بایستی نشان‌دهنده تحقق این شرایط باشند نه آنکه شاخص‌های تهدید باشند. به عبارتی، بین شاخص‌های تهدید (که ممکن است محقق شوند یا محقق شده‌اند) و هشدار، تفاوت وجود دارد. هشدار صرفاً نشانه و علامت است نه خود تهدید. برای مثال، مانور مشترک کشور همسایه با قدرت خارجی رقیب یا کشف مقادیر زیادی سلاح در نقطه مرزی، نشان‌دهنده فشار و تهدید سیاسی ـ نظامی رقیب یا عملیات تروریستی است، اما نه خود عملیات نظامی یا تروریستی. به سخن دیگر، هشدارها در حکم نشانه و نماد و زمینه تحقق تهدید هستند نه خود تهدید.

اکنون باید بر ویژگی مهم هشدار که عبارت است از «تمایزات تشخیص»، تأکید شود. در واقع، هر نظامی از هشدارها باید گویای شکل‌گیری تهدید خاص باشد نه اینکه هر هشدار، استعداد نمایش تهدیدات و بحران‌های متفاوت را داشته باشد. البته، منظور مجموعه هشدارهای مربوط به یک تهدید است و نه صرف یک هشدار، چرا که در طراحی نظام هشداردهی در برابر بروز یک تهدید، بایستی مجموعه‌ای از شاخص‌ها و نشانه‌ها را به عنوان هشدارهای هر

---

1. Man – made
2. Intelligence Warning

رخداد یا واقعه تهدیدآمیز در نظر گرفت (CISC, 2007: 12). برای مثال، عملی‌شدن تهدید نظامی و وقوع جنگ یا منازعه مسلحانه بین کشورها، منوط به تحقق ده‌ها شرط (یا همان هشدار) است و نمی‌توان صرفاً به یک هشدار تکیه کرد. از این رو، هرچند یک علامت می‌تواند در تشخیص چند هشدار به کار رود، اما در مجموع، علائم و نشانه‌های هر تهدید، به عنوان بسته منسجم[1]، باید متفاوت از مجموع علائم و نشانه‌های دیگر تهدیدات باشد. برای رسیدن به درک دقیق‌تر از مفهوم هشدار، باید تصریح کرد که هشدار چه چیزهایی نیست. هشدار، نوعی واقعیت، امر اثبات‌شده، وضعیت قطعی یا حتی فرضیه احتمالی هم نیست. بر عکس، هشدار نوعی انتزاع، تئوری، قیاس یا به عبارتی، عقیده است که البته، محصول استدلال منطقی بوده و فرضیه‌ای است که قابل اعتبارسنجی است. بنابراین، هشدار عبارت از محصول یا واقعیت عینی نیست. همچنین، هشدار هر چیزی نیست که توسط تحلیل‌گران و سازمان اطلاعاتی تولید می‌شود. همچنین، هشدار نبایستی به عنوان اطلاعات جاری[2] در نظر گرفته شود، چرا که در پی ارائه ذهنیت‌هائی در خصوص بحران‌های پیش رو است، اما اطلاعات جاری صرفاً درباره بحران‌ها نیست. از سوی دیگر، هشدار نوعی اجماع یا توافق عمده و کلان نیز نیست که مورد اجماع همه کارشناسان و تحلیل‌گران باشد (Graboo, 2010: 15 – 19). در عوض، هشدار محصول تلاش عمده تحقیقاتی و فرایند گسترده جمع‌آوری اطلاعات، نوعی برآورد احتمالی[3]، قضاوت و داوری برای تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران[4] و کمک به آمادگی‌های مسئولیت اجرائی است. به عبارت دیگر، هشدار باید در خدمت نظام تصمیم‌گیری و با توجه به مجموع سلائق و امکانات آنها ارائه شود (Graboo, 2010: 23-30). برای مثال، هشداردهندگان باید بدانند امکانات عملیاتی و اجرائی نیروهای دفاعی کشور در حوزه دریائی، به چه میزان است و بر اساس آن، هشدارهایشان را دقیق‌تر و حرفه‌ای‌تر ارائه کنند.

در عین حال، نکته اصلی درباره مفهوم هشدار آن است که این فرایند باید به طور

---

1. Package
2. Current Intelligence
3. Assessment of Probabilities
4. Policy Makers

مشخص، احتمال بروز خطر[1]، مخاطره[2]، تهدید [3] و در نهایت، هر آنچه عنوان بحران بر آن می‌نهیم را روشن سازد. به زبان روان‌تر، هشدار، تعیین احتمال بروز حادثه معین با توجه به بزرگی پیامدهای خاص آن حادثه است که منجر به شکل‌گیری تصور عمومی درباره خطرات و آسیب‌های پیش رو می‌شود و نوعی تصورات مخاطره‌ای[4] را ایجاد می‌کند، با این امید که موجب تولید و تشدید حساسیت‌ها در نزد تصمیم‌گیرندگان شود و پاسخ‌های مخاطره‌ای را دریافت کند.

مفهوم مخاطره، تا قرن هجدهم و هم‌زمان با توسعه تئوری ریاضیاتی احتمال و روش‌های علمی عینیت‌یافته، ظهور یافت (Cavell and Mum Power, 1983: 34). این مفهوم، مستلزم ملاحظات مربوطه به خطر[5]، احتمال[6] و عدم اطمینان[7] است. هر خطر به سادگی می‌تواند به عنوان عمل یا پدیده‌ای تعریف شود که مردم و آنچه را یکی از آنها «باارزش» می‌داند، تهدید کند.

بنابراین، هشدار احتمالی است در این خصوص که خطر می‌تواند پیامدهای ناخوشایندی برای زندگی، دارائی‌ها[8] یا محیط انسانی ایجاد کند (National Research Council, 1996: 23). 23). به طور مشخص، مخاطره، وضعیت میانی بین امنیت و فروپاشی است و هشدار، ابزار یا روندی است که احتمال عینیت‌یافتن مخاطره را روشن می‌سازد. مخاطره از عدم اعتماد به امنیت شروع می‌شود. به عبارتی، مخاطره به وضعیت اعتمادی امنیت اشاره دارد. باید تصریح کرد در اینجا، خطر هر چیزی است که می‌تواند موجب آسیب (به مردم، محیط، نظام سیاسی و مانند آنها) باشد. در مجموع، می‌توان گفت هشدار سه بُعد دارد و هر اشاره‌ای به خطرات و تهدیدات، متضمن تأکید بر این ابعاد است:

---

1. Danger
2. Risk
3. Threat
4. Imaging Risk
5. Hazard
6. Probability
7. Uncertainly
8. Property

۱-٤. احتمالات[1]

هشدارها بیان و تصریح احتمالی حادثه نامطلوب خاص در یک دوره زمانی معین است. مطابق ادبیات احتمال در آمار، هشدار، احتمال کمّی وقوع حادثه منفی خاص (و البته فرصت‌های مثبت) است که بایستی مقادیر زیر را بیان کند:

الف) انواع احتمالات: شکل و فرم هر کدام از حالت‌های اتفاق پیش رو (به عبارتی، هیچ‌گاه هشدار منحصر به فرد ارائه نمی‌شود).

ب) شدت، قوت، فراگیری و دامنه و گسترهٔ اتفاق.

وضعیت‌های آتی پدیده و انواع اتفاقات

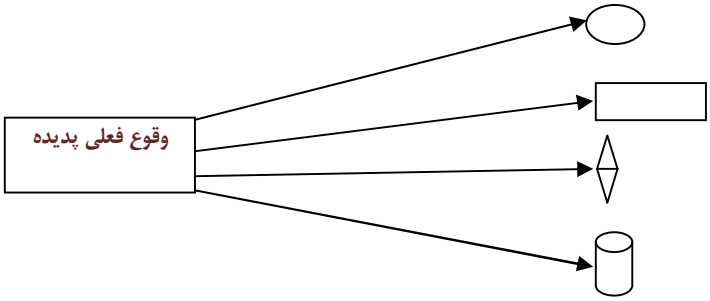

۲-٤. تأثیرات[2]

اینکه هر کدام از حالات (اتفاقات محتمل)، چه پیامدهائی به جا خواهد گذاشت و تأثیرات آن کدام است، اهمیت فراوانی در هشداردهی دارد. در واقع، آنچه هشدار را معنی می‌کند و تصورات تصمیم‌گیرندگان و دریافت‌کنندگان محصولات هشداردهی را تحریک می‌نماید، درجهٔ بزرگی پیامدهای خاص اتفاق یا روند (یا اتفاق‌های) پیش روست. بیان دامنه تأثیرات هشدارهاست که تصورات مخاطره‌ای[3] را ایجاد می‌کند. در غیر این صورت، هشداردهی

1. Probability
2. Effects
3. Imaging Risk

بی‌تأثیر خواهد بود. به این دلیل است که مفهوم یا رهیافت بزرگ‌نمائی مخاطره‌ای[1] توسط کینپرسون[2] مطرح شده است. بزرگ‌نمائی هشدارها، به عنوان آسیب نظام هشداردهی، هنگامی است که تحلیل‌گران و هشداردهندگان در پیامدهای تحقق هشدار مبالغه می‌کنند و بنابراین، «پاسخ‌های بیش از حد» را در نظام تصمیم‌گیری ایجاد می‌کنند. در عین حال، صرف نظر از مبالغه‌های احتمالی، هر هشداری باید به طور شفاهی، پیامدها، عواقب، نتایج و کارکردهای مستقیم و غیر مستقیم و آشکار و پنهان عملی‌شدن هر اتفاق را روشن سازد.

۳-٤. اولویت‌دهی[3]

در نظام هشداردهی، بایستی اتفاق یا خطرات به طور منطقی رتبه‌بندی شوند، یعنی مشخص شود احتمال وقوع کدام سناریو یا حالت از هشدار بیشتر است. این امر از آن رو اهمیت دارد که هشدارهای مربوط به هر موضوع امنیت ملی (برای مثال، تدابیر عملیاتی گروه تروریستی در شرق کشور) تک‌حالتی نبوده و آن گروه، احتمالاً چند راهکار پیش روی خود دارد. آنچه در این میان مهم است و به طور ویژه‌ای برای مدیران تصمیم‌ساز، کاربرد فراوان دارد، اولویت احتمالات است و اینکه کدام سناریو محتمل‌الوقوع‌تر است و به چه میزان؟ تعیین این اولویت، موجب می‌شود تصورات مخاطره‌ای مدیران دقیق‌تر و حرفه‌ای‌تر شکل پذیرد، ضمن آنکه پیش‌آگاهی نسبی آنها نسبت به سایر احتمالات نیز به وجود آمده است.

این پیش‌آگاهی نسبی ـ نسبت به سایر احتمالات و هشدار ـ موجب می‌شود در صورتی که ـ از قضا ـ سایر هشدارهای کم‌اهمیت‌تر محقق شوند، مدیریت اجرائی، کمتر دچار شرایط غافل‌گیری ذهنی شودو در عین حال، پیش‌بینی‌ها و تدابیر عملیاتی لازم را برای حالات کم‌اهمیت‌تر در نظر بگیرد. بنابراین، منظور از رتبه‌بندی آن است که هشدارهای ارائه‌شده درباره هر خطر امنیتی مشخص، از نظر احتمال وقوع و نیز دامنه تأثیرات، رتبه‌بندی شوند.

بر اساس سه ویژگی فوق، محصولات هشداردهی بایستی در تعامل میان این سه ویژگی

---

1. Amplification of Risk
2. Kinsperson
3. Ranking

ارائه شوند و اگر برای هر کدام، سه حالت فرضی (با دامنه‌های سه‌گانه) در نظر بگیریم، آنگاه روال هشداردهی می‌تواند به شکل زیر باشد.

انواع حالات: وضعیت الف، وضعیت ب، وضعیت ج.

– دامنه تأثیرات: بد، بدتر، خیلی بد.

– احتمال وقوع وضعیت‌ها: کم، متوسط، زیاد.

انواع هشدارهای یک موضوع (در صورت بروز وضعیت الف)

مضمون هشدار اول: وضعیت الف، تأثیر بد، احتمال کم

مضمون هشدار دوم: وضعیت الف، تأثیر بدتر، احتمال کم

مضمون هشدار سوم: وضعیت الف، تأثیر خیل بد، احتمال کم

مضمون هشدار چهارم: وضعیت الف، تأثیر بد، احتمال متوسط

مضمون هشدار پنجم: وضعیت الف، تأثیر بدتر، احتمال متوسط

مضمون هشدار ششم: وضعیت الف، تأثیر خیلی بد، احتمال متوسط

مضمون هشدار هفتم: وضعیت الف، تأثیر بد، احتمال زیاد

مضمون هشدار هشتم: وضعیت الف، تأثیر بدتر، احتمال زیاد

مضمون هشدار نهم: وضعیت الف، تأثیر خیلی بد احتمال زیاد

انواع هشدارهای همان موضوع (در صورت بروز وضعیت ب):

– نه هشدار با مضامین متفاوت

انواع هشدارهای همان موضوع (در صورت بروز وضعیت ج)

– نه هشدار با مضامین متفاوت

در این میان، مهمترین هشدارها، هشدارهائی هستند که از نظر دامنه تأثیر «خیلی بد» تصور می‌شوند (یعنی هشدارهای سوم، ششم و نهم در هر سه وضعیت الف، ب و ج)، که از میان ۹ هشدار نیز سه هشدار، هشدارهایی هستند که احتمال وقوع آنها زیاد است، یعنی وضعیت نهم در هر سه وضعیت الف، ب و ج. مجمل کلام آنکه، هشدارهائی مهم هستند که دامنه تأثیر «خیلی بدی» دارند و احتمال وقوع آنها نیز «زیاد» است.

ب. بحران‌های امنیتی، غافل‌گیری و هشداردهی

در میان تمامی تعاریف و برداشت‌های متفاوتی که از مقوله بحران[1] ارائه شده است، «غافل‌گیری» یا «ناگهانی‌بودن» و اصطلاحاً «غیرمترقبه‌بودن»، وجه مشترک به شمار می‌آید و در کنار سایر صفات بحران، مانند حیاتی‌بودن، گستردگی و سرعت وقوع قرار می‌گیرد. شاید در تفسیر و تعبیر اغراق‌آمیز بتوان گفت بحران هر آن چیزی یا حادثه‌ای است که قبلاً پیش‌بینی و پیش‌آگاهی در خصوص آن به وجود نیامده است. بنابراین، با این رویکرد، بحران‌ها همگی دارای ویژگی غافل‌گیرکنندگی هستند و این به آن دلیل است که بحران، معمولاً و ظاهراً بدون زمینه قبلی و با سرعت بالا به وقوع می‌پیوندد و نهادهای ناظر، از بروز آن « غافل» بوده‌اند. بنابراین، بحران‌ها ذاتاً غافل‌گیرکننده هستند، چون از دید نهادهای مسئول امنیتی پنهان مانده‌اند و «ناگهان» بروز و ظهور عینی پیدا کرده‌اند (البته، این به معنی فقدان زمینه‌های اولیه و انکار مکانیسم‌های علّی[2] که به طور منطقی و طبیعی، موجبات بروز آن را به تدریج فراهم ساخته‌اند، نیست). خلاصه اینکه، غافل‌گیری ویژگی مهم و اساسی پدیده‌های بحرانی به شمار می‌آید تا جائی که اگر عنصر غافل‌گیری را از پدیده‌ها یا شرایط بحرانی حذف کنیم، آنگاه آن پدیده‌ها تبدیل به مسئله[3] یا معضله[4] و مشکلات مزمن می‌شوند که به لحاظ مفهومی، واقعیت‌هائی آزاردهنده، اما غیر بحرانی قلمداد می‌شوند. مضمون این ادعا آن است که کار تحلیل‌گران امنیتی آن است که مانع از شکل‌گیری پدیده بحرانی شوند و هرچه در این زمینه مؤثرتر عمل کنند، از بروز غافل‌گیری‌ها پیش‌گیری کرده‌اند.

هشدارها شاخص‌هائی[5] هستند که از بروز بحران (و به طور مشخص‌تر، از شکل‌گیری غافل‌گیری) خبر می‌دهند. شاخص‌های اطلاعاتی آن دسته از علائم[6] و نشانه‌هائی هستند که در صورت رصد و پایش[7] مستمر آنها می‌توان از آینده حوادث و کم و کیف وقوع آنها مطلع شد

1. Crisis
2. Casual mechanism
3. Problem
4. Issue
5. Indicators
6 .Signals
7. Monitoring

(Graboo, 2010: 12). تحلیل اطلاعاتی با طراحی نظام منسجمی از هشدارهای به موقع و از قبل طراحی‌شده، از وقوع حوادث بحرانی و ضد امنیتی پیش‌گیری می‌کند. بنابراین، کارکرد و وظیفه تحلیل اطلاعاتی و تحلیل‌گران آن است که با طراحی نظامی منسجم از شاخص‌ها ـ که هر مجموعه‌ای از آنها حاکی از بروز یک پدیده بحرانی است ـ ، از شکل‌گیری غافل‌گیری‌ها ممانعت نمایند. بر این مبنا، می‌توان گفت هشداردهی فرایندی مهم پس از آینده‌نگری است و آینده‌نگری، فی‌نفسه ارزش و اعتبار ندارد، جز اینکه، شرایط پیش رو را به تصویر می‌کشد، اما هشداردهی نحوه شکل‌گیری و تکوین[1] شرایط را مشخص می‌سازد. به وسیله هشداردهی، تحلیل‌گران مکانیسم وقوع تدریجی پدیده را مشخص می‌سازند و با ایجاد پیش‌آگاهی در نزد تصمیم‌سازان، زمینه‌های تحقق و عینیت‌یافتن تهدیدات پیش رو را تصویر می‌کنند. بنابراین، هشداردهی ابزار و تکنیک مهم برای پیش‌گیری است. ضمن آنکه، هشداردهی به واسطه رصد و پایش مستمر محیط یا موضوع، تحولات و تغییرات احتمالی پدیده تحت مطالعه را که قبلاً پیش‌بینی نشده بود نیز نشان می‌دهد.

این جنبه از کار هشداردهی، از آن رو اهمیت دارد که پدیده‌ها و روندهای امنیتی ـ بنا به ماهیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌شان ـ از فرایند خطی پیروی نمی‌کنند و همواره احتمال و امکان تغییر در آنها وجود دارد.

هشداردهی با پی‌گیری مستمر شرایط، هرگونه اعوجاج و انحراف پدیده از الگوهای پیش‌بینی‌شده قبلی را آشکار ساخته و شکل‌گیری الگوهای جدید را به آگاهی تصمیم‌گیر می‌رساند. بنابراین، هشداردهی اوج توان‌مندی سیستم اطلاعاتی را نشان داده و درجه اشراف اطلاعاتی سیستم را ارتقا می‌دهد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، اشراف اطلاعاتی را باید به معنای رسیدن به مرحله تولید دانش درباره پدیده و ارائه حدس‌های عالمانه درباره آینده سوژه یا پدیده و رفتارهای احتمالی آن تعریف کرد. در عین حال، زمانی این اشراف اطلاعاتی یا وضعیت آگاهی محقق می‌شود که تحلیل‌گر، علاوه بر آینده‌شناسی‌هائی که درباره پدیده ارائه می‌کند، تحولات پیش رو و میزان احتمال یا امکان تحقق هر کدام از حالات را روشن سازد. این همه، توان پیش‌بینی بحران‌های امنیتی را امکان‌پذیر می‌نماید.

---

1. Generation

ج. طراحی نظام جامع هشداردهی با تمرکز بر علائم ضعیف

تشخیص خطر امری نسبی است و به رغم ضرورت طراحی نظام جامع از شاخص‌های عینی و قابل سنجش که مورد وفاق جامعه تحلیل‌گران در مجامع تصمیم‌گیری باشد، در نهایت، فرایند تعیین خطرات، امر فرهنگی – اجتماعی و زمینه‌مند است. به عبارتی، اینکه چه چیزهایی مرکز نگرانی می‌شوند، تابع شرایط متعدد فرهنگی ـ سازمانی و تجربه‌های قبلی است. تشخیص مخاطرات و ارائه هشدارها، یک سازه اجتماعی است که به وسیله جریانات، اطلاعات، ساختارهای نهادی، رفتارهای اجتماعی و گروهی و پاسخ‌های قبلی فرد هشداردهنده ساخته می‌شود. این نکات نشان‌دهنده اهمیت آن است که چه کسی و تحت چه شرایطی، مخاطره را تشخیص می‌دهد؟ خلاصه آنکه، هشدارها و هشداردهی، یک امر فرهنگی ـ اجتماعی است و بنابراین نوعی نسبیت بر آن حاکم است. در طراحی نظام هشداردهی باید بتوان بر این محدودیت یا مضیقه‌ها فائق آمد، چرا که نظام تصمیم‌گیری و مدیران اجرائی را نمی‌توان در شرایط کاملاً نسبی و متزلزل قرار داد.

قبل از آنکه به طراحی نظام هشداردهی بپردازیم، شایسته است به جایگاه روابط چند مفهوم اصلی که آنها را مرور کرده‌ایم، اشاره کنیم. در این چارچوب باید بتوان نسبت و جایگاه هر کدام از مفاهیم را در فضای انتزاعی کلی ترسیم کرد تا به تصور نسبتاً شفافی نائل آئیم.

کارکردهای اصلی تحلیل اطلاعاتی با رویکرد هشداردهی

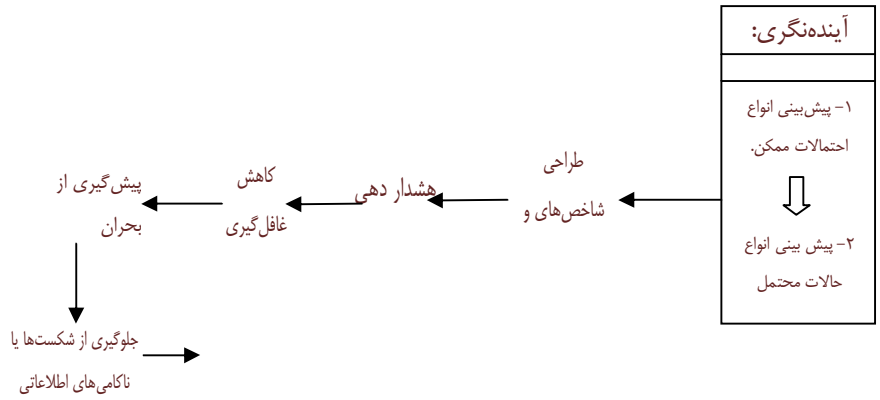

در تحلیل شکل‌گیری و تکوین وقایع، باید توجه داشت رویدادها و مخاطرات، به طور ناگهانی رخ نمی‌دهند، بلکه برای رخداد هر واقعه‌ای، از قبل زمینه‌ها، نشانه‌ها و علائم وجود دارد. در بسیاری از موارد، این نشانه‌ها طی روندی مشهود بروز کرده و منجر به ظهور رویداد می‌شوند. بنابراین، در نظام هشداردهی، در ابتدا این روندها و علائم ـ که ممکن است موجب بروز تحولات اساسی و شگفتی ساز شوند ـ شناسائی و آنگاه، اطلاعات مربوط به آنها (علائم) در لیست نیازمندی‌ها قرار می‌گیرد و داده‌ها جمع‌آوری می‌شود.

در عین حال، در هر شرایطی، بایستی به علائم ضعیف[1] توجه کرد، به ویژه هنگامی که نگران رویدادهائی باشیم که فاقد ویژگی روندی هستند، یعنی ظاهراً بدون مقدمه و تراکم و تجمیع عوامل و علل رخ می‌دهند (رویدادهای نوظهور). از قضا، این گونه حوادث، غافل‌گیری‌های شدیدتری را به دنبال دارند. بنابراین، در اینجا باید در پی جمع‌آوری اطلاعات هشداردهنده بود که «ضعیف»اند، اما نوید تغییرات مهمی را می‌دهند. این علائم ضعیف، معمولاً به سهولت درک و تشخیص داده نمی‌شود. بنابراین، تعیین آنها و تبدیل آنها به هشدار، نیازمند حساسیت‌های بالائی است. برای مثال، در پیش‌بینی تمایل یک گروه سیاسی به رفتارهای تروریستی، علائم ضعیف می‌تواند شامل تغییر رویکردهای متفکران گروه، جابه‌جائی هویت گروه یا نحوه عضوگیری گروه باشد و البته، می‌دانیم تشخیص این علائم، به ویژه در دورهٔ جنینی، بسیار ضعیف و مشکل است، چرا که در پاره‌ای موارد، این علائم ناآشنا هستند. بنابراین، تنها راه تشخیص علائم ضعیف، تقویت مبانی نظری با ماهیت استقرائی و تدوین و تنظیم تجارب پیشین است. با ملاحظه نحوه شکل‌گیری و بروز عینی رویدادهای شگفتی‌ساز قبلی در محیط خودی یا غیر خودی، علائم اولیه ضعیف آنها معین و سپس، به عنوان هشدار در طراحی نظام هشداردهی، مد نظر قرار می‌گیرد. علائم اولیه ضعیف در حکم پیش‌قراولان تغییرات اساسی و رویدادهای غافل‌گیرکننده به شمار می‌آیند و از این رو، در طراحی نظام هشداردهی، همان علائم به عنوان هشدار در نظر گرفته می‌شوند.

این کار به نوعی رصد محیطی، دیده‌بانی و پایش مستمر شرایط است که البته، در فضای کلی و اجمالی رخ نمی‌دهد، بلکه دیده‌بانی حول محورها یا علائم مشخص انجام می‌پذیرد که

---

1. Weak Signal

تحت عنوان هشدار، به طور مستمر از سوی جمع‌آوری‌کنندگان اطلاعات مطمع نظر قرار گرفته است. به عبارت دیگر، در نظام هشداردهی، علائم ضعیف از قبل شناسائی و مشخص شده، روابط میان آنها در نظر گرفته شده و نحوه رصد و اندازه‌گیری آنها (با در نظر گرفتن احتمال بروز تأثیرات هر کدام) معین می‌شوند. بنابراین، طراحی نظام هشداردهی موجب می‌شود قبلاً علائم (هشدارها) تعریف و تشخیص داده شوند و آنگاه مورد توجه عوامل جمع‌آوری اطلاعات قرار گیرند. این امر موجب فایده‌مندی و سهولت در تحلیل علائم و دقت در برآوردهای اطلاعاتی می‌شود.

در عین حال، باید تأکید کرد در برخی موارد، در طراحی نظام هشداردهی می‌توان و بایستی، به نیروهای پیشران[1] توجه کرد. اینها عوامل و زمینه‌های حتمی و تلویحی (یا همان هشدارهائی) هستند که زمینه شکل‌گیری پدیده‌های غافل‌گیرکننده را در آینده نشان می‌دهند. در مجموع، در نظام هشداردهی، باید بر علائم ضعیف و نیروهای پیش‌ران به طور همزمان توجه کرد. در این چارچوب و با توجه به اهمیت رصد و پایش مخاطرات موجود یا محتمل علیه امنیت ملی و با اتخاذ رویکرد کلان برای ممانعت از غافل‌گیری‌ها و شکست‌های اطلاعاتی ـ امنیتی، به نظر می‌رسد توجه به ملاحظات و روندهای ذیل بتواند به طور مؤثری از حجم بحران‌ها و غافل‌گیری‌ها بکاهد.

۱. تمرکز بر مطالعات آینده‌شناسی[2]

در حوزه و موضوعات مختلف امنیت ملی، رویکرد و نگاه تمامی دست‌اندرکاران مسائل امنیتی باید رو به آینده باشد و نهادها و تحلیل‌گران باید خود را از چنبره وضع موجود (که روزمرگی را به دنبال خواهد داشت) برهانند. به این منظور و با ارتقاء آموزش‌های تخصصی آینده‌نگری و به کارگیری روش‌ها و تکنیک‌های متعدد کمی، کیفی و ترکیبی در حوزه مطالعات آینده، می‌توان به تشخیص انواع حالات «ممکن» و «محتمل» درباره وضعیت‌های پیش رو، همت گماشت (حاجیانی، ۱۳۹۰). تأکید بر این امر به معنای نادیده‌انگاشتن فضای

1. Drivers Variable
2. Future Studies

احتمالی نیست. همچنین، توجه به اصل کلی و عمومی حاکم بر تمام تکنیک‌های آینده‌نگری که همانا رصد و تشخیص عوامل، متغیرها و فرایندهای مؤثر بر پدیده تحت بررسی است، نباید نادیده گرفته شود، چرا که وضعیت پدیده در آینده، کاملاً و همواره تحت تأثیر متغیرهای علّی (و مکانیسم علّی ناشی از آن علل) است. همین‌طور باید به متغیرهای به ظاهر کم‌تأثیر، روندهای نوظهور و متغیرهائی که ممکن است ناگهانی بروز و ظهور یابند، توجه داشت. خروجی‌های فرایندهای آینده‌شناسی، معمولاً تصورات و برداشت‌هائی از انواع آینده‌های محتمل‌تر یا محتمل‌الوقوع‌تر ارائه می‌کند که در اولویت‌های تحلیلی قرار می‌گیرد.

۲. تعیین نظام علائم و نشانه‌ها

پس از اینکه روشن شود کدام وضعیت (یا وضعیت‌ها) محتمل‌الوقوع‌تر هستند، می‌بایست علائم و نشانه‌های خاص هر وضعیت که تحقق آن وضعیت را نشان می‌دهند، مشخص شود. برای مثال، اگر حدس زده شود در آینده مشخص (مثلاً پنج ساله)، گروه سیاسی فعال در منطقه، گرایش‌ها و تمایلات تروریستی پیدا خواهد کرد، بایستی به طراحی مجموعه‌ای از نشانه‌ها و شاخص‌های تروریست‌شدن یک گروه سیاسی همت گماشت و علائم[1] و نمادهای این وضعیت را مشخص ساخت.

می‌دانیم که نشانه‌های بارز شکل‌گیری هر گروه تروریستی، جذب نیروی انسانی مستعد، آموزش‌های نظامی، تهیه سلاح‌های خاص، تغییر ارزش‌ها و هویت‌های گروه سیاسی، زیرزمینی‌شدن گروه، تعمیق ارتباطات پنهان درون‌گروهی و مانند آنهاست. همانگونه که قبلاً گفته شد، این علائم باید در ارتباط با همدیگر بوده و مشخصاً تروریست‌شدن گروه (یا همان احتمال یا سناریو در نظر گرفته‌شده) را مشخص کنند و نشانه‌های دیگر سناریوها را وارد معادله نکنند. همچنین، توجه به شاخص‌های عمیق و غیر آشکار، اهمیت فراوان دارد.

1. Signal

۳. رصد و پایش مستمر شاخص‌ها

پس از انجام مرحله دوم، تحلیل‌گران و نهادهای هشداردهی باید وضعیت تحقق عینی و خارجی و بروز و ظهور هر علامت را پی‌گیری و شناسائی کنند. برای مثال، به این پرسش پاسخ دهند که آیا گروه موصوف در صدد خرید و تهیه سلاح‌های خاص با آموزش‌های تخصصی بوده‌اند؟ و این امر کی و چگونه رخ داده است؟ اینگونه رصدها، نیاز به جمع‌آوری اطلاعات دارد و منشاء بسیاری از نیازمندی‌های اطلاعاتی[1] که سرلوحه فعالیت‌های عناصر جمع‌آوری است، از همین جا مشخص می‌شود. داده‌های جمع‌آوری‌شده، به شرطی منشاء اثر و مفید خواهند بود که در چارچوب نظام هشداردهی استفاده شوند. در غیر این صورت، تلاش‌های نهادها و عوامل جمع‌آوری، پراکنده، نامنسجم و دچار روزمرگی خواهد شد. داده‌های جمع‌آوری‌شده در این مرحله، در یک نظام معنائی (یعنی همان نظام هشداردهی) معنی‌دار و قابل تفسیر می‌شوند.

٤. تهیه گزارش‌های هشداردهی

محصول نهائی فرایند هشداردهی، تعیین وضعیت موضوع تحت بررسی و میزان دوری و نزدیکی آن با سناریوی متحمل یا پیش‌بینی‌شده است. در این جا، شکاف و فاصله میان وضع فعلی پدیده با وضعیت پیش‌بینی‌شده، حائز اهمیت است. همچنین، اعوجاجات و انحراف پدیده از پیش‌بینی‌های انجام‌شده و شکل‌گیری وضعیت‌های جدید (پیش‌بینی‌نشده) نیز در همین جا رخ می‌دهند که نیازمند انعطاف‌پذیری تحلیلی بالای تحلیل‌گران و کارشناسان است. در این صورت، نظام تصمیم‌گیری در سطح ملی، محلی و موضوعی، نسبت به رویدادهای احتمالی پیش‌آگاهی پیدا خواهد کرد و از آنها پیش می‌افتد. در این صورت است که احتمال غافل‌گیری در بعد ذهنی و روانی و نیز در بعد اجرائی ـ عملی و سازمان‌دهی کاهش می‌یابد.

---

1. Intelligence Requirements

نتیجه‌گیری

هدف اصلی نوشتار حاضر، تبیین رابطه میان چند مفهوم اصلی در تحلیل اطلاعاتی با هدف جلوگیری از غافل‌گیری و شکست اطلاعاتی بود. در این راستا، تأکید شد که تلاش برای پیش‌افتادن بر شرایط و رویدادهای مخاطره‌آمیز و کاهش غافل‌گیری و در مجموع، کاهش بحران‌های ضد امنیتی، منوط به و مبتنی بر هشداردهی و توجه به آن در تحلیل‌های اطلاعاتی است.

هشداردهی، روندی است که از آینده‌نگری و آینده‌شناسی آغاز می‌شود و طی آن، انواع حالات ممکن و محتمل شناسائی و برای هر حالت یا احتمال، نشانه‌ها و علاماتی در نظر گرفته می‌شود. در نهایت، رصد و پایش[1] شاخص‌های هشدار مطمع نظر قرار می‌گیرد.

محصول نهائی هشداردهی، تعیین شکاف یا فاصله میان وضع موجود پدیده با پیش‌بینی‌های قبلی است که البته، ممکن است منجر به شکل‌گیری سناریوها یا پیش‌بینی‌های جدید نیز بشود. نکته مهم آنکه، تکوین ذهنیت مخاطره‌ای در نزد تحلیل‌گران و مصرف‌کنندگان (تصمیم‌گیرندگان) به شدت زمینه‌مند و وابسته به شرایط است. بنابراین، باید کوشش زیادی برای نزدیک‌کردن ذهنیت‌های این دو بخش انجام شود.

وجود جوّ تفاهم و تقویت روابط بین تحلیل‌گران و مشتریان، موجب می‌شود هشدارها مؤثرتر شده و موجب اتخاذ تصمیمات و اقدامات پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه مناسبتری شوند. بنابراین، باید تلاش کرد در آینده‌نگری و پیش‌بینی، طراحی نظام هشداردهی و تعیین شاخص‌های هر سناریو، از دیدگاه‌ها و نظارت تمام متخصصان و مدیران اجرائی در عرصه امنیت ملی استفاده شود.

تحقق این فرایند و استقرار نظام هشداردهی نمی‌تواند مانع بروز و عینیت‌یافتن تمام غافل‌گیری‌ها و جلوگیری از شکست‌های اطلاعاتی و ناکامی‌ها باشد، بلکه صرفاً می‌تواند از دامنه آنها بکاهد یا حداقل، از ضررها، آثار و پیامدهای ناخوشایندی که مخاطرات امنیتی برای زندگی اجتماعی و دارائی‌های با ارزش به وجود خواهند آورد، جلوگیری کند.

دست آخر، باید به این اصل اشاره شود که مهم‌ترین وظیفه جامعه اطلاعاتی در هر

---

1. Monitoring

کشوری، پیش‌گیری از وقوع شگفتی‌ها و غافل‌گیری، از طریق پیش‌بینی وقایع آتی با اتکا به توانایی‌های انسانی یا فنی است (Kuperwasser, 2007). از این رو، تلاش برای تقویت نظام پیش‌بینی و هشداردهی در نهادهای اطلاعاتی، باید به عنوان یکی از اولویت‌های مدیریتی، همواره مد نظر قرار گیرند.

منابع

حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۰)؛ «معیارهای ارزیابی روش‌شناختی تکنیک‌های مطالعات آینده»، ***فصلنامه راهبرد***، تابستان ۱۳۹۰ شمار ۵۹ – ص ۱۰۷-۷۷.

لوونتال، مارک ام. (۱۳۸۷)؛ ***فرایند اطلاعات: از اسرار تا سیاست***، ترجمه علیرضا غفاری، تهران: دانشکده امام باقر (ع).

میرمحمدی، مهدی و محمدی لرد، عبدالمحمود (۱۳۸۷)؛ ***سیاست و اطلاعات: مطالعه موردی آمریکا***، تهران: ابرار.

Aspin-Brown Commission (2004); "The Evolution of the U.S. intelligence community, An Historical Overview", in Loch K. Johnson & James Wits, ed., Strategic Intelligence: windows into a secret world, Los Angeles, Call: Roxbury.

CISC: Criminal Intelligence Service Canada (2007); Strategic Early warning for Criminal Intelligence.

Preparation of an early Warning System in Denmark (2004); "The Future should not take us by surprise", ***International Journal of Technology Assessment in Health Care***, Vol. 20, Issue 3

Bracken, Paul (2006); ***Managing Strategic Surprise Lessons from Risk Management and Risk Assessment***, Yale University, Connecticut.

Clark, Robert M. (2004); ***Intelligence Analysis: A Target-Centric Approach***, Rutledge Press.

Cavell, Vincent, T. and Mum Power, Jerry (1985); "Risk Analysis and Risk management: An Historical Perspective", ***Risk Analysis***, 5 (2), pp: 103-120.

Graboo, Cynthia, (2010); ***Handbook of Warning Intelligence (Assessment the Threat to National Security)***, Forward by Jon Goldman.

Kuperwasser, Yosef (2007); ***Lesson's from Israel's Intelligence Reforms***, Telaviv: SABAN Center.

Holt, Pat M. (1995); ***Secret Intelligence and Public Policy: A Dilemma of Democracy***, Washington: CQ Press.

National Research Council (1996); ***Understanding Risk: Informing Decisions in Democratic Society***, Washington D.C.: National Academy

Ned Lebow, Richard (1988); ***Between Peace and War***, The John Hopkins University Press.

Russet, M. Bruce (1962); "Cause, Surprise and No Escape", ***The Journal of Politics***, Vol. 24, Issue 01, pp: 164-168.

Crane, Russak & Co. (1978); ***Warning and Response: A Study of Surprise Attack in the 20th Century and an Analysis of Its Lessons for the Future***, New York.

Warren F. Kimball: (2004); ***The Juggler: Franklin Roosevelt as Wartime Statesman***, Princeton: Princeton University Press

سازمان‌های اطلاعاتی و ثبات سیاسی

تاریخ دریافت:۱۳۹۰/۹/٤ تاریخ پذیرش:۱۳۹۰/۹/۱۸

*عبدالمحمود محمدی‌لرد**

چکیده

این پژوهش در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال است که «سازمان‌های اطلاعاتی» از طریق چه مکانیسمی بر «ثبات سیاسی» تأثیر گذاشته و مانع بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند؟ نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان «متغیر مستقل» بر ثبات سیاسی به عنوان «متغیر وابسته»، در نحوه تعامل آنها با «متغیرهای واسطه‌ای» چون محرومیت نسبی، فرصت‌های سیاسی، عوامل خارجی، آنومی سیاسی، مشروعیت، تنوع قومی و مذهبی، دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشکلات اقتصادی بروز و ظهور می‌یابد. در پایان بهترین راهبرد سازمان‌های اطلاعاتی برای ایجاد و حفظ ثبات سیاسی، تمرکز بر «اقدام شناختی» به جای «اقدام پنهان» و «مشارکت در فرآیند سیاست‌گذاری» به جای «ایفای نقش هشداردهنده» معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: سازمان‌های اطلاعاتی، ثبات سیاسی، کارآمدی، مشروعیت، استیلا.

---

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی amahmudml@gmail.com

مقدمه

ثبات و پایداری، همواره یکی از مهم‌ترین اهداف حاکمان است و رهبران سیاسی همه کشورها گرایش دارند نظام سیاسی خود را جاودانه نمایند. اندیشمندان سیاسی نیز همواره نخستین هدفِ سیاست و کارکردِ نظام سیاسی را عبارت از نظم و ثبات یا زائد و غیرضروری جلوه‌دادن ارتکابِ خشونت، به ویژه به منظور رویارویی با اقتدار حکومت‌ها تلقی نموده و کنش‌های اعتراضی را نشانه ناکارآمدی نهادهای سیاسی می‌دانند. در عین حال، همواره افرادی وجود دارند که علیه زمامداران خود شورش می‌کنند و تاریخ سیاسی بشر، برای همه نسل‌ها چنین وقایع و وضعیتی را ثبت نموده است. همچنان‌که «تد رابرت گار» معتقد است «پس از جنگ جهانی دوم تا کنون، اقدامات خشونت‌آمیز برای برانداختن حکومت‌ها در سطح جهان شایع‌تر از انتخابات سراسری بوده است» (گار، ۱۳۷٦: ۲٤). بدین ترتیب، تاریخ سیاسی شاهد تکرار جنگ‌های داخلی، انقلاب‌ها، شورش‌ها، ترورها، اعتصابات و تظاهرات مسالمت‌آمیز بوده، ولی در عین حال، وضعیت کشورهای مختلف، از حیث بی‌ثباتی سیاسی، به صورت چشم‌گیری متفاوت است. در برخی کشورهای جهان سوم، اعتراضات مردمی به سرعت شکل آشوب به خود می‌گیرد، در صورتی که در پاره‌ای از کشورهای اروپایی، این نوع وقایع نادر است. در حقیقت، کامیابی برخی جوامع در هدایت کشمکش‌های داخلی به راه‌های مسالمت‌آمیز در قیاس با کشورهای جهان سوم، بسیار قابل ملاحظه است. بدیهی است یکی از تفاوت‌های کشورها با هم، در نوع و شیوه حکمرانی است.

چارلز لیندبلام، یکی از چهره‌های برجسته علوم سیاسی آمریکا، حل رابطه حکمرانان و مردم را از سه راه ممکن می‌داند: اجبار، مبادله و اقناع. به نظر ایشان در قرن بیست‌ویکم، استفاده از زور و روش‌های جبریِ آشکار، هزینه‌های فراوانی به دولت‌ها تحمیل می‌نماید. تفوق سازوکارهای بازار بر اقتصادهای دولتی نیز، ابزارهای اقتصادی دولت‌ها برای سلطه بر شهروندان را محدود می‌سازد. در این شرایط، با گسترش روزافزون رسانه‌های همگانی و حضور فراگیر آنها در عرصه‌های گوناگون زندگی، اقناع بهترین و مؤثرترین ابزار برای حل مناسبات میان حاکمان و مردم و نیز میان آحاد مختلف مردم است (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۰: ۷). البته، حفظ ثبات در رژیم‌های سیاسی مختلف، به ترکیبات متفاوتی از سه عنصر اجبار، مبادله و اقناع نیازمند

است و هر یک از سازمان‌های اطلاعاتی، سهم مختلفی از سه عنصر را برای راهبردهای امنیتی خود در نظر می‌گیرند. برخی سازمان‌های اطلاعاتی، برای ایجاد و حفظ ثبات سیاسی، به شناسایی و سرکوب علل فاعلی بی‌ثباتی سیاسی پرداخته و ثبات را از طریق اجبار به وجود می‌آورند. برخی دیگر، تلاش خود را بر بهبود کارکرد دولت از طریق نظارت مستمر بر عملکرد دستگاه‌های دولتی متمرکز نموده‌اند. بعضی از سازمان‌های اطلاعاتی نیز برای اقناع اهمیت بسزایی در هدایت افکار عمومی برای اقدام سیاسی قائل شده و نقش برجسته‌ای برای تغییر نگرش شهروندان در حوزه سیاست ایفا می‌نمایند. بدیهی است نوع خالص هر یک از اقدامات فوق در سیستم اطلاعاتی یافت نمی‌شود، بلکه هر سازمان اطلاعاتی، ارزش‌های مختلفی برای هر اقدام در راهبردهای اطلاعاتی خود در نظر می‌گیرد.

بر این اساس، مسئله اصلی این است که بی‌ثباتی سیاسی، یکی از موانع اصلی حکومت‌ها در ایفای کارکردهای عمومی بوده و کارآمدی آنها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این شرایط، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های سازمان‌های اطلاعاتی، برنامه‌ریزی راهبردی برای کاهش بی‌ثباتی سیاسی است. به ویژه اینکه، با سرعت‌گرفتن آهنگ تحولات نرم‌افزاری (فرهنگی) و سخت‌افزاری (اقتصادی)، در عصر جهانی‌شدن، زمان دسترسی به برنامه‌ریزی، آماده‌سازی و انتقال دستورات و تبیین دقیق پدیده‌های اجتماعی کمتر شده و با در نظر گرفتن محدودیت‌های انسانی، ضروری است سازمان‌های اطلاعاتی نیز متحول شده و برای پاسخ‌گویی به تحولات جدید (تبیین، پیش‌بینی، تجویز) آمادگی داشته باشد. بنابراین، این پژوهش در صدد یافتن پاسخ برای این سؤال است که «سازمان‌های اطلاعاتی» از طریق چه مکانیسمی بر «ثبات سیاسی» تأثیر گذاشته و مانع بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، فرض شده است که سازمان‌های اطلاعاتی از طریق «متغیرهای واسطی» که عامل بی‌ثباتی سیاسی هستند، می‌توانند بر ثبات سیاسی تأثیرگذار باشند. فرضیه رقیب برای فرضیه اصلی معطوف به این نکته است که تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی به صورت مستقیم و بی‌واسطه است. برای آزمون فرضیه‌های این پژوهش، ابتدا مفهوم ثبات و بی‌ثباتی سیاسی با استفاده از رویکردهای مختلف تشریح شده و سپس، عوامل مؤثر بر ثبات سیاسی با

استفاده از روش فراتحلیل[1] شناسایی خواهد شد. فراتحلیل مؤثرترین راه برای روشن‌ترکردن نتایج مختلف در مجموعه‌ای از مطالعات تجربی است (سهرابی‌فرد، ۱۳۸۵: ۱٦۹). در پایان، مکانیسم تأثیرگذاری سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی بررسی و چشم‌اندازی برای فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی در راستای ثبات سیاسی، ارائه خواهد شد.

الف. مفهوم‌شناسی ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

حوزه ثبات و بی‌ثباتی سیاسی نیز مانند بسیاری از حوزه‌های علوم اجتماعی، فاقد تئوری جامع و مورد توافق است که آزمون‌های مختلف تجربی مؤید آن باشد. اندیشمندان و نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، تعاریف گوناگونی از ثبات و بی‌ثباتی (علی‌رغم بدیهی پنداشته‌شدن آن) ارائه داده‌اند. تنوع و گوناگونی این تعاریف از یک سو، معلول اختلاف در رویکرد آنها نسبت به مسئله ثبات بوده و از سوی دیگر، معلول شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف است. مهم‌ترین تعاریف از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان در قالب هفت رویکرد طبقه‌بندی نمود.

یک. رویکرد تداوم: لیپست در کتاب «انسان سیاسی» نظام‌هایی را که دارای حکومت دموکراتیک مستمر بوده‌اند یا در طول سال‌های معینی حکومت توتالیتر پایدار داشته‌اند، «باثبات» قلمداد و آنایی را که بین این دو حالت در نوسان بوده‌اند، «بی‌ثبات» معرفی می‌کند (پناهی، ۱۳۸۳: ۳٤). در این رویکرد، ثبات سیاسی به عنوان تداوم نوع خاصی از نظام سیاسی تعریف می‌شود.

دو. رویکرد تجربی: بی‌ثباتی به طور مستمر و مستقیم با فراوانیِ وقوع انواع خاصی از حوادث سیاسی، تغییر می‌کند. بنابراین، بی‌ثباتی دارای چارچوبی وسیع‌تر از نوسانات بین نظام‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک است (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۵). در این رویکرد، میزان بی‌ثباتی با میزان تکرار حوادث «بی‌ثبات‌کننده» که قابل مشاهده هم هستند، سنجیده می‌شود.

---

1. Meta Analysis

سه. رویکرد ژورنالیستی: این رویکرد، از یک سو بر وضعیت‌های سیاسی کوتاه‌مدت (مثل چند روز، چند هفته یا حداکثر چند ماه) تأکید دارد و از سوی دیگر، بی‌ثباتی با بلاتکلیفی، سردرگمی و عدم قطعیت مترادف در نظر گرفته می‌شود (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ٦٧). بنابراین، روزنامه‌نگاران بر اساس فضای عدم اطمینان یا وقوع حتی یک حادثه در کشور خاص و در زمان خاص، به بی‌ثباتی اشاره می‌کنند.

چهار. رویکرد سیستمی: در اینجا ثبات سیاسی هر حکومتی مبتنی بر دو دسته از عوامل است: یکی اینکه نظام سیاسی کارویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با سایر سیستم‌های فرعی جامعه تبادل و روابط متقابلی داشته باشد و دوم اینکه، میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی، ناهماهنگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید. نظام سیاسی وقتی باثبات است که به طور منظم با دریافت داده‌ها، آنها را به بازده تبدیل کند و در مدار داده‌ها، فرآیند، بازده و بازخورد گسست ایجاد نشود (پناهی، ۱۳۸۳: ۳۵). در این رویکرد، نظام سیاسی باثبات در نگاه حداقلی، به صورت جعبه سیاهِ سیستم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که باید خروجی آن قابل پیش‌بینی باشد. در نگاه حداکثری، نظامی باثبات است که برای حفظ تعادلِ سیستم، نیازی به استفاده از قدرت نباشد. بی‌ثباتی سیاسی نیز در اثر تعارض نیروهای سیاسی و وجود نیروهای قدرتمند رقیب که قادر به تأثیرگذاری بر خروجی سیستم می‌باشند، ایجاد می‌گردد.

پنج. رویکرد مشروعیت: از دیدگاه مشروعیت سیاسی، نظام‌های سیاسی و اجتماعی باثبات آنهایی هستند که در آن اکثر مردم در بیشتر اوقات، دلایلی برای کنش در جهت حمایت و بقای نظام دارند. لکن، تنوع و ترکیب دلایل حمایت از نظام ممکن است بسیار گسترده و پیچیده باشد (پناهی، ۱۳۸۳: ٣٦). بر خلاف رویکرد سیستمی که در آن افزایش نیازهای جامعه که توسط حکومت بی‌پاسخ مانده است، منجر به بی‌ثباتی می‌شود، در این رویکرد، تصور بر این است که مشروعیت سیاسی، شکاف بین خواسته‌های مردم و عملکرد حکومت را پوشش داده و مانع از بی‌ثباتی سیاسی، حداقل در کوتاه‌مدت می‌شود. وجود مشروعیت سیاسی موجب افزایش قدرت تحمل مردم نسبت به نابسامانی‌ها و عملکرد ضعیف حکومت می‌شود.

شش. رویکرد هنجاری: در اندیشه بی. سی. اسمیت[1]، ثبات سیاسی حالتی است که در آن، اعضای جامعه از الگوهای رفتاری واقع در محدوده‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی منحرف نشده باشند. هر جامعه‌ای مبتنی بر هنجارهای مخصوص به خود است و الگوهای رفتاری از نقش‌های سیاسی مرتبط با هنجارهای جامعه پدید می‌آیند (خواجه‌سروی، ۱۳۸۵: ۹۸). در این نظریات، شرط ثبات سیاسی توافق و سازگاری میان هنجارها و اهداف افراد جامعه است و بنابراین، بی‌ثباتی هنگامی بروز می‌یابد که هنجارهای اجتماعی سابق توسط گروهی از مردم شکسته شود.

هفت. رویکرد عملیاتی: به اعتقاد دیوید ساندرز[2]، تعریف مطلوب از ثبات و بی‌ثباتی سیاسی باید از تفکیک سطحی ثبات و بی‌ثباتی احتراز نموده و آن را پدیده مستمر و نسبی بداند. همچنین، آن تعریف باید نشان بدهد چگونه سطح بی‌ثباتی در کشور با گذشت زمان تغییر می‌کند و نیز باید انواع متفاوتی از بی‌ثباتی سیاسی را بپذیرد (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۷). از این رو، ثبات سیاسی ناظر بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی بی‌ثبات کننده است که به صورت ایجاد تغییر یا چالش در هر یک از ابعاد نظام سیاسی بروز می‌کند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱). دیوید ایستون، سه بُعد اساسی برای نظام‌های سیاسی در نظر گرفته است: ۱) مقامات سیاسی (حکومت)؛ ۲) رژیم سیاسی (قواعد حقوقی که حاکم بر حل مناقشات در درون نظام است)؛ ۳) جامعه سیاسی (گروهی از افراد بر پایه تقسیم کار سیاسی مرتبط هستند) (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۰). به این ترتیب، با در نظر گرفتن ابعاد نظام سیاسی ایستون و تعریف ساندرز، شش نوع بی‌ثباتی سیاسی متصور است که در شکل زیر نمایش داده شده است.

1 . B. C. Smith
2. David Sanders

شکل ۱: انواع بی‌ثباتی سیاسی

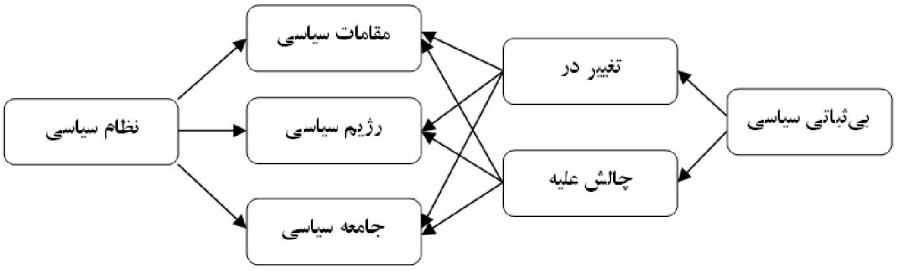

(ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

معیار معرفی‌شده توسط ساندرز، بسیاری از نظریات دیگر را که یک یا چند بُعد برای بی‌ثباتی سیاسی در نظر گرفته‌اند، پوشش می‌دهد (Jong-A-Pin, 2006: 10-11). به عقیده بسیاری از محققان (Alesina et al, 1996; Siermann, 1998; Gasiorowski, 1999; Fosu, 2001; Miljkovic and Rimal, 2008; and Kieh, 2009)، بی‌ثباتی سیاسی با تعداد تغییرات با قاعده و بی‌قاعده در حکومت مشخص می‌شود (Kieh, 2009: 2). برخی دیگر (Alesina and Perotti, 1996; Gupta et al, 1998; Rodriguez, 2000; Blanco and Grier, 2000) معتقدند هر درجه‌ای از آشوب اجتماعی می‌تواند به عنوان بی‌ثباتی سیاسی ارزیابی شود (Xu, 2011: 3-4). به هر حال، معیاری که بتوان به وسیله آن نظام سیاسی را در هر مقطع از زمان بی‌ثبات خواند، معیاری است که با وقوع یا عدم وقوع تغییرها و چالش‌ها در حکومت، رژیم یا جامعه نسبت مستقیم دارد (خواجه‌سروی، ۱۳۸۲: ۱۰۶). البته، باید پذیرفت همه وقایع بی‌ثبات‌کننده که چالش یا تغییر در حکومت، رژیم یا جامعه سیاسی ایجاد می‌کنند، باید به عنوان انحرافی از هنجار همان سیستم خاص در نظر گرفته شوند. بدیهی است هنجارها در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، با یکدیگر فرق می‌کنند.

به نظر می‌رسد بتوان از طریق ترکیب رویکردهای هفتگانه فوق با راه‌حل‌های سه‌گانه چارلز لیندبلام، مدلی برای ثبات سیاسی ایجاد نمود. وظیفه اصلی حکومت در اغلب رژیم‌های سیاسی، پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه است. نیازهای جامعه را می‌توان به صورت طیفی در نظر گرفت که از نیازهای زیستی مانند خوردن و آشامیدن شروع شده و با نیازهای ایمنی مانند پوشاک و مسکن ادامه یافته و به نیازهای روانی، مانند شکوفایی و عزت نفس ختم می‌شود. مردم از حکومت انتظار دارند این نیازها را برطرف نماید. در صورتی که حکومت موفق به برآوردن نیازهای مطرح‌شده توسط جامعه باشد، راه حل «مبادله» لیندبلام صورت گرفته و نارضایتی در جامعه ایجاد نمی‌شود. در این پژوهش، این شرایط به عنوان «کارآمدی» حکومت تعبیر شده است. بدیهی است هیچ حکومتی نمی‌تواند به صورت مطلق تمام نیازهای اتباع خود را پاسخ دهد. حال اگر سطح کارکرد حکومت از سطح نیازهای اتباع عقب ماند، نارضایتی ایجاد می‌شود که می‌تواند به صورت بی‌ثباتی ظهور کرده یا توسط عوامل دیگر، خنثی شود. یکی از عواملی که می‌تواند نارضایتی را خنثی نماید، راه حل «اجبار» لیندبلام است. در این شرایط، اجبار حکومت به میزانی است که اتباع با وجود نارضایتی، شهامت و جسارت ابراز آن را ندارند و ثبات سیاسی مبتنی بر ترس مردم است. در این پژوهش، این شرایط به عنوان «استیلای» حکومت تعبیر شده است. یکی دیگر از عواملی که می‌تواند نارضایتی را خنثی نماید، مبتنی بر راه حل «اقناع» لیندبلام است. یعنی مکانیسمی که اتباع را قانع می‌کند شرایط حکومت مستقر را نه از روی اجبار، بلکه از روی رغبت و علاقه بپذیرند. در ادبیات علوم سیاسی این شرایط به «مشروعیت» حکومت تعبیر می‌شود. بنابراین، ثبات سیاسی حالتی است که یک یا دو و یا هر سه شرط فوق، به نسبت‌های مختلف برقرار باشد. این شروط را می‌توان مثلث ثبات نامید که ثبات سیاسی نقطه‌ای درون مثلث بوده و میزان فواصل آن از هر یک از شروط خالص مشخص است.

شکل۲ : مثلث ثبات

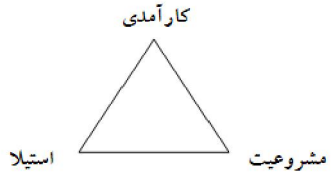

در این تعریف، ثبات سیاسی پدیده‌ای پیچیده است که وقوع آن مستلزم فراهم‌آمدن شرایط فوق در فرآیند تغییرات سیاسی و اجتماعی است. بالعکس، بی‌ثباتی سیاسی پدیده‌ای ساده است که با از بین رفتن یکی از این شرایط، ظهور و بروز می‌یابد. بدیهی است هرچه نقطه ثبات سیاسی به گوشه فوقانی مثلث (کارآمدی) نزدیک‌تر باشد، پایدارتر خواهد بود، ولی احتمال وقوع بی‌ثباتی برای نقاطی که به گوشه چپ مثلث (استیلا) نزدیک‌ترند، بیشتر است.

ب. عوامل مؤثر بر ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

برای بررسی عوامل مؤثر بر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، تلاش می‌شود تبیین مارشال از سیستم اجتماعی و ابعاد بنیادین آن، محور اصلی بحث قرار گرفته و نظریات علمی مختلف در چارچوب آن مطرح شود. در دیدگاه مارشال، نظام اجتماعی به عنوان سیستمی در نظر گرفته می‌شود که دارای سه بُعد بنیادین با روابط پیچیده شبکه‌ای و چندسطحی بوده و حالت خودکاری، خودتنظیمی، خودسامانی و خوداصلاحی دارد.

شکل۳: سیستم اجتماعی

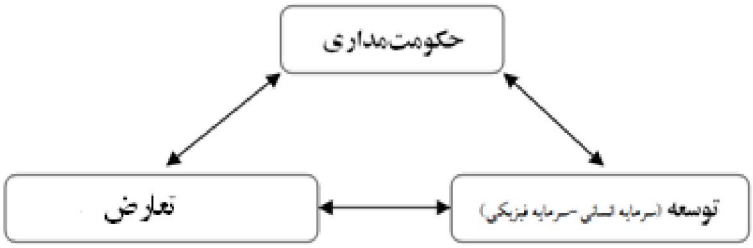

در این سیستم، روابط پیچیده‌ای میان وجه پویایی سیستم (یعنی عوامل انسانی و نیروهای محیطی) و وجه ایستایی آن (یعنی ساختار و وضعیت اجتماعی و فیزیکی) برقرار است. هر تحولی در اجزای سه‌گانه، بر اجزای دیگر تأثیر گذاشته و هر گونه محدودیت یا ضعف در هر یک از ابعاد بنیادین، پیشرفت اجزای دیگر را نیز محدود می‌کند. رشد موفقیت‌آمیز نظام اجتماعی نیازمند وجود هم‌خوانی و هم‌افزایی در ابعاد کلیدی آن است. به بیان دیگر، کارایی

سیستم وابسته به عمل جمعی و تغییر هماهنگ ابعاد کلیدی است. تحول هر بُعد نیز وابسته به ترکیبی از دو عامل است. یکی «هماهنگی عملی» که کارایی را در نظر دارد و دومی، «پذیرش داوطلبانه» که مراد از آن مشروعیت است، یعنی حالتی که به تعبیر ملوین بست[1] برای حفظ تعادل نیازی به استفاده از قدرت نباشد. مشکلاتی هم که در فرآیند پویایی سیستم ایجاد می‌شود، منبعث از هر یک از ابعاد کلیدی آن است. در عین حال، اگر مشکل به صورت مؤثر حل نشود، تمام ابعاد را درگیر خواهد نمود. در فرآیند تحلیل سیستم نیز ابعاد سه‌گانه باید همزمان مورد توجه قرار گیرند (Marshall, 2008: 4). در این مدل، سازمان اطلاعاتی به عنوان یکی از اجزای حکم‌رانی و نهاد حاکمیتی، بایستی هم در روند توسعه ایفای نقش نموده و هم در حل و فصل تعارض اقدام نماید. ضمن اینکه، نظارت بر کیفیت حکم‌رانی نیز از دیگر وظایف سازمان‌های اطلاعاتی است.

برای شناسایی متغیرهای مؤثر بر ثبات سیاسی، باید اذعان داشت که ادبیات موجود فاقد فرمول‌های تجربی استوار در خصوص علل بی‌ثباتی سیاسی است. برای مثال، تعداد کمی از مطالعات (Alesina and Perotti, 1996; Aleisna et al, 1996; and Rodriguez, 2000) بر ارتباط همزمان بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی تمرکز کرده‌اند. برخی (Fosu, 2001; Gasiorowski, 1999; and Jong-A-Pin, 2009) معتقدند رابطه علت و معلولی بین بی‌ثباتی سیاسی و توسعه اقتصادی وجود دارد. بالعکس، بسیاری از پژوهش‌گران (Gupta et al, 1998; Siermann, 1998; Miljkovic and Rimal, 2008; Blanco and Grier 2008) تصدیق می‌کنند که رابطه علت و معلولی بین بی‌ثباتی اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی مشاهده نموده‌اند. در مجموع، مطالعاتی که برای تبیین علل بی‌ثباتی سیاسی انجام گرفته‌اند، متغیرهای مستقل مختلفی را مورد آزمون قرار داده‌اند که می‌توان آنها را در سه مقوله اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه‌بندی نمود (Xu, 2011: 4). اگرچه، تعیین روابط علّیِ مفاهیمی مانند ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی بسیار دشوار بوده و نیازمند تحلیل‌های آماری است، اما در این پژوهش، با استفاده از روش فراتحلیل تلاش خواهد شد از طریق سنتز نتایج پژوهش‌های انجام‌شده توسط محققین دیگر، علل بی‌ثباتی سیاسی در درون سیستم اجتماعی مارشال شناسایی شود. بدیهی است هر یک از علل

1. Melvin Best

بی‌ثباتی سیاسی، از یکی از ابعاد کلیدی نظام اجتماعی نشأت می‌گیرند، ولی به دلیل ارتباطات پیچیده و شبکه‌ای سیستم اجتماعی، می‌توان ریشه آنها را در ابعاد دیگر نیز یافت. برای مثال، اگر فقدان دموکراسی به عنوان عامل بی‌ثباتی سیاسی، ریشه در روش حکومت دارد، ولی همزمان می‌توان ریشه‌هایی از آن را در ابعاد توسعه و تعارض نیز مشاهده نمود. از این رو، در این قسمت، فقط به علل ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، بدون توجه به ارتباط اصلی آنها با هر یک از ابعاد سه‌گانه فوق پرداخته می‌شود.

۱. محرومیت نسبی

به نظر تد رابرت گار، نارضایتی عمدتاً حاصل تصور شکافی غیرقابل تحمل است میان «آنچه فرد دارد» و آنچه احساس می‌کند «استحقاق داشتن آن را دارد و مایل است داشته باشد» (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲٤۹). در این رویکرد، تغییر سریع و شتابان اجتماعی، بی‌ثبات‌کننده تلقی شده و از طریق مکانیسم‌های روان‌شناسی اجتماعی معینی که «محرومیت نسبی» یا «سرخوردگی» نامیده می‌شود، موجب جنبش‌های اعتراضی می‌گردد. در واقع، رفتار سیاسی خشونت‌آمیز مردم، نتیجه نارضایتی و نارضایتی محصول عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی در جامعه است (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸٦). هانتینگتون مدعی است مدرنیزاسیون، ارتباط مهمی با ثبات سیاسی دارد. کشورهایی با سطح بالای توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی، ثبات بیشتری دارند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۰). مدعای رویکرد محرومیت نسبی این است که سطوح بالای رشد اقتصادی با سطح بالایی از ثبات سیاسی همراه است، ولی نرخ بالا یا سرعت شتابان رشد اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌کند.

۲. فرصت‌های سیاسی

در تئوری بسیج منابع، نارضایتی عنصر تعیین‌کننده اعتراضات سیاسی خشونت‌آمیز نیست، بلکه «ساختار فرصت‌ها»، دامنه و شدت تضاد سیاسی خشونت‌بار در کشور را تعیین می‌کنند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸٦). تساهل یا سرکوب دولت، دامنه فرصتِ اعتراض را برای گروه‌های مخالف تغییر می‌دهد (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۱-۹۲). بر همین اساس، جوزف

نای، ضعف مکانیزم‌های کنترل اجتماعی و سیاسی را علت اصلی بی‌ثباتی می‌داند (ساندرز، ۱۳۸۰: ٤۲). جوئل میگدال[1] نیز بی‌ثباتی سیاسی را ناشی از ضعف دولت و نهادهای اقتدار می‌داند (دلاوری، ۱۳۸۷: ٤٦). به نظر هانا آرنت، هرگونه کاستی در اقتدار حکومت، به معنای دعوت به کشمکش‌های خشونت‌آمیز است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۱٤). بالاخره، به نظر اپتر و آندرین، برداشت فرد از فرصت‌ها، به ویژه احتمال دست‌یابی به پیروزی، وی را بر آن می‌دارد تا در جنبش اعتراضی شرکت نماید (اپتر و آندرین، ۱۳۸۰: ۲۱). البته، حکومت‌های با سرکوب بالا اگرچه قادرند رفتارهای جمعی سیاسی را کنترل کنند، ولی احتمال بروز اعتراضات انفجاری را نیز افزایش می‌دهند.

۳. عوامل خارجی و ساختارهای بین‌المللی

سنت وابستگی بر اهمیت روابط بین کشورها در هرگونه بررسی در جهت توصیف و تبیین وقایع سیاسی پافشاری می‌کند (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۹). برای نمونه، به نظر کاکرافت[2] منبع مهم بی‌ثباتی، وابستگی تجارت و سرمایه است (ساندرز، ۱۳۸۰: ٤۲). به باور جان فوران، تنش‌ها و کشمکش‌های سیاسی، تحت تأثیر عوامل بیرون از نظام صورت می‌گیرند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۱٤). البته، تعداد کمی از پژوهش‌گران برای این فرضیه که به صرف وجود وابستگی، بی‌ثباتی سیاسی در کشور ایجاد می‌شود، شواهد تجربی یافته‌اند (طالبان، ۱۳۸۷: ۱۸۵). به هر حال، بر اساس این نظریه‌ها، هر چه نفوذ عوامل خارجی و ساختارهای بین‌المللی در کشور بیشتر باشد، احتمال وقوع سطوح بالاتری از بی‌ثباتی سیاسی افزایش می‌یابد.

٤. آنومی سیاسی

در نظر دورکیم، آنومی سیاسی وضعیتی است که در آن کنش‌گران نسبت به قواعد جامعه سیاسی التزام ندارند و پیروی از آن قواعد برایشان مطلوبیتی ندارد. از نظر دورکیم، صنعتی‌شدن سریع یا تغییر شتابان اقتصادی، علت اصلی آنومی است که سه روند را در پی دارد:

---

1. Joel s. Migdal
2. Cockeroft

سکولاریزاسیون، فردگرایی خودخواهانه و نابرابری. به نظر دورکیم، همچنان‌که اقوام گذشته به ایمانی مشترک نیاز داشتند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند، اقوام دنیای کنونی، به عدالت نیازمندند (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲: ۳۲۰-۳۲۹). در این نظریه، مهم‌ترین علت بی‌ثباتی، عدم التزام مردم به قواعد اخلاقی منبعث از ارزش‌های دینی است که در دورانی از رشد سریع اقتصادی صورت می‌گیرد. در این وضعیت، ارزش‌های ابلاغ شده توسط حکومت با ارزش‌های مورد قبول جامعه در تعارض است.

۵. کاهش مشروعیت

به عقیده هورورویتز[1] و میلر[2]، اصلی‌ترین منبع بی‌ثباتی، پایین‌بودن سطح مشروعیت رژیم است (ساندرز، ۱۳۸۰: ٤١). دانکوارت ای. روستو[3] نیز ثبات سیاسی را برابر با مشروعیت شخصی حاکمان به همراه مشروعیت نهادها می‌داند (خواجه‌سروی، ۱۳۸۵: ۹۷).

برخی معتقدند ثبات سیاسی یا وجود وفاق مداوم در جامعه، دلالت بر مشروعیت ترتیبات سیاسی جامعه دارد که در نتیجه سطوح مختلف مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری پدید آمده است (Tsurutani, 1968: 918). برخی نیز میان امنیت سیاسی و ثبات سیاسی ارتباط برقرار نموده و معتقدند در امنیت سیاسی، صحبت از تهدیدهایی است که کمتر صبغه نظامی داشته و مرتبط با مشروعیت کشورهاست (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ٤٥).

در بخش پیشین ذکر شد که مشروعیت، یکی از ابعاد مثلث ثبات است. از این رو، طبیعی است کاهش مشروعیت موجب افزایش احتمال بی‌ثباتی سیاسی شود. در صورت فقدان مشروعیت برای دولت، به ویژه هنگامی که اجبار حکومتی نیز ضعیف است، هر نوع شکاف بین نیازهای فزاینده مردم و کارکردهای حکومت، جلوه‌هایی از بی‌ثباتی را در پی خواهد داشت.

---

1. Horowitz
2. Miller
3. Dankwart A. Rustow

٦. تنوع قومی و مذهبی

در جامعه‌ای که گروه‌های مختلف اجتماعی با فرهنگ‌های مختلف و منزلت‌های اجتماعی متعارض وجود دارند، می‌توان شاهد بروز بی‌ثباتی‌های سیاسی در اثر ناهمخوانی‌ها، تفاوت‌ها، تبعیضات و ستم‌ها بود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۱۵). تنوع قومی و مذهبی ممکن است منجر به شکل‌گیری حس نژادپرستی در میان اقوام مختلف گردد که عامل نسل‌کشی در آمریکا، یوگوسلاوی، بوسنی و آلمان هیتلری بود (Opondo, 2007). در تکمیل این ادعا، آنت رابطه‌ای مثبت میان درجه تقسیم‌بندی قومی یا مذهبی هر کشور با دو موضوع بی‌ثباتی سیاسی و زوال حکومت با استفاده از الگوی رشد نئوکلاسیک کشف نمود (Annett, 2001: 596). برخی نیز معتقدند یکی از چارچوب‌های تئوریک که می‌تواند تبیین‌گر علل و ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی باشد، چندقطبی‌های قومی و مذهبی است (Kieh, 2009: 2). البته، در کشورهایی که دولت ملی شکل گرفته و سیستم دولت به مثابه کل یکپارچه بوده و روابط مبتنی بر برابری است، نمی‌توان انتظار داشت این عامل به عنوان منشأ بی‌ثباتی عمل کند.

۷. ضعف دموکراسی

الکسی توکویل، ضمن تأکید بر تکامل همبستگی میان افرادِ جامعه، ادعا نمود وضعیت دموکراتیک در کشور منجر به تحقق ساختارهایی برای عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های سیاسی و اجتماعی و تحقق ثبات سیاسی می‌گردد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۲۲۹). بسیاری از دانشمندان معتقدند دموکراسی ابزار قابل اعتمادی در راستای بقای وضع موجود است (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ٥٦). به نظر می‌رسد سیستم دموکراسی بالغ، قادر است مسائل وابسته به تغییر اجتماعی را جذب کرده (Lambach & Gamberger, 2008: 30) و به وسیله افزایش ظرفیت ایجاد صلح، شرط لازم برای انباشت سرمایه‌های مادی و انسانی و در نتیجه، ثبات سیاسی را به وجود آورد (Haque, Santhirasegaram, & Younis, 2007: 208). البته، برخی معتقدند رژیم‌های سیاسی بسیار دموکراتیک و بسیار اقتدارگرا بیشترین میزان ثبات را داشته و کمترین ثبات سیاسی مربوط به رژیم دورگه اقتدارگرایی است که بالاترین سطح مشارکت سیاسی را دارد (Gates, Hegre, Jones, & Strand, 2006: 893). با این توضیح، می‌توان نتیجه گرفت که تحقق

دموکراسی به عنوان روش حکومت، نیازمند تحقق هر دو عنصر «مشارکت» و «رقابت» سیاسی است. کشورهای نیمه‌اقتدارگرا خواهان مشارکت حداکثری در کنار رقابت حداقلی هستند که با ماهیت دموکراسی ناسازگار است.

۸. وجود جنبش اجتماعی در مخالفت با حکومت

با توجه به افزایش مشارکت سیاسی در خلال قرن بیستم، امروزه شهروندان با مطالبه خواست‌های گوناگون، در پی پیوستن به جنبش‌های اعتراض‌آمیز هستند. با آنکه تعداد شرکت‌کنندگان در اقدامات اعتراض‌آمیز از جمله تظاهرات، راهپیمایی، تحریم، تحصن و درگیری با نیروهای پلیس، روز به روز رو به کاهش است، ولی تعداد رفتارهای اعتراض‌آمیز به تازگی افزایش یافته است (اپتر و آندرین، ۱۳۸۰: ۱۷–۱۸). سیمور لیپست[1] در کتاب انسان سیاسی، علت اصلی بی‌ثباتی را وجود جنبش سیاسی مهم در مخالفت با قوانین و اصول حکومت می‌داند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۲۸). البته، برخی معتقدند وجود جنبش‌های اجتماعی، پدیده‌های مخرب و بی‌ثبات کننده نیست، بلکه نوعاً بازگوکننده تقاضاها و مشکلات اجتماعی به حساب آمده و شناسایی نیازهای فزاینده مردم از راه تحلیل خواسته‌های آنان در دل جنبش‌های اجتماعی قابل تحلیل است (شفیعی، ۱۳۸۲: ٦٥٧). جنبش‌های اجتماعی، دولت را حَکَم اختلافات و مسئول اتخاذ تصمیمات الزام‌آور می‌دانند. آنها مجموعه قوانین و مقررات حاکم را زیر سؤال برده و خواهان تغییر و دگرگونی آن هستند. بسته به اینکه، دولت یا حکومت حاکم سرکوبگر باشد یا لیبرال دموکرات، جنبش‌های اجتماعی شکل‌های مختلف به خود می‌گیرند (می‌یر، ۱۳۸۸: ۲۳۷). در مجموع، می‌توان گفت جنبش‌های اعتراض‌آمیز بازتاب عدم توانایی فرمان‌روایان برای مهار دغدغه‌هایی چون فقر اقتصادی، فروپاشی دولت، خشونت قومی، عدم تساهل مذهبی و نابودی محیط زیست هستند. در حالی که فشارها برای حل این مشکلات بر دولت افزایش می‌یابد، اگر رهبران سیاسی امکانات و منابع لازم برای برآوردن انتظارات گروه‌های متخاصم در اختیار نداشته باشند، جنبش‌های اعتراضی علیه دولت سازمان‌دهی خواهند شد.

---

1. Seymour Lipset

۹. فرهنگ سیاسی دگرساز

داندروف سیستم‌های دگرساز را عامل اصلی منازعه می‌داند. سیستم دگرساز این ویژگی را دارد که همواره در جهت حذف نیروهای درونی و خودی است، یعنی در این سیستم، هیچ‌گاه یکپارچگی شکل نمی‌گیرد، بلکه نشانه‌هایی از تعارض دائمی وجود داشته و این امر ناشی از عدم تحمل افراد بوده و فاقد ابعاد امنیتی واقعی است. به بیان دیگر، مسائل غریزی جایگزین مسائل ناشی از محاسبه‌گری در منازعات می‌گردد (متقی، ۱۳۸۳: ۱۳). حبیب‌الله پیمان نیز یکی از علل اصلی بی‌ثباتی سیاسی در برخی از کشورها را عادت دشمن‌تراشی مردم می‌داند که میراث هزاران ساله پادشاهان حاکم گذشته است (پیمان، ۱۳۸٤: ۱۳۲). برخی معتقدند فرهنگ سیاسی دگرساز نوعی تاکتیک دقیق توسط برخی از رهبران سیاسی است که از طریق ایجاد دشمن خارجی، توجیه قابل قبول برای تمرکز قدرت، بسیج منابع و حذف رقیبان داخلی فراهم می‌کنند (Enterline & Greig, 2008: 891). به هر صورت، چه اقدام دگرسازی را بخشی از فرهنگ سیاسی به حساب آوریم یا آن را نوعی سیاست در نظر گیریم، تأثیر آن در خصوص افزایش بی‌ثباتی سیاسی مورد تردید قرار نمی‌گیرد.

۱۰. مشکلات اقتصادی

شواهد تجربی فراوانی برای تأیید ارتباط مشکلات اقتصادی با بی‌ثباتی سیاسی وجود دارد. برای نمونه، ایسن و ویگا نشان دادند که میان درجه بالای بی‌ثباتی سیاسی و نرخ بالای تورم، نوعی همبستگی مثبت وجود دارد(Aisen & Veiga, 2005) . آلسینا به این نتیجه رسید که درآمد نابرابر باعث افزایش بی‌ثباتی سیاسی می‌شود (Alesina, 1996: 1224). «جف هاینز» اذعان نمود که توزیع گسترده و عادلانه رشد اقتصادی، شرط لازم برای ثبات سیاسی در کشورهای جهان سوم است (Haynes, 1996: 61). به عقیده دوهان و زیرمن، ناکامی در زمینه رشد اقتصادی، به بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌شود (دوهان و زیرمن، ۱۳۷۸: ۹۱).

مارشال، عواملی مثل بیکاری، فقر، فساد، تورم و نابرابری را عامل بی‌ثباتی سیاسی می‌داند (Marshall, 2008: 3). لوئیزا بلانکو و رابین گرییر، نشان دادند متغیرهای اقتصاد کلان، تأثیر معنی‌دار منفی بر بی‌ثباتی سیاسی دارند (Blanco & Grier, 2009: 76). همچنین، پاتریک

برندت و جی یولفلدر دریافتند که در کشورهای دموکراتیک، با کاهش رشد اقتصادی، احتمال بی‌ثباتی سیاسی افزایش می‌یابد، اما در کشورهای نیمه‌دموکراتیک یا اقتدارگرا، افزایش سرعت رشد اقتصادی است که منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شود (Brandt & Ulfelder, 2010: 1). برخی از دانشمندان معتقدند نرخ رشد درآمد و سطح درآمد ابتدایی، بر بی‌ثباتی سیاسی مؤثر هستند (Miljkovic & Rimal, 2008: 2454). البته، افزایش هزینه‌های نظامی حکومت منجر به کاهش بی‌ثباتی سیاسی می‌شود، ولی مانع رشد اقتصادی است (Blomberg, 1996: 649). در نهایت، کشورهای در حال توسعه از بیشترین میزان بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی رنج می‌برند و راهی جز تحمل ندارند (Karunanithi, Garmestani, Eason, & Cabezas, 2011: 77).

بدیهی است بیشترین حجم مطالعات صورت‌گرفته در خصوص ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، مربوط به ارتباط مشکلات اقتصادی با بی‌ثباتی سیاسی است. کاستی‌های اقتصادی که بیانگر ناکارآمدی حکومت برای تأمین نیازهای مردم است، شکافی میان ملت و دولت ایجاد می‌کند که اگر با مشروعیت یا استیلا جبران نگردد، به احتمال بسیار زیاد منجر به بی‌ثباتی سیاسی خواهد شد.

شایان ذکر است که در خلال این پژوهش، متغیر دیگری به نام «رسانه آزاد» شناسایی شد که به‌رغم اهمیت فراوان، ارتباط آن با ثبات سیاسی از طریق متغیرهای واسط مذکور صورت می‌گیرد. برخی پژوهش‌گران، ارتباط مثبت و معنی‌داری بین رسانه‌های آزاد و ثبات سیاسی مشاهده نموده‌اند. بر اساس تجربیات آنها، رسانه آزاد تضمین‌کننده ثبات سیاسی از طریق کاهش احتمال فساد و اختلاس می‌باشد (Armah & Adu Amoah, 2010: 56). همچنین، رسانه‌های آزاد موجب کاهش بی‌ثباتی سیاسی–اجتماعی می‌شوند، زیرا فشار درونی و بیرونی بر حکومت‌های متبوع خود وارد می‌کنند تا به گونه‌ای عمل کنند که بهترین امیال شهروندان به جای منافع حاکمان برآورده شود (Pal, 2011: 18). در این میان، ژوفری ریوس[1] معتقد است کشورهای جهان سوم مبتلا به استراتژی غلط تلاش برای تحت کنترل درآوردن تمام‌عیار رسانه‌ها و هدایت فرآیند نظارتی آنها به منظور تحصیل و استمرار ثبات سیاسی خود هستند؛ کشورهایی که ثبات را در نبود هرگونه نقد و ارزیابی و تبعیت شهروندان از نظام سیاسی در

1. Geoffrey Reeves

تمامی حالات می‌دانند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۸۹). بنابراین، در این پژوهش، علاوه بر ده متغیر فوق، تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی، از طریق نحوه تعامل آن با دستگاه‌های اطلاع‌رسانی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با توجه به اینکه در رهیافت‌های طبیعت‌گرا بر علی‌نگری تأکید می‌شود، ولی در رهیافت‌های دیگر توصیه شده است که به جای «علت» در امور انسانی از «انگیزه» استفاده شود (حسینی‌بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۱۰)، در این پژوهش نیز می‌توان به جای واژه‌های «علل» یا «عوامل»، از «انگیزه» استفاده نمود. برای مثال، «وجود فقر انگیزه شورش است». بر این اساس، بی‌ثباتی سیاسی دارای علل یا انگیزه‌های مختلفی است (ساختاری، پویا، فوری، بی‌واسطه، محرک، تسریع‌کننده، کاهنده و مانند آنها) که بدون توجه به نوع آنها، در قالب ده علت یا انگیزه دسته‌بندی شدند. بنابراین، می‌توان استدلال نمود که هر یک از متغیرهای ده‌گانه فوق، دارای تأثیر برابر یا همانند بر ثبات سیاسی نیستند و فقط بر اساس فراتحلیل تحقیقات انجام‌شده، وجود رابطه مستقیم میان آنها و ثبات سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است.

ج. نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ثبات سیاسی

فلسفه وجودی و هدف اصلی فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی، پیش‌گیری از غافل‌گیری در عرصه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است (Coyne & Bell, 2011: 23). بر این اساس، هر حادثه ناگوار یا شگفت‌انگیز از سوی کشورها، سازمان‌های غیر دولتی یا افراد، نوعی شکست اطلاعاتی تلقی می‌شود (Hedley, 2005: 436). بنابراین، مسئولیتی که بر دوش سازمان‌های اطلاعاتی نهاده شده، از حجم و اهمیت بسیاری برخوردار است. بسیاری از کشورها، اختیارات و امکانات متناسب با مسئولیت فوق را به سازمان‌های اطلاعاتی خود ارائه داده‌اند. بنابراین، تعبیر هر نوع از «غافل‌گیری استراتژیک» به «شکست اطلاعاتی»، قضاوت منصفانه‌ای توسط سیاست‌گذاران است.

برای سازمان‌های اطلاعاتی که وظیفه پیش‌گیری از غافل‌گیری استراتژیک را بر عهده دارند، سه وظیفه متفاوت تعریف شده است. اصلی‌ترین وظیفه سازمان اطلاعاتی، کسب شناخت مورد انتظارِ سیاستمداران از پدیده‌هایی است که می‌تواند در فرآیند تصمیم‌گیری آنها

مؤثر واقع شود. اگر برای هر پدیده، دو بُعد آشکار و پنهان در نظر گرفته شود، وظیفه سازمان اطلاعاتی، تولید شناخت پنهان است. وظیفه دیگر سازمان‌های اطلاعاتی، نظارت بر عملکرد صحیح افراد و نهادهای مختلف کشور، به منظور اجرای بهینه تصمیمات اتخاذشده است. آخرین وظیفه سازمان‌های اطلاعاتی، اجرای عملیات‌هایی است که در راستای پیشبرد اهداف سیاست‌گذاران بوده و انجام آن به صورت آشکار، مخاطراتی برای کشور ایجاد می‌کند. به این نوع از عملیات‌ها در ادبیات اطلاعاتی، «اقدام پنهان[1]» گفته می‌شود. بنابراین، می‌توان برای سازمان‌های اطلاعاتی سه وظیفه متمایز «شناختی»، «نظارتی» و «اجرایی» در نظر گرفت (میرمحمدی، ۱۳۹۰الف: ۲۹).

در سازمان‌های اطلاعاتی، سه وظیفه مذکور از یک سو معطوف به مقابله با فعالیت‌های دشمن، حریف یا رقیب و از سوی دیگر، معطوف به حفظ کارکرد صحیح و سالم ماشین حکومت است، یعنی سازمان اطلاعاتی به عنوان بخشی از ماشین حکومت مرکزی، وظیفه محافظت از کل ماشین را بر عهده دارد (Davies, 2010: 29). در اینجا، سازمانی که خود بخشی از کل ماشین حکومت است، ساختار و اجزای مختلف دولت را هدفِ فعالیت اطلاعاتی قرار می‌دهد. به این نوع اقدام سازمان‌های اطلاعاتی، «عملیات تحکیمی» گفته می‌شود که نتیجه آن باید تقویت کشور و ممانعت از تضعیف آن باشد.

اگر دولت به عنوان ماشین در نظر گرفته شده است، بایستی بخش‌های مختلف آشکار و پنهان آن، به هم ارتباط داشته و شناختی از کارویژه‌های هم داشته باشند تا بتوانند به عنوان سیستم، خروجی مطلوب تولید نموده و بازخورد صحیح دریافت نمایند (Davies, 2010: 42). شناخت نهادهای آشکار و پنهان حکومت از هم، موجب سهولت در گردش مؤثر چرخه اطلاعات می‌شود. به بیان دیگر، در صورت وجود ارتباط و شناخت متقابل، سازمان‌های دولتی با توجه به امکانات و مقدورات سازمان‌های اطلاعاتی، نیازهای خود را تدوین و در اختیار سازمان اطلاعاتی قرار می‌دهند. در مقابل، سازمان اطلاعاتی نیز قادر خواهد بود نیاز مشتریان را به صورت کاربردی و دقیق برآورده نماید. همچنین، ارتباط میان فرآیند تصمیم‌سازی (توسط

1. Covert Action

سازمان اطلاعاتی) و فرآیند تصمیم‌گیری (توسط رهبران کشور)، موجب اتخاذ تصمیمات به صورت عینی‌تر می‌شود.

سازمان اطلاعاتی، برای انجام وظایف سه‌گانه خود، چهار نوع فعالیت انجام می‌دهد. جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل اطلاعات، ضد اطلاعات و اقدام پنهان (میرمحمدی، ۱۳۸٦ الف؛ Johnson, 1997: 501). جمع‌آوری اطلاعات، ناظر بر فعالیتی است که با هدف دسترسی به اطلاعاتی صورت می‌گیرد که تلاش می‌شود از نظر سازمان جمع‌آوری‌کننده پنهان نگاه داشته شود. تحلیل اطلاعات، فرآیندی است که طی آن، اخبار جمع‌آوری‌شده پس از ارزیابی و سنتز به اطلاعات تبدیل شده و در اختیار مشتریان قرار می‌گیرد. ضد اطلاعات، فعالیتی است که برای ممانعت از دسترسی غیرقانونی افراد به اطلاعات طبقه‌بندی‌شده انجام می‌گیرد. مقصود از اقدام پنهان، فعالیت فیزیکی یا تخریبی است که علیه اهداف مورد نظر صورت گرفته و هدف اولیه آن کسب شناخت یا ممانعت از شناخت نیست، اگر چه ممکن است برای اهداف ثانوی اطلاعاتی، ضد اطلاعاتی و حتی تحلیلی (تأثیرگذاری بر تحلیل حریف) صورت گیرد.

با این مقدمات، می‌توان نقش سازمان اطلاعاتی در خصوص ثبات سیاسی را با دیدگاه سیستمی و تصور دولت به عنوان ماشین تبیین نمود. سیستم، مجموعه‌ای از عناصر متعامل است که در ارتباط با محیط پیرامون خود، هدفی را پیگیری می‌کنند (دوران، ۱۳۷٦: ١٤). سیستم‌ها را می‌توان به سه دسته ایستا[1]، پویا[2] و خودپایدار[3] تقسیم نمود. سیستم بسته‌ای مثل ساعت که بدون ارتباط مؤثر با محیط و فقط بر اساس قانون‌مندی تحمیل‌شده توسط ساختار درونی و قوانین علّی ذاتی‌اش عمل می‌کند، سیستم ایستا نامیده می‌شود. اما به سیستمی مانند بدن انسان که در ارتباط با محیط نیازمند ایجاد تغییر در عناصر خود و تطبیق با محیط می‌باشد، سیستم پویا می‌گویند. سیستم خودپایداری مانند سیستم دمای بدن، بین دو سیستم فوق قرار دارد، یعنی سیستم ایستایی که محیط و عناصر آن پویا هستند (دوران، ۱۳۷٦: ۱۸). با توجه به این موارد، بدیهی است تمام حکومت‌ها تمایل دارند ماشین حکومت از نوع سیستم‌های خودپایدار باشد و ثبات سیاسی به عنوان ارزش، ناظر بر این خودپایداری است؛ یعنی ممانعت

1. Static
2. Dynamic
3. Hemostatic

از بروز تغییرات در رژیم سیاسی، حکومت و جامعه سیاسی. در این حالت، وظیفه سازمان اطلاعاتی، حفظ خودپایداری سیستم است، یعنی شناسایی تغییرات محیط و عناصر پویا با هدف حفظ ایستایی ماشین حکومت. بنابراین، نقش سازمان اطلاعاتی در ثبات سیاسی، پیش‌بینی و پیش‌گیری از وقوع بی‌ثباتی از طریق تعامل پیچیده با عناصر و محیط ماشین حکومت می‌باشد. بدیهی است این نقش را نمی‌توان به صورت خطی و مستقیم تصور نمود. در مجموع، با توجه به علل یا انگیزه‌های مختلفی که منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند، انتظار می‌رود سازمان اطلاعاتی نقش پیچیده‌تری از استیلا و اجبار صرف برای حفظ ثبات ایفا نمایند. البته، ممانعت از شکل‌گیری فرصت سیاسی برای عوامل بی‌ثباتی، به منظور بسیج منابع، تنها یکی از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی در قبال ثبات سیاسی است. در ادامه، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ثبات سیاسی با توجه به متغیرهای شناسایی‌شده در بخش پیشین، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. سازمان اطلاعاتی و محرومیت نسبی

در نظریات امنیت پایدار، کیفیت زندگی، محور کانونی مباحث قلمداد شده و امنیت انسانی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای رسیدن به درجات قابل اتکایی از ثبات است (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ۳۹). سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند عواملی را که به انتظارات فزاینده مردم و نخبگان از حکومت دامن می‌زنند، شناسایی نموده و با ایجادکنندگان احساس نارضایتی از وضعیت اجتماعی، مقابله نمایند. در شرایطی که توانایی حکومت برای پاسخ‌گویی به نیازها ثابت بوده، ولی انتظارات مردم در حال افزایش است، سازمان‌های اطلاعاتی با کمک ابزارهایی چون عملیات روانی تحکیمی می‌توانند نسبتِ شکل‌گیری خواست‌ها را به اقناع خواست‌ها کاهش دهند. از سوی دیگر، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند سازمان‌های دولتی را در شفاف‌سازی مقدورات کشور برای مردم یاری نموده و انتظارات مردم را در سطح منطقی و قابل برآورد، کنترل نمایند. یکی از زمینه‌های فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی رقیب یا دشمن، افزایش احساس محرومیت نسبی در اتباع خودی است. از این‌رو، سازمان‌های اطلاعاتی باید اقدامات ضد اطلاعاتی خود را برای مقابله با سوءاستفاده دشمن یا رقیب به کار گیرند (Harber, 2009:

(221. در واقع، وظیفه شناختی سازمان اطلاعاتی در قبال محرومیت نسبی، ارائه شناخت معتبر از نیازهای شهروندان به سیاست‌گذاران می‌باشد.

۲. سازمان اطلاعاتی و فرصت سیاسی

مقصود از فرصت سیاسی، مقاطعی است که گروه‌های اجتماعی فرصت ابراز اعتراض خود را پیدا می‌کنند. یکی از مواقعی که این فرصت را در اختیار گروه‌ها قرار می‌دهد، منازعه نخبگان سیاسی است (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۹۳). برای پیش‌گیری از وقوع فرصت سیاسی، وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی تولید شناخت از میزان اقتدار رژیم سیاسی و به ویژه، میزان انگیزه پلیس و نیروهای امنیتی برای مدیریت اعتراض‌هاست. وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، کنترل فرایندهایی است که به فعالیت‌های سیاسی و فرصت‌هایی که در اختیار مخالفان است، معنا بخشیده و به ویژه، به معرفی جانشین مناسب‌تر برای حکومت موجود می‌پردازند. وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی که نوعی عملیات روانی است، بیشتر نشان‌دادن هزینه‌های شرکت در اجتماعات اعتراضی برای شورش‌گران (Clark, 2006: 2) و نمایش اقتدار و اراده لازم در نزد نیروهای دولتی، برای حفاظت از نظام سیاسی و فقدان اختلاف نظر در میان آنهاست. سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند جنبش‌های اعتراضی را قانع کنند که احتمال موفقیت آنها برای تغییرات سیاسی بسیار اندک است.

۳. سازمان اطلاعاتی و عوامل خارجی یا ساختارهای بین‌المللی

یکی از عواملی که می‌تواند بی ثباتی سیاسی در پی داشته باشد، وابستگی اقتصادی است. مهم‌ترین وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی در این زمینه، تولید شناخت از میزان ریسک وابستگی در مراوده اقتصادی با بیگانگان است (Huang & Słomczyński, 2003/2004: 87). وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، معطوف به کنترل عواملی است که با برجسته‌سازی نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های حکومت مستقر، به ویژه در زمینه اقتصادی، محرک اقتصادهای سیاسی خارجی برای مداخله و بی‌ثبات‌سازی کشور شده و یا با وابسته نشان‌دادن کشور به بیگانگان، موجب کاهش مشروعیت سیاسی می‌شوند. در همین راستا، وظیفه اجرایی سازمان

اطلاعاتی، می‌تواند اجرای عملیات فریب به منظور تداعی استقلال‌خواهی دولت مستقر و تبلیغ تلاش‌های آن برای رهایی از وابستگی است. در این صورت، اراده بیگانگان برای مداخلات سیاسی بی‌ثبات‌کننده سست می‌شود.

٤. سازمان اطلاعاتی و آنومی سیاسی

وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، تولید اطلاعات عینی در خصوص میزان آنومی و عدم التزام به قواعد اجتماعی در میان اقشار مختلف جامعه و ارائه آن به سیاست‌مداران است. وظیفه نظارتی آن شامل کنترل عواملی است که با تبلیغ و تکرار عدم التزام افراد جامعه به قواعد اخلاقی، آنومی سیاسی را گسترش می‌دهند. همچنین است برای عواملی که خواسته یا ناخواسته با ناعادلانه نشان‌دادن قواعد اجتماعی، افراد را تشویق می‌نمایند منافع فردی را بر منافع جمعی ترجیح داده و از طریق تحریک حس خودخواهی افراد، در راستای افزایش آنومی گام برمی‌دارند. در این راستا، وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی می‌تواند اقدام پنهان علیه رسانه‌ها و سازمان‌هایی باشد که به نحوی برای افزایش آنومی سیاسی تلاش می‌کنند.

البته، خود سازمان اطلاعاتی نیز می‌تواند تشدیدکننده آنومی باشد، آنگاه که از سوژه‌ها، مظنونین و متهمین سوءاستفاده کرده و یا با شکنجه، خشونت و بداخلاقی با آنها برخورد می‌کند (Nabeel, 2009: 55)، نوعی عدم التزام سازمان اطلاعاتی به قواعد اخلاقی به جامعه منعکس می‌شود. در این شرایط، وقتی خود حکومت بر اساس عدالت، قانون و اخلاق عمل نمی‌کند، نمی‌توان از جامعه انتظار داشت هنجارهای تعریف شده توسط حکومت را بپذیرد.

٥. سازمان اطلاعاتی و کاهش مشروعیت

فرض بر این است که انتظارات فزاینده مردم از نظام سیاسی، همواره بالاتر از سطح کارکردهای نظام سیاسی است. این خلأ نیز همواره با توجیه ایدئولوژیک پوشانده می‌شود. در این شرایط، وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، تولید شناخت عینی از میزان مشروعیت حکومت و ارائه آن به سیاست‌گذاران می‌باشد (Jackson, 2009: 117). وظیفه نظارتی آن نظارت بر عملکرد نهادها و کارگزاران مختلف حاکمیت برای جلوگیری از کاهش مشروعیت

نظام سیاسی در اثر کژکارکردی‌ها یا ناکارآمدی اجزاء نظام سیاسی است. وظیفه اجرایی سازمان‌های اطلاعاتی نیز اقدام علیه نهادها، افراد و کارگزارانی است که با عملکرد منفی خود به افزایش نابرابری سیاسی شهروندان در ابعاد توزیعی، قانونی، فرصتی و مشارکتی کمک می‌کنند و بدین ترتیب، مشروعیت سیاسی را کاهش می‌دهند. همچنین، سازمان‌های اطلاعاتی قادرند به کمک عملیات روانی، حس تعلق سیاسی و تعهد سیاسی شهروندان را تحریک نموده و با تأیید حقانیت دولت و توصیف منافع عمومی که در پیروی از آن حاصل می‌شود، به ترمیم مشروعیت دولت بپردازند. جکسون مدعی است که ریشه مشروعیتی که سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند برای حکومت ایجاد کنند، در تعادل میان آزادی و امنیت جستجو می‌شود (Jackson, 2009: 120)، یعنی وضعیتی که نه به بهانه آزادی، امنیت از شهروندان سلب شود و نه به بهانه امنیت، آزادی‌های مدنی محدود گردد.

٦. سازمان اطلاعاتی و تنوع قومی و مذهبی

در کشورهایی که دارای تنوع قومی، نژادی و مذهبی هستند، سازمان‌های اطلاعاتی نقش بسزایی در حفظ همبستگی ملی و ممانعت از چالش‌های قومی و مذهبی دارند. یکی از وظایف شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، ارائه شناخت به تصمیم‌گیران در خصوص میزان عصبیت‌های قومی و مذهبی در کشور و شکاف‌های فعال و نیمه‌فعال قومی و مذهبی است. همچنین، ارائه هشدار در خصوص جریان‌ها و کشورهایی است که با نمایش نابرابری‌ها و ناهمخوانی‌های میان اقوام و مذاهب گوناگون، موجبات بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کنند. وظیفه نظارتی سازمان‌های اطلاعاتی، مراقبت از افراد و نهادهای دولتی و پیش‌گیری از اقدامات غیرقانونی و تبعیض‌آمیز آنها علیه اقوام و مذاهب مختلف است. وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی را می‌توان در راستای تلطیف چالش‌ها از طریق تبلیغ دولت به مثابه کل یکپارچه با حس مشترک اتباع ارزیابی کرد. ویلیام نولت معتقد است که تنها در شرایطی سازمان اطلاعاتی می‌تواند منافع ملی را پیگیری کند که اقوام مختلف کشور، اعم از اکثریت و اقلیت در آن حضور داشته باشند. یکی از شاخص‌های تساهل قومی حکومت، وجود اقوام مختلف در دستگاه‌های نظامی، دیپلماسی و اطلاعاتی است (Nolte, 2009: 29).

۷. سازمان اطلاعاتی و ضعف دموکراسی

ایجاد و تداوم دموکراسی، بستگی به وجود ارتباط‌گرانی دارد که بتوانند پیام خود را به گونه‌ای صریح و منصفانه به مخاطبان ارائه دهند و نیز به مخاطبانی نیازمند است که بتوانند ارائه منصفانه مطلب را از گفتار فریب‌کارانه تمیز دهند (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۸۰: ۸). سازمان‌های اطلاعاتی، به عنوان نهاد حاکمیتی، وظیفه دارند شناختی از وضعیت و روند دموکراسی (به عنوان شیوه حکومت) در اختیار تصمیم‌گیران قرار دهند. به ویژه، در کشورهایی که در حال گذار به دموکراسی هستند، این وظیفه خطیرتر است، زیرا از سازمان اطلاعاتی انتظار می‌رود برای حرکت آرام، تدریجی و پیوسته کشور به سوی ساختارهای دموکراتیک‌تر بدون بروز بی‌ثباتی سیاسی، مؤثر باشد. وظیفه نظارتی سازمان‌های اطلاعاتی را می‌توان پایش آن دسته از رقابت‌ها و منازعات سیاسی دانست که خارج از چارچوب نظام، موجب تشدید چالش‌ها و واگرایی اجتماعی و سیاسی می‌شوند (مانند تقلب یا تخلف انتخاباتی). همچنین، نظارت بر افراد و جریان‌هایی که با تضعیف روزافزون شالوده‌های ساختاری و گفتاری دولت (که آن را غیر دموکراتیک می‌خوانند)، دولت را در سامان‌دهی به امور داخلی و خارجی ناتوان نموده و موجبات بی‌ثباتی را فراهم می‌آورند، وظیفه سازمان اطلاعاتی است. هانتینگتون معتقد است لازمه ایجاد دموکراسی، توافق و رضایت نخبگان در خصوص رویه و روال قواعد بازی است (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ٤۳). به نظر لفت‌ویچ نیز تحکیم دموکراسی نیازمند تلاش دولت برای کاهش نابرابری‌های ساختاری است. چنین اقداماتی، به ویژه در مراحل اولیه، نیازمند سیاست‌های افراطی و بدون توافق عمومی است. این اقدامات موجب نقض پیمان‌هایی است که منجر به ایجاد دموکراسی شده‌اند (لفت‌ویک، ۱۳۸٤: ۲۰۱). بدیهی است کنترل سیاست‌های افراطی که منجر به بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند، وظیفه سازمان‌های اطلاعاتی است.

۸. سازمان اطلاعاتی و جنبش اجتماعی مخالف حکومت

گری مارکس کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی در مقابل جنبش‌های اجتماعی مخالف را شامل جمع‌آوری اطلاعات، محدودنمودن جریان منابع برای جنبش، تضعیف فعالان، شعله‌ورساختن منازعات درونی میان کادر رهبری و گروه‌ها و در نهایت، اقدامات خاص می‌داند (دلاپورتا و

دیانی، ۱۳۸٤: ۲۹۹). بنابراین، وظیفه شناختی سازمان‌های اطلاعاتی، ارائه هشدار به موقع به سیاستمداران در خصوص بروز نیازهای جدید مردم است که قابلیت تبدیل‌شدن به جنبش اجتماعی را دارد. وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، نظارت بر نهادها و کارگزاران دولتی است تا از بودجه و امکانات نظام سیاسی در راستای اهداف جنبش اجتماعی مخالف نظام بهره‌برداری نکرده و دیدگاه‌ها و نظرات نخبگان مخالف حکومت در سیاست‌های نهادهای دولتی منعکس نگردد. وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی در این خصوص آن است که از طریق عملیات‌های ضد اطلاعاتی، با نفوذ اطلاعاتی دشمن یا حریف در جنبش اجتماعی مقابله نمایند.

۹. سازمان اطلاعاتی و فرهنگ سیاسی دگرساز

وظیفه شناختی سازمان اطلاعاتی در قبال اقدامات دگرسازی و مخالف‌پروری برخی نخبگان سیاسی کشورها، ارائه شناخت به رهبران کشور در خصوص اهداف و انگیزه نهادها و جریان‌هایی است که با رویکردی انحصارطلبانه، همواره نیروهای خودی و درونی رژیم را به غیرخودی تبدیل می‌کنند. وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی به عنوان نهاد حاکمیتی و حافظ منافع نیروهای سیاسی رقیب در کشور، کنترل عواملی است که در جهت حذف نیروهای درونی و خودی برآمده و با دشمن‌تراشی فزاینده، سعی می‌نمایند همواره نیروهای سیاسی فعال در نظام سیاسی را به سوی مخالفت با نظام سیاسی سوق دهند. البته، در برخی فرهنگ‌های سیاسی که هویت سیاسی افراد و گروه‌ها با دشمن و اپوزیسیون تعریف می‌شود، سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند در اپوزیسیون‌پروری نقش فعالی ایفا نمایند که نوعی سیاست‌زدگی[1] اطلاعات محسوب می‌شود (Betts, 2002: 5). سازمان اطلاعاتی، بر اساس وظیفه اجرایی خود می‌تواند تقویت‌کننده فرهنگ تساهل، مدارا و گفتگو بوده و حتی در راستای تبدیل معارض به مخالف و مخالف به رقیب قدم بردارد. عملیات روانی می‌تواند با افزودن آستانه تحمل معرفتی، از یک سو به تعدیل اپوزیسیون رادیکال و از سوی دیگر، به جلوگیری از تمرکز قدرت منجر شود.

---

1. Politicization of Intelligence

۱۰. سازمان اطلاعاتی و مشکلات اقتصادی

مهم‌ترین وظیفه سازمان اطلاعاتی برای ایجاد ثبات سیاسی را می‌توان در تلاش آن برای رفع مشکلات اقتصادی و نیل به توسعه اقتصادی جستجو کرد. رابرت ماندل، امنیت اقتصادی را میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی می‌داند. دولت نیز کارگزار اصلی امنیت اقتصادی است که شرکت‌ها و طبقات را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد (عباس‌زاده و کرمی، ۱۳۹۰: ٤٤). وظیفه شناختی سازمان اطلاعاتی، تبیین وضعیت اقتصادی کشور و نیازهای اقتصادی جامعه برای تصمیم‌گیران است تا بتوانند شیب توسعه اقتصادی را به گونه‌ای تنظیم کنند که با کمترین چالش و بی‌ثباتی سیاسی روبرو شود.

یکی دیگر از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی، جاسوسی اقتصادی است که منافع بسیاری را عاید کشورها می‌نماید (Herzog, 2008: 306). اگر توسعه میزان کار انجام‌شده در واحد زمان تعریف شود، جامعه‌ای توسعه خواهد یافت که میزان پیشرفت آن در مقطع زمانی معین دچار تحول گردد (حاجی‌میرعرب، ۱۳۸۰: ۵۲). سازمان‌های اطلاعاتی قادرند دانش و تجربه قابل کسب در واحد زمان را از طریق جاسوسی اقتصادی و علمی افزایش دهند و منجر به توسعه سریع‌تر کشور شوند. همچنین، قادرند بازارهایی برای محصولات داخلی شناسایی کنند.

وظیفه نظارتی سازمان اطلاعاتی، کنترل معاملات تجاری برای مقابله با فساد است (Herzog, 2008: 304)، اما وظیفه اجرایی سازمان اطلاعاتی، طیف گسترده‌ای از اقدامات را شامل می‌شود. در برخی مواقع، دولت‌ها مایلند اطلاعاتی در مورد خود عرضه کنند که واجد منافعشان باشد. که این مهم توسط سازمان‌های اطلاعاتی از طریق نفوذ در نهادهای بین‌المللی و دست‌کاری آمارهای بین‌المللی با هدف کاهش ریسک سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد (Herzog, 2008: 307). مقابله با جاسوسی علمی و صنعتی از طریق روش‌های ضد اطلاعاتی نیز اقدام مهمی برای حفظ تولیدات انحصاری و قدرت رقابت در بازار جهانی است (میرمحمدی، ١٣٨٦ب: ٤).

در نهایت، تبلیغ دستاوردهای نظام سیاسی و القای کارآمدی دولت و کمرنگ نشان‌دادن مسائلی مانند بیکاری، فقر، فساد و تورم، یکی دیگر از وظایف سازمان‌های اطلاعاتی است که

می‌تواند مشکلات سیاسی را در اذهان مردم معمولی و بی‌اهمیت جلوه دهد. بدیهی است این روش نمی‌تواند ثبات پایدار ایجاد نماید، ولی به هر حال، برای ممانعت از بروز بی‌ثباتی در مقاطع کوتاه‌مدت مفید است.

همان‌گونه که ذکر شد، «رسانه آزاد» متغیری است که به صورت غیر مستقیم بر ثبات سیاسی مؤثر است. به نظر می‌رسد بشر در هیچ زمانی از تاریخ خود، به اندازه دوران حاضر، سیاسی نبوده است و به احتمال زیاد، یکی از عوامل مهم سیاسی‌شدن مردمان، گسترش وسایل ارتباط جمعی است. رسانه‌های گروهی با انعکاس اخبار و اطلاعات مربوط به رویدادها و مسایل اجتماعی، میان مردم ارتباط برقرار کرده و آنها را نسبت به مسایل یکدیگر مطلع می‌سازند. همچنین، رسانه‌ها قادرند با جمع‌آوری و انعکاس نظرات، انتقادات و عقاید مردم و مسئولان، ارتباط عمودی میان دست‌اندرکاران امور حکومت و مردم را برقرار سازند (عطارزاده، ۱۳۸۱: ۱۷). به ویژه اینکه، برای رهبران سیاسی، تغییر نگرش اتباع یکی از ملزومات مدیریت اجتماعی است که از مهم‌ترین ابزارهای آن، پیام یا خطابه می‌باشد. سابقه این موضوع نیز به دوران پیش از افلاطون و ارسطو در مورد علم معانی بیان و تأثیرگذاری به وسیله خطابه باز می‌گردد. در آن زمان، هنر تسلط بر ذهن انسان با کلمات، توجه فلاسفه را به خود مشغول داشته بود، اما شروع مطالعه علمی در مورد این پدیده، به دوره زمانی بین دو جنگ جهانی برمی‌گردد که هارولد لاسول، کتاب «فنون تبلیغات در جنگ جهانی» را منتشر نمود (ترکان و کجباف، ۱۳۸۷: ٤٨). پس از ایشان نیز تحقیقات بسیار متنوعی در موضوع تغییر نگرش تحت عناوین ارتباط اقناعی[1]، عملیات روانی، تبلیغات، شایعه و مانند آنها صورت گرفت و مدل‌های متنوعی برای شناسایی نگرش و تغییر آن معرفی گردید که در این میان، نقش سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان طراحان تبلیغات، بسیار برجسته است.

اهمیت رسانه‌ها و تأثیر بسزایی که بر سیاست‌گذاری دولت‌ها دارد، موجب شده گسترش رسانه به «انفجار اطلاعات» تعبیر شود که تداعی‌گر چالش جدید در حوزه حاکمیتی دولت‌هاست. زیرا سهولت اطلاع‌رسانی، از یک سو، دولت‌ها را با فشار افکار عمومی روبرو ساخته و از طرف دیگر، جریان بین‌المللی اطلاعات موجب انتقال اخبار و فرهنگ به صورت

1. Persuasive Communication

جریانی نامتوازن و نابرابر، به ویژه در قبال کشورهای جهان سوم شده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد رسانه‌ها اغلب در جهت تشدید بی‌ثباتی و منازعه عمل می‌کنند، اما می‌توانند کاربردهای متعارضی نیز در خصوص ثبات سیاسی داشته باشند. آنها می‌توانند به مثابه ابزار در خدمت منازعه یا حل منازعه باشند، به اشاعه تعصب، عدم تساهل و اطلاعات سوء پرداخته و به عنوان یک ابزار سرکوب عمل کنند یا منازعه و خشونت را فرو نشانند. چنانکه می‌توانند پیوستگی و همگنی پدید آورند، قادر به وسعت‌بخشیدن و ژرف‌ترساختن شکاف‌های اجتماعی نیز هستند؛ هم می‌توانند بشارت‌دهنده توسعه باشند و هم بذر ایدئولوژی ضد توسعه را در فضای جامعه بپراکنند. همچنین، این امکان نیز وجود دارد که حس امنیت و ثبات کاذبی که رسانه‌ها القاء می‌نمایند، ذهن‌ها را از مسایل عینی دور سازد (عطارزاده، ۱۳۸۱: ۱۸). بنابراین رسانه به مثابه ابزار در خدمت افراد و نهادهای دیگر است که یکی از این نهادها می‌تواند سازمان اطلاعاتی باشد.

شکل ٤: نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ثبات سیاسی

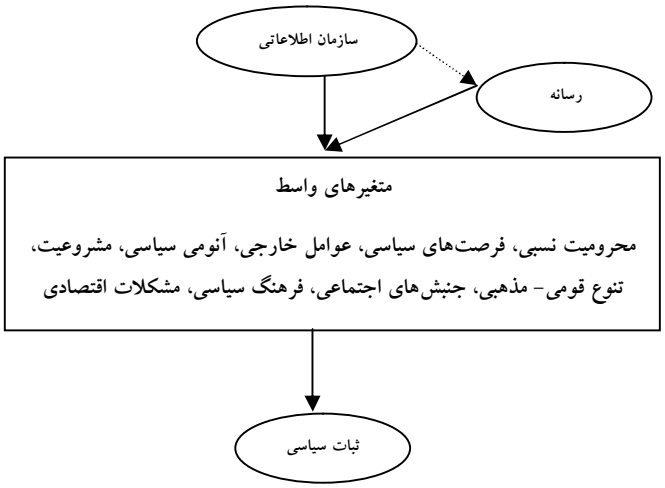

نتیجه‌گیری

جهان امروز در متن نوعی انقلاب اطلاعاتی توفنده قرار گرفته است. انقلاب اطلاعات رابطه‌ای معکوس با تمرکز قدرت و اقتدار دارد و عمده‌ترین تأثیر آن در حوزه فکر و فرهنگ رخ می‌دهد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۵۸). این ادعای تافلر را که «جهان با موج سومی از زندگی مواجه است که در نهایت به بروز ناآرامی و بی‌ثباتی در تمامی حوزه‌ها و از آن جمله، سیاست منجر می‌شود» (افتخاری، ۱۳۸۱: ٦٥) می‌توان در نتیجه افزایش «پیچیدگی زندگی اجتماعی» و «ارتباطات انسانی» در نتیجه انقلاب اطلاعات تفسیر نمود. به نظر می‌رسد «پیچیدگی» و «ارتباطات»، دو عنصری هستند که لزوم «فعالیت اطلاعاتی» را برای رهبران سیاسی توجیه می‌نمایند. در دیدگاه سنتی، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در ایجاد ثبات سیاسی محدود به شناسایی و سرکوب علل فاعلی بی‌ثباتی سیاسی است، ولی در دیدگاه‌های مدرن، تعاریف پیچیده‌تری از ثبات سیاسی ارائه شده و به طور متقابل، نقش پیچیده‌تری برای سازمان‌های اطلاعاتی تعریف شده است. در همین راستا، این پژوهش در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال بود که «سازمان‌های اطلاعاتی» از طریق چه مکانیسمی بر «ثبات سیاسی» تأثیر گذاشته و مانع بی‌ثباتی سیاسی می‌شوند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، فرض شد که سازمان‌های اطلاعاتی از طریق «متغیرهای واسطی» که عامل بی‌ثباتی سیاسی هستند، بر ثبات سیاسی تأثیر می‌گذارند. فرضیه رقیب نیز تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی را به صورت مستقیم و بی‌واسطه در نظر گرفت. نتایج حاصل از این پژوهش که به روش فراتحلیل انجام شد، نشان داد تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان «متغیر مستقل» بر ثبات سیاسی به عنوان یک «متغیر وابسته»، در نحوه تعامل آنها با «متغیرهای واسطه‌ای» چون محرومیت نسبی، فرصت‌های سیاسی، عوامل خارجی، آنومی سیاسی، مشروعیت، تنوع قومی و مذهبی، دموکراسی، جنبش‌های اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشکلات اقتصادی بروز و ظهور می‌یابد. البته، رسانه آزاد نیز متغیری است که تأثیر آن بر ثبات سیاسی با واسطه متغیرهای ده‌گانه فوق و به عنوان نوعی ابزار صورت می‌پذیرد. در هیچ یک از مطالعات تجربی مورد مشاهده، فرضیه رقیب اثبات نشد. این امر، به دلیل پیچیدگی موجود در تعاریف نوین از ثبات سیاسی است که امکان تبیین‌های تک‌علیتی ساده را نفی می‌کند.

شورای اطلاعات ملی آمریکا در سیستم شبیه‌سازی خود که در دانشگاه دنور[1] قرار داده شده است، پیش‌بینی نموده که بی‌ثباتی سیاسی در جهان تا سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت (Hughes, Hossain and Irfan 2004, 8). برخی دیگر معتقدند ظهور قدرت‌های انقلابی که قادر به تغییر جهان هستند، عامل اصلی بی‌ثباتی در مناطق مختلف جهان خواهد بود (Archambault, 2006: 15). برخی دیگر ادعا می‌کنند جهان به صورت رادیکال‌تری از پایان جنگ سرد تغییر خواهد کرد. این بی‌ثباتی، به دلیل افزایش فشار برای دموکراتیزه‌نمودن سیستم بین‌المللی خواهد بود (Reychler, 2011: 16).

به نظر می‌رسد این تحولات ناشی از دگرگونی‌های شگفت در حوزه فناوری، معرفتی و روند شتابناک جهانی‌شدن باشد. این تغییرات، چنان برق‌آسا از راه می‌رسند که حتی لحظه‌ای درنگ می‌تواند بهای گزاف غافل‌گیری راهبردی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را بر حکومت‌ها تحمیل نماید. شاید این گفته صحیح باشد که جوامع بشری، گذار بزرگ و تاریخ‌ساز خود به عصر حیرت را آغاز کرده‌اند؛ نظریه، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی‌های بسیاری در معرض تردید قرار گرفته‌اند. پیدایش نظریه آشوب، نظریه سامانه‌های پیچیده و نظریه سامانه‌های باز، تنها نقطه آغازی بر این دوران آشوبناک است (خزایی، ۱۳۸۸).

با توجه به روند دهکده‌ای‌شدن جهان و کوچک‌ترشدن دنیای انسان‌ها به کمک فناوری‌های جدید که به ناچار انسان‌ها و پدیده‌های اجتماعی را در میدان واحد قرار می‌دهد، ممکن است در آینده، متغیرهایی بر ثبات سیاسی تأثیر داشته باشند که اکنون نمی‌توانند بر آن نیروی مؤثر اعمال کنند. برای نمونه، برخی معتقدند رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های مجازی که قادر به شکل‌دادن به نگرش مردم هستند، مهم‌ترین چالش برای سازمان‌های اطلاعاتی در خصوص حفظ ثبات خواهند بود (Fyffe, 2011: 12). بنابراین، به نظر می‌رسد، پیش‌بینی بی‌ثباتی سیاسی، یکی از چالش‌های عمده سازمان‌های اطلاعاتی خواهد بود که آنها را وادار به سازمان‌دهی فعالیت علمی و عملی برای پیش‌بینی آینده خواهد نمود. بدیهی است در این روند، سازمان‌های اطلاعاتی مختلف می‌توانند کارکردهای متفاوتی داشته باشند.

---

1. Denver

چون تأثیر سازمان‌های اطلاعاتی بر ثبات سیاسی به صورت غیر مستقیم و با واسطه است و در عین حال، مهم‌ترین وظیفه سازمان اطلاعاتی، جمع‌آوری اطلاعات است تا اقدام پنهان، در نتیجه می‌توان استدلال نمود ثبات سیاسی با «اقدام شناختی» بهتر محقق می‌شود تا «اقدام پنهان». همچنین، به دلیل اینکه «اقدام پنهان» نوعی عملیات اطلاعاتی ویژه برای دوران ضرورت است، میزان توسل هر سرویس اطلاعاتی به «اقدام پنهان» در رابطه با متغیرهای ده‌گانه این پژوهش را می‌توان به عنوان معیاری برای شناسایی میزان ریسک بی‌ثباتی سیاسی آن کشور معرفی کرد. میرمحمدی سه وظیفه شناختی، نظارتی و اجرایی برای سازمان‌های اطلاعاتی در کشورداری تعریف نمود که اگر آن را به صورت طیف در نظر آوریم، در شرایطی که ثبات سیاسی برقرار است، انتهای شناختی طیف پررنگ‌تر بوده و هر قدر که غلظت نقش اجرایی (اقدام پنهان) سازمان افزایش یابد، می‌توان آن را به عنوان شاخصی برای بی‌ثباتی در حوزه‌ای که تحت اقدام پنهان قرار گرفته، به شمار آورد (میرمحمدی، ۱۳۹۰ ب). در اینجا، هر رژیم سیاسی می‌تواند میزان ثبات و بی‌ثباتی خود را با توجه به شاخص فوق سنجیده و به این نکته دست یابد که به چه میزان برای حفظ تعادل سیستم، نیازمند اعمال قدرت است.

راهبردی که از طریق آن بتوان نقش سازمان‌های اطلاعاتی در حفظ ثبات سیاسی را افزایش داد، به نحوه تعامل عوامل اطلاعاتی و مقامات دولتی در فرآیند تصمیم‌گیری بستگی دارد. به طور معمول، رهبران کشور از سازمان‌های اطلاعاتی انتظار دارند به عنوان عامل هشداردهنده، تهدیدات غیر قابل پیش‌بینی را به اطلاع آنها برسانند، اما در جهان توفنده کنونی، به دلیل مسلط‌شدن چالش‌های شبکه‌ای و تغییر واقعیات اجتماعی به صورت پویا، غیرخطی و سریع، تهدیدات جدید به صورت غیرمنتظره بروز می‌یابند و به این دلیل، سازمان‌های اطلاعاتی قادر به تعقیب یا پیش‌بینی آنها نیستند. بنابراین، در جهان امروزی، امکان ایفای نقش سنتیِ «ارائه هشدارهای استراتژیک به تصمیم‌گیران» برای سازمان‌های اطلاعاتی وجود ندارد (Cavelty & Mauer, 2009: 123). سیاست‌گذاران معمولاً انتظار دارند سازمان‌های اطلاعاتی پشتیبان تصمیمات آنها باشند، نه شکل‌دهنده آن تصمیمات (Hulnick, 2006: 959). از این رو، هشدارهای اطلاعاتی اگرچه ممکن است توسط تصمیم‌گیران شنیده شوند، ولی احتمال کمی وجود دارد که به آن عمل کنند. به بیان دیگر، سازمان‌های اطلاعاتی که وظیفه تولید اطلاعات

را بر عهده دارند، برای تأثیرگذاری در فرآیند تصمیم‌گیری نیازمند ارتباط با سیاست‌گذارانی هستند که برای هشدارهای اطلاعاتی انتظار نمی‌کشند.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت در محیط آینده که تغییرات بسیار سریع واقع شده و فرصت شناختن را از افراد و سازمان‌ها سلب می‌کند، بهترین راهبرد سازمان‌های اطلاعاتی برای ایجاد و حفظ ثبات سیاسی، «مشارکت در فرآیند سیاست‌گذاری» به جای «ایفای نقش هشداردهنده» است (Dahl, 2010: 799). در این شرایط، با توجه به تمرکز عناصر اطلاعاتی بر عوارض و عواقب امنیتی هر تصمیم، اگر تصمیمات راهبردی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با حضور عناصر اطلاعاتی اتخاذ شود، می‌توان چشم‌انداز نسبی برای ثبات سیاسی تعریف کرد. در مقابل، اگر روش دستگاه اطلاعاتی به ارائه هشدار محدود شود، به علت تغییرات سریع پدیده‌های اجتماعی، احتمال اینکه هشدار اطلاعاتی پس از اتخاذ تصمیم در اختیار سیاست‌گذاران قرار گیرد، افزایش می‌یابد. همچنین، به دلیل فقدان تخصص تصمیم‌گیران در موضوعات امنیتی یا بی‌توجهی و فراموشی آنها، ممکن است هشدارهای به موقع دستگاه اطلاعاتی نیز کارکرد مورد انتظار خود را نداشته باشد.

نکته ظریفی که در روش پیشنهادی باید مورد توجه قرار گیرد، معطوف بر این است که ارتباط نزدیک میان سیاست‌گذران و افسران اطلاعاتی، به سیاست‌زدگی اطلاعات منجر نشود (Treverton, Jones, Boraz, & Lipscy, 2006: 30). در صورت حضور مکرر افسران اطلاعاتی در فرآیند تصمیم‌گیری راهبردی، احتمال تأثیرپذیری عناصر اطلاعاتی از مقامات دولتی افزایش خواهد یافت. در این شرایط، وجود قوانین، آموزش‌ها و انگیزه‌هایی که افسران اطلاعاتی را از فرصت‌طلبی دور نگاه دارد، ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

اپتر، دیوید ای، و جارلز اف آندرین (۱۳۸۰)؛ ***اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی***، مترجم محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)؛ ***درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران***، تهران: قومس.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)؛ «ثبات سیاسی رسانه‌ای»، در ***رسانه‌ها و ثبات سیاسی-اجتماعی ج.ا.ا***، مجموعه مقالات، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

امیرکواسمی، ایوب (۱۳۸۹)؛ «بررسی نقش بازدارنده دموکراسی از بروز انقلابات سیاسی»، ***فصلنامه سیاست*** (دانشکده حقوق و علوم سیاسی) ٤٠، شماره ۲ ، ۳۹-۵۸.

پراتکانیس، آنتونی، و الیوت آرنسون (۱۳۸۰)؛ ***عصر تبلیغات: استفاده و سوء استفاده روزمره از اقناع***، ترجمه کاووس سیدامامی و محمدصادق عباسی، تهران: سروش.

پناهی، محمدعادل(۱۳۸٤)؛ «درآمدی بر ثبات سیاسی: به سوی شناخت گونه‌ها و شاخص‌ها»، ***راهبرد***، شماره سی‌ویکم، بهار (۳٤-٤۲).

پیمان، حبیب‌اله (بی تا)؛ ***ایران، ناامنی و بی‌ثباتی پایدار***، تهران: قلم.

تاجیک، محمدرضا(۱۳۸۱)؛ «رسانه، وانموده و امنیت؛ آسیب‌شناسی رسانه‌ها در ایران امروز»، در ***رسانه‌ها و ثبات سیاسی***، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ترکان، هاجر، و محمدباقر کجباف (۱۳۸۷)؛ «نگرش چیست؟»، ***فصلنامه توسعه علوم رفتاری دانشگاه اصفهان***، ویژه روانشناسی اجتماعی، سال اول، شماره ۱: ٤۸-۵۷.

حاجی‌میرعرب، مهرداد (بهار ۱۳۸۰)؛ «معمای زمان در توسعه»، ***فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*** (دانشگاه شهید بهشتی)، ۲: ٤۹-۵٦.

حسینی‌بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۸۷)؛ «فرآیند پژوهش»، در ***رهیافت و روش در علوم سیاسی***، توسط عباس منوچهری، ۳۰۳-۳٤۸، تهران: سمت.

خزایی، سعید (۱۳۸۸)؛ «چیستی و چرایی مطالعات آینده»، ٤ بهمن ۱۳۸۸، در http://www.ayandehnegar.org (دستیابی در اسفند ۱۲, ۱۳۸۹).

خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)؛ ***رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران***، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خواجه‌سروی، غلامرض ا(۱۳۸۵)؛ «چارچوبی برای تحلیل رقابت سیاسی و ثبات سیاسی با نگاهی به تجربه جمهوری اسلامی ایران»، ***دوفصل‌نامه دانش‌سیاسی***، شماره سوم، بهار و تابستان.

دلاپورتا، دوناتلا، و ماریو دیانی (۱۳۸٤)؛ ***مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی***، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

دلاوری، ابوالفضل (پاییز ۱۳۸۷)؛ «درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی»، ***فصل‌نامه سیاست***، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳.

دوران، دانیل (۱۳۷٦)؛ ***نظریه سیستمها***، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: علمی و فرهنگی.

دوهان، یاکوب، و کلمنس ال جی زیرمن (۱۳۷۸)؛ «بی‌ثباتی سیاسی، آزادی و رشد اقتصادی؛ شواهدی دیگر»، ترجمه محمد زاهدی، ***مجله برنامه و بودجه***، شماره ۲۲ و ۲۳.

رجب‌زاده، احمد، و مسعود کوثری (مهر۱۳۸۲)؛ «آنومی سیاسی در ایران»، ***نامهٔ علوم اجتماعی***، شماره ۲۱.

ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)؛ ***الگوهای بی‌ثباتی سیاسی***، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

سهرابی‌فرد، نسرین (زمستان ۱۳۸۵)؛ «مروری بر مبانی فراتحلیل»، ***فصلنامه روانشناسان ایرانی***، سال ۳، شماره ۱۰، ۱٦۹-۱۷۱.

سیف‌زاده، حسین، و حسین گلپایگانی (۱۳۸۸)؛ «محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷٦»، ***فصلنامه سیاست***، دوره ۳۹، شماره ۳، ۲٤۷-۲٦٦.

شفیعی، جمال (پاییز۱۳۸۲)؛ «جنبش‌های اجتماعی در ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، سال ششم، شماره سوم.

طالبان، محمدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)؛ «اثر وابستگی اقتصادی بر کشمکش سیاسی شورشی»، ***مجله جامعه‌شناسی ایران***، سال ۹، شماره ۳ و ٤ ، ۱٦۵-۱۹۳.

عباس‌زاده، هادی، و کامران کرمی (بهار ۱۳۹۰)؛ «سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، سال ۱٤، شماره ۱ ، ۳۱-۵۷.

عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۱)؛ «مطبوعات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، در ***رسانه‌ها و ثبات سیاسی***، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷)؛ ***منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران***، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

گار، تد رابرت (۱۳۷٦)؛ ***چرا انسان‌ها شورش می‌کنند***، ترجمهٔ علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

لفت‌ویک، آدرین (۱۳۸٤)؛ ***سیاست و توسعه در جهان سوم***، ترجمه علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۳)؛ ***درآمدی بر منازعات سیاسی اجتماعی***، جزوه درسی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۸٦الف)؛ «کارکردهای سازمان اطلاعاتی در کشورداری»، ***فصلنامه مجلس و پژوهش***، سال ۱٤، شماره ۵۷ ، ۱۵۳–۱۹۸.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۸٦ ب)؛ «نقش سازمان اطلاعاتی در امنیت اقتصادی: با تکیه بر اصل ٤٤ قانون اساسی ج.ا. ا »، ***گزارش پژوهشی***، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰الف)؛ ***نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی: مطالعه موردی نقش سیا در آمریک***ا، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰ ب)؛ مصاحبه توسط عبدالمحمود محمدی‌لرد. «نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی»، (۰۲ ۰۸ ۱۳۹۰).

می‌یر، دیوید اس (۱۳۸۸)؛ «اعتراض و اقدام سیاسی قانونی»، ترجمه قدیر نصری، در ***راهنمای جامعه‌شناسی سیاسی(جلد۱)*** ، نوشته کیت نش و آلن اسکات، ۲۳۷–۲۵۲، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هانتینگتون، ساموئل پی (۱۳۸۱)؛ ***موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم***، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.

Aisen, Ari, and Francisco Veiga (2005); "Dose political instability lead to higher inflation?", ***International Monetary Fund***.

Alesina, Alberto (1996); "Income distribution, political instability, and investment." ***European Economic Review***, N40.

Annett, Anthony (2001); "Social fractionalization, political instability, and the size of government", ***International Monetary Fund***, Vol48, No3.

Archambault, Peter (Winter 2006); "Thinking About Strategic Threats." ***Journal of Military and Strategic Studies***, vol. 9, no. 2 , 1-15.

Armah, Stephen E, and Lloyd G Adu Amoah (September 2010); "Media Freedom and Political Stability in Sub-Saharan Africa: A Panel Data Study." ***Journal of Economic Development, Management, IT, Finance and Marketing***. Vol. 2, no. 2, 41-67.

Betts, Richard K (2002); ***POLITICIZATION OF INTELLIGENCE: COSTS AND BENEFITS***. Center for International Politics, University of Pennsylvania, 1-29.

Blanco, Luisa, and Robin Grier (January 2009); "Long Live Democracy: The Determinants of Political Instability in Latin America." ***Journal of Development Studies***, Vol 45, No 1.

Blomberg, Brock (Nov 1996); "Growth, Political Instability and the Defence Burden." ***Economica***, New Series (Blackwell Publishing) 63, no. 252 , 649-672.

Brandt, Patrick T, and Jey Ulfelder (2010); ***Economic Growth and Political Instability***. PITF Project, Dallas: Political Instability Task Force, 1-51.

Cavelty, Myriam Dunn, and Victor Mauer (2009); "Postmodern Intelligence: Strategic Warning in an Age of Reflexive Intelligence." ***Security Dialogue***, vol. 40, no. 2 , 123-144.

Clark, David J (2006); ***Vital Role of Intelligence in Counterinsurgency Operations***, U.S. Army War College, PENNSYLVANIA: ANSI Std, 36.

Coyne, John William, and Peter Bell (April 2011); "Strategic intelligence in law enforcement: a review." ***Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism*** (Routledge), vol. 6, no. 1 , 23-39.

Dahl, Erik J (Dec 2010); "Missing the Wake-up Call: Why Intelligence Failures Rarely Inspire Improved Performance." ***Intelligence and National Security*** (Routledge), vol. 25, no. 6 , 778-799.

Davies, Philip H.J (Jan 2010); "Intelligence and the Machinery of Government : Conceptualizing the Intelligence Community." ***Public Policy and Administration*** (Sage publications), vol. 25, no. 1 , 29–46.

Enterline, Andrew J, and Michael J Greig (September 2008); "Perfect Storms? : Political Instability in Imposed Polities and the Futures of Iraq and Afghanistan." ***Journal of Conflict Resolution*** (Sage Publications), vol. 52, no. 6 , 880-915.

Fyffe, Greg (Spring 2011); "The Canadian Intelligence Community After 9/11." ***Journal of Military and Strategic Studies***, vol. 13, no. 3 , 1-17.

Gates, Scott, Havard Hegre, Mark P Jones, and Havard Strand (October 2006); "Institutional Inconsistency and Political Instability: Polity Duration, 1800–2000." ***American Journal of Political Science*** (Midwest Political Science Association), vol. 50, no. 4 , 893–908.

Haque, Abdul, Selvarathinam Santhirasegaram, and Muhammad Younis (2007); "Sociopolitical Instability and Capital Accumulation in Developing Countries: Cross Country pooled data Evidence." ***Journal of Social Sciences*** (Science Publications), vol. 3, no. 4 , 208-212.

Harber, Justin R (Mar 2009); "Unconventional Spies: The Counterintelligence Threat from Non-State Actors." ***International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*** (Routledge), vol. 22, no. 2, 221-236.

Haynes, jeff (1996); ***Third world politics: A concise introduction***, London: Blackwell Publishers.

Hedley, John Hollister (2005); "Learning from Intelligence Failures." ***International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*** (Routledge), vol. 18, no. 3 , 435-450.

Herzog, Jeffrey Owen (Feb 2008); "Using Economic Intelligence to Achieve Regional Security Objectives." ***International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*** (Routledge), vol. 21, no. 2, 302-313.

Huang, Jie, and Kazimierz M Słomczyński(Winter 2003/2004); "The Dimensionality and Measurement of Economic Dependency: A Research Note." ***International Journal of Sociology*** (M.E. Sharpe), vol. 33, no. 4 , 82-98.

Hughes, Barry B, Anwar Hossain, and Mohammod Irfan(2004); ***The Structure of International Futures (IFs)***, Version 1.0., Denver: Graduate School of International Studies University of Denver.

Hulnick, Arthur S(2006); "What's wrong with the Intelligence Cycle." ***Intelligence and National Security*** (Taylor & Francis), vol. 21, no. 6 , 959-979.

Jackson, A Brian (2009); ***The Challenge of Domestic Intelligence in a Free Society***, HOMELAND SECURITY PROGRAM and the INTELLIGENCE POLICY CENTER, Arlington: RAND Corporation, 1-309.

Johnson, Loch K (Seutember 1997); "ECONOMIC INTELLIGENCE AND THE CIA." ***Southeastern Political Review***, vol. 25, no. 3 , 501-514.

Jong-A-Pin, Richard(2006); ***On the Measurement of Political Instability and its Impact on Economic Growth***, Faculty of Economics, Groningen: University of Groningen, 1-33.

Karunanithi, Arunprakash T, Ahjond S Garmestani, Tarsha Eason, and Heriberto Cabezas (2011); "The characterization of socio-political instability, development and sustainability with Fisher information." ***Global Environmental Change*** (Elsevier), vol. 21 , 77-84.

Kieh, George Klay (2009); "The State and Political Instability in Africa." ***Journal of Developing Societies*** (SAGE Publications), vol. 25, no. 1 , 1–25.

LAMBACH, DANIEL, and DRAGAN GAMBERGER (2008); "Temporal Analysis of Political Instability through Descriptive Subgroup Discovery." ***Conflict Management and Peace Science*** (Routledge), vol. 25 , 19–32.

Marshall, Monty G (2008); ***Fragility, Instability and the Failure of state***, Newyork: Carnegie Corporation.

Miljkovic, Dragan, and Arbindra Rimal (2008); "The impact of socio-economic factors on political instability: A cross-country analysis." ***The Journal of Socio-Economics*** (Elsevier Inc.), vol. 37, 2454–2463.

Nabeel, Ahmed (2009); ***Anomie and Torture: an Exploratory Examination, Master of Science Thesis***, Sacramento: California State University, 1-65.

Nolte, William M (2009); "Ethics and Intelligence", ***JFQ*** (NDU Press), vol. 54, no. 3 , 22-29.

Opondo, Abiero (2007); ***Ethnicity: a cause of political instability in africa***. www.avu.org, Rwanda: kigali institute of education.

Pal, Sudeshna (2011); "Media Freedom and Socio-Political Instability." ***Peace Economics, Peace Science and Public Policy*** (Berkeley Electronic Press), vol. 17, no. 1 , 1-21.

Reychler, Luc (July 2011); "Time for Peace." ***TAPRI Tampere EUPRA***, 1-22.

Treverton, Gregory F (2006); Seth G Jones, Steven Boraz, and Phillip Lipscy. ***Toward a Theory of Intelligence***. RAND National Security Research Division, Arlington: RAND Corporation, 1-35.

Tsurutani, Taketsugu (Nov 1968); "Stability and Instability: A Note in Comparative Political Analysis." ***The Journal of Politics*** (Cambridge University Press), vol. 30, no. 4 , 910-933.

Xu, Tianqi (2011); The Determinants of Political Instability: A Regression Analysis. ***Thesis, Political Science & Economics***, Marietta College, Marietta: Marietta College, 1-37.

سازمان‌های اطلاعاتی و سیاست‌خارجی: چارچوبی برای تحلیل

تاریخ دریافت:۱۳۹۰/۵/۲۸ تاریخ پذیرش:۱۳۹۰/۶/۱۹

مهدی میرمحمدی *

چکیده

سازمان‌های اطلاعاتی چه نقشی در سیاست خارجی دارند؟ و رابطه اطلاعات و سیاست خارجی چگونه است؟ نویسنده در پاسخ به این پرسش‌ها، به بررسی دو نقش شناختی و اجرایی برای اطلاعات در سیاست‌گذاری خارجی پرداخته و مدعی رابطه دوسویه میان سیاست خارجی و اطلاعات است.

از یک سو نوع سیاست خارجی ونیازمندی‌های سیاست‌گذاران خارجی، دستور کار و سیاست اطلاعاتی را تعیین می‌کند و از سوی دیگر، سازمان‌های اطلاعاتی با محصولات شناختی خود، در شکل‌گیری برداشت سیاست‌گذاران و موضوعات و مسائل سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، سیاست‌گذاری، اطلاعات، سازمان‌های اطلاعاتی، نقش شناختی، نقش اجرایی.

---

* دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

مقدمه

یکی از اولین پرسش‌های هستی‌شناختی درباره سازمان‌های اطلاعاتی که پاسخ به آن فلسفه وجودی اطلاعات را تبیین می‌کند و این پدیده را تبدیل به یکی از بازیگران مورد توجه مطالعات سیاسی و بین‌المللی می‌گرداند، چیستی نقش و جایگاه این بازیگر در سیاست‌گذاری به عنوان مهمترین کارویژه دولت است. اگرچه سیاست‌گذاری در تمام حوزه‌ها و ابعاد آن حائز اهمیت است، اما رویه تاریخی موجود درخصوص سازمان‌های اطلاعاتی، نشان می‌دهد این نهادها بیش از همه در سیاست‌گذاری امنیتی و خارجی مورد استفاده بوده‌اند (میرمحمدی، ۱۳۹۰ الف: فصل دوم و Ludecke, 1929). از این رو، با توجه به شباهت‌های فرایند عمومی سیاست‌گذاری در ابعاد و حوزه‌های مختلف، به نظر می‌رسد اگر بتوان تشریح قابل قبولی از نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست‌گذاری خارجی (که عملاً باید آن را بخشی از راهبرد امنیت ملی هر کشور به شمار آورد که ترکیبی از ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را همزمان مورد توجه قرار می‌دهد) ارائه کرد، این چارچوب برای تبیین نقش‌ها و مأموریت‌های اطلاعاتی در حوزه‌های دیگر سیاست‌گذاری نیز قابل استفاده خواهد بود.

بدین ترتیب، مقاله حاضر به دنبال ارائه چارچوبی برای پاسخ به این پرسش است که «سازمان‌های اطلاعاتی چه نقشی در سیاست‌گذاری خارجی دارند؟». فرضیه‌های نویسنده در برابر این پرسش نیز بدین شرح است:

(۱) سیاست خارجی و اطلاعات، رابطه‌ای متقابلاً قوام‌بخش دارند و اگرچه نوع سیاست‌گذاری، تعیین‌کننده نقش و مأموریت سازمان‌های اطلاعاتی است، اما کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی نیز عامل مهمی در تداوم یا تغییر سیاست خارجی کشورهاست.

(۲) سازمان‌های اطلاعاتی، به عنوان ابزار کشورداری بین‌المللی بازیگران، ممکن است دو نقش شناختی و اجرایی را در سیاست‌گذاری خارجی ایفا نمایند.

با توجه به سؤال و فرضیه‌های مطرح‌شده، نویسنده ابتدا تلاش می‌کند برای ایجاد ادبیات مشترک به تعریف اطلاعات و سازمان‌های اطلاعاتی بپردازد. بخش بعدی مقاله به بررسی رابطه «سیاست‌خارجی» و «سازمان‌های اطلاعاتی» اختصاص خواهد داشت و تلاش می‌کند با ارائه نظریه نقش و مأموریت اطلاعات، این ارتباط را نشان دهد. بخش سوم نوشتار، با واکاوی

فرایند سیاست‌گذاری خارجی، حضور سازمان‌های اطلاعاتی در مراحل پنج‌گانه این فرایند را نشان می‌دهد. بخش پایانی مقاله نیز ضمن بررسی فرضیات طرح‌شده، نگاهی به آینده رابطه اطلاعات و سیاست‌خارجی، با استفاده از چارچوب نظری به دست آمده خواهد داشت.

الف. اطلاعات و کارکردهای آن

برای تعریف اطلاعات ابتدا باید آن را از واژه‌های هم‌پیوند، شامل داده[1] و اخبار یا معلومات[2] تفکیک کرد. داده به رویدادها، کلمات، اعداد و ارقام و اشکال غیرمرتبط و خام درباره هر پدیده گفته می‌شود که فاقد چارچوب نظری قابل استناد هستند و پیامد دسترسی به آنها، آگاهی اولیه آزمون‌نشده از وجود یا عدم پدیده است. به عبارت دیگر، به هر گونه عنصر آگاهی‌بخش درباره هر پدیده، داده می‌گویند. معلومات یا اخبار، به مجموعه‌ای از داده‌ها در مورد پدیده گفته می‌شود که در اثر پردازش اولیه، روابط آنها با یکدیگر مشخص شده و توصیف اولیه‌ای از آن پدیده به دست می‌دهند، اما همچنان در مورد علت وقوع آن یا چگونگی تحول آن در طول زمان، ساکت‌اند. ویژگی دیگر معلومات آن است که وجود یا عدم هر پدیده، در این عنصر آگاهی‌بخش به شکل معتبری تأیید شده است. این درحالی است که اطلاعات[3] به مجموعه‌ای از داده‌ها و اخبار در مورد پدیده اطلاق می‌شود که توسط روش‌های آشکار یا پنهان، جمع‌آوری و تحلیل شده و هدف آن، پاسخ‌گویی به نیاز سیاست‌گذار است.

با وجود اطلاعات درباره هر پدیده، مشاهده‌گر نه تنها توصیفی کامل از آن دارد، بلکه امکان تبیین و پیش‌بینی آن را نیز به دست می‌آورد.

به بیان واتسون (Watson & et. al, 1990: 296)، اطلاعات، محصولی است که پس از ارزیابی و پردازش اخبار و معلومات به دست می‌آید و به تولید شناخت درخصوص موضوعی خاص میانجامد. به عبارت دیگر، محصول به دست آمده از جمع‌آوری، پردازش، ترکیب،

---

1. Data
2. Information
3. Intelligence

ارزیابی، تحلیل و تفسیر اخبار در دسترس درخصوص کشورهای بیگانه، عناصر، پدیده‌ها و نیروهای بالقوه تهدیدزا علیه امنیت ملی یا فرصت‌زا برای منافع ملی را اطلاعات می‌گویند.

منظور از اطلاعات، کسب اخبار به وسیله ابزارهای پنهان، فرایند ارزیابی، ترکیب و تبدیل اخبار به برآورد و فعالیت‌های سرویس‌های اطلاعاتی مانند مداخله پنهانی در امور سایر کشورهاست. اطلاعات، اغلب به عنوان حرفه جمع‌آوری اسرار خارجی به وسیله ابزارهای پنهان تعریف می‌شود (Warner, 2002) و وظیفه آن، فراهم‌کردن شناختی است که پیش‌درآمد تصمیم و اقدام سیاست‌گذاران می‌باشد (Central Intelligence Agency, 1999,VII). بنابراین، اطلاعات، شناخت یا شناختی پیشینی از جهان اطراف ماست. از چشم‌اندازی بسیار تقلیل‌گرایانه، منظور از اطلاعات اشاره به رویدادها و شرایط مربوط به میدان جنگ است، اما برداشت نوشتار حاضر از اطلاعات، تلاش سیاست‌مداران برای درک و شناخت خطرات علیه امنیت ملی در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی است. اطلاعات، اخباری مناسب برای حمایت از سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان دولتی است (McCartney, 1995).

بنابراین، اطلاعات محصول فعالیت خاص توسط کنش‌گر است. در ادبیات اطلاعاتی، فعالیت‌هایی که منجر به تولید اطلاعات با تعریف فوق می‌شود را فعالیت‌های اطلاعاتی و کنش‌گر مولد اطلاعات را سازمان‌اطلاعاتی می‌گویند (میرمحمدی، ۱۳۷۸؛ Department of Defense, 2001: 268; Johnson, 1996: Ch. 1). در واقع، سازمان‌های اطلاعاتی، نهادها و ساختارهای اداری دولتی هستند که وظیفه آنها انجام فعالیت‌های اطلاعاتی و تولید اطلاعات است. سرویس‌های اطلاعاتی، به سازمان‌هایی اشاره دارند که به طور تخصصی برای جمع‌آوری اطلاعات پنهان سازمان یافته‌اند (مک‌لین، ۱۳۸۷: ٤٨١؛ Taylor, 2007). سازمان‌های اطلاعاتی، به عنوان بخشی از ساختار اداری دولت مدرن، چهار کارکرد اصلی دارند که عبارتند از: (۱) جمع‌آوری اطلاعات، (۲) بررسی اطلاعات، (۳) ضد اطلاعات و (٤) اقدام پنهان.

جمع‌آوری اطلاعات و سپس بررسی آن، مهمترین کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی هستند و باید آنها را ویژگی‌های ذاتی و ماهوی سازمان‌های اطلاعاتی به شمار آورد. منظور از جمع‌آوری اطلاعات، کلیه اقداماتی است که سازمان‌های اطلاعاتی با استفاده از ابزارهای پنهان و آشکار برای گردآوری و ایجاد دسترسی به اخبار یا اطلاعات طبقه‌بندی شده و پنهان انجام

می‌دهند. هلت (Holt,1995:3) جمع‌آوری را گردآوری اخبار از هر نوع منبع تعریف می‌کند. کارکرد بررسی نیز به کلیه اقداماتی که سازمان‌های اطلاعاتی برای تبدیل داده‌ها و اخبار به اطلاعات انجام می‌دهند، اطلاق می‌شود. این اقدامات شامل تحلیل، ترکیب، ارزیابی و تفسیر است. بررسی، فرایند معنی‌دارکردن داده‌ها و اخبار مختلفی است که در مورد هر پدیده گردآوری شده‌اند (Holt,1995:3). آنچه از آن با عنوان «اطلاعات» یا محصول سازمان اطلاعاتی یاد می‌شود و در سیاست‌گذاری نقش دارد، نتیجه فرایند بررسی است. اگر سازمان اطلاعاتی را با بدن انسان مقایسه کنیم، اطلاعات به دست آمده از کارکرد جمع‌آوری به مثابه خون برای بدن انسان، خون سازمان اطلاعاتی است. بخش بررسی اطلاعات در سازمان‌های اطلاعاتی نیز همزمان، کارکرد قلب (توزیع خون) و مغز (تجزیه و تحلیل) بدن انسان را انجام می‌دهد که با معنی‌دارکردن کنش‌های مختلف انسان، محصولی منطقی از آن به دست می‌دهند.

ضد اطلاعات، کلیه فعالیت‌هایی است که سازمان‌های اطلاعاتی برای جلوگیری از اقدامات اطلاعاتی دولت‌ها و سازمان‌های خارجی (Holt, 1995: 4; Lowenthal, 2003: 113) و کنش‌گران غیردولتی، حفاظت از اطلاعات و اماکن راهبردی و طبقه‌بندی‌شده (Taylor, 2007) یا مقابله با اقدامات براندازانه علیه نظام سیاسی کشور انجام می‌دهند. فعالیت‌های ضد اطلاعاتی، به سه زیرمجموعه ضدجاسوسی (جلوگیری از فعالیت‌سرویس‌های اطلاعاتی دشمن)، حفاظت (تأمین امنیت افراد، اسناد و اماکن راهبردی) و ضد براندازی (مقابله با جریانات برانداز نظام سیاسی) تقسیم می‌شوند. کارکرد ضد اطلاعات، شبیه‌ترین بعد سازمان‌های اطلاعاتی به فعالیت‌های پلیسی است، اما واقعیت آن است که هدف اصلی از این کارکرد نیز جمع‌آوری اطلاعات امنیتی (شناخت امنیتی) و ارائه آن به سیاست‌گذاران امنیت داخلی کشور است و انجام فعالیت‌های پلیسی، مانند دستگیری جاسوسان یا براندازان، بخشی فرعی آن به شمار می‌آید. از سوی دیگر، ضد اطلاعات با کمک به مخفی‌ماندن سیاست‌های کشور، اجرای موفقیت‌آمیز آن را تضمین می‌کند.

همانطور که اشاره شد، هدف و وظیفه اصلی سازمان‌های اطلاعاتی، جمع‌آوری و تولید اطلاعات است. مهمترین پرسشی که در این جا مطرح می‌شود، آن است که سازمان‌های اطلاعاتی باید چه اطلاعاتی را تولید و درباره چه چیزهایی شناخت ایجاد کنند؟ پاسخ به این

پرسش، در یک جمله کوتاه این است: سازمان‌های اطلاعاتی باید نیازمندی‌های اطلاعاتی سیاست‌گذاران را مرتفع کنند. بنابراین، سازمان‌های اطلاعاتی کارکردهای خود را در راستای نیازمندی‌های شناختی سیاست‌گذاران به کار می‌گیرند و بر اساس دستور کار و مأموریت‌هایی که سیاست‌گذاران بر اساس نیازمندی‌های شناختی خود ارائه می‌کنند، دست به فعالیت اطلاعاتی می‌زنند. سازمان‌های اطلاعاتی، در واقع، ابزاری شناختی در دست سیاست‌گذاران، برای مشاهده بهتر دنیای اطراف هستند و در بهترین حالت، مشاورانی امین و جامع برای آنها محسوب می‌شوند. با این وجود، گاهی اوقات سیاست‌گذاران از سازمان‌های اطلاعاتی برای مقاصدی غیر از تولید شناخت و پشتیبانی شناختی از سیاست‌گذاری استفاده می‌کنند. اقدامات پنهان، به آن دسته از فعالیت‌های سازمان اطلاعاتی اطلاق می‌شود که برای اجرای سیاست خاص ملی، به طور خاص در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی، انجام می‌شوند. هدف اقدام پنهان، تأثیرگذاری بر شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی در خارج کشور و گاهی اوقات، داخل کشور است، به نحوی که نقش سازمان اطلاعاتی در آن آشکار نشود یا هیچ سند قابل استنادی برای اثبات آن وجود نداشته باشد. این اقدامات، شامل تبلیغات، حمایت از گروههای سیاسی خاص در خارج یا داخل، ارسال کمک‌های مالی و نظامی به حکومت‌های مورد نظر، براندازی حکومت‌های خارجی و اجرای عملیات‌هایی برای مقابله با تهدیداتی مانند تروریسم، آدم‌ربایی و مانند آنها در خارج کشور می‌باشد (Polmar & Allen, 1997: 139). همانطور که مشخص است، هیچ‌کدام از این فعالیت‌ها جزو وظایف اصلی سازمان‌های اطلاعاتی محسوب نمی‌شوند و ساختار اداری دولت، نهادهای تخصصی دیگری برای انجام این وظایف را ایجاد کرده است؛ مانند پلیس برای مقابله با تروریسم، رسانه‌ها و سازمان‌های فرهنگی برای تبلیغات و وزارت امورخارجه، برای اجرای تصمیم‌های سیاست خارجی، مانند براندازی یا حمایت از حکومت خارجی. در عین حال، گاهی اوقات سازمان‌های متعارف اداری کشور، توانایی کافی برای انجام این وظایف را ندارند و از این رو، انجام این وظایف به دلیل ابزارها و توانمندی‌های خاص سازمان‌های اطلاعاتی، به طور ویژه به این دستگاهها محول می‌شود. بنابراین، اقدام پنهان تنها کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی است که بر خلاف سایر کارکردهایش که در خدمت

تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی سیاست‌گذاری هستند، درخدمت اجرایی‌کردن سیاست‌هاست.[۱] اقدام پنهان، در واقع، اجرای سیاست است نه فعالیت اطلاعاتی. مثال عینی از نقش اجرایی سازمان‌های اطلاعاتی در عملیاتی‌کردن سیاست خارجی، نقش سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در براندازی دولت دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۳۲ در راستای عملیاتی‌شدن سیاست این کشور مبنی بر تغییر نخست‌وزیر ایران (با هدف جلوگیری از توسعه کمونیسم) است. همانطور که اسناد تاریخی این واقعه نشان می‌دهند، تلاش برای تغییر مصدق، به عنوان سیاست خارجی بریتانیا و در ادامه، ایالات متحده، از دو سال پیش از آن با اقداماتی مانند مذاکره، تحریم نفتی، فشار اقتصادی و فشار نظامی شروع شده بود و پس از آنکه این اقدامات که توسط نهادهای تخصصی مجری سیاست خارجی این کشورها (وزارت امور خارجه) به نتیجه نرسید و نهادهای متعارف سیاست خارجی موفق به حفظ منافع ملی غرب در ایران نشدند، سیاست‌گذاران بریتانیایی و آمریکایی، برای عملی‌کردن تصمیم خود، به سازمان‌های اطلاعاتی متوسل شدند (کینزر، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۲۱۶؛ بلوم، ۱۳۷۶: ۱۰۸-۱۲۰).

ب. سیاست خارجی و نقش و مأموریت‌های اطلاعات

تشریح رابطه سیاست خارجی و اطلاعات، بدون اشاره به تنها نظریه منسجم در مطالعات اطلاعاتی، یعنی «وابستگی اطلاعات به سیاست»، ناقص است. طبق این نظریه، اطلاعات بخشی از سیستم سیاسی و سازمان اداری دولت است. بنابراین، کارکردها و مأموریت‌های آن کاملاً در خدمت دولت و نظام سیاسی حاکم خواهد بود. اطلاعات در عام‌ترین برداشت از آن، متغیری وابسته به سیاست (حکومت) است. سیاست، اطلاعات را سازمان‌دهی، هدایت و در صورت نیاز، تغییر می‌دهد.[۲] سیاست، اطلاعات را به دلیل نیاز به کنترل مؤثرتر و کامل‌تر جامعه تحت

---

۱. با توجه به هدف اصلی پژوهش حاضر، از تشریح بیشتر چیستی اطلاعات و کارکردهای آن خودداری می‌شود. برای مطالعه بیشتر و عمیق‌تر این بحث، نک. (میرمحمدی، ۱۳۸۷).

۲. همانطور که شرمن کنت می‌گوید: اطلاعات هدف‌گذار، سیاست‌گذار، طراح یا مجری عملیات نیست، بلکه کارکردی خدماتی برای سیاست دارد. برای اطلاعات بیشتر درباره رابطه میان سیاست و اطلاعات، نک. (Shukman, 2000, 95-179).

نظرش، ایجاد می‌کند. در طول تاریخ اطلاعات همواره زیر نظر سیاست بوده و نخبگان اطلاعاتی در نقش خادمان سیاست‌مداران ظاهر شده‌اند.

سیاست، زمینه‌ای است که اطلاعات در آن قرار دارد و در بستر آن عمل می‌کند. اطلاعات، به خودی خود، موجودیت ندارد و بخشی از نظام سیاسی به شمار می‌رود. اطلاعات پدیده وابسته است و در عمل، شریک کوچک سیاست است. به بیان والتر لاکوئر، «اطلاعات پیش‌نیاز سیاست‌گذاری مؤثر است، اما هیچگاه جایگزینی برای آن نیست. در صورت فقدان سیاست‌گذاری مؤثر، بهترین اطلاعات هم به هیچ دردی نمی‌خورد» (De Valk, 2003: 33).

اطلاعات در خلاء عمل نمی‌کند، بلکه بخشی از فرایند بزرگتر تصمیم‌سازی است. مرور ادبیات اطلاعاتی نشان می‌دهد نیازمندی‌ها و اولویت‌های تصمیم‌گیران، مبنای جمع‌آوری و تحلیل سازمان‌های اطلاعاتی قرار می‌گیرد. به قول مایکل ترنر «عقل سلیم می‌گوید اولویت‌های تحلیلی در سازمان‌های اطلاعاتی توسط سیاست‌گذاران مشخص می‌شود و کار اطلاعات، تبدیل نیازهای سیاست (نیازهایی که به زبان سیاست گفته شده است) به پرسش‌های اطلاعاتی مناسب (در واژگان اطلاعاتی) است (Turner, 1996).

در این بخش، برای ارائه نظریه اطلاعاتی که بتواند نقش‌های اطلاعات و مأموریت‌های آن را تبیین کند، از سیاست خارجی به عنوان هدایت‌کننده نیازمندی‌های اطلاعاتی استفاده می‌کنیم. هر کنش‌گری، از طریق انواع مختلفی از روابط، با دیگر کنش‌گران مرتبط است. بدین ترتیب، فرایند تصمیم‌سازی شامل رصد روابط داخلی و خارجی و مقایسه وضعیت جاری این روابط با هنجارها و معیارهای درنظرگرفته شده برای روابط است. اگر نتیجه رصد روابط، نشان‌دهنده ناسازگاری هنجارها با وضعیت موجود باشد، آنگاه اقداماتی برای برطرف‌کردن این تفاوت در دستور کار قرار می‌گیرد. در این تصویر پیچیده از روابط کنش‌گران، هر توصیفی از روابط، تنها تصویر مقطعی از روابط پویای دنیای واقعی است که دائما در حال دگرگونی در اثر نیروهای داخلی و خارجی هستند. سازمان‌های اطلاعاتی، شناخت لازم برای فهم و تغییر این روابط را برای کنش‌گران فراهم می‌کنند. سیاست خارجی، در واقع، ترکیبی از صدها یا حتی هزاران سیاست کوچک در هر حوزه تخصصی و خاص است که به صورت ترکیبی، به سمت کنش‌گران بین‌المللی مرتبط جهت‌گیری شده است. در واقع، هر سیاست خارجی، شبکه‌ای از

روابط است و مانند سیاست‌های نظامی، قراردادهای تجاری و مذاکره سیاسی، نیازمند نوع خاصی از اخبار و اطلاعات برای تأمین نیازهای شناختی تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران حوزه مربوطه، برای کمک به تأمین منافع کشور می‌باشد.

درخصوص سیاست خارجی، سازمان‌های اطلاعاتی روابط خارجی کشور را رصد می‌کنند و شناخت به دست آمده از آنها را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهند و در صورت تفاوت و تعارض روابط خارجی با هنجارها و معیارهای ملی، هشدارهای لازم را برای تغییر در وضعیت روابط، در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهند.

ویکرز معتقد است سازمان‌های اطلاعاتی در این فرایند، همانند «سگ‌های نگهبان در زنجیری هستند که فقط می‌توانند پارس کنند و به صاحب‌خانه هشدار دهند، اما توانایی گازگرفتن مهاجم را ندارند» (Vickers, 1995: 225-226). به عبارت دیگر، تحلیل‌گران اطلاعاتی تنها قادرند درباره تهدیدات به سیاست‌گذاران هشدار دهند، اما این سیاست‌گذاران هستند که برای برخورد با تهدیدات شناسایی‌شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی تصمیم‌می‌گیرند. تصمیم‌گیری کارآمد و مؤثر، نیازمند هماهنگی و ارتباط مؤثر میان تحلیل‌گران اطلاعاتی که وقایع را تفسیر می‌کنند و تصمیم‌گیران که درباره اهمیت این وقایع تصمیم‌می‌گیرند، است.

بدین ترتیب، نقش اطلاعات برآوردن نیازهای فرایند سیاست‌گذاری خارجی است. البته، میزان نیازمندی اطلاعاتی سیاست‌گذاران در کشورهای مختلف، متناسب با میزان درگیری بین‌المللی آنها (راهبردهای سیاست‌خارجی)، متفاوت است. سیاست خارجی انزواگرایانه، نیازمند اخبار و اطلاعات کمتری است، درحالی که سیاست خارجی مداخله‌گرایانه، نیازمندی اطلاعاتی بیشتری دارد. نوع اطلاعات مورد نیاز نیز بر حسب نوع سیاست خارجی، مورد پیگیری متفاوت است. سیاست خارجی نظامی‌گرایانه نیازمند اطلاعات نظامی است (مانند نیازمندی آمریکا در زمان جنگ جهانی دوم و جنگ با عراق و نیازمندی اطلاعاتی ایران در زمان جنگ ۸ ساله). نیازمندی اطلاعاتی سیاست خارجی تجاری، اخبار و داده‌های اقتصادی است (مانند نیازمندی‌های چین برای تسخیر بازارهای جهانی). سیاست حفظ وضع موجود نیز برای جلوگیری از تغییر در الگوهای نظم بین‌المللی و حفظ سلطه گفتمان مسلط، نیازمند اخبار

و اطلاعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی است. سیاست خارجی انقلابی هم به عنوان مخالف حفظ وضع موجود، نیازمند اطلاعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از گفتمان مسلط برای به چالش کشیدن آن است.

بنابراین، می‌توان گفت مأموریت‌ها و نقش‌های سازمان‌های اطلاعاتی، به طور مستقیم تحت تأثیر سیاست خارجی هر کشور هستند و نوع سیاست خارجی کشور است که در تعیین نقش و مأموریت سازمان‌های اطلاعاتی مؤثر است. سیاست خارجی، متغیر مستقلی است که نیازمندی‌های اطلاعاتی را تعیین و تعریف و پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، با شناخت راهبردهای سیاست خارجی و امنیتی هر کشور می‌توان نیازمندی‌های اطلاعاتی و به عبارت دیگر، دستور کار و مأموریت‌های سازمان اطلاعاتی آن را بازشناخت. بدین ترتیب، نظریه نقش و مأموریت اطلاعات را می‌توان به شکل زیر به تصویر کشید:

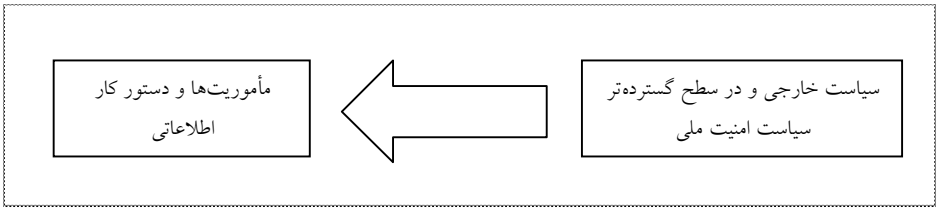

شکل ۱ : سیاست خارجی به عنوان متغیر تعیین‌کننده دستور کار اطلاعاتی

البته باید توجه داشت هرچند نقش و مأموریت سازمان‌های اطلاعاتی وابسته به نیازمندی‌های فرایند سیاست‌گذاری در سطوح داخلی و خارجی است و چیستی و چگونگی این نیازمندی‌ها نیز به نوبه خود، بستگی به نوع نگاه کشورداران به امنیت و استراتژی امنیت ملی آنان دارد، اما افسران و مدیران اطلاعاتی نیز می‌توانند در شکل‌گیری دستور کار اجرایی و مأموریت‌های سازمان نقش‌آفرینی کنند.

مایکل ترنر معتقد است دو بردار تصمیم‌گیری درباره تعیین اولویت‌های کاری سازمان اطلاعاتی وجود دارد. یک بردار از بالا به پایین است و در شکل راهبردها، بیانیه‌های سیاسی، راهنمایی‌ها و دستورالعمل‌های کاری از مقامات بالاتر حکومتی صادر می‌شود. بردار دوم، از پایین به بالاست و از طریق تحلیل‌های کارشناسی که در شکل محصولات روزانه اطلاعاتی به

دست مقامات بالاتر می‌رسد، در شکل‌گیری اولویت‌های کاری در نزد مقامات تصمیم‌گیر تأثیر می‌گذارد (Turner, 1996). بدین ترتیب، می‌توان گفت اطلاعات عملاً یکی از متغیرهای مستقل مهم در روند ساخته‌شدن سیاست خارجی دولت‌هاست. از سوی دیگر، نظریه ارائه‌شده درباره نقش و مأموریت اطلاعات و ماهیت وابسته چرخه اطلاعات به نیازمندی‌های فرایند سیاست‌گذاری، پیشاپیش سیاست خارجی را یکی از متغیرهای مستقل مؤثر بر اطلاعات معرفی می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد ارتباط میان اطلاعات و سیاست خارجی هیچگاه ارتباطی یک‌طرفه نیست، بلکه رابطه‌ای متقابل و دوطرفه است. از یک طرف، نوع سیاست خارجی و نیازمندی‌های آن، دستور کار اطلاعات در حوزه مسائل خارجی را شکل می‌دهد و حتی بر ساختار اداری و نحوه سازمان‌دهی آن تأثیر می‌گذارد و از طرف دیگر، سازمان‌های اطلاعاتی، با تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی سیاست‌گذاران و شکل‌دادن به نگرش‌ها و دیدگاه‌های آنان درباره موضوعات بین‌المللی، تأثیری سازنده بر سیاست خارجی می‌گذارند. شکل شماره ۲، رابطه واقعی سیاست خارجی و اطلاعات را بازنمایی کرده است.

سیاست خارجی، عرصه مدیریت رقابت کشور در صحنه بین‌المللی است. در بسیاری موارد، سیاست‌گذار نمی‌داند به شناخت چه چیزی در آینده نیاز خواهد داشت. به همین خاطر، سازمان‌های اطلاعاتی با تمرکز بر جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات درباره روند وقایع و رویدادهای خارجی و ارائه آن به سیاست‌گذاران، بر اولویت‌های اطلاعاتی و سیاست‌گذاری تأثیر مستقیم می‌گذارند. بدین ترتیب، تحلیل‌گران، مدیران و افسران اطلاعاتی، اولویت‌های آتی سیاست‌گذاران و برداشت آنها نسبت به وقایع و روندهای موجود در محیط بین‌المللی را شکل می‌دهند. اگر قرار است جامعه اطلاعاتی داده‌هایی را در اختیار سیاست‌گذار قرار دهد که او نیاز به دانستن آنها دارد، آنگاه شناخت صحیح از مسائل خاص و مورد توجه سیاست‌گذار، شرط اساسی است. در غیر این صورت، تلاش اطلاعاتی به کوشش فکری مجزا و نامربوط تبدیل می‌شود که درخلاء انجام می‌گیرد و این به معنی جستجوی بی‌هدف اطلاعات، بدون تمرکز بر تهیه داده‌های مورد نیاز تصمیم‌گیری است.

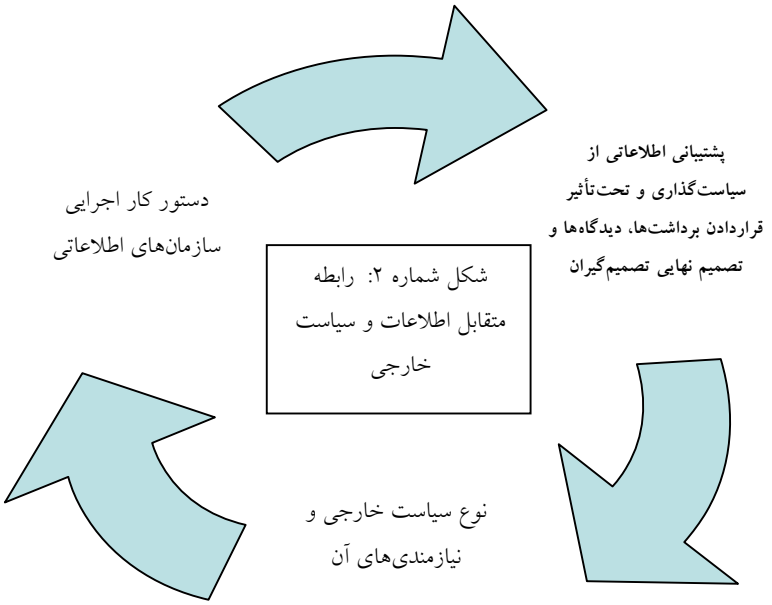

اگر جامعه اطلاعاتی نداند قرار است با اطلاعات چه کاری انجام شود، نمی‌تواند بفهمد دقیقاً چه اطلاعاتی باید ارائه دهد. بنابراین، سازمان اطلاعاتی باید از اهداف و نیات سیاست‌گذار و نهادهای سیاست‌گذار در موضوعات مربوطه مطلع باشد. وظیفه سازمان اطلاعاتی است که درباره نتایج و پیامدهای سیاست خاص به سیاست‌گذاران هشدار دهند، به ویژه اگر مشخص شده باشد که این سیاست تأثیر مضر بر منافع کشور دارد. این امر، مستلزم ارتباط نزدیک و متقابل اطلاعات و سیاست است.

ج. تصمیم‌گیری: پلی میان اطلاعات و سیاست‌گذاری خارجی

سیاست خارجی به عنوان سیاست‌های کشور و تعاملات آن با محیط بیرون از مرزهای ملی تعریف می‌شود (Breuning, 2007: 5; Gerner, 1995) و مطالعه سیاست خارجی نیز در واقع، تلاش برای فهم و درک کنش کشورها و رفتار آنها در قبال کشورهای دیگر و محیط بین‌المللی است. از نظر کارلز نیس، سیاست‌های خارجی، آن دسته از کنش‌ها هستند که در قالب

دستورالعمل‌های صریح بیان شده و توسط نمایندگان حکومتی، به نمایندگی از دولت متبوعه، اجرا می‌شوند. این دستورالعمل‌ها، مستقیماً در رابطه با اهداف، شرایط و کنشگران- دولتی و غیردولتی- خارج از حوزه سرزمینی تحت حاکمیت دولت هستند (Carlsnaes, 1987: 70). چارلز هرمان، سیاست خارجی را کنش‌های هدفمندی تعریف می‌کند که ناشی از تصمیم‌های سیاسی افراد یا گروهی از افراد است. از نظر او، سیاست خارجی محصول ملموس تصمیم‌های سیاسی است و خود تصمیمات، سیاست خارجی به شمار نمی آیند (Neack, 2008: 9). ورنر لوی، سیاست خارجی را تعریف حکومت از اهداف بین‌المللی دولت به همراه نوعی طرح اقدام برای دستیابی به اهداف تعریف‌شده می‌داند و معتقد است سیاست خارجی نیازها و خواسته‌های دولت را منعکس می‌کند (Levi,1970).

پژوهش‌گران، در تعریف سیاست خارجی، غالباً به تعریف کوهن و هریس، به عنوان تعریف مورد اجماع، ارجاع می‌دهند. بر این اساس، سیاست خارجی عبارت است از «مجموعه اهداف، دستورالعمل‌ها یا نیات که توسط مقامات رسمی یا نهادهای حاکمیتی، در رابطه با کنش‌گران یا شرایط محیطی خارج از حاکمیت دولت- ملت طراحی شده و هدف آن، تأثیرگذاری بر هدف به شیوه مورد نظر سیاست‌گذاران است» (Cohen & Harris, 1975).

تحلیل‌گران سیاست خارجی معمولاً از واژه‌های «انتخاب[1]»، «گزینه‌ها[2]»، «تصمیم[3]»، «رفتار[4]» و «پیامد یا نتیجه[5]» برای صحبت از سیاست خارجی استفاده می‌کنند. منظور از گزینه، اشاره به انتخاب‌های ممکن متعددی است که احتمالاً در برخورد با موضوع یا پدیده خاص می‌توان از آنها استفاده کرد. واژه تصمیم نیز به گزینه انتخاب‌شده، یعنی همان انتخاب، دلالت می‌کند. رفتار سیاست خارجی، کنش‌هایی هستند که هر کشور به دنبال تصمیم اتخاذشده انجام می‌دهد. رفتار سیاست خارجی شامل کنش‌هایی است که به منظور تأثیرگذاری بر رفتار کنش‌گر خارجی یا تأمین منافع کشور خودی انجام می‌شود. بدین ترتیب، مشخص است که تمام

1. Choice
2. Options
3. Decision
4. Behavior
5. Outcome

واژگان تخصصی مورد استفاده در ادبیات سیاست خارجی، به گونه‌ای مرتبط با تصمیم هستند و تصمیم، واژه محوری ادبیات سیاست خارجی است. در عرصه عملی سیاست خارجی نیز به گفته هیلزمن (Hilsman, 1952)، تمام فعالیت‌های مربوط به سیاست خارجی را می‌توان به اتخاذ تصمیم توسط افراد تقلیل داد.

یکی از موضوعات پربسامد در ادبیات تحلیل سیاست خارجی، «متغیرها یا عوامل مؤثر بر ساخته‌شدن سیاست خارجی» است. تحلیل سیاست خارجی، آن را متغیر وابسته‌ای (معلول) فرض می‌کند که ساخته‌شدن و تغییر آن، ناشی از متغیرهای مستقل (علت) است. علت‌ها، فاکتورهایی هستند که منجر به ایجاد گزینه‌های مختلف سیاست خارجی در فرایند تصمیم‌گیری شده و تصمیم‌گیر را مجبور به انتخاب یکی از آنها، به عنوان بهترین گزینه برای دستیابی به نتیجه مطلوب، می‌نمایند.

با این‌حال، تمامی متغیرهای مؤثر در سیاست‌گذاری، از طریق مداخله در روند تصمیم‌گیری بر سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارند. افکار عمومی داخلی و جامعه بین‌المللی، با تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیران کشورها، قادر به نفوذ در سیاست‌گذاری خارجی می‌شوند. چون افراد و تصمیم‌های آنان، مهمترین عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی هستند (Hudson, 2005)، درک تصمیم‌ها و رفتارهای سیاست خارجی، مستلزم شناخت و درک تصمیم‌گیران (شخصیت؛ برداشت‌ها و انگیزه‌های آنان)، شیوه‌های تصمیم‌گیری و عناصر مؤثر بر آن است.

بدین ترتیب، تصمیم، تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیران (یا سیاست، سیاست‌گذاری و سیاست‌گذاران)، محور اصلی مباحث مربوط به تحلیل سیاست خارجی است. به سخن دیگر، تصمیم‌گیران و تصمیم‌گیری، اساس و مبنای روابط بین‌الملل هستند (Hudson, 2005) و فهم رفتار سیاست خارجی و پیامدهای آن، مستلزم شناخت تصمیم‌گیران و تصمیم‌گیری در کشور و موضوع مورد مطالعه است. به همین منوال، اسمیت (Smith, 1988) نیز برآن است که دستور کار اصلی برنامه‌های پژوهشی در تحلیل سیاست خارجی، تمرکز بر تصمیم و تصمیم‌گیران است. در واقع، تحلیل سیاست خارجی به عنوان زیررشته روابط بین‌الملل، به دنبال توصیف، تبیین، تفسیر و پیش‌بینی سیاست‌ها و تصمیم‌هایی است که توسط سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در قبال پدیده‌ها و بازیگران خارجی اتخاذ می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، بررسی نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی، مستلزم مشخص‌کردن نقش آن در تصمیم‌گیری‌های خارجی کشورها خواهد بود. در واقع، متغیرهای مؤثر در سیاست‌گذاری خارجی، آن دسته از متغیرهایی هستند که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، در شکل‌گیری تصمیم مداخله کنند. از این رو، تنها زمانی می‌توان از نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی صحبت کرد که جایگاه این نهادها در فرایند سیاست‌گذاری خارجی (که تصمیم‌گیری در قلب آن جای دارد)، تعیین شود.

قبل از آنکه به تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بپردازیم، لازم است تعریفی از مفهوم تصمیم‌گیری و مهمتر از آن، واژه سیاست‌گذاری که غالباً به جای یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند، ارائه شود. سیاست‌گذاری عبارت از فرایندی است که طی آن، دولت مجموعه اقداماتی را برای شناسایی مسائل و موضوعات، ارائه بهترین راه حل برای حل و پیگیری آنها و اجرای راه حل انتخاب‌شده، انجام می‌دهد. بنابراین، که تصمیم‌گیری بخشی از سیاست‌گذاری است. طبق تعریف، سیاست‌گذاری را می‌توان به سه مرحله کلی مسأله‌یابی، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم تقسیم کرد. البته، در ادبیات تحلیل سیاست خارجی معمولاً سیاست‌گذاری خارجی با تصمیم‌گیری مترادف فرض شده است. برای مثال، اسنایدر و رابینسون، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را شامل این مراحل می‌دانند: (۱) شناسایی مشکل یا موضوع تصمیم، (۲) جستجو برای گزینه‌های مختلف، (۳) انتخاب گزینه (تصمیم) و (٤) اجرای گزینه انتخاب‌شده (Robinson and Snyder, 1965: 437). این در حالی است که تصمیم‌گیری تنها یکی از مراحل این فرایند، یعنی مرحله سوم است و مراحل فوق را باید سیاست‌گذاری خارجی نامید.

از سوی دیگر، تصمیم‌گیری به عنوان بخشی از روند سیاست‌گذاری، فرایندی فکری و اجتماعی است که مستلزم شناخت، ادراک و آگاهی تصمیم‌گیر از مسأله یا موضوع تصمیم و مقتضیات زمانی و مکانی است تا بتواند شیوه عمل خاصی را برای حل مسأله یا پیگیری موضوع[1] انتخاب یا ارائه کند. مهمترین ویژگی تصمیم‌گیری، طبق این برداشت، آن است که

---

۱. منظور از مسأله، پدیده‌ها، تحولات و چیزهایی است که تأمین منافع و امنیت ملی را با مانع مواجه می‌کند و دولت را از دستیابی به اهداف خود در حوزه‌های خاص بازمی‌دارد (رضاییان، ۱۳۷۹: ۱٤۸). منظور از موضوعات

تصمیم‌گیری به عنوان فرایند، نیازمند شناخت و آگاهی است. حل مشکلات به عنوان هدف تصمیم‌گیری، مستلزم شناسایی آنهاست و سرانجام عمل انتخاب از میان گزینه‌های موجود یا طرح یک راه حل بدیع توسط تصمیم‌گیر نیز بدون پشتوانه شناختی ممکن نیست. دال و اشتاینبریکنر هم با جایگزین‌کردن فرایند تصمیم‌گیری به جای فرایند سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری را شامل مراحل زیر می‌دانند:

۱. مواجه‌شدن با مسأله (یا موضوع)

۲. مشخص‌کردن اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های مرتبط با مسأله

۳. تهیه فهرستی کامل ازتمام راه‌حل‌های (سیاست‌های) ممکن برای حل مسأله

٤. ارزیابی پیامدهای مثبت و منفی تک‌تک گزینه‌ها

۵. مقایسه پیامدهای گزینه‌ها با یکدیگر بر اساس اهداف تعیین‌شده

٦. انتخاب گزینه یا سیاستی که پیامدهای آن بیشترین انطباق با اهداف را دارد (Dahl and Stinebrickner, 2002: 155).

همانطور که مشخص است، فرایند فوق توجهی به اجرای تصمیم نداشته است. این در حالی است که دستیابی به اهداف، مستلزم اجرای تصمیم‌های اخذشده است. علت این غفلت آن است که تصمیم‌گیری که تنها یکی از مراحل سیاست‌گذاری خارجی است، به عنوان فرایند مستقل نگریسته شده است. بنابراین، سیاست‌گذاری خارجی را می‌توان به مراحل زیر تقسیم کرد:

۱. شناخت مسائل و مشکلات

۲. شناسایی روش‌های مختلف برطرف‌کردن مسائل و برخورد با آنها (شامل پیش‌بینی پیامدهای مثبت و منفی هر روش).

۳. انتخاب مناسب‌ترین آنها یا ارائه راه‌حلی برای مسائل و موضوعات (تصمیم‌گیری).

٤. اجرای تصمیم گرفته‌شده.

۵. ارزیابی پیامدهای مثبت و منفی تصمیم اجراشده.

سیاست خارجی نیز آن دسته از روابط، پدیده‌ها یا چیزهایی است که پرداختن به آنها و پیگیری آن در روابط خارجی کشور، می‌تواند در تأمین منافع ملی مفید باشد.

بخش بعدی مقاله، با تطبیق میان چرخه اطلاعات و فرایند سیاست‌گذاری و مشخص‌کردن ارتباط کارکردهای چهارگانه اطلاعات با هر یک از فرایندهای سیاست‌گذاری، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست‌گذاری خارجی را تبیین خواهد کرد.

د. فرایند سیاست‌گذاری و چرخه اطلاعات

چرخه اطلاعات، فرایندی است که طی آن، داده‌ها و اخبار جمع‌آوری و تبدیل به اطلاعات شده و در دسترس سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد. چرخه اطلاعات، معمولاً چهار مرحله دارد که شامل سیاست‌گذاری اطلاعاتی (مشخص‌کردن نیازمندی‌های اطلاعاتی و شیوه‌های برآوردن آنها)، جمع‌آوری اطلاعات، تحلیل و پردازش اطلاعات، تولید محصولات اطلاعاتی و انتشار محصولات در میان مشتریان است (Polmar and Allen, 1997: 283). همانطور که از مراحل چرخه اطلاعات برمی‌آید، هدف اصلی این فرایند، تولید محصولاتی شناختی برای پشتیبانی از سیاست‌گذاری بر اساس نیازمندی‌های سیاست‌گذاران است. از این رو، به نظر می‌رسد تطبیق مراحل سیاست‌گذاری با چرخه اطلاعات و کارکردهای اطلاعات، چارچوب نظری مناسبی در خصوص نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست‌گذاری خارجی ارائه خواهد کرد.

سیاست‌گذاری خارجی، فرایندی است که از لحاظ نظری می‌توان آن را به پنج مرحله کلی شناسایی موضوع یا مشکل، سیاست/ تصمیم‌سازی[1]، تصمیم‌گیری، اجرا و بازخورد، تفکیک کرد. در دنیای واقعی سیاست خارجی، شناسایی موضوع یا مشکل به سه شیوه کلی اتفاق می‌افتد: گاهی اوقات مدیران ارشد کشور با توجه به رویکردها و سلایق مدیریتی خود، موضوعات و مسائلی را در دستور کار سیاست‌گذاری خارجی قرار می‌دهند؛ در مواردی، کارشناسان و پرسنل شاغل در دستگاه‌های مرتبط با مسائل‌خارجی کشور در حین تجربیات عملی موضوعات و مشکلات را شناسایی و در دستور کار سلسله‌مراتب برای تصمیم‌گیری

---

۱. منظور از سیاست‌سازی یا تصمیم‌سازی، همان شناسایی گزینه‌ها و راه حل‌های مختلف برای برخورد با موضوع یا مشکل و ارائه آن به سیاست‌گذاران است.

قرار می‌دهند و در پاره‌ای اوقات، مشاوران مدیران اجرایی و نخبگان علمی، توجه کشورداران را به موضوعات و مشکلات سیاست خارجی، جلب می‌کنند (Turner, 1996).

سازمان‌های اطلاعاتی، که وظیفه ذاتی‌شان تولید اطلاعات پنهان و پشتیبانی اطلاعاتی از سیاست‌گذاری است، یکی از عوامل شناسایی موضوعات و مسئله‌یابی در عرصه سیاست خارجی دولت‌ها هستند. افسران اطلاعاتی، به دلیل آگاهی از جریانات و روندهای پشت صحنه و غیرعلنی مسائل بین‌المللی، قادرند پیش از وقوع مشکلات، آنها را پیش‌بینی و اطلاع‌رسانی کنند. بنابراین، اولین کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست‌گذاری خارجی، پیش‌بینی مسائل یا مسأله‌یابی در سیاست خارجی است.

پس از آنکه یک موضوع در دستور کار قرار گرفت، سیاست‌گذاران خارجی برای تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری درباره آن، معمولاً با سه پرسش روبرو هستند: (۱) وضعیت فعلی موضوع تحت تصمیم چگونه است؟، (۲) این وضعیت چه تأثیری بر منافع ملی و امنیت ملی دارد؟ (یا چه تفاوتی با وضعیت مطلوب دارد؟) و (۳) چه کاری برای برخورد با آن باید انجام شود؟ (بهترین کار برای مقابله با آن چیست؟)

بدیهی است پاسخ به این سؤالات نیازمند شناخت و اطلاعات است. این سؤالات مستقیماً مربوط به مرحله دوم و سوم سیاست‌گذاری هستند. تصمیم‌سازی، مرحله‌ای از سیاست‌گذاری است که بیشترین نیاز به شناخت و اطلاعات را دارد. در این مرحله، تصمیم‌سازان با استفاده از اطلاعات آشکار و ترکیب این اطلاعات با اخبار پنهان، اقدام به شناسایی یا طراحی گزینه‌های مختلف برای برخورد با موضوع مورد نظر می‌نمایند.

سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران، برای آگاهی از وضعیت جاری امور جهانی و دسترسی به اخبار سیاست خارجی و امنیت ملی، دو دسته از نهادهای اجرایی را در اختیار دارند:

دسته اول نهادها یا وزارت‌خانه‌های تخصصی مانند وزارت دفاع یا وزارت امور خارجه هستند. این نهادها، علاوه بر تهیه اطلاعات آشکار و البته، مقداری اطلاعات پنهان، مستقیماً در تصمیم‌سازی حاضرند و تصمیم‌های عملیاتی و تاکتیکی برای اجرای ابعاد مختلف سیاست را اتخاذ می‌کنند.

دسته دوم، نهادهای اطلاعاتی هستند که با رصد تحولات جهانی و پویایی‌های درونی کشورهای مختلف، اخبار خاصی را که به شیوه پنهانی جمع‌آوری شده‌اند در دسترس تصمیم‌گیران قرار می‌دهند و با تجزیه و تحلیل معنی آن اخبار و تأثیر آنها بر منافع و امنیت ملی، در تصمیم‌سازی تأثیر می‌گذارند.

در فرایند سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی، جمع‌آوری اخبار، ارزیابی آن و فعالیت‌های مربوط به سیاست‌سازی و اجرای سیاست‌های اتخاذشده، جدای از یکدیگر انجام می‌شوند و از این نظر، میان واحدهای سیاست‌گذاری و سازمان‌های اطلاعاتی، تفاوت کارکردی وجود دارد.

سازمان‌های اطلاعاتی کارکرد خدماتی و سفارشی دارند و تلاش می‌کنند با جمع‌آوری اطلاعات، شناختی از وضعیت جاری و احتمالاً آتی امور مورد نظر سیاست‌گذاران به دست آورده و معنی آن را تفسیر (تحلیل) کنند. از طرف دیگر، تصمیم‌گیران در هر چهار مرحله از سیاست‌گذاری، فعالانه نقش دارند، ولی تمرکز آنها بر مرحله سوم و چهارم، یعنی یافتن پاسخی برای پرسش «در وضعیت فعلی چه باید کرد؟» و برنامه‌ریزی است. سازمان‌های اطلاعاتی، صرفاً پشتیبانی اطلاعاتی از تصمیم‌سازی را برعهده دارند و مسئولیت انتخاب گزینه‌ای از میان گزینه‌های مختلف (تصمیم‌گیری) بر عهده سیاست‌گذاران است.

توجه به این نکته مهم است که سیاست‌گذاری خارجی، به دو مرحله کلی سیاست‌سازی[1] و اجرا[2] تقسیم می‌شود.

در واقع، یکی از معیارهای کارآمدی سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان بازوی شناختی دولت مدرن، میزان تأثیرگذاری آن در مراحل مختلف سیاست‌گذاری است. بررسی مراحل مختلف سیاست‌گذاری، از مسأله‌یابی تا اجرا، نشان می‌دهد اولین نیازمندی سیاست‌گذاران، در تمام مراحل، نیاز به دانستن و آگاهی از مشکلات و موضوعات، محیط تصمیم‌گیری، گزینه‌های مختلف موجود برای برخورد با مشکل، پیامدهای احتمالی مطلوب و نامطلوب گزینه‌ها و دست آخر، اطلاع از تأثیر اجرای تصمیم بر محیط پیرامونی و پیامدهای واقعی حاصل از آن است.

---

1. policy making
2. implementation

این نکته، نشان می‌دهد نقش اولیه و اصلی سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست‌گذاری، دست کم از لحاظ نظری، پشتیبانی شناختی و تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی فرایند سیاست‌گذاری است. سازمان‌های اطلاعاتی، پشتیبانی اطلاعاتی و شناختی از سیاست‌گذاری را با استفاده از کارکردهای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به دست آمده و ارسال محصولات اطلاعاتی به سیاست‌گذاران انجام می‌دهند.

چنانکه گفته شد، سیاست‌گذاری خارجی به دو بخش کلی سیاست‌سازی و اجرا[1] تقسیم می‌شود (Holt, 1995: 10). منظور از سیاست‌سازی، مراحل مسأله‌یابی، شناسایی گزینه‌ها و انتخاب یکی از گزینه‌ها (تصمیم‌گیری) است و مرحله اجرا و بررسی بازخوردهای آن، در بخش اجرای فرایند سیاست‌گذاری جای می‌گیرند. سیاست‌سازی، تصمیم‌گیری درباره «چه‌باید کرد؟» است و اجرا عملی‌کردن آن تصمیم در صحنه واقعی است. سازمان‌های اطلاعاتی، به استثنای مواقعی که دست به اقدام پنهان می‌زنند، تنها در سیاست‌سازی نقش دارند. همانطور که مشخص است، سیاست‌گذاری در دو مرحله قبل از تصمیم و مرحله پس از اجرا (بازخورد)، مستلزم پشتیبانی شناختی است.

علاوه بر نیازمندی شناختی، سیاست‌گذاری مطلوب، مستلزم توان‌مندی عملیاتی‌کردن تصمیم اخذشده نیز هست. این نیازمندی، معمولاً از سوی نهادهای اجرایی با عملیاتی‌کردن تصمیم اتخاذشده برطرف می‌شود. در این میان، در صورتی که نهادهای اجرایی متعارف، به هر دلیلی قادر به انجام وظایف اجرایی خود نباشند، سازمان اطلاعاتی، به دلیل توان‌مندی ویژه خود در مسائل برون‌مرزی و خارجی، در صورت خواست سیاست‌گذاران، می‌تواند مسئولیت اجرای سیاست خاص را برعهده بگیرد.

نقش سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در براندازی دولت مصدق به سال ۱۹۵۳ یا جیکوب آربنز در سال ۱۹۵٤ (کینزر، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۲٤۹)، از مصادیق نقش اجرایی سازمان‌های اطلاعاتی در عملیاتی‌کردن سیاست خارجی کشور نسبت به دیگر بازیگران به شمار می‌آید.

---

1. policy making and policy Implementation

محصولات اطلاعاتی تولیدشده توسط جامعه اطلاعاتی آمریکا برای سیاست‌گذاران، از مصادیق کارکرد شناختی این نهادها هستند. برای نمونه، بولتن چکیده صبحگاهی وزیر[1] که توسط دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت خارجه برای وزیر امورخارجه آمریکا تهیه می‌شود یا بولتن توجیه روزانه رئیس جمهور[2] که توسط مدیر اطلاعات ملی برای رئیس جمهور و چند تن از سیاست‌گذاران ارشد آمریکا با نظر رئیس جمهور ارسال می‌شود، از نمونه‌های نقش شناختی این نهاد به شمار می‌روند.

هر کدام از کارکردهای اطلاعات نیز برای برطرف‌کردن دو نیازمندی شناختی و اجرایی سیاست‌گذاری طراحی شده‌اند. جدول زیر و شکل‌های ۳ و ٤، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در مراحل مختلف سیاست‌گذاری و رابطه چرخه اطلاعات با سیاست‌گذاری خارجی را نشان می‌دهند:

مراحل سیاست‌گذاری	کارکردهای اطلاعات
مسأله‌یابی	جمع‌آوری و تحلیل
شناسایی گزینه‌های تصمیم	تحلیل
تصمیم‌گیری (انتخاب گزینه‌ها)	مشاور در تصمیم‌گیری در صورت درخواست سیاست‌گذاران
اجرا	اقدام پنهان
بازخورد	جمع‌آوری و تحلیل

1. Secretary's Morning Summary
2. President's Daily Brief

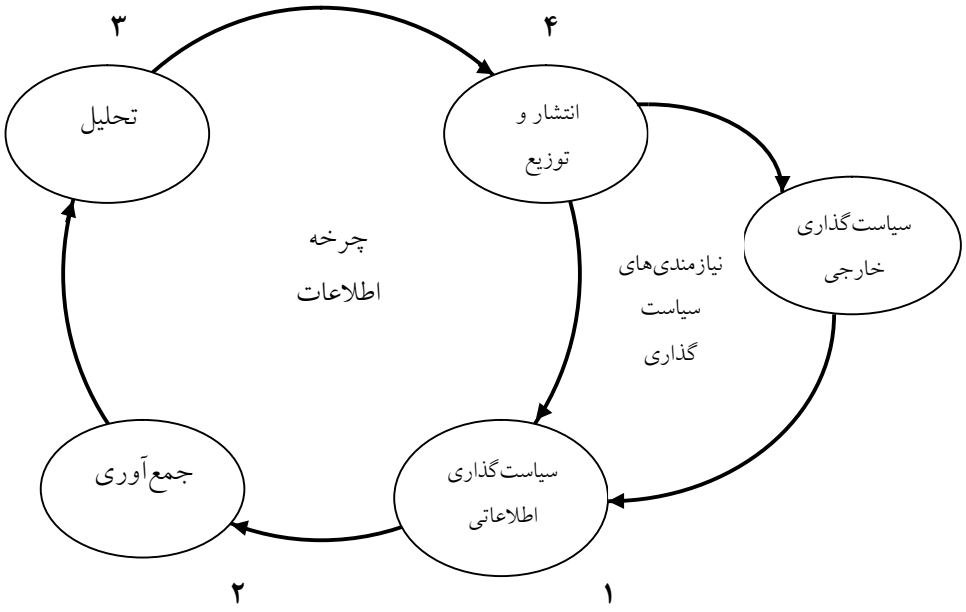

شکل ۳: چرخه اطلاعات بر اساس نیازمندی‌های فرایند سیاست‌گذاری خارجی، پشتیبانی شناختی از تصمیم‌های سیاست‌خارجی را به انجام می‌رساند.

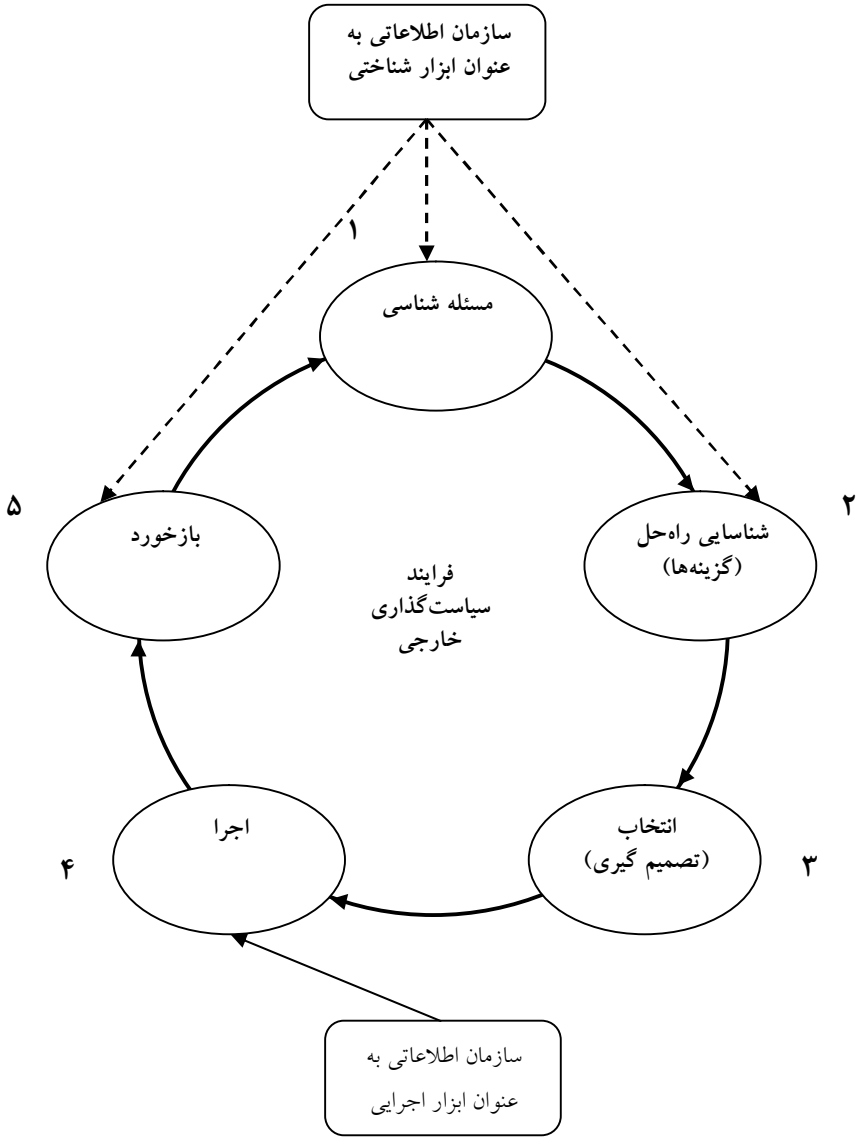

شکل ٤: فرایند سیاست‌گذاری خارجی و نقش‌های سازمان‌های اطلاعاتی

همانطور که از اشکال و مطالب فوق برمی‌آید، معمولاً دستگاه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، مانند رییس‌جمهور، وزارت خارجه یا شورای امنیت ملی، با ابزارها و اختیاراتی که دارند، موضوعات را انتخاب کرده و پشتیبانی اطلاعاتی آن را از سازمان‌های اطلاعاتی تقاضا می‌کنند. این روند، به ظاهر، نقشی منفعل و صرفاً پاسخ‌گو به نهادهای اطلاعاتی می‌دهد، اما سازمان‌های اطلاعاتی، به دلایل زیر، نقشی فعال و پویا در سیاست‌گذاری ایفا می‌کنند:

- با پیش‌بینی مسائل و موضوعات سیاست خارجی و هشدار آن به سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری در کشور، این سازمان‌ها نقشی سازنده و جهت‌دهنده ایفا می‌کنند.
- اطلاعات و تحلیل‌های سازمان‌های اطلاعاتی، در اکثر موارد، یکی از مهمترین منابع سازنده نگرش، برداشت و دیدگاه تصمیم‌گیران نسبت به موضوع و البته، جلوگیری از سوءبرداشت‌ها در نزد آنان است (Dunn, 1985: 220-234). بنابراین، در منفعل‌ترین وضعیت هم، نهادهای اطلاعاتی جزو سازندگان اصلی نگرش ملی کشور نسبت به موضوع یا مشکل سیاست خارجی هستند. سازمان‌های اطلاعاتی، با گزارش‌ها و بولتن‌های روزانه خود، می‌توانند موضوع ساده را امنیتی جلوه دهند یا از اهمیت آن در دستور کار اجرایی سران کشور بکاهند. این نقش سازمان‌های اطلاعاتی، با عنوان «مدیریت برداشت» تصمیم‌گیران شناخته می‌شود. سازمان‌های اطلاعاتی، با توجه به جایگاه‌شان در تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی، قادر به مدیریت برداشت تصمیم‌گیران خودی‌اند و فراتر از آن، با عملیات فریب و استفاده از مأمور تأثیرگذار، امکان مدیریت برداشت تصمیم‌گیران رقیب درباره موضوعات خاص را نیز دارند.
- در درون واحد تصمیم‌گیری، کنش‌گران مختلف، دیدگاه‌های متکثر و بعضاً متناقضی درباره دستورکار تصمیم‌گیری دارند. این اختلاف نظر، به ویژه در شرایطی که هیچ‌کدام از اعضای واحد تصمیم در مقایسه با سایرین، برتری خاصی برای «زدن‌حرف آخر» نداشته باشد، مانعی مهم در برابر اجماع و تصمیم‌گیری نهایی است. در این وضعیت، دیدگاه سازمان اطلاعاتی وزنه‌ای سنگین برای ایجاد اجماع یا برتری‌دادن به یکی از دیدگاه‌های مطرح در درون واحد تصمیم‌گیری خواهد بود. سازمان اطلاعاتی، به عنوان «کسی‌که حرف آخر را می‌زند»، به ویژه در کشورهایی که سازمان‌های اطلاعاتی جایگاه بالایی در ساختار سیاسی کشور دارند، می‌تواند عاملی در ایجاد اجماع و تصمیم‌گیری ملی باشد.

♦ پس از آنکه اتخاذ تصمیم، حتی اگر تصمیمی بسیار خوب و کارآمد باشد، برای تأثیرگذاری مثبت بر منافع و امنیت ملی، نیازمند اجرای درست است. گاهی اوقات، بوروکراسی‌های عادی مسئول سیاست خارجی مانند وزارت خارجه یا نهادهای نظامی، توانایی اجرای به موقع و بدون تبعات منفی تصمیم اتخاذشده را ندارند. در چنین شرایطی، سازمان‌های اطلاعاتی، با کمک به اجرای درست تصمیم‌ها، نقشی مستقیم در سیاست خارجی ایفا می‌کنند. این نقش سازمان‌های اطلاعاتی، با عنوان اقدام پنهان شناخته می‌شود. علاوه براین، یکی از ملزومات مرحله اجرا، اخذ بازخوردهای اجرای تصمیم است. نهادهای اطلاعاتی با کمک به تسهیل و تسریع فرایند بازخوران نیز قادر به تعدیل، توقف یا تسریع اجرای تصمیم هستند.

ح. سازمان‌های اطلاعاتی: چشم یا بازو

با بررسی ادبیات اطلاعاتی، می‌توان دو رهیافت نظری عمده را در مورد نقش اطلاعات در سیاست‌گذاری بازشناخت. رهیافت اول، اطلاعات را به عنوان ابزاری در جهت راهنمایی و هدایت سیاست‌گذاری معرفی می‌کند و رهیافت دوم، آن را ابزاری برای اجرای سیاست می‌داند (Jackson and Siegle, 2005: 12; Gates, 1987; Hilsman, 1952). اگر سیاست خارجی را کلیه کنش‌های کشور در برخورد با بازیگران دیگر به حساب آوریم، باید گفت تلاش برای شناخت برداشت‌ها، چشم‌اندازها، اهداف و راهبردهای پیش روی سایر کنش‌گران، در قلب سیاست خارجی کشورها جای دارد (میرمحمدی، ۱۳۹۰ ب). به قول سان تزو، پیروزی در بازی بین‌المللی، نیازمند شناخت دشمن یا رقیب است. به بیان وی: «اگر کسی دشمن و خودش را بشناسد، در هزار جنگ هم که وارد شود، خطری متوجه او نخواهد بود. اگر تنها خودش و نه دشمن را بشناسد، گاهی برنده و گاهی بازنده خواهد بود. اگر نه دشمن و نه خودش را بشناسد، در هر نبردی شکست خواهد خورد» (Tsu, 1971: 84). گفته سان تزو را می‌توان تعمیم داد و ادعا کرد که دِگرشناسی (اعم از دشمن، رقیب یا متحد)، عنصر محوری سیاست‌گذاری خارجی بازیگران بین‌المللی است.

جیمز بروس، اطلاعات را دانش و پیش‌شناخت درباره دنیای پیرامون می‌داند که رهبران نظامی و غیرنظامی را قادر می‌سازد گزینه‌ها و نتایج مختلف را در فرایند تصمیم‌گیری مورد

بررسی قرار دهند (Bruce, 2008). بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد سازمان‌های اطلاعاتی اساساً به عنوان ابزاری شناختی برای سیاست‌گذاران به شمار می‌روند و هدف دولت‌ها از تخصیص منابع هنگفت در سازمان‌های اطلاعاتی‌شان، عمدتاً این است که آنها انتظار دارند محصولات اطلاعاتی، ارزیابی عینی و دقیقی از شرایط سیاسی- امنیتی در اختیار آنان گذارده و بدین ترتیب، منجر به بهبود روند سیاست‌گذاری ملی شوند (Leslau, 2010).

علاوه بر تأمین نیازمندی‌های سیاست‌گذاری، اخبار یا اطلاعات می‌توانند استفاده از قدرت (به عنوان هدف اصلی سیاست‌گذاری در عرصه خارجی) را کارآمدتر و مؤثرتر نمایند. نقش اطلاعات، جمع‌آوری اخبار و تحلیل آن برای تولید شناخت درباره رقیب یا دشمن است. مزیت اصلی اطلاعات این است که سیاست‌مداران را قادر به کاربست دقیق‌تر قدرت می‌کند و در عین حال، امکان پیش‌بینی و کنترل عوارض جانبی توسل به قدرت را فراهم می‌آورد. به قول دیوید کان (Kahn, 2001)، کارکرد اطلاعات، فراهم‌آوردن امکان استفاده بهینه از منابع است. شناختی که توسط سازمان‌های اطلاعاتی از توانمندی‌ها و نیات رقیب و زمینه‌ای که رقیب در آن قرار دارد، به دست می‌آید، می‌تواند کاربست قدرت را دقیق‌تر و کارآمدتر نموده و کشور را در مقایسه با رقبا، در موقعیت برتری قرار دهد.[1] از این رو، می‌توان اطلاعات را به چشم نظام سیاسی تشبیه کرد.

مهمترین و اساسی‌ترین نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی تصمیم‌گیران، هشداردادن در خصوص مشکلات جاری و پیش‌رو و شکل‌دادن به برداشت سیاست‌گذاران در مورد پدیده‌ها و تحولات بین‌المللی است. این نقش،

---

۱. عملیات هوایی «حمله به الولید» توسط نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران درسال ۱۳۵۹، یکی از نمونه‌هایی است که نشان‌دهنده نقش اطلاعات در کاربست دقیق‌تر و کارآمدتر قدرت توسط سیاست‌گذاران است. الولید، مجموعه پایگاه‌های هوایی عراق در منطقه مرزی این کشور با اردن است که انهدام آن در ابتدای جنگ ۸ ساله ایران و عراق، نه تنها یکی از تأثیرگذارترین کارکردهای نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران است، بلکه یکی از شاهکارهای عملیات کارآمد هوایی در جهان به شمار می‌رود. گذشته از طراحی و اجرای موفقیت‌آمیز عملیات، آنچه زیربنا و عامل اولیه طراحی آن به شمار می‌رفت، اطلاعاتی است که توسط عوامل ارتش جمهوری اسلامی ایران به نیروی هوایی منتقل شد، این اطلاعات آنقدر جذاب و باارزش بود که بلافاصله امکان انجام عملیاتی مؤثر علیه دشمن را به ذهن فرماندهان جنگ متبادر کرد (مهرنیا، ۱۳۸۹).

به اختصار، **نقش شناختی** سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی نامیده می‌شود. دنیای سیاست‌گذاری خارجی، دنیایی پر از ابهام، تاریکی و تردید است و سازمان‌های اطلاعاتی، با نقش‌شناختی خود (که ریشه در کارکردهای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات دارد)، به مثابه نورافکن‌هایی هستند که مسیر پرپیچ و خم و پرسنگلاخ سیاست خارجی را برای حرکت تیم سیاست‌گذاری نورافشانی می‌کنند. هر قدر برد نورافکن بیشتر باشد، مسیر پیش رو، شفاف‌تر و بیشتر دیده می‌شود و تردیدها کاهش می‌یابند و نورافکن ضعیف، یا نبود آن، به معنی گام‌نهادن در تاریکی است. از این رو، گفته می‌شود سازمان اطلاعاتی قدرتمند، البته با وجود سایر شرایط، می‌تواند قدرت ملی کشور در عرصه سیاست خارجی را افزایش دهد. ارزیابی‌ها و بولتن‌های اطلاعاتی، نیروی نامرئی یا دست نامرئی تصمیم‌گیری هستند. اطلاعات، تردیدها را می‌زداید و ترس از جهان پیش روی را از بین می‌برد. انسان از آنچه نمی‌داند و نمی‌شناسد، می‌ترسد و اطلاعات دانسته لازم برای شناخت (ایجابی یا سلبی) را در اختیار ما می‌گذارد. پس می‌توان گفت حتی شجاعت در عرصه سیاست خارجی نیز نیازمند شناخت و اطلاعات است. در حالت آرمانی، اطلاعات سیاست را می‌سازد. با استفاده از اطلاعات، تصمیم‌ها بر اساس شناختی عینی، دقیق و خردگرایانه از وضع موجود، ساخته، به گونه‌ای که می‌توان گفت اطلاعات خوب سیاست‌گذاری خوب، را به دنبال خواهد داشت (Prados, 1985: 324).

البته، محصولات اطلاعاتی، همواره منجر به اقدام نمی‌شوند یا لزوماً در تصمیم‌گیری استفاده نمی‌شوند، بلکه بخش قابل توجهی از تأثیرات آنها، شکل‌دادن به تفکر و برداشت عمومی تصمیم‌گیران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات بین‌المللی و امنیتی است. به عبارت دیگر، یکی از ابعاد نقش شناختی اطلاعات، کارکرد آن به عنوان کانال آموزشی برای سیاست‌گذاران است. یادگیری و آموزشی که با مطالعه محصولات اطلاعاتی در نزد سیاست‌گذاران شکل می‌گیرد، با گذر زمان، تبدیل به زمینه شناختی آنان از موضوعات شده و در میان‌مدت، برداشت آنان نسبت به موضوعات را شکل می‌دهد. تصمیم‌گیران در هنگام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره موضوعات مختلف، معمولاً بر برداشت‌ها و دانسته‌های پیشین خود تکیه می‌کنند. از این‌رو محصولات اطلاعاتی، حتی اگر در کوتاه‌مدت و بلافاصله، منجر به تصمیم‌گیری نشوند، در بلندمدت، تأثیری غیرقابل انکار در ساخته‌شدن تصمیم‌ها بر جای

می‌گذارند. با وجود این، دان (Dunn, 1985:220-221) معتقد است اطلاعات برای تصمیم‌گیری ضرورت ندارد، تصمیم‌گیران آگاه، اغلب بدون دسترسی به اخبار و اطلاعات اضافی نیز قادر به تصمیم‌گیری هستند. نقش اطلاعات در تصمیم‌گیری، بهبود توانایی انتخاب تصمیم‌گیر است. اطلاعات، شناخت و درک تصمیم‌گیران از تصمیم‌هایشان را از طریق بهبود شناخت آنها از گزینه‌های مختلف یا افزایش شناخت از زمینه و بافتار مسئله در دست بررسی، افزایش می‌دهد. اطلاعات با تأیید، رد یا تغییر گزینه‌های موجود برای تصمیم‌گیری و پیش‌بینی پیامدهای هر کدام از گزینه‌ها، موجب افزایش شناخت تصمیم‌گیران از تصمیم‌های خود می‌شود. اطلاعات ممکن است با معرفی گزینه‌های جدید، منجر به افزایش گزینه‌های مختلف برای انتخاب شود یا با ارائه شناخت از پیامدهای منفی برخی گزینه‌ها و مخالفت با آنها، منجر به کاهش گزینه‌های تصمیم گردد. در نهایت، سازمان‌های اطلاعاتی، با بهبود شناخت تصمیم‌گیران از موضوع و مسئله تصمیم و گزینه‌های مختلف برخورد با آن، می‌توانند بر میزان اعتماد به نفس تصمیم‌گیر تأثیر بگذارند. البته، تأثیر در اعتماد به نفس، فقط در شرایطی که اطلاعات گزینه مورد نظر تصمیم‌گیر را تأیید می‌کند اتفاق نمی‌افتد، بلکه اطلاعات، در هنگام مخالفت با گزینه‌های مورد نظر تصمیم‌گیر نیز با کاستن از احتمال تصمیم اشتباه، منجر به افزایش اعتماد تصمیم‌گیر به تصمیم خود می‌شود. در واقع، این نقش، نقش کلاسیک سازمان‌های اطلاعاتی در تصمیم‌گیری است (Dunn, 1985:222).

نقش دوم سازمان‌های اطلاعاتی، **نقش اجرایی** است. پس از آنکه سیاستی اتخاذ می‌شود، تا زمانی که اجرا نگردد، پیامدهای مورد نظر تصمیم‌گیران را به بار نخواهد آورد. سازمان‌های اطلاعاتی می‌توانند یکی از ابزارهای اجرای سیاست خارجی باشند. این نقش، طیف وسیعی از گزینه‌ها از تبادل اطلاعاتی، دیپلماسی پنهان و میانجی‌گری گرفته تا اقدامات براندازانه سخت و نرم را شامل می‌شود. در ادبیات اطلاعاتی، نقش سازمان‌های اطلاعاتی در اجرای سیاست خارجی، در قالب مفهوم اقدام پنهان، نظریه‌پردازی شده است.

شکل شماره (۵)، به اختصار نقش‌سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی را نشان می‌دهد. البته، همانطور که شکل نشان می‌دهد، محصولات اطلاعاتی از فیلتر نظام باورهای تصمیم‌گیران رد می‌شوند و بعد از آن در شکل‌گیری تصمیم‌ها تأثیرمی‌گذارند. با این حال،

شناخت اطلاعاتی همزمان با عبور از فیلتر نظام باورهای تصمیم‌گیران بر آنها نیز تأثیر می‌گذارد و ممکن است به تدریج باورهای غلط را تغییر داده و باورها و برداشت‌های واقعی‌تری را که مبتنی بر داده‌های اطلاعاتی هستند، جایگزین آنها کند.

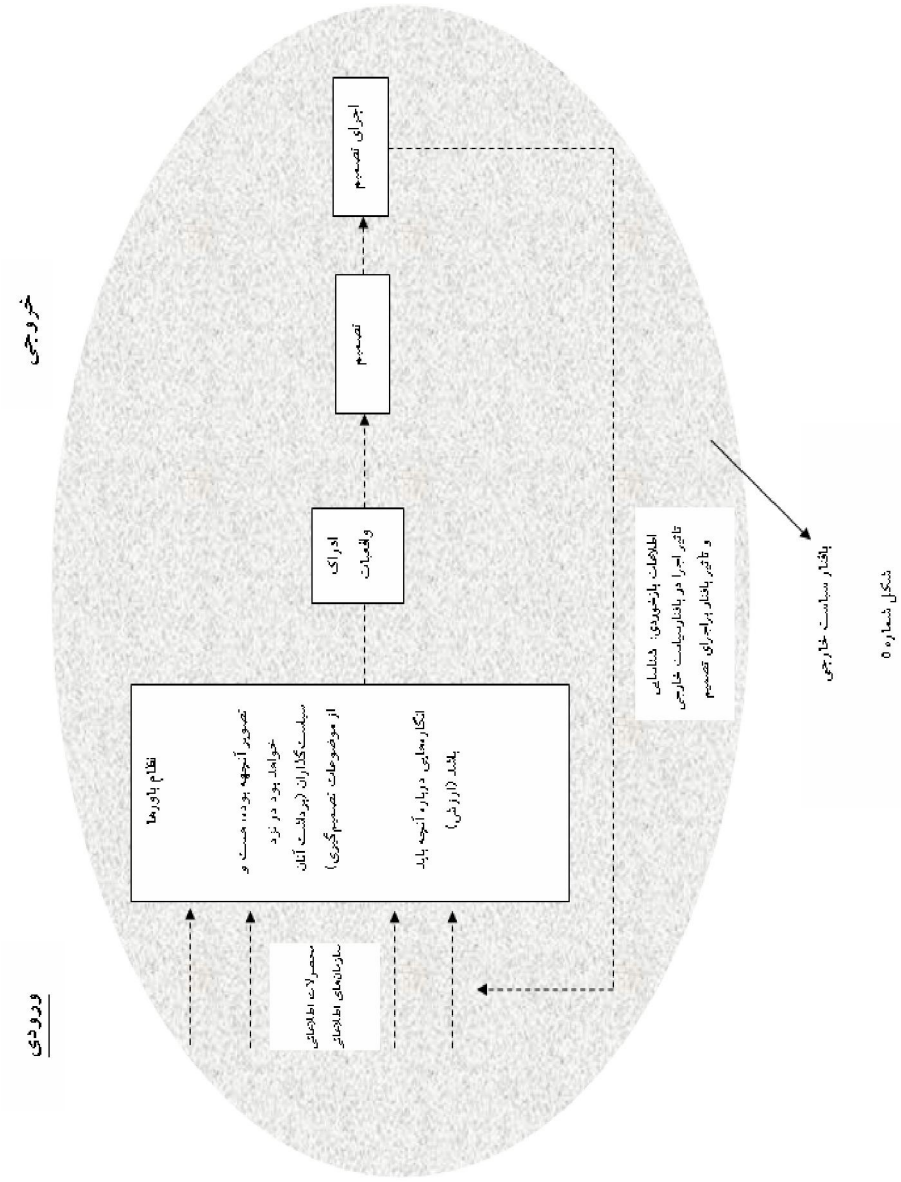

شکل شماره ۵

باید خاطر نشان کرد که توازن میان دو نقش فوق، در مقاطع زمانی و وضعیت‌های بافتاری مختلف (نظام‌های سیاسی گوناگون، شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مختلف)، متفاوت است. اگرچه این نوشتار بر آن است که نقش شناختی، اساسی‌ترین و اصلی‌ترین نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست‌گذاری خارجی است، اما مطالعه سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف (همانند آمریکا) (میرمحمدی، ۱۳۹۰ الف)، نشان می‌دهد نقش‌های فوق همواره به ترتیبی که در این پژوهش آمده‌اند، عملیاتی نمی‌شوند و گاهی اوقات، نقش اجرایی پررنگ‌تر از نقش شناختی است. پارادوکس چشم یا بازو نیز ریشه در این واقعیت دارد که سازمان اطلاعاتی، قرار است تنها ابزاری برای مشاهده بهتر جهان اطراف باشد یا به عنوان بازویی نامرئی، جهت مداخله در روند پدیده‌های پیرامونی مورد استفاده قرار گیرد.

نقش شناختی، مهمترین و پایدارترین نقش اطلاعات در سیاست‌گذاری است، اما درکنار آن، انجام وظایف اجرایی در فرایند سیاست‌گذاری نیز نقش دیگری است که سازمان‌های اطلاعاتی گاهی اوقات برعهده می‌گیرند. در واقع، نقش اطلاعات در سیاست‌گذاری را می‌توان در طیفی تصور کرد (شکل شماره ٦) که از نقش شناختی تا نقش اجرایی را در بر می‌گیرد. نقش شناختی، فلسفه وجودی و شاخص هستی‌شناختی اطلاعات است و نهادهای اطلاعاتی، در شرایط متعارف و باثبات، اکثر توانمندی خود رادر راستای تولید محصولات شناختی صرف می‌کنند. در واقع، هر قدر میزان محصولات شناختی و نقش شناختی سازمان‌های اطلاعاتی در نظام سیاسی در مقایسه با نقش اجرایی بیشتر باشد، وضعیت امنیتی و فرایند سیاست‌گذاری در آن کشور، عادی و باثبات است. بالعکس، هر قدر در طیف نقش، نقش اجرایی پررنگتر باشد، می‌توان مدعی بی‌ثباتی و نقص در فرایند سیاست‌گذاری و محیط امنیتی آن کشور بود. به عنوان نمونه، چون اسرائیل همواره با محیط امنیتی پرتنش و بی‌ثبات در عرصه سیاست خارجی روبروست، سازمان‌های اطلاعاتی این رژیم، همواره به عنوان بازوی اجرایی سیاست خارجی مورد استفاده قرارگرفته‌اند. مصداق این ادعا را می‌توان در نقش سرویس‌های اطلاعاتی این کشور در امضای موافقتنامه امنیتی با اردن در سال ۱۹۹٤ و ایجاد روابط دیپلماتیک رسمی با کشورهای پیرامونی مانند ترکیه و اندونزی مشاهده کرد (میرمحمدی، ۱۳۹۰ الف: ۲۲۱-۲۳۹). بدین ترتیب، می‌توان پیش‌بینی کرد که ثبات در محیط امنیتی پیرامونی نظام سیاسی، منجر به

افزایش نقش شناختی سرویس‌های اطلاعاتی و بی‌ثباتی در آن، موجب افزایش نقش اجرایی آنها خواهد بود. عکس این گزاره نیز صحیح است: وقتی سرویس‌های اطلاعاتی به نقش شناختی خود مشغولند و انعکاسی از عملکرد آنان در افکار عمومی دیده نمی‌شود (این موضوع به علت پنهان‌کاری حاکم بر روند تولید شناخت اطلاعاتی است)، می‌توان از آن به عنوان شاخصی برای اشاره به ثبات نظام سیاسی استفاده کرد و هرگاه حضور سرویس‌های اطلاعاتی در افکار عمومی، به دلیل توسل سیاست‌گذاران به بهره‌بردای اجرایی از این بازوی نامرئی افزایش یابد، نشان‌گر بی‌ثباتی نظام سیاسی است.

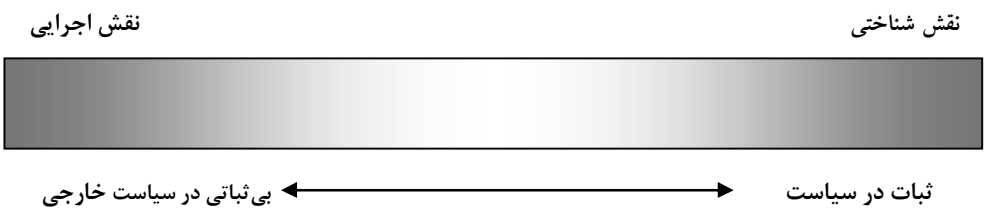

شکل شماره ۶

از سوی دیگر، سازمان‌های اطلاعاتی، همیشه مهمترین کارگزار شناختی برای سیاست‌گذاری نیستند. مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد نقش مسلط سازمان‌های اطلاعاتی، به عنوان کارگزار شناختی سیاست‌گذاری خارجی، در طول زمان و تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فن‌آورانه، به چالش کشیده شده است. سیاست‌گذاران آمریکایی، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، آگاهی چندانی از توانمندی‌های شوروی در اختیار نداشتند. اخباری که از طریق منابع آشکار از شوروی به دست می‌آمد، بسیار اندک بود و در اکثر مواقع، اعتبار و ارزش اطلاعاتی چندانی نداشت تا سیاست‌گذاران آمریکایی با اطمینان خاطر از آنها در سیاست خارجی بهره‌برداری کنند. از سوی دیگر، شرایط بسته جامعه شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق، که مهمترین اهداف و موضوعات سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رفتند، امکان دسترسی به شناختی معتبر، با استفاده از کانال‌های شناختی آشکار، مانند دیپلمات‌ها و منابع خبری رسمی را از بین می‌برد. در چنین شرایطی، سازمان‌های اطلاعاتی

آمریکا، با توجه به توانایی ویژه آنها در جمع‌آوری اطلاعات، از پشت پرده آهنین، تنها کانال کسب شناخت از موضوعات سیاست خارجی به شمار می‌رفتند. به همین دلیل، در طول جنگ سرد، سیاست‌گذاران به این نتیجه رسیدند که سازمان‌های اطلاعاتی، بهترین و قابل اعتمادترین کانال شناختی در موضوعات سیاست خارجی به شمار می‌آیند (Teitelbaum, 2005). در عین حال، پس از جنگ سرد، گسترش و توسعه فن‌آوری‌های ارتباطی و شکل‌گیری منابع اطلاعاتی آشکار متعدد و با کیفیت، مانند شبکه‌های تلویزیونی، اینترنت و مانند آنها، کانال‌های شناختی رقیبی در کنار سازمان‌های اطلاعاتی ایجاد کرده که سلطه سازمان‌های اطلاعاتی، به عنوان مهمترین کانال شناختی سیاست‌گذاران را به چالش کشیده‌اند. از این رو، سیاست‌گذاران، اکنون به کانال‌های شناختی غیراطلاعاتی نیز برای تأمین نیازهای شناختی تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی متوسل می‌شوند (Teitelbaum, 2005: 1-6). این واقعیت، نشان می‌دهد نقش شناختی سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی، بیش از گذشته به چالش کشیده و محدود شده است. با این حال، سازمان‌های اطلاعاتی، هنوز هم به چند دلیل، نقشی محوری در سیاست‌گذاری خارجی دارند:

- ارزش اطلاعات در نظر سیاست‌گذاران، بستگی به سه عامل دارد: (۱) موضوعی که سیاست‌گذار درباره آن به اطلاعات و اخبار نیاز دارد، (۲) سازمانی که سیاست‌گذار در آن کار می کند و (۳) ویژگی‌های شخصیتی سیاست‌گذار. برخی از نهادها، ارتباط بهتر و بیشتری با جامعه اطلاعاتی دارند و این موضوع تأثیر زیادی بر نگرش و استفاده سیاست‌گذاران از اطلاعات دارد. از سوی دیگر، ماهیت رویداد بین‌المللی موضوع تصمیم نیز بر نقش اطلاعات در سیاست‌گذاری در آن موضوع تأثیر دارد. در رویدادهایی که به سرعت در حال دگرگونی باشند و سیاست‌مداران نیز نیازمند آگاهی روزآمد از آن باشند، سیاست‌گذاران تکیه بیشتری بر سازمان اطلاعاتی خواهند داشت (Teitelbaum, 2005: iii). در مجموع تأثیر اطلاعات بر سیاست‌گذاری، وابسته به جایگاه و اعتبار نهادی آن و روابط شخصی تصمیم‌گیران با نهادهای اطلاعاتی است.

- فهم نیات، انگیزه‌ها، فرایند تصمیم‌گیری و سیاست خارجی کشورهای رقیب، نیازمند شناخت و لمس بافتار سیاست خارجی آنهاست. شناخت بافتاری و زمینه‌مند نیز مستلزم

حضور و درک بلاواسطه محیط سیاست‌گذاری است. هرچند کارگزاران و کانال‌های شناختی غیراطلاعاتی، در برخی موارد، به شکل موردی توانایی کسب چنین شناختی را دارند، اما به علت ماهیت طبقه‌بندی‌شده و حفاظت‌شده سیاست‌گذاری خارجی، هر کارگزاری (مانند خبرنگاران، روزنامه‌ها و سایر منابع‌آشکار اطلاعات)، امکان دسترسی و شناخت آن را ندارد. این در حالی است که سازمان‌های اطلاعاتی با استفاده از اطلاعات انسانی (منابع و عوامل انسانی خود در ساختار سیاست‌گذاری خارجی کشورهای هدف)، قادر به تولید شناختی بافتاری و زمینه‌مند از سیاست‌گذاری خارجی کشورهای هدف هستند. علاوه بر آن، سازمان‌های اطلاعاتی، با استفاده از مأمورین تأثیرگذار، قادر به تأثیرگذاری در فرایند سیاست‌گذاری خارجی کشورها نیز هستند و این مزیت، نقشی ویژه به این کارگزاران شناختی در سیاست خارجی می‌بخشد.

- سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی، مقوله‌ای بسیار حساس است که در تمام کشورها و نظام‌های سیاسی دنیا، مبتنی بر عناصری همچون اعتماد و اطمینان سیاست‌گذاران به عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تصمیم می‌باشد. اگرچه کارگزاران شناختی غیراطلاعاتی در دنیای جهانی‌شده امروز قادرند اطلاعات بهنگام و سریعی از موضوعات و تحولات بین‌المللی منعکس نموده و در دسترس سیاست‌مداران قراردهند، اما به علت اعتماد و اطمینانی که به سازمان‌های اطلاعاتی وجود دارد، منابع غیراطلاعاتی، هرگز (یا حداقل در میان‌مدت) جایگزین منابع شناختی اطلاعاتی نخواهند شد. اعتماد به سازمان‌های اطلاعاتی، به عنوان موثق‌ترین کانال شناختی، محصول رویه‌های تاریخی ریشه‌دار در زندگی انسانی است و به آسانی امکان تغییر آن وجود نخواهد داشت. این رویکرد، به ویژه در کشورهای درحال توسعه و غیرمردم‌سالار، اهمیت بیشتری دارد.

فراتر از دلایل فوق، نقش ویژه سازمان‌های اطلاعاتی، در پرکردن خلاء اجرایی در نظام سیاست‌گذاری است. جهان پیش رو، بر اساس شاخص‌های ملموس و قابل مشاهده، دنیایی بی‌ثبات و ناآرام است. هم‌اکنون، تمام مناطق استراتژیک جهان شاهد بی‌نظمی‌های متعدد هستند: اروپا شاهد بی‌نظمی‌های مالی و تردید افکارعمومی برای ادامه فرایند هم‌گرایی است و همین، آینده‌ای کمترقابل پیش‌بینی را برای این منطقه ایجاد کرده است؛ خاورمیانه شاهد بهار

عربی و تحولات بنیادین در نظام‌های سیاسی است؛ شبه‌جزیره کره با بی‌ثباتی ناشی از مسائل کره شمالی مواجه است؛ مهمتر اینکه، تمام نقاط جهان بر اثر بی‌ثباتی اقتصادی با آینده‌ای متحول روبروست و آمریکا، به عنوان کشوری که منافع و امنیت ملی خود را جهانی تعریف کرده است، بر اثر بی‌ثباتی مناطق مختلف، به ویژه خاورمیانه، دچار بی‌ثباتی در سیاست خارجی شده است. از این رو، می‌توان انتظار داشت در چشم‌انداز آینده، شاهد نقش اجرایی سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها باشیم.

منابع

بلوم، ویلیام (۱۳۷٦)؛ ***سرکوب امید: دخالتهای نظامی آمریکا و سازمان سیا از جنگ جهانی دوم تا کنون***، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.

رضاییان، علی (۱۳۷۹)؛ ***مبانی سازمان و مدیریت***، تهران: سمت.

کینزر، استفن(۱۳۹۰)؛ ***براندازی: روایت یک قرن عملیات تغییر رژیم توسط آمریکا از هاوایی تا عراق***، ترجمه: محمد حسین آهویی، تهران: ثالث.

مک‌لین، ایان (۱۳۸۷)؛ ***فرهنگ علوم سیاسی***، ترجمه: حمید احمدی، تهران: میزان.

مهرنیا، احمد (۱۳۸۹)؛ ***حمله هوایی به الولید***، تهران: سوره مهر.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰ ب)؛ «کنش‌های اطلاعاتی نوشتاری ایالات متحده: حرکت به سوی بازتعریف دگر»، ***کتاب آمریکا***، شماره ۱۰، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۰ الف)؛ ***نقش سازمان‌های اطلاعاتی در سیاست خارجی: مطالعه موردی نقش سازمان سیا در سیاست خارجی آمریکا***، پایان‌نامه دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

Breuning, Marijke (2007); ***Foreign Policy Analysis: A Comparative Introduction***, New York: Macmillan.

Bruce, James B. (2008); ***Making Analysis More Reliable: Why Epistemology Matters to Intelligence, Analyzing Intelligence***, New York: George Washington University Press.

Carlsnaes, Walter, (1987); ***Ideology and Foreign Policy: Problems of Comparative Conceptualization***, New York: Blackwell.

Central Intelligence Agency (1999); ***A Consumer's Guide to Intelligence***, Washington D.C.: CIA Office of Public Affairs.

Cohen, B. C. and Harris, S. A. (1975); "Foreign Policy", in F. I. Greenstein and N. Polsby, (eds.), ***Handbook of Political Science***, Reading: Addison Wesley.

Dahl, Robert and Stinbricker, Bruce (2002); ***Modern Political Analysis***, N.J.: Prentice Hall.

De Valk, Giliam (2005); ***Dutch Intelligence: Toward a Qualitative Framework for Analysis***, Rotterdam: BJU.

Department of Defense (2001); ***Dictionary of Military and Associated Terms***.

Dunn, William (1985); "Intelligence and Decision- Making", in Maurer, Alfred, Tunstall, Marion, Keagle, James (1985); ***Intelligence: Policy and Process***, Boulder: West view Press.

Gates, Robert (1987); "The CIA and American Foreign Policy", ***Foreign Affairs***, Vol. 66, No. 2, pp. 215-230.

Gerner, Debora (1995); "The Evolution of the Study of Foreign Policy", in Laura Neack, Jeanne Hey and Patrick Haney (eds.); ***Foreign Policy Analysis: Continuity and Change in it's Second Generation***, N.J.: Prentice Hall.

Hilsman, Roger (1952); "Intelligence and Policy Making in Foreign Affairs", ***World Politics***, Vol. 5, No. 1, pp. 1-45.

Holt, Pat M. (1995); ***Secret Intelligence and Public Policy: A Dilemma of Democracy***, Washington: CQ Press.

Hudson, Valerie (2005); "Foreign Policy Analysis: Actor-Specific Theory and the Ground of International Relations", ***Foreign Policy Analysis***, Vol. 1, No. 1, pp. 1-30.

Jackson, Peter, Siegel, Jennifer, eds. (2005); ***Intelligence and Statecraft: the Use and Limits of intelligence in International Society***, London: Pager.

Johnson, Loch K. (1996); ***Secret Agencies: U.S. Intelligence in a Hostile World***, Newhaven, CT: Yale University Press.

Kahn, David (2001); "An Historical Theory of Intelligence", ***Intelligence and National Security***, Vol. 16, No. 3, pp. 79-92.

Leslau, Ohad (2010); "The Effect of Intelligence on the Decision-making Process", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, Vol. 23, No. 3, pp. 426-448.

Levi, Werner (1970); "Ideology, Interest, and Foreign Policy", ***International Studies Quarterly***, Vol. 14, No. 1, pp. 1-31.

Lowenthal, Mark M. (2003); ***Intelligence: From Secrets to Policy***, Washington D.C.: CQ Press.

Ludecke, Winfried (1929); ***The Secrets of Espionage: Tales of the Secret Service***, Philadelphia: J. B. Lippincott Company.

McCartney, John (1995); "How Do You Define Intelligence?", ***Intelligencer***, vol. 6, No. 1, pp.3-4.

Neack, Laura (2008); ***The New Foreign Policy: Power Seeking in a Globalised Era***, New York: Row man & field Publishing, Inc.

Polmar, Norman, Allen, Thomas B. (1997); ***The Encyclopedia of Espionage***, New York: Gramercy Books.

Prados, John (1985); "Central Intelligence and Arms Race", in Maurer, Alfred, Tunstall, Marion, Keagle, James (1985); ***Intelligence: Policy and Process***, Boulder: West view Press, pp. 324-330.

Smith, Steve (1988); "Belief Systems and the study of International Relations", in Richard Little and Steve Smith (eds.); ***Belief Systems and International Relations***, New York: Basil Blackwell, 11-36.

Taylor, Stan A. (2007); "Definitions and Theories of Counterintelligence", ***Johnson***, Vol. 4, pp. 1-13.

Teitelbaum, Lorne (2005); ***The Impact of Information Revolution on Policy Maker's Use of Intelligence Analysis***, CA: Rand.

Tsu, Sun (1971); ***The Art of War***, Translator: Samuel B. Griffith, London: Oxford University Press.

Turner, Michael (1996); "Setting Analytic Priorities in US Intelligence", ***International Journal of Intelligence and Counterintelligence***, Vol. 9, No. 3, pp. 313-315.

Vickers, Geoffrey (1995); ***The Art of Judgment: A Study of Policy Making***, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Warner, Michael (2002); "Wanted: A Definition of Intelligence", ***Studies in Intelligence***, Vol. 46, No. 3.

Watson, Bruce, Watson, Susan, and Hopple, Gerald (1990); ***United States Intelligence: An Encyclopedia***, New York: Garland Publishing, INC.

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی

مشترک گرامی ضمن تقدیر از جنابعالی برای انتخاب و اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی لطفا پس از تکمیل فرم زیر و واریز وجه (متناسب با نوع اشتراک مورد نظر)، فیش پرداختی و فرم اشتراک را از طریق پست یا نمابر برای امور مشترکین فصلنامه ارسال نمایید. لطفا اصل یا کپی فیش پرداختی را نزد خود نگهدارید.

✓ جهت تسریع در امور و پیگیریهای لازم، مراتب را از طریق تلفن، فکس و یا پست الکترونیک به اطلاع امور مشترکین برسانید.

✓ لطفا فرم زیر را کامل و دقیق وارد نمایید.

مشخصات مشترک	لطفا در این قسمت چیزی ننویسید	
نام متقاضی (حقیقی ❑ - حقوقی ❑)	نام رابط (برای مشترکین حقوقی)	
نشانی		کد پستی ۱۰ رقمی
تلفن ثابت	تلفن همراه	پست الکترونیک
شماره فیش واریزی	نام و کد شعبه	مبلغ واریزی

نوع اشتراک		
E01 : تهران (۱ سال –پست عادی)	E02 : تهران (۱ سال –پست سفارشی)	E11 : شهرستان (۱سال -پست سفارشی)
❑ حق اشتراک مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ ریال	❑ حق اشتراک مبلغ ۱۵۶/۰۰۰ ریال	❑ حق اشتراک مبلغ ۱۶۴/۰۰۰ ریال

با توجه به این که در پست عادی امکان پیگیری مرسوله وجود ندارد پیشنهاد می‌شود از پست سفارشی استفاده نمایید. متذکر است در ارسال با پست سفارشی ۵۰ درصد هزینه از طرف فصلنامه پرداخت شده است.

شماره حساب برای اشتراک فصلنامه		
نام بانک - شعبه	شماره حساب	نام صاحب حساب
صادرات	۰۲۰۵۹۴۱۱۶۶۰۰۳	آقایان قدرتی و تابان

لطفا برای کسب اطلاعات بیشتر با انتشارات و امور مشترکین فصلنامه به شماره تلفکس ۸۸۰۲۴۷۶ تماس حاصل فرمایید.

فصلنامه مطالعات راهبردی : تهران _ خیابان کریمخان‌زند، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر شرقی شماره ۷ کد پستی ۱۵۹۸۶۳۹۱۱۱ – پست الکترونیک Shop@risstudies.org

Intelligence organizations and foreign policy: A framework for analysis

Mahdy Mirmohamady

What is the role of intelligence organizations in foreign policy? And how is the relation of intelligence and foreign policy? Author in response to these questions numerates cognitive and executive roles of intelligence in foreign policy making and mutual relations between them. Author believes that type of foreign policy and requirements of foreign policy makers determine intelligence agenda and on the other hand, intelligence organizations by their cognitive products effect policy maker's perception of issues and problems of foreign policy.

Key words: foreign policy, policy making, intelligence, intelligence organization, cognitive role, executive role.

Intelligence organizations and political stability

Abdol Mahmud Mohamadi Lord

This article tries to answer this question; how and through what mechanism, intelligence organizations effect political stability and prevent instability? Findings of research show that intelligence organization as an independent variable, effects political stability as a dependent variable, through mediator variables such as relative deprivation, political opportunities, external factors, political anomy, legitimacy, democracy, social movements, political culture, and economic problems. In the end, author claims that the best strategy for intelligence organizations to promote and protect political stability is to focus on "cognitive actions" instead of "covert actions" and "Participation in policy making" instead of "warning".

Key words: intelligence organization, political stability, efficacy, legitimacy, domination.

Warning: Function of intelligence analysis in prevention of failure

Ebrahim Hajiani

The main goal of intelligence and security analysis is foresighting and warning about future events to prevent security crisis, failures and surprise. The main claim of author is that adopting futurist approach and designing warning system, can strengthen intelligence organizations role in production of pre-knowledge about events to prevent surprise situations. Warning system must be based on probability determination, and ranking probable. This way, intelligence analysis could approach it's main and essential functions.

Keyword: intelligence analysis, future studies, prediction, warning, surprise, intelligence failure, warning system.

Politicization of intelligence: from dis-identification of intelligence to failure of political regime

Alireza Khosravi

Politicization of intelligence is a perilous phenomenon in both covert and overt form, which has dangerous impacts on intelligence organization and political system. Politicization weakens and distorts intelligence analysis and intelligence estimates. Author claims that the most important of these distortions are radical subjectivity and interpretive in analysis. This deviation first acts as a cause of failure and mal-function of intelligence and in turn causes dis-identification of intelligence before policy-makers (consumers) and public opinion. Subjectivity and interpretivism may cause positive anthropy in political system which could be a factor of surprise and failure of policies of government.

Keywords: intelligencified politics, politicization of intelligence, intelligence analysis, interpretivism, intelligence failure, positive anthropy.

Control of intelligence in democratic regimes: in search of analytic framework

Reza Khalili

Abstract: this article tries to explain control of intelligence in different political regimes especially democracies, through analysis of relation of security, politics and intelligence from traditional, post traditional, modern and post modern discourses. Author's assumption is that any analytic tool on intelligence control is based on relation of those three factors. Hypothesis of article is that: control of intelligence is affected by symmetric relation between security, politics and intelligence and, in the course of time, have transformed from personal and unilateral control toward legal and multilateral controls.

Keywords: security, politics, intelligence, control, political regime, democracy.

Effect of network society on intelligence organizations

Alireza Ghazizadeh

Abstract: the main purpose of this article is to explain effects of networking process on intelligence organizations. Author claims that networking decrease level of secrecy, increase flexibility, and cause some changes in structure, approaches and process of intelligence collection. He also assumes that variety of intelligence issues and frequency of threats in network space, makes "intelligence share" Approach a need for nations to overcome threats and protect strategic intelligence.

Key words: network society, intelligence organizations, intelligence collection, intelligence actors, new threats.

ABSTRACTS

Open Source Revolution in the third millennium: Ontological challenge for intelligence

Gholamreza Salarkia

Abstract: this article tries to answer this question: does information revolution, which brings about revolution in open source intelligence, challenge intelligence ontologically? Author first describes the basic concepts, and then explains transformations in Open source intelligence as one of the collection methods. To answer the question, He analyses information revolution and open source revolution effects odd different aspects of intelligence such as: transparency, accountability, secrecy, relation between intelligence producer and consumer of intelligence. He claims that open source revolution restricts monopoly of intelligence production by intelligence organizations and decreases the level of secrecy. Author also assumes that multitude of information available in information revolution era, makes some uncertainties on validity and reliability of data.

Key words: information revolution, open source revolution, ontological challenge of intelligence, secrecy.

TABLE OF

CONTENTS

IN THE NAME OF GOD

Strategic Studies
Quarterly

• Vol. 14 • No. 3 • Autumn 2011 (1390)

Publisher: Research Institute of Strategic Studies

Executive Manager: Siamak Rahpeik

Managing Editor: Amir Mohammd Haji-Yousefi

Editor: Farzad Poursaeed

Notice:

Views expressed in articles are those of the contributors and should not be construed as representing those of the Research Institute.

Type: Research Institute of Strategic Studies

Address: 7 Roodsar St. Hafez Ave, Karimkhan Zand Ave. Tehran. Iran

Mailbox: 14155-5189 **Tel:** 88801147 **Fax:** 88896561

Email: quarterly@risstudies.org